



بسم الله الرحمن الرحيم
فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. (قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۱۸).
از بندگانم، آنانی را بشارت ده که به سخن گوش می‌دهند و بهترین آن را برای متابعت
برمی‌گزینند.

احیای هویت

مجموعه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد
عبدالعلی مزاری

به کوشش: حسین حیدر بیگی و امان‌الله فصیحی

تاریخ / ۱۸

انتشارات بنیاد اندیشه
زمستان ۱۳۹۷

سرشناسه: حیدریگی، حسین و فصیحی، امان‌الله
عنوان: احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری)، به کوشش حسین حیدریگی و امان‌الله فصیحی.
مشخصات نشر: چاپ اول، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، زمستان ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: وزیری، ۲۲۲ صفحه
موضوع: تاریخ معاصر افغانستان
شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۱۵-۹

ISBN: 978-9936-635-15-9



.....

احیای هویت
(مجموعه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری)
تهیه و تنظیم: حسین حیدریگی و امان‌الله فصیحی
ناشر: انتشارات بنیاد اندیشه
ویراستار: حسین حیدریگی
بازخوانی: عصمت الطاف
تایپ: خدیجه احمدی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: محمدرضا قربانی
چاپ: کاج
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۷، کابل
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۰۰ افغانی

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۱۵-۹
ISBN: 978-9936-635-15-9

آدرس مرکز پخش (۱): کابل، سرک دارالامان، سرک اول، خانه ۸،
بنیاد اندیشه، شماره تماس: ۰۷۸۸۳۱۱۵۲۴
آدرس مرکز پخش (۲): کابل، پل سرخ، مارکیت ملی، انتشارات بنیاد
اندیشه، شماره تماس: ۰۷۰۰۲۰۰۵۱۹
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

یادداشت ناشر

خوشبختانه در طی یک دهه اخیر، صنعت چاپ و نشر کتاب در افغانستان رو به رشد بوده است؛ این بهبودی را هم می‌توان در نوع کتاب‌آرایی دید و هم در کیفیت چاپ، و این جایی بسی مباحث است؛ اما چیزی که این بازار را مغشوش ساخته است، عدم نظارت رسمی نسبت به کیفیت چاپ محصولات فکری و فرهنگی است؛ هر بنگاه نشراتی دیدگاه ارزشی- کیفی خاصی برای خودش تعریف کرده است. این مسئله اگرچند به نحوی سوار بر بال آزادی بیان است؛ اما پی‌آیندش گاه چاپ آثاری است که از نگاه کیفی، بافت ساختاری، زبان و قدرت محتوایی ضعیف به نظر می‌نماید.

انتشارات بنیاد اندیشه با توجه به این کم‌وکاستی‌ها، گام به میدان نشر گذاشته و سعی دارد، علاوه بر حمایت نیروهای پژوهشگر و فرهنگی و چاپ آثارشان، نگاه کیفی، از لحاظ فرم و محتوا نسبت به آثار پژوهشی و آفرینشی داشته باشد.

از سوی دیگر، در دهه‌های پرشر و شور و گذشته تاریخی نابسامان این آب‌و‌خاک، آثار بسیاری در زمینه‌های تاریخ، ادبیات و مباحث فکری خلق شده و بار تحولات و درد و رنج این ملت را در سینه دارند، تحولات و رنج‌هایی که همزاد و دوشادوش انسان افغانستانی حرکت کرده و با قلم و فکر نسل‌های گذشته و امروز، میراث تلخ نسل‌های آینده شده‌اند؛ اما بسیاری از همین میراث خلق شده در دهه‌های گذشته در پستوها مانده‌اند که کم‌کم در غبار شتاب‌آلود زمانه گم می‌شوند؛ آثاری که نمی‌دانیم برای خلقش چه خون دل‌هایی خورده شده‌اند و چه رنج‌هایی تحمل. انتشارات بنیاد اندیشه بر این است که نگاه ویژه‌ای نسبت به چاپ این‌گونه آثار داشته باشد و از اولویت‌های خودش تعریف کند. امید است که مورد قبول طبع خوانندگان و پژوهشگران افتد.

انتشارات بنیاد اندیشه

کابل، زمستان ۱۳۹۷ شمسی

فهرست سخنرانی‌ها

مقدمه	۹
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، سال ۱۳۶۵ هـ.ش	۱۵
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع مردم مزارشریف ۱۷ ثور ۱۳۷۱ هـ.ش	۲۵
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، بعد از ورود به کابل، سال ۱۳۷۱ هـ.ش	۳۳
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمعی از بزرگان و متنفذین کابل، خزان ۱۳۷۱ هـ.ش	۴۳
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۷۱ هـ.ش، کابل	۵۳
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، غرب کابل، مدرسه جامعۃ الاسلام، ۲۴ دلو ۱۳۷۱ هـ.ش	۷۳
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع نمایندگان برادران تاجیک، سال ۱۳۷۲ هـ.ش، کابل	۷۹
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، هشتم ثور ۱۳۷۲، در مورد فاجعه افشار، کابل	۹۱
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ۱۹ / ۳ / ۱۳۷۲ هـ.ش به مناسبت عید غدیر خم، کابل	۱۰۷
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در دومین سمینار بررسی مسائل سیاسی افغانستان، ۵ / ۷ / ۱۳۷۲ هـ.ش، کابل	۱۲۳
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع اعضای شورای صلح، غرب کابل، ۱ / ۸ / ۱۳۷۲ هـ.ش	۱۳۵
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع موسفیدان و متنفذین غرب کابل ۱۷ / ۹ / ۱۳۷۲ هـ.ش	۱۴۱
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در دیدار با جلال‌الدین حقانی ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۷۲ هـ.ش، کابل	۱۴۵
سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، مسجد محمدیه، کابل، ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۲ هـ.ش	۱۵۳
قسمتی از سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در محفل قول‌آردوی حزب وحدت	

- اسلامی، یک‌شنبه ۲۹/۸/۱۳۷۳، غرب کابل ۱۷۱
- سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ۵ جدی ۱۳۷۳ هـ.ش، کابل ۱۷۳
- سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری؛ در مراسم افتتاح مرکز تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۷/۴/۱۳۷۳، کابل ۱۹۹
- سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در مراسم اعطای رتبه به جنرالان حزب وحدت اسلامی، ۱۸/۲/۱۳۷۳، کابل ۲۰۳
- سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ۱۷/۶/۱۳۷۲، دانشگاه کابل ۲۰۹
- گزارشی از سخنرانی دبیرکل حزب وحدت اسلامی پیرامون آخرین تحولات سیاسی کشور، در کابل، ۲۶/۷/۱۳۷۱ ۲۱۷
- گزارشی از سخنرانی استاد مزاری به مناسبت تجلیل از سالروز رحلت پیامبر اسلام (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در غرب کابل، ۲۶/۵/۱۳۷۲ ۲۲۱

مقدمه

متنی که در اختیار شما قرار دارد، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری است که جز مواردی، همگی بعد از شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی و در یکی از حساس‌ترین شرایط سیاسی افغانستان ایراد شده‌اند. این سخنرانی‌ها و گفتارها از چند جهت بسیار مهم و دارای اهمیت‌اند.

۱. این سخنرانی‌ها از سوی شخصی ایراد شده است که خود به صورت مستقیم و مدت طولانی در عرصه سیاسی افغانستان حضور داشته است؛ لذا ایشان به عنوان شخص اول روایت‌گر مسائل و مشکلات عرصه سیاسی و اجتماعی افغانستان است. روایت ایشان از رویدادها نقل بلاواسطه و بیان یافته‌های حضوری و شهودی شخص ایشان است. این نوع روایت‌گری در روش‌های تحقیق کیفی معتبرترین روش نقل رخدادها شناخته و از اعتبار بالایی معرفتی برخوردار است.

۲. راوی این سخنان کسی نیست که صرفاً حوادث و وقایع را به تصویر کشانده باشد و برای دیگران بازگو کرده باشد، بلکه یکی از مهم‌ترین الگوی مرجع یا رهبران سیاسی افغانستان است؛ شخصی که درک دقیق، عمیق و جامع از شالوده ساختار، تاریخ، جامعه، سیاست و فرهنگ افغانستان داشته است؛ همان‌گونه که خود در جایی تصریح می‌کند که حوادث غرب کابل درک ما را از تاریخ عوض کرد.

۳. اگرچه این مجموعه از سخنرانی‌ها در یک شرایط بسیار حساس افغانستان ایراد شده‌اند و بیشتر شرایط زمانه خود را تحلیل می‌نمایند و هر کدام به مناسبت خاصی معطوف است؛ اما محتوای سخنان آن پیشوای فرزانه مختص و مقید به زمینه و زمانه بیان نیست، بلکه متن حاضر از دلالت‌های متنی و فرامتنی و محتوای فرا این جایی و اکتونی برخوردار است و شرایط تاریخی و اجتماعی افغانستان را از گذشته تا به حال به صورت مختصر و دقیق به تصویر کشیده است. از این لحاظ یکی از مهم‌ترین متن‌های تاریخ معاصر افغانستان به شمار می‌آید و راهنمای خوبی نیز برای آیندگان است. نکته حائز اهمیت در این قسمت این است که فهم دقیق و عمیق سخنان رهبر شهید، خواننده را ملزم می‌دارد که علاوه بر توجه عمیق به ساختار زبانی متن به شرایط بیرونی حاکم بر تولید

متن نیز توجه کند و در غیر آن صورت از فهم درست و دقیق محروم خواهد ماند؛ مخصوصاً کسانی که تجربه‌ای از گذشته و شرایط زمانه رهبر شهید را ندارند.

۴. ادبیات این اثر ساده است؛ یک دلیل آن نوع مخاطبان شهید وحدت ملی است؛ استاد مزاری با مردمش به صورت مستقیم و با ادبیات خود مردم ساده و بی‌آلایش و به دور از ادبیات پیچیده علمی سخن گفته است. رهبر شهید نه این‌که نتواند با ادبیات علمی سخن براند، بلکه به خاطر ایجاد همدلی و ارتباط صمیمانه با مردمش سخن گفته است تا از این طریق حس اعتماد مردم را تقویت کند و همچنان مخاطبانش بتواند به راحتی کلام ایشان را رمزگشایی کرده و پیام وی را درک و فهم کنند. دلیل دیگر، القای بیانات ایشان به شکل خطابی و سخنرانی است؛ به همین خاطر است که ادبیات سخنرانی‌های ایشان با سخنرانی‌های رهبر شهید در کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی متفاوت است. اما همین ادبیات به ظاهر ساده، از محتوای بسیار دقیق، جامع، گسترده و عمیق برخوردار است و حتی از ظرفیت نظریه‌سازی در عرصه سیاست و تاریخ برخوردار است؛ در حدی که برخی از مدعیان علم و نظریه در فهم آن با مشکل مواجه‌اند. لذا رسالت ما است که این محتوای غنی را در قالب نظریات علمی جدید بیان و تبیین نماییم و ابعاد و زوایای پیدا و پنهان آن را روشن و آشکار کنیم.

۵. سخنرانی‌های شهید وحدت ملی همان‌گونه که از عمق و دقت محتوایی برخوردارند، از نظر موضوعات هم متنوع و متکثرند که هر کدام از زاویه‌های مختلف قابل تحلیل و تفسیر می‌باشند و هر کدام به سؤالات خاص زمانه پاسخ می‌دهند. به دیگر بیان، استاد شهید با طرح موضوعات متنوع در سخنرانی‌های خود، مسائل مختلف و مهم سپهر سیاست، تاریخ، فرهنگ و اجتماع را مطرح کرده است که هر کدام می‌تواند یک پروژه تحقیقاتی باشد.

اما با قاطعیت می‌توان گفت که مسئله مرکزی تئوری و عمل رهبر شهید در این مجموعه احیای هویت است و مباحثی چون عدالت اجتماعی، وحدت ملی، انکشاف متوازن، اجتناب از جنگ و انحصارطلبی و دیگر مسائل مطرح شده، همگی در حول دال مرکزی احیای هویت، صورت‌بندی می‌شود و همگان زوایای یک واقعیت عینی را بیان می‌دارند. همان‌گونه که خود رهبر شهید بیان داشته است: «کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند؛ بعد از آن نوبت می‌رسد به این‌که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این‌که چگونه نظام را حاکم بسازد! ما که در این جا تلاش می‌کردیم که این نظام انقلابی باشد یا نظام غیر انقلابی، این مرحله سوم بوده است؛ لهذا ما در تلاش شدیم که بیایم

برای حفظ موجودیت‌مان جمع شویم و وحدت کنیم.»^۱ از این جهت، به درستی نام این مجموعه قبلاً احیای هویت، انتخاب شده است. احیای هویت عنوان دقیق و جامعی است که این مجموعه را پوشش می‌دهد.

اما چرا احیای هویت؟ انتخاب عنوان احیای هویت، برای این مجموعه نه از روی تفنن است و نه هم بازی با اصطلاحات و کلمات، بلکه بیانگر یک حادثه تلخ تاریخی است که در جغرافیای افغانستان در یک دوره رخداد و سپس به یک امر طبیعی مبدل شد و به عنوان یک امر محتوم برای ساکنان این سرزمین جلوه‌گر شده است؛ به نحوی که نه تنها برای ستم‌گر، بلکه برای ستم‌دیده نیز پذیرفته شده بود. برای درک درست بحران باید به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه هویت ما نابود شد و به ننگ تاریخی تبدیل گردید؟ فیض‌محمد کاتب هزاره در ذیل عنوان «امضای عدم دخالت مردم شیعه در امور بزرگ دولتی» دقیقاً علت زوال هویت را تبیین نموده است.^۲ ایشان به خوبی روایت کرده است که چگونه هزاره شیعه از نظام قدرت و دولت حذف شد و این محرومیت چه پیامدهایی داشته است.

روایت کاتب مطالب عمیقی را بیان می‌دارد که در جای خودش باید تحلیل شود، ولی آنچه که در ارتباط با این مقدمه به آن توجه شود این است که حذف یک کتله قومی از ساختار قدرت و نظام سیاسی یک کشور، مستلزم محروم ساختن از تمام حقوق انسانی و شهروندی بوده است. قطع نظر از دیدگاه میشل فوکو که نظام قدرت را مولد حقیقت می‌داند، واقعیت این است که هویت برساخته است که عوامل مختلفی در ساختن آن نقش دارند؛ اما محوری‌ترین کانون هویت‌ساز، نظام قدرت است؛ آن هم در جوامع جهان سومی و دارای نظام‌های متمرکز سلطنتی و استبدادی. چون نظام قدرت به تمام امور؛ چون معارف و تحصیلات، ادبیات و فرهنگ، آداب و رسوم، موسیقی، اقتصاد و دیگر پدیده‌های انسانی مداخله نموده و آن را مطابق میل خود در ذهن و روان شهروندان جامعه تزریق می‌کند. بنابراین، کتله‌های ایزوله‌شده از نظام قدرت، چاره‌ای جز انتخاب گزینه‌های چون حذف فیزیکی، ترک وطن و پذیرفتن خواسته‌های نظام سلطه را ندارند. نظام‌های استبدادی در طول تاریخ افغانستان از طریق سلطه و هژمونی به نابودی هویت‌ها، مخصوصاً هویت انسان هزاره اقدام نموده‌اند. حکومت‌ها علاوه بر حذف فیزیکی آن قدر هویت انسان هزاره را تحقیر کردند که در

۱. سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ۵ جدی ۱۳۷۳ ه.ش، کابل، ص ۱۷۹.

۲. کاتب هزاره، فیض‌محمد، سراج التواریخ، ج ۴، تهران: عرفان، ۱۳۹۴، ص ۶۹۴.

فرایند زمان به یک ننگ تاریخی مبدل شد و برای بقا و حیات خود به هویت‌های جعلی رو آورد و رهبر شهید در جاهای مختلف به همین مسئله اشاره کرده است.^۱ رهبر شهید دقیقاً در برابر همین وضع ایستاده شد و به مردمش فهماند که این وضعیت امر طبیعی نیست، بلکه سیاست و نظام‌های سلطه‌اند که این نابرابری را در جامعه ایجاد کرده‌اند.^۲

شهید وحدت ملی به خاطر درک و تجربه عمیقی که از تاریخ افغانستان و وضعیت اقلیت‌های محروم داشت، در زمانه خودش در مقابل این ستم تاریخی مقاومت کرده و هویت هزاره‌ها و تمام اقوام محروم افغانستان را احیا نمود. شهید مزاری بادرک درستی که از شرایط زمانه و نقش نظام قدرت در جامعه داشت، دقیقاً تمام تلاش‌های خود را معطوف به این امر کرد که هزاره‌ها و تمام اقلیت‌های محروم دیگر در سرنوشت‌شان حاکم باشند و در نظام قدرت به عنوان تصمیم‌گیرنده حضور داشته باشند و دیگر هزاره بودن در این سرزمین و نظام معنایی حاکم بر آن ننگ و جرم نباشد. موضوعات متکثری که در دیدگاه‌های رهبر شهید مطرح شده‌اند، اگر به خوبی رمزگشایی شوند، همگی از همین واقعیت حکایت دارند.

سؤال دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که شهید مزاری چگونه هویت را احیا نمود؟ شهید مزاری از دو طریق این دگردیسی بنیادی را به وجود آورد که عبارتند از:

الف. طرح نظریه جدید در عرصه مناسبات و تعاملات افغانستان و زیر سؤال بردن بنیان‌های منطق کنش و تعاملات حاکم در افغانستان؛ شاید بتوان گفت در کانون اندیشه رهبر شهید پذیرش همه اقوام این سرزمین به صورت برابر و نفی هر نوع انحصارگرایی و سلطه نژادی و مذهبی قرار دارد. متن منقول از سراج‌التواریخ نشان می‌دهد که در ظاهر هزاره به دلیل باورهای مذهبی خود از قدرت محروم شد؛ اما واقعیت همان چیزی است که رهبر شهید با این جمله عمیق «شعارهای مذهبی و عمکرد نژادی»^۳ از آن پرده برداشت. این نوع تعامل و کنش در حقیقت مطابق دیدگاه انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، کنش‌های عصبی یا احساسی و در یک کلام ناشی از بعد مادون انسان یا غیر عقلانی یا غیر انسانی است. این منطق که از خواسته‌های مادون انسان، پیروی می‌کند، عامل شکل‌گیری استبداد فردی و قبیله‌ای در عرصه سیاسی و نابرابری مطلق در تمام حوزه‌های جامعه افغانستان شده است. این منطق کنش منطق حذف و در ذات خود فاقد توان تعمیم‌پذیری

۱. سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع موسفیدان و متنفذین غرب کابل، ۱۷ قوس ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۱۴۳.

۲. همان: ص ۵۱ و ۵۲.

۳. همان: ص ۱۷۸.

است. نوآوری و خلاقیت شهید مزاری این بود که در برابر این منطق و کنش ایستاد و به صراحت اعلام کرد که من با هر نوع حذف و انحصارگرایی مخالف هستم. رهبر شهید به وضوح بیان می‌دارد که دیگر کسی به فکر حذفی هیچ کسی نباشد و باید انحصار بشکند و دیگر انحصاری نباشد. رهبر شهید منطق کنش عقلانی را مطرح نمود؛ آن‌هم عقلانیت اجتماعی نه عقلانیت قومی و قبیله‌ای که صورت دیگر منطق کنش احساسی است. بر اساس این طرح همه دارای تفکر آزاد و استقلال فکری هستند و هیچ کسی بر دیگری در هیچ زمینه‌ای برتری ندارد؛ همه در قدم نخست انسان هستند. مطابق عقلانیت اجتماعی عاملان اجتماعی و کارگزاران سیاسی، منافع فردی را در ضمن منافع جمعی و عمومی جستجو می‌کنند. لذا شهید مزاری به دنبال احقاق حق همه ساکنان افغانستان بود و با منطق حذفی و انحصارطلبانه از سوی هر کارگزاری اعم از سیاسی و غیر سیاسی، به شدت مخالف بود. شهید مزاری از انتخابات، سرشماری جمعیت، تعدیل واحدهای اداری صحبت کرد؛ چون امور مذکور روش‌هایی‌اند که مردم را بیشتر بر سرنوشت‌شان حاکم می‌سازند. شهید مزاری جنگ را، راه حل مشکل افغانستان نمی‌دانست و تفاهم و گفتگو برابر را راه حل رهایی از مشکلات افغانستان می‌دانست؛ چون جنگ منطق انسانی نیست، بلکه منطق حیوانی است. شهید مزاری وحدت ملی را یک اصل می‌دانست و از برابری و برادری همه اقوام و مذاهب سخن گفت و دامن زدن به هر نوع اختلاف و داشتن نگاه تحقیرآمیز نسبت به خرده اقوام را خیانت ملی برشمرد. شهید وحدت ملی، غیر از لیاقت و شایستگی اکتسابی، هیچ نوع برتری را در عرصه سیاسی و اجتماعی قبول نداشت. از همین رو، عدالت نیز در گفتمان شهید مزاری معنای دیگری پیدا می‌کند؛ اگرچه شهید مزاری گفتمان عدالت را مطرح و برجسته ساخت؛ اما برجستگی اندیشه رهبر شهید در تفسیر ایشان از عدالت است. به دلیل غلبه منطق احساسی و عصبی در تایخ افغانستان عدالت نیز رنگ احساسی و عصبی و سهمیه‌ای به خود گرفته بود؛ اما رهبر شهید تلاش کرد تا عدالت را براساس منطق عقلانی یا انسانی باز تفسیر نماید. در اندیشه رهبر شهید، در فضای اجتماعی و سیاسی عدالت به معنای رعایت توازن و تناسب است، اما مبنای این توازن و تناسب شایستگی و لیاقت‌های انسانی است، نه قوم، قبیله، لسان، سمت، نژاد و هر امر غیر انسانی دیگر. در این گفتمان همان‌گونه که عدالت معنای دیگری دارد، استبداد نیز باز تفسیر می‌شود. استبداد در اندیشه شهید مزاری از منظر حقانیت و مطابقت با واقعیت‌های اجتماعی تفسیر می‌شود. در منظومه فکری رهبر شهید، استبداد، به معنای عدم حقانیت و مطابقت با واقع است؛ فرقی ندارد که یک فرد در رأس نظام قدرت باشد یا چند نفر. هر فردی که حاکمیت او مبتنی بر واقعیت‌های موجود جامعه افغانستان نباشد، استبدادی است.

ب. سیره عملی؛ رهبر شهید برای عملی ساختن اندیشه خود اقدامات عملی مهمی را انجام داد.

در گام نخست رهبر شهید برای احیای هویت، انسجام درونی جامعه هزاره را ایجاد کرد. عبارتی که در بالا از شهید وحدت ملی نقل شد، به صراحت بیان می‌دارد که برای بقا و مقابله با حذف باید از تفردها خارج شده و در محور واحد جمع شویم. تجلی بیرونی آن تشکیل حزب وحدت بود. در گام دوم منطق مقاومت رهبر شهید در برابر زورگویان تاریخ و طرفداران منطق حذف و انحصارطلبی بود. مقاومت غرب کابل در همین راستا انجام گرفت. این امر سبب شد که همگان هویت‌های حذف شده را قبول کنند و دیگر فکر حذف را نداشته باشند؛ همان‌گونه که خود بیان داشته است.^۱

بنیاد اندیشه به منظور گسترش اندیشه‌های شهید مزاری، تصمیم بر آن گرفته است که مجموعه سخنرانی‌های شهید وحدت ملی را به نام «احیای هویت» چاپ کرده و در دسترس عموم قرار دهد. در این سری از چاپ، سخنرانی‌ها به صورت جدی بازبینی و اصلاحات لازم اعمال شده و تاریخ دقیق سخنرانی‌هایی که در چاپ‌های قبلی از قلم افتاده بود مشخص شده است. این مجموعه حاوی بیست سخنرانی است. هشت مورد از این سخنرانی‌ها از نسخه اول «احیای هویت» گرفته شده است که زمستان ۱۳۷۴ توسط «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» به چاپ رسیده بود؛ ده مورد از سخنرانی‌ها از مجموعه‌ای گرفته شده است که محمدجاوید جاوید بعداً گردآوری کرده و سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است؛ دو موردش از منشور برادری گرفته شده است، که دوستان و رهروان رهبر شهید گرد آورده‌اند و هنوز به چاپ نرسیده است. دو گزارشی دیگر نیز اضافه شده است و آن هم به این دلیل که کلیت سخنرانی‌ها مورد نظر گزارشگر به شکل تفصیلی آمده است و نشان‌دهنده جزئیات گفتار رهبر شهید نسبت به تحولات همان روزها است.

دکتر امان‌الله فصیحی

بنیاد اندیشه

۱ دلو ۱۳۹۷، کابل

۱. سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع موسفیدان و منتفدین غرب کابل، ۱۷ قوس ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۱۴۳.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، سال ۱۳۶۵ هـ. ش

تحولات انقلاب اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

قول داده بودم راجع به مسئله انقلاب اسلامی افغانستان در سال (۱۳۵۷) بحث نمایم. یعنی در ثور (۵۷) بود که کودتای روسی در افغانستان به وقوع پیوست. البته قبل از زمان داوود، یک سری مقدمات چیده شده بود، برنامه‌ریزی‌هایی در ارتش افغانستان شده بود که چنین مسئله‌ای در افغانستان به وقوع بپیوندد. لذا در زمان داوود خان که خودش از جمله کسانی بود که طرفدار سیاست روسیه بود و بیشتر و بیشتر قراردادهای اقتصادی و نظامی را با روسیه بست و خودش هم که بر سر قدرت آمد و ریاست جمهوری افغانستان را در دست گرفت، توسط کودتایی که به کمک ارتشی که طرفدار روسیه و تعلیم‌دیده در روسیه بودند روی کار آمد. ولی بعد از پنج سال ریاستش، سفری در کشورهای اسلامی که طرفدار غرب بودند، انجام داد و پس از این مسافرت، تغییرات در سیاست خارجی داوود به وجود آمد.

کودتای هفتم ثور

روس‌ها از این تغییرات خوش‌شان نیامد. وقتی که برگشت، از آن‌جا که حزب مارکسیست افغانستان جناح پرچم را در دولت شرکت داده بود، یک‌سری را از دولت منفصل کرد و یک‌سری از حزب بیرون آمدند و در دولت باقی ماندند. به خاطر این سیاست، روس‌ها برای بار دوم توسط ارتش‌یانی که طرفدار روسیه بودند، دست به کودتا زدند، در ثور (۱۳۵۷) این کودتا به وجود آمد و به وقوع پیوست و در نهایت مارکسیست‌ها در افغانستان پیروز شدند.

اولین کشوری که کودتاچیان را به رسمیت شناخت، روسیه بود و این‌ها وابسته بودند و هیچ اختیاری از خود نداشتند و در برنامه‌های مارکسیستی‌ای که پیاده کردند، خیلی تند عمل کردند و با شدت پیش رفتند. لذا ناآرامی سراسری در بین مردم افغانستان به وجود آمد و هیچ قشری از اقشار مردم، در افغانستان وجود نداشت که مخالف دولت موضع نگرفته باشد و مخالف نشده باشد. چه

از قشر دانشجو و دانش‌آموز، معلمین و دهقانان، مالدارها و کسانی که زمین داشتند، روحانیون و اقشار مختلف مردم، کارگران معادن، معادن ذغال سنگ، لاجورد و بعضی معادن دیگر در افغانستان، پالایشگاه گاز و نفت همه یک‌دست علیه این دولت اعلام نارضایتی کردند و دستگیری‌های عمومی در افغانستان شروع شد. در آن وقت حتا اگر کسی در بین ارتش نماز می‌خواند، برای جرم بود و دستگیر می‌شد. در یک شب، از مکتب‌های لیلیه افغانستان هشتصد دانشجو فراری شد؛ همین‌طور مسئله دستگیری و زندان و کشتار و اختناق که دولت دست‌نشانده روس در افغانستان به وجود آورد. مدتی طول نکشید که مردم دست به مبارزه مسلحانه زدند.

قیام‌های مسلحانه

اولین باری که مردم مبارزه مسلحانه را شروع کردند، نورستان بود. بعد مسئله مزار و دره‌صوف در ۲۶ دلو (۱۳۵۷) شروع شد. نه روز یا شش روز بعد، چهارکنت شروع کرد؛ همین‌طور در ۲۴ حوت، مسئله هرات پیش آمد. در اول که کم‌کم مبارزه مسلحانه شروع شده بود، عوامل دولتی متهم می‌کردند بر این‌که این‌ها وابستگی به خارج‌اند و از خارج آمده‌اند؛ مسلح آمده‌اند، از پاکستان آمده‌اند. این‌ها را متهم می‌کردند که یک‌سری سرمایه‌دار و فئودال هستند، ولی ملت قهرمان و رشید افغانستان، به جهان این مسئله را به زودترین فرصت اثبات کردند که هیچ خارجی در این مبارزات دست ندارد، هیچ فئودال، سرمایه‌دار و زمین‌داری در این انقلاب سهم ندارد؛ خود مردم‌اند.

شاهد و گواه این مسئله، هرات بود که در ۲۴ حوت (۱۳۵۷) مردم قهرمان هرات، پادگان نظامی «زلمی‌کوت» هرات را گرفتند، متصرف شدند، شهر هرات را آزاد کردند؛ ولی دولت دست‌نشانده روس آمد و در این‌جا از تفرقه و مکر و فریب کار گرفت. خودروهای نظامی و ارتش را از قندهار با پرچم‌های سبز لاله‌الا الله به هرات وارد کردند و در این شهر، حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار از مردم بی‌گناه را به خاک و خون کشیدند و این قیام عمومی هرات، باعث این شد که تمام مردم مناطق قیام کنند؛ باقی مناطق یکی پس از دیگری، ولسوالی‌ها را تصرف کردند و ظرف سه ماه، اکثر مناطق افغانستان را آزاد کردند؛ غیر از شهرهای بزرگ که در دست آن‌ها ماند.

توسل به سیاست تفرقه

در این‌جا بود که مبارزات را به داخل کابل کشاندند و حملات در کابل هم شروع شدند. مبارزات مردم آن قدر شدت یافتند که روس‌ها باز شروع کردند به توطئه دیرینه «تفرقه‌انداز؛ حکومت کن»، که از دیر زمان حکومت‌های دست‌نشانده در افغانستان اعمال کرده بودند و این‌ها با این‌که خودشان دایم خلاف تفرقه و نژاد و قوم و مذهب شعار می‌دادند، از این مسئله برگشتند به همان

شعار کهن انگلستان؛ باز از مسئله تفرقه مذهبی شروع کردند.

لهمذا در زمان صدراعظمی حفیظ الله امین، مردم وردک را خواستند و گفتند که تمام افتخارات و مسائل گذشته افغانستان، وابسته به پشتون بوده و الآن هزاره‌ها یعنی شیعه‌ها، می‌خواهند این افتخارات را از شما بگیرند، مملکت شما را تجزیه بکنند، وابسته به ایران بکنند؛ شما باید سلاح بگیرید و از افتخارات و سرزمین‌تان دفاع بکنید! مسئله نژادی و مذهبی را مطرح کردند، ده‌هزار نفر از مردم وردک را سلاح دادن که سر مردم هزاره‌جات حمله کنند و این ملت شریف و قهرمان وردک و آگاه و انقلابی، این سلاح را از دولت گرفتند و سر خود دولت حمله کردند. این‌جا فهمیدند که این مسئله تفرقه و این توطئه تفرقه، بالای این ملت رشید دیگر الآن کارگر نیست.

جابه‌جایی مهره‌ها

لهمذا روس‌ها مجبور به عوض کردن مهره شدند و در صدد شدند که حفیظ الله امین را عوض بکنند و تمام این جنایات را به گردن امین بیندازند تا شاید بتوانند مردم را آرام کنند، که امین پیش‌دستی کرد و تره‌کی را از بین برد.

باز دولت روسیه، اولین کشوری بود که حکومت دوم به رهبری امین را به رسمیت شناخت و امین، تمام این جنایاتی را که خودش در دوران صدراعظمی‌اش به رهبری تره‌کی انجام داده بود، به گردن رهبر کبیرشان انداخت. دوازده هزار زندانی را اعلام کرد که این‌ها را تره‌کی از بین برده است و کشته شده‌اند و یک مقدار باقی‌مانده را گفتند آزاد می‌کنیم؛ قانونیت، عدالت، مصونیت اعلام کردند، جمعیت‌العلماء اعلام کردند؛ شروع کردند به رنگ کردن مساجد و تکایای مردم.

امین، چهره مذهبی به خودش گرفت و باز این هم دردی را دوا نکرد. در آن روز داد زد که من آرزویم در افغانستان این است که یک روز، یک کشور سوسیالیستی ببینم و روس‌ها از او حمایت می‌کرد؛ باز این عدالت، قانونیت و مصونیت دردی را دوا نکرد و مردم را نتوانست خاموش کند.

اشغال نظامی

انقلاب، روزبه‌روز شراره‌اش بالا می‌گرفت؛ به آن سرحدی رسید که روس‌ها حس کردند با این وضعیت اگر به زودترین فرصت دخالت نظامی نکنند، انقلاب افغانستان پیروز می‌شود و مردم افغانستان حکومت را از دست امین می‌گیرند و یک حکومت اسلامی، این‌جا برقرار می‌شود که خطر عظیم برای شرق و غرب به وجود می‌آید.

لهمذا با توافق همتایش امریکا، افغانستان را در یک شب اشغال نظامی کرد. در آن وقت که نظامیان روسیه در افغانستان داخل شدند، ببرک در تاجیکستان پیام داد. رادیوی افغانستان در دست

طرفداران حفیظ الله امین بود. این [راديو] داشت از این جا اوصاف و بیانات امین را پیاده می کرد... و ببرک از تاجیکستان پیام داد. روس ها یک شبه دخالت کردند و امین را از بین بردند. ببرک با صد هزار ارتش روسیه به افغانستان آمد و روس ها از سقوط حتمی دولت در دست مجاهدین، با این دخالتش جلوگیری کردند.

ببرک که آمد عفو عمومی اعلام کرد، مسئله طرح جمهوری های مستقل برای اقوام و اقشار مردم افغانستان را وعده داد. باز همان مسئله تفرقه بینداز را دنبال کردند؛ تمام سران مردم شیعه را خواستند که شما در طول تاریخ از نگاه مذهبی و سیاسی محروم بودید، ما الان برای شما یک جمهوری مستقل می دهیم که از نگاه مذهبی و سیاسی و فرهنگی آزاد باشید؛ فقط در امور دفاعی و سیاست خارجه زیر نظر دولت مرکزی باشید؛ اما مردم قهرمان تشیع، قاطعانه این را رد کردند و گفتند که ما فقط اسلام را می خواهیم و ضد مارکسیست هستیم و ضد هر خارجی ای که به کشور خیانت کند. توطئه دیگری را که در این جا روس ها به کار گرفتند، مسئله نزدیکی با ایران را مطرح کردند. پیام داد برای آقای خمینی و این پیام را به صورت جزوه درست کرده و عکس امام [خمینی] را در تلویزیون مطرح کردند تا بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. باز این ها برای شان دردی را دوا نکرد و ملت رشید و انقلابی افغانستان خوب درک کرده بودند که این ها دشمن اسلام و مسلمین و دشمن شیعه و سنی هستند؛ لهذا به حرف های شان گوش ندادند.

اعزام سربازان مسلمان به افغانستان

مبارزات، آن قدر شدت گرفت که هشتاد درصد سرزمین خود را آزاد کردند. روس هایی که در این جا با ارتش مجهز؛ یعنی همان ارتش سرخ آمده بودند، برای یک هفته توقع داشتند که مبارزین افغانستان را سرکوب می کنند و مسئله افغانستان را خاموش می کنند و بر می گردند؛ مدت ها در این جا ماندند و یک وجب زمین را که به دست مسلمانان آزاد شده بود، روس ها گرفته نتوانستند.

توطئه دیگری را در دست گرفتند؛ آن توطئه این بود که ۶۰ درصد یا ۷۰ درصد ارتش سرخ را که از مناطق مسلمان نشین بود، وارد خاک افغانستان کردند. فکر می کردند که این ها با مردم افغانستان هم زبان و هم نژادند و می توانند در صفوف ملت و مجاهدین رخنه کنند. لهذا این توطئه ها با آن زرنگی و هوشیاری انقلابی ملت افغانستان دفع شد و برعکس به ضرر روس ها تمام شد. مردم مسلمان که در ارتش روسیه بودند، از نژاد ازبک و تاجیک و ترکمن، وقتی که در افغانستان آمدند، نه تنها شکست توطئه های روسیه در افغانستان اثری منفی برای مجاهدین نگذاشت، بلکه مجاهدین اثرات مثبت بالایی روحیه آن ها گذاشت و آن ها درصدد شدند که با مجاهدین در رابطه و در تماس باشند،

سلاح‌شان را برای مجاهدین بدهند و از آن‌ها کتاب دعا و قرآن بگیرند. روس‌ها سخت احساس خطر کردند و این‌ها را با ارتش روسیه اصلی که از کشورهای اروپایی در افغانستان آمده بودند عوض کردند، که الآن ۱۰ درصد از سربازان سرزمین مسلمان‌نشین در ارتش روسیه، در افغانستان نیست.

جبهه ملی پدروطن

این‌جا بود که روس‌ها ناچار شدند تاکتیک را عوض کنند؛ یعنی آن برنامه‌ای که در اروپای شرقی و کشورهای مسلمان‌نشین تحت حکومت روس به اجرا گذاشته بودند و پیروز از آب درآمده بود و تجربه‌شده بود که پیروزی را برای روس‌ها به وجود آورده بود، همان را در دست گرفتند؛ و آن تشکیل «جبهه ملی پدروطن» بود. به خیال خام خودشان، فکر می‌کردند که این انقلاب در افغانستان وقتی که شروع شده، از طرف سرمایه‌داران و زمین‌داران است و کسانی که تقسیم اراضی به ضررشان بود و مصادره اموال به ضررشان بود، سرمایه‌های‌شان را گرفته، این‌ها قیام کرده‌اند. از آن شعار شصت ساله‌ای که این‌ها در دوران حکومت مارکسیست در روسیه و از روسیه در جهان پخش کرده بودند، عقب‌نشینی کردند؛ اعلام کردند که همه اموال مصادره‌شده را برمی‌گردانیم و زمین‌هایی را که به قول خودشان که چندی قبل شعار می‌دادند که این‌ها زمین‌خواران‌اند و فتودال‌اند، دشمن مستضعفین یا دشمن کارگران و دشمن دهقانان‌اند، از این‌ها گرفتند و این‌ها به عنوان مالکان وطن‌پرست برگشتانند. «جبهه ملی پدروطن» را تشکیل دادند تا شاید بتوانند از این راه، بر ملت مسلمان افغانستان ضربه وارد کنند، بر اراده آهنین این‌ها خدشه وارد کنند و این‌ها را بتوانند سریع تسلیم کنند. این‌جا بود که باز مردم مسلمان افغانستان و انقلابیون مسلمان و هوشیار افغانستان، این توطئه را خنثی کردند؛ یعنی شروع کردند به افشاگری این مهره‌های کثیف و ترور و کشتار این‌ها. معاون اول جبهه ملی پدروطن زده شد، تمام توطئه‌های‌شان خنثی شدند. اول از بین ارباب قبایل دوتا معاون برای [جبهه ملی پدروطن] تعیین کرده بودند؛ یکی از نژاد پشتون و یکی از نژاد هزاره که به اصطلاح هم مسئله مذهبی را دامن می‌زد و هم مسئله قومی را دامن می‌زد؛ این دو نفر هم، نفرهای کهن‌سال و پیرمردی بودند که در دوران تاریخ گذشته در مقابل حکومت‌های قبل مبارزاتی برای نژادشان انجام داده بودند و از محبوبیت هم برخوردار بودند.

این‌ها را آوردند؛ اغفال کردند و به عنوان معاون اول و دوم مطرح نمودند تا مردم را از راه تبعیضات نژادی و مذهبی در زیر پرچم جبهه ملی پدروطن بکشانند، ولی این مردم قهرمان افغانستان، آن قدر هوشیار و زرنگ شده بودند که دیگر گول این دسیسه‌های خارجی و روس‌ها را نخورند. لهذا همین‌ها را که قبلاً در میان‌شان محبوبیت داشت ترور کردند. مجاهدین این‌ها را

کشتند و مردم برای کشته شدن این‌ها جشن گرفتند و این توطئه خنثی شد.

اعزام کودکان مسلمان به روسیه

توطئه سوم را شروع کردند؛ روس‌ها تشکیلاتی را به عنوان جوانان پیش‌آهنگ و دفاع از انقلاب تأسیس کردند. برای تربیت درازمدت، نزدیک ده‌ها هزار بچه مسلمان را -پایین‌تر از سن شانزده ساله - در حزب وارد کردند و بردند در روسیه. در این‌جا طرح داشتند و این طرح‌شان این بود که این‌ها را یا مارکسیست درست کنند یا اگر مارکسیست درست نتوانستند، حداقل اخلاق اسلامی‌شان را خراب کنند تا در آینده یک مجاهد، یک سلاح‌به‌دست در مقابل‌شان نباشد.

مردم مسلمان و قهرمان افغانستان این توطئه را هم خنثی کردند؛ یعنی اکثراً بچه‌های‌شان را در مناطق آزادشده فرستادند یا به خارج فرستادند. قاطعانه در مقابل این طرح هم ایستادند و نگذاشتند که این طرح روس‌ها عملی شود. در این‌جا بود که طرح دیگری ریختند.

طرح سربازگیری اجباری

وقتی ارتش روسیه در افغانستان آمد، ارتش افغانستان از بین رفته بود؛ چون که ارتش افغانستان نود هزار نفر بود. این نود هزار از بین رفته یا به دست مجاهدین کشته شده بودند یا فراری شده بودند یا به مردم افغانستان تسلیم شده بودند و تقریباً به بیست هزار رسیده بودند. لهذا روس‌ها تصمیم گرفتند که ارتش از بین‌رفته افغانستان را احیا کنند و شروع کردند از پانزده به بالا تا چهل ساله را به دوره سربازی گرفتند. در مقابل، ماه سه هزار افغانی تنخواه معین کرده بودند تا بتوانند در این دوره‌های متعدد، دو هدف را بگیرند، که این دو هدف را روس‌ها در افغانستان پیاده کنند. هدف اولش احیای ارتش بود و هدف دوم خاموش کردن مبارزات شهری در شهرهای بزرگ و حملات شدیدی که شبانه بر مراکز دولتی انجام می‌شدند.

باز هم این توطئه خنثی شد و دردی را برای روس‌ها دوا نکرد، بلکه مردم رفتند در مناطق آزادشده، سلاح گرفتند و بچه‌ها در این دوران یا در ارتش هم که رفتند، آن‌جا ضربه زدند و فرار کردند به مجاهدین تسلیم شدند یا در خارج آمدند و شروع کردند به کارکردن و پول تهیه کردن برای مجاهدین.

برای این‌که ارتش را احیا بکنند؛ ارتشی که به بیست هزار رسیده بود، بعد از پنج سال زحمت، روس‌ها به سی هزار رساندند و نود هزار را هنوز تکمیل نتوانسته و در رابطه با مسائل حملات شهرها، مجاهدین با هشیاری انقلابی‌شان، مسائل را همان‌طور داغ نگهداشتند و این توطئه دولت خنثی شد. لهذا مرتب در این‌جا سفارت روسیه و کاخ بیرک کارمل، مورد هجوم واقع

می‌شد و مبارزات کشانده شدند به شهر؛ بازهم در این‌جا نتوانستند خاموش کنند، یا کنترل کنند! این توطئه‌های متعدد روس‌ها بود که در افغانستان به کار بردند.

توسل به خشونت و وحشت

توطئه دیگری که در این‌جا باز به دست گرفتند، مسئله بمباران غیرنظامی‌ها و بمباران‌های شیمیایی بود و از بمب‌های ضد نفر به شکل قلم و چراغ دستی و این‌ها پخش می‌کردند که مردم بی‌گناه و غیرنظامی را از بین ببرند و ضربه بزنند و ایجاد وحشت و ترس بکنند تا دست بردارند از حمایت مجاهدین، که این هم به جایی نرسید. مناطق مسکونی را زدند و مزارع مردم را آتش زدند تا مردم را تحت فشار قرار بدهند و این‌ها خنثی شدند و کاری نتوانستند از پیش ببرند.

بعد از دخالت روس‌ها که آن روز ایجاد وحشت عجیبی در سراسر شهرهای تحت سلطه افغانستان ایجاد شده بود و وحشت برای مسلمانان تمام منطقه به وجود آمده بود، ملت قهرمان افغانستان یک‌شنبه بعد از نزدیک یک ماه از دخالت نظامی روس، این وحشت را شکستند. مخصوصاً مردم کابل، شب برآمدند سر بام‌های شان نعره الله اکبر سردادند. فردایش هم یک تعداد غسل کردند، کفن پوشیدند، شروع کردند به تظاهرات و ناحیه‌ای را تصرف نمودند، که در این تظاهرات همه اقشار مردم شرکت کردند.

خواهران بیشتر شرکت کردند؛ حتی زن‌هایی که بچه‌هایی در سینه‌شان بودند... روی تانک رفتند و یک‌بار ثابت کردند در دنیا که مردم افغانستان با دست خالی در مقابل تانک ایستاده‌اند... این‌جا بود که آن وحشت و رعبی که برای مردم پیش آمده بود، از بین رفت؛ قهرمانی ملت افغانستان اثبات شد. در پهلوی این مسئله، مزار، پلخمری، بغلان و سمنگان اعتصاب عمومی کردند و دست به تظاهرات زدند.

ببر کاغذی و هیولای پوچ

البته روس‌ها در این‌جا وحشیانه رفتار کردند، از زمین و هوا مردم بی‌دفاع را زدند و این تظاهرات را شکست دادند و صدها کشته و زخمی به جای گذاشتند. نزدیک صدهزار نفر دستگیر شدند؛ صدهزار نفر که در کشورهای همسایه آواره‌اند، ولی این همه توطئه‌های روس را خنثی کردند و این ببر کاغذی که از روس‌ها در سطح جهان جلوه کرده بود، اثبات کردند که ببر کاغذی است؛ هیولایی که از آن درست شده بود، هیولای پوچی است. وحشتی که در منطقه ایجاد کرده بود و تمام سرمایه‌ها و منابع طبیعی کشورهای اسلامی را امریکا می‌بلعید به عنوان این‌که ما از شما در مقابل روس‌ها حمایت می‌کنیم، این‌ها را بی‌اعتبار کردند و به دنیا ثابت کردند که روس‌ها با این همه تجهیزات و

ارتش، در مقابل یک مردم پابرنه و دست خالی هیچ شدند و سیاستش نابود شد. در مقابل، روس‌ها تا این دوران (اواخر سال ۱۳۶۵)، تعداد پنجاه و دو هزار کشته در افغانستان دادند و از نگاه سیاست خارجی و نظامی شکست خوردند. دست ذلت را به سوی امریکا پیش کردند که مذاکره بکنند و یک نفری را در افغانستان باز حاکم بکنند که مرعوب روسیه و امریکا باشد؛ یعنی هر دوی‌شان توافق بکنند.

طرح حکومت در تبعید

لهذا رفتند سراغ ظاهر (پادشاه سابق افغانستان)؛ ظاهر خاین را که هر دو تا بر سر حکومت ظاهر موافق بودند، مطرح کردند و حکومت موقت را مطرح کردند؛ حتی در آن وقتی که در سال ۱۳۶۲ دولتی در حال تبعید سروصدای پیش آمد که مطرح شود، خود سربازان روسیه و حکومت دست‌نشانده روسیه در افغانستان، از این حکومت تبلیغ می‌کرد و این را برای مردم تبریک می‌گفت.

چون روس‌ها آن وقتی که در افغانستان دخالت کردند، سه - چهار هدف مشخص داشتند که از آن عقب‌نشینی کرده و از یکی دو هدف‌شان دست برداشته بودند؛ با این پنج یا شش سال مبارزه مداوم مردم افغانستان شکست خوردند؛ هدف اولش مسئله کنترل کردن منطقه سوق‌الجیشی و منابع طبیعی افغانستان و هدف دوم مهار کردن انقلاب اسلامی در افغانستان؛ [هدف سوم] جلوگیری از نفوذ این انقلاب به جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه و هدف چهارم دستیابی به آب‌های گرم بود. شش سال در این منجلاب بودند؛ اما نتوانستند یک‌وجوب زمین آزاد شده را از دست مسلمانان خارج کنند. از این‌که به آب‌های گرم دیگر الآن نمی‌رسند، عقب‌نشینی کردند، فقط برای این‌که این انقلاب اسلامی را مهار بکنند و در افغانستان یک حکومت اسلامی را مهار بکنند و در افغانستان یک حکومت اسلامی اصیل به وجود نیاید، تا ضرری برای ابرقدرت‌ها، مخصوصاً برای روسیه نباشد.

سراغ ظاهر رفتند، خواستند که در ظاهر یک حکومت اسلامی باشد، ولی در باطن ضد مردم؛ مزدور شرق و غرب باشد. از این جهت بود که سخت از حکومت در حال تبعید، روس‌ها این‌جا تبلیغ می‌کردند و تبریک می‌گفتند. حتی کسانی که مأمور دولت بودند، از جبهه ملی پدروطن سلاح داشتند، عکس‌های ظاهر را پخش می‌کردند و تبریک می‌گفتند؛ از قبیل شیرآقای چننه، عکس‌های ظاهر را پخش می‌کرد و سلاح از طرف پدروطن گرفته بود. باز هم مردم قهرمان افغانستان، به هیچ‌کدام گوش ندادند؛ با این صداها و نفرها مبارزات مسلحانه‌شان را آن‌چنان شدت دادند که [روس‌ها] مأیوس شدند که این مسئله اثری ندارد.

در آن وقت که مسئله حکومت ظاهر در حال تبعید بود و مذاکره روم به شدت ادامه داشت،

سفیر روسیه در پاکستان اعلام کرد که ما نودوپنج درصد توافق کردیم و به توافق رسیدیم سر مسئله افغانستان با پاکستان و حکومت دست‌نشانده‌مان در افغانستان که به تدریج از افغانستان خارج می‌شوند. دلال بین‌المللی رئیس سازمان ملل که لانه جاسوسی امریکا و روسیه است و غیر از طرح‌های امریکا و روسیه، هیچ طرحی را در دنیا مطرح نمی‌کند؛ اعلام کرد که مذاکره پیش رفته، دارد مسئله صلح پذیرفته می‌شود و روس‌ها از این جا عقب‌نشینی می‌کنند.

ضربه‌های خرد کننده مجاهدین

در این موقع بود که مجاهدین قهرمان افغانستان، ضربه‌های خردکننده‌ای را بر سر ارتش روسیه و اشغال‌گران روس و حکومت دست‌نشانده روس وارد کردند؛ یک دفعه برای جلسه بعد که در ژنیو جمع می‌شدند، دچار مشکلات شدند و جلسه به پایان رسید و این مسئله خنثی شد... عاجزانه دست به طرف امریکا دراز کردند و بر سر میز مذاکره با امریکا نشست و مسئله خاورمیانه را در مقابل مسئله افغانستان معامله کردند؛ این دو ابرجنایتکار معامله کردند که مسئله فلسطین را به نفع اسرائیل تمام کنند و روس‌ها دیگر حمایت دروغین از فلسطین نکنند. در مقابل، امریکا هم بگذارد که مسئله افغانستان، با نظر خود روس‌ها حل بشود.

باز این مسئله خواب و خیالی بیش نیست، مطمئن باشند. همان‌طوری که تا حالا تمام طرح‌های روسیه را این ملت قهرمان خنثی کردند، این طرح را هم خنثی خواهند کرد و جواب رد، باز خواهند داد؛ برای این که مجاهدین افغانستان اعلام کردند که با روسیه از راه تفنگ و سلاح مذاکره دارند؛ هیچ مذاکره دیگر ندارند. تا حال همین‌طوری که افغانستان، قبرستان روسیه است، این سربازان روسیه از این جا زنده نخواهند رفت...

من معتقدم سرزمینی که به زور اشغال شده، باید به زور آزاد شود؛ غیر از این راه دیگری را مجاهدین قبول ندارند و هیچ‌گونه حق مذاکره‌ای حتی در دنیا، برای کسی قائل نیستند که با سرنوشت‌شان و با حیثیت‌شان بازی کند، قیمی برای مردم افغانستان غیر از خودشان در خارج قائل نیستند.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع مردم مزارشریف
۱۷ ثور ۱۳۷۱ هـ. ش.

نقش هزاره‌ها در جهاد و پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين، واللعن
على اعدائهم اجمعين. اما بعد قال الله الحكيم في فرقان الواجب التعظيم:
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱.

نخست از احساسات پاک مجاهدين و اهالی محترم مزارشریف و مسئولین و کارکنان گرامی این
شهر تشکر می‌کنم. زحمت کشیدید، احساسات نشان دادید. بعد، سلام گرم شورای مرکزی حزب
وحدت اسلامی را از بامیان باستان خدمت شما تقدیم می‌نمایم. به شما مردم، که سرنوشت افغانستان
را تعیین کردید، ارج و احترام خاص قایل هستیم.

فخر می‌کنیم که شما معنای آیه شریفه را که تلاوت نمودم، خوب و عملاً درک کرده باشید. این
وضعیتی را که امروز دارید، دو ماه پیش نداشتید، یک سال پیش نداشتید. اگر بگویم چهارده سال
پیش نبود. از همین جا است که خداوند متعال در این آیه شریفه، برای بندگان گوش‌زد می‌کند و
می‌فرماید که سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی‌دهد مگر که خود آن مردم و آن قوم، سرنوشتش را
تغییر دهند. امروز شما مردم قهرمان مزار و کلیه سمت شمال، سبب تغییر و تحولی شدید که جهان
اسلام و مسلمین در طول چهارده سال مبارزه شما، انتظارش را می‌کشیدند.

۱. قرآن کریم، سورة نساء، آیه ۹۵.

شکست دوامپراطوری

جهان مشاهده کرد که در این سرزمین قهرمان‌پرور، دو امپراطوری شکست خوردند. دنیا دید آن وقتی که انگلیس آمد، سرزمین افغانستان را اشغال کرد و مردم قهرمان، شجاع، شهیدپرور، اسلام‌دوست و قرآن‌خواه، وقتی که قیام کردند؛ دنیا حیران بود که در مقابل امپراطوری انگلیس مگر می‌شود قیام کرد؟ شما وقتی که انگلیس را شکست دادید؛ هندوستان آزادی گرفت، پاکستان آزاد شد و بالاخره انگلیس سلطه‌اش از دنیا جمع شد و رفت در اروپا.

امپراطوری دوم قد علم کرد در دنیا که بسیار وحشتناک بود؛ هفتاد سال دور خاک روسیه را زنجیر کشیدند و دیوار آهنین درست کردند که دنیا از روسیه و مردم روسیه خبر نداشت و مردم روسیه از تحولات دنیا خبر نداشتند. در هر منطقه‌ای که ارتش سرخ پا گذاشت و اشغال کرد، دوباره برنگشت؛ اگر شما متوجه باشید، نصف دارایی دنیا برای جلوگیری پیشرفت روس‌ها مصرف شد. در تمام دنیا، پنجاه‌وپنجاه هزار سلاح اتمی وجود داشت که بیست‌وهفت هزارش از روس‌ها بود. روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند، دنیا مأیوس شده بود از افغانستان و در فکر افغانستان نبودند؛ برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول مصرف می‌کردند.

چهارده سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما، تغییرات بزرگی را در دنیا به وجود آورد. دیوار برلین شکست؛ اروپا آزاد شد. در طول هفتاد سال، پنجاه میلیون مسلمان در روسیه اسیر بودند. ما از سرنوشت آن‌ها خبر نداشتیم، آن‌ها هم از دنیا خبر نداشتند. وقتی که ایام موسم حج می‌شد، این‌ها را نمی‌گذاشتند که مکه بروند و فرایض الهی را انجام دهند. از طرف کشور پهناور روسیه حرکت می‌کردند تا به طرف دیگر روسیه و سپس برمی‌گشتند. این مراسم ایام حج‌شان بود. آری، این برادران ما از سلطه و حشیانه روس آزاد گشتند. شما مثل آن ماهیانی هستید که وقتی در بین آب به سر می‌برند و در دریا زیست می‌کنند، نعمت آب را نمی‌دانند! شما آن‌چنان عظمت خلق کردید، آن‌چنان دنیا را به تحول واداشتید که خودتان درک نکردید، ولی دنیا این عظمت را درک کرده است.

قیام‌های پس از کودتای هفت ثور

اما در قسمت سرزمین مزارشریف و مردم قهرمان این دیار باستان، عرض نمایم: من یادم هست در سال ۱۳۵۷ وقتی که کودتای ننگین روس‌ها در افغانستان به وقوع پیوست، در تمام دانشگاه‌ها، اردو و همه‌جا، مسلمان بودن جرم محسوب می‌شد. قرآن خواندن و متدین بودن، گناه به شمار می‌آمد. همه مأیوس شده بودند، از این کشور فرار می‌کردند و به خارج می‌رفتند.

در آن وقت در پیشاور عده‌ای دور هم جمع می‌شدند، دفتری که باز کرده بودند، در واقع از افغانستان در اثر ظلم و جنایت و استبداد خلقی‌ها فرار کرده بودند و در آن‌جا پناه برده بودند، ولی به این امید بودند که شاید نسل جوان افغانستان از خدا دور نگشته باشند و شاید جواب این بی‌خدایان را بدهند. من مدتی در آن‌جا بودم و تمام این دفاتری که به وجود آمده بودند، رفتم دیدم و با برادران صحبت نمودم و در همان‌جا بود که احوال آمد، شمال سربلند حرکت و قیام نموده است. «دره صوف قهرمان» قیام کرد. دنبالش «چهارکنت» قیام نمود. طولی نکشید که مردم «هزاره‌جات» در مناطق قهرمان‌پرور مرکزی و در ظرف سه ماه، چند ولسوالی را آزاد نمودند.

یادم هست، همین افراد که امروز آمده‌اند و بر سر سفرهٔ پهن شده نشسته‌اند و دیگران را می‌خواهند نفی کنند، آن‌روز را فراموش کرده‌اند. همان روزها در پیشاور برای ما گفتند که «بعد از این انقلاب اسلامی تضمین پیدا کرده است و شکست نمی‌خورد؛ چرا؟ برای این که مردم شمال و مردم هزاره‌جات قیام نمودند.» من همان روز در جواب آن‌ها خندیدم و گفتم: در وقتی که مردم ما با انگلیس‌ها مبارزه کردند و علم‌دار قیام بودند و این اشغال‌گران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیس‌ها برای مردم ما لقب «غیرت‌زایی» داده بودند، ولی بعداً وقتی که آمدند حکومت کردند؛ و بر جان و مال این مردم مسلط شدند، دیگر ما آن‌روز «غیرت‌زایی» نبودیم. اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است. متأسفانه که تارخ تکرار می‌شود.

شما مردم قهرمان که همه دنیا و کشورهای همسایه از آزادی افغانستان مأیوس شده بودند، طرحی برای آزادی کشور ریختید و به سهولت کشورتان را آزاد نمودید. شما می‌دانید که امریکا برای جلوگیری از پیشروی روس‌ها بسیار پول کلان مصرف نموده، سعودی‌ها به خاطر ترس از تهاجم روس‌ها در یک قلم، سی میلیارد دالر که شصت سال بودجهٔ افغانستان می‌شد، مصرف کردند و روس‌های متجاوز سی و دو میلیون دالر برای بلعیدن کشور ما مصرف نمودند. بلی، جای تعجب بود که بعضی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که نظامی برد ندارد و اکثر امیدشان این بود که باید سازمان ملل، از راه سیاسی مسئلهٔ افغانستان را حل کند. همه باور کرده بودند، کشورهای دوست و همسایهٔ ما که چهارده سال میزبانان مهاجرین ما بودند، این‌ها قبول کرده بودند که از راه نظامی مسئله افغانستان حل نمی‌شود.

اما همان‌طوری که آغازگر این انقلاب شمال بود و جرقه‌هایش از شمال قهرمان بروز نمود، پیروزی این انقلاب از شمال آغاز شد. تحولی پیش آمد، افسران رشید در مقابل نجیب «نه» گفتند و برای ملت مسلمان قیام نمودند و در کنار مجاهدین قرار گرفتند و تحول عظیم به وجود آمد. این افسران را یک عده می‌کوبند و به این‌ها تهمت می‌زنند که می‌خواهند افغانستان را تجزیه نمایند. در

حقیقت خود آنان که تهمت می‌زنند، دست‌نشانندگان استعمار هستند و حال می‌خواهند که افغانستان را دوباره وابسته کنند.

آری، این قوای مسلح بودند که در کنار ملت و مجاهدین قرار گرفتند و یک تغییر برق‌آسا به وجود آوردند. کلید پیروزی افغانستان، بلخ باستان و مزارشریف و شما قهرمانان شدید. وقتی که این تغییر پیش آمد، این‌هایی که غافلگیر شده بودند، این‌هایی که دنیا را خورده بودند، به افغانستان فکر می‌کردند که چه وقت بیایند بر سر سفرهٔ پهن شده بنشینند؛ آمدند و به چیزهایی متشبه شدند و گفتند که این‌ها افغانستان را تجزیه می‌کنند و شروع کردند به این مسئله که این‌ها ملی‌گریند. تا حال هم این مسئله را نشخوار می‌نمایند، ولی شما مردم قهرمان و شما مردم مجاهد و شما مردم مؤمن و شما مردم خداجو، اثبات کردید که برای اسلام قیام نمودید و برای حکومت اسلامی، این قیام را ادامه می‌دهید. کابل فتح شد. متأسفانه صد تأثر و تأسف، به دور از انتظار بود که این جنگ در کابل واقع شود؛ برای قدرت‌طلبی و خودخواهی جنگ به راه انداختند. برادران‌تان، شهریان کابل بسیار بد است.

نقش شعور سیاسی

اما شما یک‌بار دیگر شعور سیاسی‌تان را اثبات کردید. این آرامی، این احساس اسلامی، این نظم و انضباط افتخار شما است و در افغانستان نمونه هستید؛ ولی وضع کابل بد است. کسانی که قدرت‌طلب‌اند و کسانی که موجودیت شما را قبول ندارند، کسانی که شما را از افغانستان نمی‌دانند، این خودخواهان در هر روز سی‌الی چهل موشک در کابل می‌فرستند. مایهٔ شگفتی و تعجب است که پنج وزیر دفاع که در دوران چهارده سال حکومت مارکسیستی برای سرکوبی این مردم بودند، امروز آن‌ها جنایت‌کار نیستند. نجیب بخشیده می‌شود و جنایت‌کار نیست، ولی شما مردم قهرمان و جنرال‌های عزیزی که این تحول را به وجود آورده‌اند، بخشیده نمی‌شوند، این‌هایی که امروز از مردم کابل دفاع می‌کنند، خون می‌دهند؛ اما آقایان سرچوکی و ریاست جور نمی‌آیند. در حقیقت خود این‌ها جنایت‌کارند.

خدمت شما عرض کنم که در طول تاریخ افغانستان ثابت شده است که مردم افغانستان از نگاه نظامی شکست‌ناپذیر هستند، که یکی از شخصیت‌ها و جنگجویان دنیا گفته بود: اگر سلاح از آلمان باشد و ارتش از افغانستان، من با دنیا می‌توانم مقابله کنم؛ اما متأسفانه که در وقت مطرح شدن مسائل سیاسی و در وقت تعیین سرنوشت، مردم افغانستان ضعیف بوده‌اند. در گذشته هیچ وقت از جهادشان بهره و نتیجه نگرفته‌اند. نوکران غرب، وابستگان خارجی را از دروازه بیرون کرده‌اند؛

ولی از پنجره وارد گردیده‌اند. برای حکومتی که شما کلید این حکومت بودید، شما کلید این پیروزی بودید، در آغازش در آن وقتی که دنیا به حیرت رفته بود که ارتش سرخ در افغانستان آمده، مگر می‌شود که یک‌روز از این کشور فرار کند و ذیلانه بیرون برود؟ تصورش را هم نمی‌کردند، چهارده سال مبارزهٔ مقاوم فکرش را نمی‌کردند. برای همین بود که همه منتظر حل سیاسی بودند.

آری، این پیروزی عظیم را شما به ارمغان آوردید، ولی هوشیار باشید، بیدار باشید تاریخ در افغانستان تکرار می‌شود. جلو این مسئله را بگیرید. اگر لحظه‌ای غفلت کنیم، باز سه‌صد سال به اسارت و نابودی قرار می‌گیریم. هرکسی، هر سیاستمداری، هر گروهی که بگوید در افغانستان کسی پیدا می‌شود، برای این که مسئلهٔ تجزیهٔ افغانستان را مطرح می‌کند، مغرض است، مزدور است. مسئله‌ای است که از خارج برای اتهام زدن است.

حق تعیین سرنوشت

ما سرزمین افغانستان را سرزمین‌مان می‌دانیم. این خاک را برای آزادی‌اش بیش از یک میلیون شهید دادیم. از وجوب‌وجوب این میهن دفاع می‌کنیم و بدین معنا نیست که ما حق نداشته باشیم. ما سرنوشت خود را تعیین نکنیم. اگر بی‌تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را سه‌صد سال دیگر باز حذف کنند؛ آن‌وقت برای جوالی‌گری باشیم. خیال خام در سر دارند؛ امروز مردم قهرمان ما سبب تحول بزرگ شده‌اند، جهان را متحول ساخته‌اند و باید این مردم محروم حق زندگی کردن، حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت. ما روی این مسئله می‌ایستیم، پافشاری می‌کنیم. این افتخار بزرگ برای شما مردم، برای شما جنرال‌ها، برای شما صاحب‌منصب‌ها است که کار کردید؛ در این جا وحدت به وجود آوردید. ما این وحدت مردمی و نیروهای جهادی با قوای مسلح را افتخار می‌دانیم. هماهنگی نمودید، برای مردم امنیت آوردید. بی‌امنیتی نیست، دنیا باید بداند. بسیاری از شهرهایی که تغییر به صاحب‌منصبان پیش آمد و اردو و ارتش، شهر را به مردم تحویل داده بود، از دو روز یا چهار روز تجاوز نکردند، بعد چور نمودند، چپاول کردند، بی‌امنیتی است، افتضاح است. برای چور کابل، دست خالی آمدند؛ اما این سرافرازی و سربلندی و عزت را مجاهدین مزار، مردم مزار و جنرالان مزار دارند که این امنیت را تأمین نمودند و این قدرت، به این خوبی منتقل شد.

باز برای برادران عزیز، مجاهدین عزیز، فرماندهان عزیز، شوراهای ولایتی و موسفیدان و مأمورین دوایر، توصیه می‌کنم، تقاضا دارم که امروز روز وحدت، روز هماهنگی، روز عفو، روز گذشت و روز این است که گذشته را نادیده بگیرید و در کنار هم دست‌به‌دست هم بدهید تا از یک میلیون شهیدی

که در راه اسلام دادید، نتیجه بگیرید؛ شهدایی که برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی مردم افغانستان خون دادند، نه برای قدرت طلبی یک عده ریاست طلب که در آن طرف مرزها بودند و امروز با کمال تأسف آمدند و دیگران را نفی می کنند و به مردم ما تهمت می زنند. لذا تأکید می کنم که توجه داشته باشید، غفلت نکنید و خدای ناکرده به سرنوشت گذشته دچار نشوید. خدا را باید شکر نماییم و قدر این پیروزی را بدانیم. نشود خدای نخواست که این عزت و این سرافرازی، در اثر غفلت، به ذلت و زبونی و بدبختی تبدیل گردد. لذا هوشیار باشید! فقط وحدت و اتحاد، تأمین کننده این پیروزی است و باید به تمام مسائل سیاسی - اجتماعی سهم بگیرید؛ همان طوری که همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم؛ نه این که سرنوشت میهن ما از آن طرف مرزها و از کشورهای عربی پول توزیع گردد و تعیین شود؛ آینده را خودمان تعیین می کنیم. اگر پول کشورهای عربی چاره ساز می بود، تا حال نتیجه می داد. برای دولت موقت پیشاور سه صد میلیون دالر داده و هیچ نتیجه ای نداد.

شکر خدا

ما خدا را شکر می کنیم و سپاس گزاریم. روزی بود که این مدرسه بنیان گذاری شد و ما این جا زندگی می کردیم. وقتی که ارتش سرخ آمد، باور نداشتیم که روزی بیاییم آزادانه در این مدرسه با مردم دیدن نماییم. این یک نعمت بزرگ است که اگر لحظه ای غفلت شود و اگر لحظه ای ناشکری شود، امکان دارد خداوند تبارک و تعالی این نعمت بزرگ را از دست ما بگیرد و این مسئله بسیار عظیم است. شاید روزی که کودتایان در این جا بودند، داخل شدن در این جا هم جرم محسوب می شد، ولی امروز این آزادی و این احساس و این جمعیت و این الله اکبرها هیچ باور کسی نمی آمد.

غفلت نکنید

برادران، آینده نگر باشید. شما که قیام کردید برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح تان را به زمین نگذارید. تاریخ را ورق بزنید؛ مردمانی که انگلیس را شکست دادند و این تحول را در دنیا پدید آوردند، کمتر از شما فداکاری نکرده اند، شاید هم بیشتر؛ ولی با مختصر غفلت نتیجه ای نگرفتند؛ فقط چهره عوض شد، فقط شعارها عوض شد. استعمار همان بود، امروز هم همان است.

بیشتر از این وقت شما را نمی گیرم و از این که روز ناوقت شده و شما هم زحمت کشیدید، شما را به خدای بزرگ می سپارم و از خدای بزرگ برای شما اجر می خواهم. یک بار دیگر، از

شما تشکر می‌کنم و باید تذکر بدهم این احساس پاکی را که نسبت به من حقیر ابراز داشتید، من را اگر خدا و مردم به عنوان یک سرباز قبول کنند و مردم بپذیرند، این برایم افتخار است. از این احساسات و این هیجان و شور و شوق اسلامی‌تان که احساسات‌تان برای اسلام است، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، بعد از ورود به کابل
سال ۱۳۷۱ هـ. ش.

دلایل پیروزی در جهاد

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و
الصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين. اما بعد؛ قال الله الحكيم في قرآن الواجب التعظيم:
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

برای روح شهدای عزیز اسلام و مخصوصاً شهدای افغانستان قهرمان، صلوات ختم بفرمایید.
(صلوات حضار)

امروز حضور شما عزیزان این آیه شریفه و کلام الله مجید، خوب تفسیر و توضیح و روشن،
معنایش بیان شده است. مجاهدین قهرمان افغانستان، با اتکا به این آیه شریفه، چهارده سال تلاش
کردند، مبارزه کردند و امروز شما ثمرش را می بینید. این دیگر درباره اش صحبت کردن و توضیح
دادن، فکر می کنم چیز بی جا است. خوب است که در آن جا سیر تحولاتی را که منجر به این پیروزی
شد و برای بسیاری عزیزان و دنیا شاید پوشیده باشد، یک گوشه آن را بیان کنم.

دو سرگذشت تاریخی

مقدمتاً پیش از این که این جریان تاریخی و سرنوشت ساز را به عرض تان برسانم، خوب است که
دو تاریخ انقلاب را که تحریف شده است؛ زحمت را کسی کشیده و حکومت را کسی دیگر اشغال
کرده در تاریخ، برای شما عرض کنم:

۱. در آن وقتی که مردم روسیه دست به انقلاب زدند و می خواستند که از دیکتاتوری (تزاری)

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۹۵.

روس خلاصی پیدا کنند، مردم قیام کردند، به خیابان‌ها ریختند، آمدند، شعار دادند و نقش اساسی را در این انقلاب داشتند، ولی حزب کمونیستی منحوس روس آمد، دست‌آورد این انقلاب را دزدید؛ هفتاد سال این مردم را به لجن کشاند. آن وقت قتل عام کرد، عنعنات‌شان را، فرهنگ‌شان را و مزایای اجتماعی‌شان را نابود کرد.

این در تاریخ ثابت شد و شما اطلاع دارید، ولی هنوز که هنوز است، آن دسایسی که به کار بردند، دست‌هایی که این چنین انقلاب را منحرف کردند، روشن نشده است.

۲. در انقلاب الجزایر، مردم مسلمان الجزایر مثل شما یک میلیون و نیم شهید دادند و فرانسوی‌های جنایت‌کار را فجیعانه و ذلیلانه از کشور خود بیرون کردند، ولی یک تعداد از سیاستمداران حرفه‌ای عمال خارج، آمدند و ثمره این انقلاب را بلعیدند. لهذا بعد از مدت‌ها زمان، مردم الجزایر درک کردند. شما خوب آگاه هستید و می‌دانید که مردم وقتی که آمد با دموکراسی قلابی غرب، وقتی که اعلام کرد که بیايند آزادانه از راه رأی‌گیری سرنوشت‌شان را تعیین کنند، باز دیدیم که مردم قهرمان الجزایر به میدان ریختند و آمدند سرنوشت‌شان را تعیین کردند و گفتند که اسلام می‌خواهیم نه غیر آن، دیدیم که ابرقدرت‌ها و همین جبهه ملی خائن الجزایر، به رأی مردم ارزش قایل نشد، آن چنان این مردم را سرکوب کرد که سی‌هزار مجاهد و آزادی‌خواه الجزایر، در زندان‌های مخوف زندگی می‌کنند؛ این تاریخ است.

تحقق وعده الهی

امروز در مسئله افغانستان عزیز، با فداکاری مجاهدین واقعی و راستین افغانستان، با بیش از یک میلیون شهیدی که تقدیم راه این آزادی شده است، پنج میلیون آواره، چهارده سال زجر و ویرانی، وقتی که تحول و آن وعده الهی تحقق پیدا می‌کرد، این‌هایی که ادعای حکومت دارند و حکومت تشکیل دادند و از خارج آمدند، این‌ها که در افغانستان تشریف نداشتند؛ تعجب است، عجیب است، همه دانستند که این حکومت بقا ندارد. از یک سال، دو سال پیش در این فکر بودند که این قدرت را بگیرند. خیلی از سردمداران جنایت‌کار افغانستان، برای حفظ حیات‌شان، زدوبندهای زیادی داشتند که حکومت را تحویل بدهند.

شما در جریان هستید، همه دنیا باور کرده بود این مسئله را که دیگر راه حل نظامی تمام شده و نقش ندارد؛ باید این مسئله حل سیاسی شود؛ از راه حل نظامی مأیوس شده بودند. بعد از مأیوس شدن، این‌ها چقدر (امکانات) مصرف کرده بودند برای خرابی افغانستان. آماري که از طرف روس‌ها اعلام شده بود، سی‌ودو میلیارد دالر در ظرف نه سال برای کوبیدن مردم افغانستان و خرابی اعلام

کرده‌اند. سی میلیارد دالر عربستان سعودی برای جلوگیری از تجاوز روس که افغانستان تمام شده است، از پاکستان و خلیج باید دفاع کرد، مصرف کردند؛ نه میلیارد و خرده‌ای امریکایی‌ها هم مصرف کردند؛ روس‌ها که اعتراف کردند که این «زخم خونین است» باید از افغانستان نجات پیدا کرد. معاون صدراعظم روس گفته بود که ما آن‌چنان داغ‌شده هستیم که در افغانستان، دیگر جرأت نداریم که فکر تجاوز و دخالت داشته باشیم.

این بازوان پرتوان شما بودند، دنیا هم می‌داند که ملت قهرمان ما، نه بهره‌ای از این سی و دو میلیارد دالر پول روس‌ها داشته در طول چهارده سال تاریخ انقلاب افغانستان، نه هم از سی میلیارد دالر پول سعودی؛ با شکم گرسنه و پای برهنه ایستادند، مبارزه کردند.

قیام هزاره‌جات؛ ضامن پیروزی انقلاب

خوب است این‌جا داستانی را از سال ۵۷ که در جریان دیدارم با رهبران پیشاور اتفاق افتاده بود، برای شما مردم بازگو کنم. سال ۵۷ سالی بود که کودتای مارکسیستی در افغانستان پیروز شده بود؛ برای اولین بار اسم بردن از دین، اسلام، نماز خواندن و قرآن خواندن در این مملکت جرم بود. علما، تعداد زیادشان اسیر شدند، تعدادی هم فرار کردند، رفتند در خارج...

خوب، در این شرایط ما رفتیم در پیشاور؛ هر کسی دفترکی باز کرده بود و موتر هم نداشتند. همه دفاتر را گشتیم، وحشت عجیب در خارج وجود داشت. باورشان نمی‌آمد که مردم قهرمان افغانستان، در مقابل این کودتا می‌ایستند و روس‌ها را آن‌چنان مجبور می‌کنند که دخالت هم نکنند، باز شکست بخورند؛ این به باور کسی نمی‌آمد.

ما در آن‌جا بودیم و به همه دفاتر رفته و با رهبران نشستیم، صحبت کردیم؛ از آن‌جا هم تصمیم داشتیم که بیاییم در کابل. آن روز در فکر این بودیم که در داخل شهر، گروپ‌های مقاومت تشکیل شود. خوب، بعد از نشست‌ها و صحبت‌ها در آن‌جا بودیم که احوال آمد که دره‌صوف قیام کرده - در ۲۶ دلو ۵۷ - طولی نکشید، سه روز بعدش گفتند چهارکنت قیام کرده؛ یادم است شاید صلاح نباشد که اسم آن نفر را الآن ببرم؛ برای این‌که امروز ایشان موجودیت شما را انکار می‌کند؛ گفت: الآن انقلاب تضمین پیدا کرد. آمد به عنوان یک خبر خوش در جلسه این مسئله را بیان کرد. گفتیم: چه شد؟ گفت: مردم هزاره‌جات قیام کرده، امروز انقلاب تضمین پیدا کرد و این (انقلاب) دیگر شکست نمی‌خورد. من خندیدم؛ یعنی همین روز را پیشبینی می‌کردم و فکر می‌کردم. گفتم: در یک انقلاب دیگر هم مردم ما غیرت‌زایی بود، ولی بعد از این‌که دیگران به حکومت رسیدند، دیگر این لقب را نداشتند؛ یا زندان بودند یا تبعید.

تحولات شمال و سقوط مزارشریف

این تحولاتی که در این جا پیش آمده، دقیقاً همان مسئله است... یک ماه پیش از جریان تحول مزار، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان در مقر بامیان بود، گزارش از شمال آمد که تعدادی از افسران ارتش تماس گرفتند که ما با مجاهدین همکاری می‌کنیم و این نظام را سرنگون می‌کنیم؛ شما چه می‌گویید؟ این مسئله‌ای بود که در آن روز، همه چشم‌شان دوخته شده بود به حل سیاسی؛ حتی کشورهای همجوار و میزبان و حتی آن کسانی که سی میلیارد دالر پول (شصت ساله بودجه افغانستان) را مصرف کرده بودند، می‌گفتند: غیر از راه حل سیاسی، دیگر راهی در افغانستان برای تغییر قدرت وجود ندارد.

مزارشریف چگونه سقوط کرد؟ شورای مرکزی، جلسه تشکیل داد و این مسئله را مورد بحث قرار داد. گفتیم که حرف، حرف خوبی است. با چند تا تضمین و مقدمه، مقدمات انجام شود و تضمین گرفته شود، این کار، کار بسیار خوب است.

خوب، این مقدمات چه بود؟ گفتیم نزد مجاهدین و قوماندانان داخل، هیأت بفرستیم، جلسه کنیم، به شورای ولایتی حزب وحدت در مزار، دستور داده شد که با این برادران جلسه کنند، توافق کنند، ما وقتی که توافق مجاهدین را گرفتیم، اقدام می‌کنیم. شرایطی که ما مطرح کردیم و در آن جا به برادرها وظیفه دادیم چند چیز بود:

۱. یکی این که افسران باید تعهد بسپارند که حکومت اسلامی - که صد درصد حقوق همه جامعه را تأمین کند (به وجود بیاورد) - با این مسئله همکاری کنند و تا تحقق این موضوع، سلاح را بر زمین نگذارند.

۲. مسئله دوم این که تحولات در مزارشریف متوقف نشوند و تعهد گرفته شود که باید کابل سقوط کند.

۳. مسئله سوم موضوع تجزیه و این‌ها در افغانستان مطرح نباشد.

برادران عزیز در آن جا نشستند، جلسه کردند و به این توافق رسیدند که هیأت‌هایی باید بفرستیم تا تحول شروع شود. غیر از آقای مسعود، دیگر قوماندان‌ها تشریف نداشتند؛ در پاکستان رفته بودند و جلسه می‌کردند که در حل سیاسی افغانستان، قوماندان‌ها هم سهم داشته باشند؛ یعنی مسئله نظامی دیگر نه.

تماس با مسعود

هیأت بلندپایه حزب وحدت در پنجشیر رفته با آقای مسعود جلسه کردند. در آن وقتی که در مزار

تماس گرفته بود با حزب وحدت از افسران ارتش، ثارندوی؛ این‌ها ۱۳ نفر نامه نوشته بودند که اگر حزب وحدت با این مسئله موافقت بکند، ما حاضر هستیم حرکت را شروع کنیم. ما برای این مسئله که باید نظر قومندان‌ها گرفته شود و خونریزی نشود و اختلاف پیش نیاید، هیأت بلندپایه‌ای را پیش آقای مسعود فرستادیم که آقای مسعود از جریان خبر نداشت. بگذریم از این‌که تبلیغ می‌کنند و می‌گویند که شاید یک روز این اسناد بیرون داده شود و برای مردم روشن شود. خوب، این مسئله را ما مطرح کردیم. ما آن روز پافشاری می‌کردیم بر سر این مسئله که این‌ها باید به یکی از احزاب اسلامی تسلیم شوند. آقای مسعود می‌گفت: نه، این مشکل است، این نمی‌شه؛ بیا بید آزاد بگذاریم که این‌ها هویتی مستقل برای‌شان انتخاب می‌کنند یا به احزاب تسلیم می‌شوند، یا می‌پیوندند. ما با این موافقت کردیم و این قطع‌نامه را امضا کردیم. دو تا شورا در این‌جا در نظر گرفته شد؛ یکی این‌که شورای نظامی و جهادی در شمال و در مزار شریف تشکیل شود از همه تیره‌های جهادی و این برادران هم شرکت داشته باشند. بعد از سقوط مزار که کلید افغانستان است و ثابت شده که بوده است و بعد از این هم خواهد بود. شورای جهادی دوم؛ در سطح بالا یا در پلخمري یا چاریکار دایر شود. این توافق‌نامه امضا شد.

آزادی شهر مزار توسط حزب وحدت

تحول شروع شد، قومنده داده شد که برادران، مزار را بگیرند. شما در جریان هستید و رادیوها را گوش کردید. اول کسی که این تحول را بیرون انعکاس داد، حزب وحدت بود؛ همه غافل‌گیر شده بودند. یک چیز را هم این‌جا برای شما توضیح بدهم، شورای نظامی تشکیل شده بود، تقسیمات منطقه‌ای شده بود که کی؟ از کدام منطقه وارد شهر شود؟ مجاهدین قهرمان حزب وحدت وارد شهر شدند.

بعد از ظهر زد و خورد آغاز شد، دور فرقه ده‌دای را گرفتند، شهر آزاد شد، همه وارد شدند. ما اعلام کردیم، روی واقعیت و صداقتی که داشتیم، نخواستیم برای مردمان و دنیا مکر و نیرنگ را بازی کنیم. گفتیم: همه شرکت داشتند و اسامی همه را گفتیم؛ چون برادران وارد نشده بودند، مانده بودند و در اصل خبر تردید داشتند. شما دیدید و شنیدید از سطح رهبران و قومندانان، همه تردید کردند که مزار هنوز آزاد نشده است. دو روز بعدش تأیید کردند. شما مصاحبه‌ها را خوب دقیق در نظر داشته باشید. این تحول که پیش آمد، کلید پیروزی که در دست مجاهدین افتاد، این‌ها که غافل‌گیر شده بودند، شروع کردند، برای این مسئله توطئه‌ای بریزند.

جلسه در جبل السراج

تعهد بعدی این بود که شورای عالی جهادی تشکیل شود، از تمام مجاهدین بیاید و قدرت را در دست بگیرند که باز در جبل السراج چاریکار، این جلسه برگزار شد. در این شورای جهادی بیست نفره تشکیل شد که رئیس و مسئول آقای مسعود تعیین شد؛ معاونش مسئول شورای ولایتی مزار حزب وحدت جناب آقای محقق تعیین شد و جنرال دوستم هم مسئول نظامی. متأسفانه فقط ریاستش اعلان شد، دیگر نه. برنامه بود که چهار هزار نیرو در چاریکار تجمع بکنند و وارد کابل شوند. مسائل سیاسی راه افتاد، تماس گرفتن‌ها راه افتاد، پاکستان فعال شد، طرح کودتا ریختند. باز با همه این تخلف‌ها، این برادران تصمیم گرفتند و سه هزار نیرو جمع کردند که بیایند و وارد کابل شوند. فیصله شده بود که مجاهدین وارد کابل نشوند، برای این که خونریزی می‌شود، خدای نخواستہ مردم چور و چپاول نشود. بازهم وارد شدند و خبر نکردند. این‌جا باید تشکر کنم از برادران کابل که واقعاً فداکاری کردند، واقعاً زحمت کشیدند، حضورشان را در این‌جا تثبیت کردند. مجاهدین قهرمان و عزیز شهری حزب وحدت در کابل بودند.

خودگذری برخی مسئولین

یک تعداد مسئولین، آن‌چنان خودگذری کردند که باید یادآور شوم که بسیار زحمت کشیدند که اگر ملت ما برای این فداکاری ارزش قایل نشوند، خوار می‌شوند. وقتی پیغام دادند که کابل وضعیت خوب نیست، اگر یکی از تصمیم‌گیرندگان شما وارد کابل نشود، امکان دارد موقف‌هایی که برادران در کابل دارند، از دست بروند.

من رفتم خدمت یکی از شخصیت‌های عزیز، گفتم راه وجود ندارد، حاج آقا یا خودت برو یا مرا اجازه بده بروم کابل. تعبیری که داشت، که من برای این مسئله بسیار تحت تأثیرم، (تکبیر حضار) گفت: فقط با این که از نگاه شخصیتم، از نگاه جهادم، از نگاه خطری که وجود دارد، امکان دارد این مسئله برای من مناسب نباشد، ولی من این حرف را برایت می‌گویم و اطمینان می‌دهم که اگر مرا به ارزش یک کلوخ برای نجات مردم فکر می‌کنی که مفید باشم و بالای آب بگذاری که مردم ما از این‌جا گذر کنند، من در اختیار شما هستم. این حرفی بود که آن روز هم ترس بود، هم خطر بود، هم بدنامی بود، همه چیز بود. کابل هنوز فتح نشده بود. گفت: من آماده هستم هر آن که می‌گویی، موتر آماده کنید. لهذا موتر آماده شد و شب ساعت ۱۱ حرکت کرده وارد کابل شد تا توانست این‌جا را سر و سامان بدهد. این داستانی بود که ما دیدیم و شما مطلع بودید که هیچ‌کسی این‌جا نبود. از آن روز تا امروز سه بار در کابل تهاجم صورت گرفته و نیروهای قهرمان شما در کار این برادران عزیز که در

اول تعهد کرده بودند که تا حالا به تعهدشان عمل کرده و سخت پایبندند و دفاع کردند.

نقش کلیدی و نادیده گرفته شدن

یک چیز طبیعی بود، دنیا برای ما حق می‌داد. چهارده سال جهاد کردن، هزارها نفر شهید دادن، صدها هزار آواره دادن، بعد این چنین نقش کلیدی را هم در این تحولات داشته باشد و بعد نادیده گرفته شود و دولت تشکیل بدهند و بگویند اینان بعداً مسئله‌شان حل می‌شود. برای دنیا و آن کسی که یک ذره شعور دارد، برای ما یک مجوز درست و حسابی بود که این‌جا می‌جنگیدیم و هیچ‌کسی نمی‌توانست در این مسئله ما را بگوید که به انقلاب خیانت کردید. ولی ما روی مصالح ملت و انقلاب، دست به تعرض نزدیم، فقط گفتیم از مردم مان، از مناطقی که در دست داریم، دفاع می‌کنیم. هرکسی در این‌جا بیاید و هر متجاوزی را جواب خواهیم گفت. (تکبیر مردم)

شما خوب می‌دانید که در این‌جا قدرت و پست‌های کلیدی را در اختیار آقایون گذاشته، آنچه خواستند قبول کردند. چرا جنگیدند؟

این سنوالی است که باید آن‌ها در مقابل ملت جواب بدهند. مسئله‌ای که در این‌جا باید یادآور شوم؛ این برادران که آمدند، این تحول را به وجود آوردند که الان نزدیک سه ماه کمتر می‌شود در تعهدش با همه

عهدشکنی‌های مجاهدین، یک ذره تخلف نکردند؛ بعد از این هم نخواهند کرد. ملت باید قدر این‌ها را بداند... ده هزار نفر وارد شد، باز این نیرو، نیروی شمال عزیز بود و این افسران عزیز خط محاصره را شکستند و آمدند. الان هم دنبال این جوسازی و تبلیغات نروید که این‌ها را جوسازی می‌کنند و رسانه‌های استکباری، به عنوان جنایتکار مطرح می‌کنند. این‌ها کلید پیروزی هستند و بعد از این هم خواهد بود. نیروهای قهرمان شمال تعیین‌کننده است. نیروهای حزب وحدت اسلامی، امروز از ستون فقرات انقلاب است و به حساب می‌آید. (تکبیر مردم).

خیال خام حذف

هرکس این خیال خام را کرده که مثل روسیه و الجزایر، می‌تواند صاحب اصلی این انقلاب را حذف کند، این خیال خامی بیش نیست؛ ما فقط نمی‌خواهیم که آشوب کنیم. ما نمی‌خواهیم که دنیا بیاید که در انقلاب‌شان خیانت کردند، سر چوکی می‌جنگند، ولی هستیم. کسی قدرت حذف کردن را ندارد، به شرطی که شما مردم آگاه باشید، تزلزل از خود نشان ندهید، برای خوش‌خبری و موزه‌پاکی، باز دسته‌به‌دسته برای این حکومت وارداتی، تبریکی نروید؛ چون در چهارده سال پشتوانه این مجاهدین عزیز، شما مردم بودید. اگر امروز شما صحنه را ترک نکنید، امروز حزب وحدت و

نیروهای مقاوم سمت شمال، نیروهایی نیستند که کسی بتواند حذف کند. این خیال خام و قتش گذشته است. چیزی را که ما این جا با شهید دادن به دست آوردیم، با کابینه تشکیل دادن نخواهیم از دست داد. (تکبیر مردم)

این شرایط، بسیار شرایط حساس است برای ملت ما، توطئه‌های زیادی چیده شده و برنامه‌ریزی شده که این انقلاب را از مسیرش منحرف کنند. فقط بیداری شما، هوشیاری شما، این مسئله را تضمین می‌کند. من یک چیزی به برادران عزیز و قومندانان عزیز و مسئولین عزیز توصیه می‌کنم؛ این پیروزی از لطف الهی بود. شکر خدا را به جا بیاورید و نعمت الهی را فراموش نکنید؛ این از برکت این وحدت بود که دو سال پیش به وجود آمد. مسئولین خارج و داخل برای این مسئله زحمت کشیدند و برای شما هویت سیاسی دادند، هویت نظامی دادند، حضور اجتماعی دادند و در این وقت پیروزی، نظم و تشکیلات را باید رعایت کنیم.

توصیه به نظم و انضباط

متأسفم از این که شورای مرکزی، تعدادی از برادران را مسئولیت می‌دهد در یک جای، ولی این‌ها نظم تشکیلاتی را مراعات نمی‌کنند، می‌آیند در جای دیگر و این نقص است. تعدادی از نظامیان عزیز را در یک جای وظیفه می‌دهد، ولی می‌آیند. این پیروزی دو روزه و این غنائیم ناچیز نباید باعث این همه بی‌نظمی‌ها شود.

نظم، انضباط و تشکیلات باید رعایت شوند. نزدیک است که از این زحمات‌تان ثمر بگیرید؛ هیچ دور نیست، هیچ ناراحت هم نباشید؛ اگر شما حضور داشتید در صحنه، اگر شما ایستادید دنبال حزب وحدت، دنبال مجاهدین قهرمان و شجاع‌تان، این مسائل بازی است. بیشتر از این مزاحم نمی‌شوم وقت عزیز شما را دیگر نمی‌گیرم، از این که احساسات نشان می‌دهید، نشان دادید، زحمت کشیدید، ما از طرف شورای مرکزی، نیابتاً و از طرف خودم اصالتاً تشکر می‌کنم. (تکبیر مردم).

شما باید این انسجام و تشکیلات را رعایت بکنید. برادران عزیزی که در خارج بودند با آن همه سانسوری که استکبار جهانی برای ملت‌های محروم به وجود آورده بود، که نباید صدای‌شان بیرون برود و دنیا خبر شود که محرومین در پیروزی این انقلاب نقش کلیدی را داشته‌اند؛ اما این برادران زحمت کشیده‌اند، مصاحبه کردند، اعلامیه دادند، تبلیغ کردند، نقش اساسی را در تبلیغ داشتند.

عزم راسخ ملت ما

یکی از دوستان را من این چنین همراهش صحبت می‌کردم و تعجب می‌کردم، جای تعجب نبود.

آن وقت منتها ما غافل بودیم؛ گفتم چرا تبلیغ نمی‌کنید؟ گفتند: سردمداران آزادی و شعاردهنده آزادی که امروز در دنیا مدعی آزادی است، به خبر نگارش دستور داده که بدون اجازه سفارت ما، با کسی مصاحبه نکنید. شما از این جا از این نمونه بفهمید که دنیای استکبار برای این انقلاب، برای انحرافش چقدر سرمایه‌گذاری کرده است.

آن‌ها که این همه داد می‌زنند برای یک ملحد (سلمان رشدی)، که به عقیده یک ملیارد مسلمان توهین کرده، به عنوان آزادی و آزادی مطبوعات ازش دفاع می‌کنند و سمینار تشکیل می‌دهند، در الجزایر که مسلمان‌ها پیروز می‌شوند، آن‌چنان عمل می‌کنند و در مسئله افغانستان هم این چنین. راضی نیستند که خبر جنگ ملت‌های محروم در خارج انعکاس پیدا کنند. این نیت استکبار است، از عاملین استکبار چه انتظار؟ ولی فقط یک چیزی در دنیا اینان را به زانو در آورده است آن عزم راسخ ملت‌های محروم است. یک ابرقدرت را متلاشی کردید، نصف دنیا را آزاد کردید...

از این که خسته هستم و شما هم خسته هستید، انتظار زیاد کشیدید؛ یک بار دیگر از زحمات شما تشکر می‌کنم. از مسئولین عزیز معذرت می‌خواهم که وقت‌شان را گرفتیم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمعی از بزرگان و متنفذین
کابل، خزان ۱۳۷۱ هـ.ش.

پیروزی به همه تعلق دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

خوش وقتم از این که شما را در مقرر فرماندهی مردم هزاره، در پایتخت افغانستان ملاقات می‌کنم و این پیروزی را که بعد از چهارده سال رنج و فشار به کمک خدا و همت مردم نصیب ما شد، به شما تبریک می‌گویم. این پیروزی مربوط گروه خاص، طایفه خاص یا نژاد خاص نیست، بلکه مال ملت افغانستان است و به همه مردم تعلق دارد.

این مسئله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان، محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته و مردم ما این افتخار را دارند که با پای برهنه و دست خالی، به چهارده سال مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه دشمن ادامه داده‌اند. امروز هیچ فردی ادعا کرده نمی‌تواند که مناطق ما آزاد نبوده، ولایات ما آزاد نبوده و این‌ها مبارزه نکردند و شهید ندادند؛ ولی با تمام این دستاوردها، هنوز مشکل ما به پایان نرسیده است؛ زیرا بنابر شهادت تاریخ، مردم افغانستان همیشه در ساحة نظامی پیروز بوده، ولی از لحاظ سیاسی میدان را باخته است.

جنگ‌های مردم افغانستان علیه انگلیس که در آن روزگار، تنها ابرقدرت انحصاری در دنیا به شمار می‌رفت، افتخارآمیز بود. این مردم با شهادت افغانستان بودند که انگلیس‌ها را برای اولین بار شکست دادند و بعد از آن دچار شکست‌های پی‌درپی شد تا در محدوده افغانستان امروزی قرار گرفت. ابرقدرت دیگری که در این جا عرض اندام کرد، روسیه بود. جهان غرب نصف بودجه جهان را برای جلوگیری از توسعه طلبی روس‌ها و رشد مارکسیسم مصرف می‌نمود.

از پنجاه هزار سلاح اتمی در جهان، بیست و هشت هزار آن، مال روس‌ها بود. روس‌ها به اشکال گوناگون نصف دنیا را زیر سیطره خود داشتند.

نقش مبارزات مردم افغانستان

مبارزات افتخارآمیز مردم با شهامت افغانستان، نه تنها باعث آزادی افغانستان گردید، بلکه نصف جهان را از لوٲ آن‌ها پاک کرد. اگر دیوار بین آلمان شرق و غرب فرو ریخت، در اثر مبارزات مردم افغانستان بود. اگر کشورهای اروپای شرقی به آزادی خود نایل آمدند، در اثر مبارزهٲ مردم افغانستان بود. همچنان آزادی کشورهای آسیای مرکزی متأثر از مبارزات قهرمانانهٲ مردم ما بود؛ ولی با همهٲ این افتخارات، متأسفانه در بخش سیاسی همان‌طور که در گذشته بهره‌ای از مبارزهٲ خود گرفته نتوانستند تا یک حکومت مردمی، ملی و اسلامی تشکیل بدهند؛ امروز هم در این زمینه، از طرف بعضی گروه‌ها و اشخاص، سنگ اندازی می‌شود و به مردم افغانستان حق داده نمی‌شود تا خودشان دولت خود را تشکیل دهند و دربارهٲ آیندهٲ خود، خودشان تصمیم بگیرند.

آمادگی برای حق گرفتن

در مورد مردم هزاره، اکثر برادرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، دید درست نداشتند. پیش از این که کابل فتح شود، آن‌ها می‌گفتند که هزاره‌ها جهاد نکردند. منطقهٲ آن‌ها سوق الجیشی بود و بعد از این که آزاد شدند، آن‌ها راحت در آن‌جا نشستند؛ ولی زمانی که کابل آزاد شد، آن‌ها به چشم سر دیدند که ما جهاد کردیم، ما همه‌جا هستیم و اکثریت قاطع کابل در دست مردم هزاره است. دیگر کسی نمی‌تواند به ما بگوید که ما دو فیصد یا سه فیصد هستیم. حالا که آن‌ها نمی‌توانند از هویت سیاسی و موجودیت نیرومند نظامی ما انکار کنند، نمی‌خواهند به اساس نفوس ما، به اساس عدالت و واقعیتی که وجود دارد به ما سهم بدهند.

بعضی برادران به اساس طرح‌هایی که در خارج ریخته می‌شوند، عمل می‌کنند یا توهم گذشته را دارند که بالای ما حساب نکنند و به فکر نادرست‌شان، هزاره‌ها را از این‌جا بردارند. پس در مقابل همهٲ مردم هزاره، یک راه وجود دارد و آن وحدت و یک‌پارچگی آن‌ها است؛ چه آن‌هایی که در اروپا هستند، چه آن‌هایی که در پاکستانند و چه آن‌هایی که در افغانستان، باید یکی شوند. یک حقوق بخواهند و یک هدف داشته باشند. باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود، بلکه حق گرفته می‌شود.

لذا برای حق گرفتن باید آماده بود؛ زیرا آن‌هایی که نمی‌خواهند حق دیگران را بدهند، همیشه در هراس‌اند؛ بر همین اساس است که روس‌ها از ما می‌ترسند، پاکستانی‌ها می‌ترسند، غربی‌ها می‌ترسند؛ حتی ایرانی‌ها هم می‌ترسند. آن‌ها از ما خدمت می‌خواهند، صداقت می‌خواهند،

جوالی‌گری می‌خواهند؛ اما نمی‌خواهند از بیست‌وهشت وزارت‌خانه یک وزارت‌خانهٔ کلیدی برای ما بدهند.

برای ما پنج وزارت‌خانه پیشنهاد شده بود، ولی ما گفتیم ما تنها یک وزارت‌خانهٔ کلیدی می‌خواهیم و این مسئله با مسائل و مشکلات زیادی روبه‌رو شد. بالاخره قناعت کردند که وزارت‌خانهٔ امنیت ملی را برای ما بدهند. ساعت سه شورای جهادی توافق کردند و ساعت شش، شورای رهبری، آن وزارت‌خانه را منحل اعلان کرد.

بعد گفتیم اکنون که شما این وزارت‌خانه را منحل اعلام کردید، وزارت‌خانهٔ معادل را برای ما بدهید. امروز آقای ربانی آمدند و گفتند که این وزارت‌خانه از اصل وجود نداشت و ما آن را به ریاست تنزیل دادیم. این بیانگر وضعیت ما است؛ اما علی‌رغم همهٔ این‌ها از آن‌جایی که حزب وحدت متعلق به مردم هزاره است، مصمم است تا از هویت‌شان دفاع کند.

تحمیل جنگ از سوی سیاف

مسئلهٔ دیگری برای‌تان بگویم، چندی قبل جنگی از طرف اتحاد سیاف بر ما تحمیل شد، نه حق ما در نزد اتحاد بود، نه ما از اتحاد حق دعوا داشتیم. ما در حالی که با آقای مجددی مذاکره و مفاهمه داشتیم و مشکلات خود را حل می‌کردیم، آن‌ها بالای ما حمله کردند؛ به این عنوان که ما را از کابل بردارند. حالا که شما در این‌جا حضور دارید، شما را وظیفه می‌دهیم که از تمام مناطقی که در دست حزب وحدت است، دیدن کنید و معتقد خواهید شد که منابع خبری، یک دهم آن مناطق را انعکاس ندادند.

در این جنگ، همه به نحوی از انحا شرکت داشتند. شورای نظار که امور امنیت کابل را در دست داشت، یک نفر مسلح ما را ترصد کردن نمی‌گذاشت؛ اما افراد طرف مقابل، زمانی که فرار می‌کردند، پایگاه‌شان شورای نظار بود. ولی مردم شما این شهادت را داشتند که از خود دفاع کنند و درسی به متجاوزان بدهند. باید بگویم که در این شرایط حساس که همه مردم نیاز شدید به وحدت و اعمار مجدد کشور دارند، آن‌ها مردم بی‌گناه را مورد حمله قرار دادند و از یک خانه، پنج نفر را به شهادت رساندند. آن‌ها یک منطقهٔ غیرنظامی را که در آن‌جا هیچ جنگ نشده بود و تمام مردم بی‌سلاح بود، مورد حمله قرار دادند و هفت صد نفر را اسیر گرفتند و ما ناگزیر شدیم آن‌ها را گوشمالی بدهیم و با یک حملهٔ کوچک صد نفر، تفنگ‌به‌دست آن‌ها را اسیر گرفتیم.

با این که می‌دانستیم که در تعامل بین‌المللی، بین اسیران نظامی و غیرنظامی فرق بسیار است؛ اما ما به خاطر این که بالای مردم ما فشار نیاید و آن‌ها ناراحت نباشند و باز هم به خاطر این که حسن نیت

خود را در رابطه با حفظ وحدت در افغانستان نشان بدهیم، بدون قید و شرط، اسیران غیرنظامی خود را با اسیران نظامی آن‌ها مبادله کردیم. بدین ترتیب از این حادثه سرافراز و پیروز برآمده و از حیثیت، ناموس و حقوق مردم خود دفاع کردیم.

قتل چهارده قوماندان از سوی دو عرب

توطئه در این جا تمام نمی‌شود، شاید جنگ‌های زیادی بر ما تحمیل شوند. برای مثال واقعه میدان شهر را که خودتان می‌دانید، ده بار حزب اسلامی نزد ما نفر فرستاد. شیعه‌های پاکستان را واسطه کرد. آقای نقوی را واسطه کرد تا بین ما و حزب اسلامی میانجیگری کند. خودشان نفر فرستاد و ما هم قبول کردیم و گفتیم شما برای چه با ما جنگ می‌کنید؟ ما با این دولت نیستیم و ما با شما جنگ نداریم. از آن جایی که ثلث کابل از ما است، ما مجبوریم از مردم خود دفاع کنیم، تا زمانی که بالای ما حمله نکنید ما با شما جنگ نمی‌کنیم. نه حق ما پیش شما است، نه ما با شما دشمنی داریم.

لذا ما فیصله کردیم که راه‌های میدان شهر و غوربند باز شوند و اسرای هر دو طرف آزاد شوند؛ تو می‌توانی از این دولت حق خود را بگیری و ما هم حق خود را می‌گیریم. وقتی که هیأت رفت، طی سه چهار جلسه فیصله شد که بدون قید و شرط راه‌ها باز شوند. اسرای هر دو طرف تبادله شوند. همان‌روزی که در میدان شهر جلسه آخری تمام شد، آن‌ها در میدان شهر هشتاد نفر را داخل کردند و چهارده نفر از بهترین قوماندان‌های ما را که بعضی‌شان پاهای خود را در جریان انقلاب از دست داده بودند، توسط دو عرب به رگبار بستند.

جنگ خانمان‌سوزی سه روز ادامه پیدا کرد. دیروز تشیع جنازه آن‌ها بود. ما شانزده جوان را در یک ردیف دفن کردیم.

تفہیم و تفاهم با پاکستان

من فکر می‌کنم این توطئه آخرش نیست، ما تا وقتی که موجودیت داشته باشیم و حیثیت داشته باشیم، هویت داشته باشیم، سر ما توطئه می‌کنند. این رسالت همه برادران به خصوص آن‌هایی که در خارج زندگی می‌کنند است، که از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند و به حکومت پاکستان تفہیم بکنند که ما دشمن شما نیستیم، ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید؛ همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم.

ولی مسئله مذهبی، مسئله جدا هست. از نگاه سیاسی یک کشور همسایه، شما هستید یک کشور همسایه ایران؛ ما هم از شما ممنون هستیم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید و هم از ایران. ما این ممنونی را داریم که مهاجرین و مجاهدین ما در کشور شما دفتر داشتند. در چهارده سال انقلاب،

کمک‌هایی که از دنیا می‌آمد، برای افغانستان نبود؛ برای جلوگیری از روس‌ها بود. هر دست که از مردم افغانستان علیه روس‌ها بلند می‌شد، باید برایش یک کلاشینکوف داده می‌شد؛ اما در چهارده سالی که ما مبارزه کردیم، شما به ما نکردید. نه این‌که ما نیامدیم، بلکه مکرراً هم آمدیم و درخواست کردیم. الآن که وطن ما آزاد شده، اقلاً این وحشت را نداشته باشید که مخالف شما هستیم. ما شما را به عنوان یک همسایه قبول داریم و همسایه دوست هم می‌دانیم. شما برادران اگر می‌توانید، این موضوعات را به آن‌ها تفهیم کنید تا جلو تحریکات آن‌ها گرفته شود و هم‌چنان پشتون‌ها هم به این اندازه تحریک نشوند.

رعایت حقوق همه ملیت‌ها

ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان (پشتون) است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوقش برسد و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد؛ این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند؛ این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بناءً ما تکرار می‌کنیم که نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادرانی که در خارج پراکنده‌اند، ارزشی قایل نمی‌شود. اگر ریشه و پیخش در این جا ارزشی داشت، شاخه‌هایش هم ارزش دارد. لذا یک ضرورت است که برادرها در نظر داشته باشند که اگر کوچک‌ترین غفلت در این زمینه بکنی، باز اسارت سه صد ساله تکرار می‌شود و سه صد سال دوران تاریخ می‌خواهد تا بتوانیم چهارده سال جهاد کنیم و یک ابرقدرت را شکست بدهیم و دنیا روی ما حساب بکند و ما حقوق خود را طلب کنیم. در این جا نباید غفلت کنیم. توجه داشته باشیم، ارتباط داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم. اگر این پیوند را داشته باشیم، می‌توانیم از هویت آینده خود دفاع کنیم.

وحدت و همبستگی

احزاب و جریاناتی که در گذشته وجود داشتند، امروز همه در وحدت یکجا شده‌اند. من معتقدم که همه آن‌ها در نهاد خود برای محرومیت مردم ما، یک هدف با الفاظ مختلف داشتند. آن مثلی که می‌گویند سه نفر ترک و عرب و فارس بودند، هر سه‌اش به سه زبان انگور می‌خواستند؛ اما زبان یکدیگر را نمی‌دانستند. ما هم در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره‌جات. بیایید این قالب‌ها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم و اگر ما به بیخ و ریشه خود آب رساندیم که

خشک نشود، به طور طبیعی شاخه‌اش هم برگ می‌کند و هم گل می‌کند و چیزهای طبیعی به بار می‌آورد. اگر ریشه آن را یکی با تبر زد، نمی‌تواند شاخه آن سبز شود و آن گل کند. روی این مسئله است که ما باز هم این پیروزی را به شما تبریک می‌گوییم. فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس، همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید تا از ثمرات خونی که در این راه داده‌ایم، بهره‌برداری کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاوریم؛ هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در این جا به دست آوریم، در همه نقاط جهان سرافراز هستیم.

تقسیمات بر اساس نفوس

در رابطه با مسئله آینده، چیزی روشن است که از نگاه بین‌المللی، همه روی این مسئله قناعت دارند که حکومت آینده را رأی مردم باید تعیین کند و با هر کسی که در این روزها مطرح می‌سازیم، می‌گویند خوب، اگر مردم شما زیاد بود، نفوس شما زیاد بود، در آینده مردم برای تان رأی می‌دهند؛ ولی ما و شما می‌دانیم که در کشورهای آسیایی و کلاً در شرق، رأی مردم تعیین‌کننده نیست. قدرتی که در رأس حکومت است، تعیین‌کننده است؛ یعنی صرف از مردم یک مشروعیت درست می‌کنند.

شما خوب می‌دانید که در پاکستان، قدرت در دست ارتش است. ارتش از هر کس حمایت کند، او رأی را می‌برد و از هر کس حمایت نکرد، رأی را می‌بازد؛ اگر احياناً بر د، کودتا می‌شود. در مدتی که ما سراغ داریم، در پاکستان ارتش حکومت کرده، نامش انتخابات هم است؛ مسئله افغانستان که از لحاظ دموکراسی و سیاسی، هنوز به پای پاکستان هم نیست. در آن جا این آزادی وجود دارد که هر کس در روزنامه‌ها نظر خود را گفته می‌تواند؛ اما در افغانستان این مسئله هم نیست.

ما در زمان ظاهر شاه، چهار دوره رأی‌گیری داشتیم، وکیل در پارلمان می‌آمد؛ از تمام هزاره‌جات که هر ولسوالی‌اش یک صد و شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی‌اش پانزده هزار نفر بود، یک وکیل می‌آمد؛ تا دو هزار و هشت صد نفر یک وکیل داشت! یکبار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی زبان‌ها یکجا شدند، اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند، ولی بلافاصله در دوره دوم، هر چه علاقه‌داری بود، به ولسوالی تبدیل شد تا اکثریت را افغان‌ها (پشتون‌ها) تشکیل بدهند.

این جا است که باید دقت نمود انتخابات روی چه فرمولی و روی چه قانونی صورت بگیرد. همچنان هر کس که در این شرایط قدرت انتقالی را دارد، همان کس در انتخابات تعیین‌کننده است. لذا ما اگر حالا دل خود را به این خوش کنیم که مردم ما زیاد است و طبق نفوس خود رأی

می‌دهیم، مردم ما کلاً مسلح‌اند و در همه‌جا حالت نظامی دارند و اکثریت مهاجرین ما هنوز در خارج هستند، ما فریب خواهیم خورد.

حکومت انتقالی و ملیت‌های محروم

در طول تاریخ گذشته، ما برای عسکری نفوس شماری داشتیم، حتی دنبال این مسئله بودند که زن‌های ما را هم تذکره بدهند، ولی در مشرقی و جنوبی، مردهایش هم تذکره نداشتند. بنابراین، در این شرایط تعیین‌کننده، ما باید همبستگی داشته باشیم، وحدت داشته باشیم؛ تا در شرایط دولت موقت، همه ملیت‌ها به حقوق‌شان برسند؛ تا راه برای یک سرشماری درست هموار شود تا یک تشکیلات ملکی عادلانه بر اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده، آن قانون حاکم باشد. لذا مسئله حکومت انتقالی برای گرفتن حقوق ملیت‌های محرومی که چهارده سال مبارزه کرده‌اند، یک مسئله حیاتی است و اگر در این‌جا غفلت شود، باز همان مسئله ولسوالی، علاقه‌داری و ولایات را جور می‌کنند که من یک نمونه آن را برای شما ذکر می‌کنم:

در منطقه دره‌صوف که یک ولسوالی است، قبل از انقلاب در زمان ظاهر شاه، چهل‌وسه هزار نفوس وجود داشت. ولایتش که مرکز بود، هجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی؛ در کنار این چهل‌وسه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل‌وسه هزار هم یک رأی. بدین لحاظ این مسئله اگر درست نشود، مسئله مشکلی است.

ما معتقدیم که در دوره انتقالی، هر حسابی را که با دیگران می‌کنند، آن را با ما هم بکنند. ما می‌گوییم که از دیگران سرشماری نشده، از ما هم نشده؛ ما حالا سی درصد که تسامح کنیم، بیست‌وپنج درصد مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم و حالا این حق را برای ما بدهند؛ بعد در آینده زمانی که افغانستان آرام شود و قانون حاکم شود، این مسئله به درستی حل می‌گردد.

پیشنهاد سیستم فدرالی

حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان، توسط یک سیستم فدرالی اداره شود؛ تا هر ملیت احساس کند که درباره سرنوشت خود، خودشان تصمیم بگیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم‌اند؛ اگر در ایجاد یک دولت فدرالی توافق نشود؛ اصلاً مرکز در شمال تسلط ندارد، در هرات تسلط ندارد و در هزاره‌جات تسلط ندارد. هم در آن‌جا تشکیلات دارند، هم سلاح دارند، هم امکانات دارند و هم وسیله. تنها راه حلی که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق‌شان را تأمین می‌کند، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن،

توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شوند و خودشان تصمیم گیرنده باشند، یک حکومت مرکزی هم داشته باشد.

این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در امریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد، بد می‌باشد. این‌طور نباید باشد، امریکا که خود را مظهر تمدن و آزادی می‌داند، به‌طور فدرالی اداره می‌شود. حالا در افغانستان می‌آید و برآن است که یک حکومت مرکزی بسازد، این یک چیز بی‌منطقی بیش نیست.

ملیت‌هایی که محروم بوده و تحت فشار بوده‌اند، اگر قانون فدرالی نباید هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی‌شوند، در آینده کشته نمی‌شوند و در آینده تحت فشار قرار نمی‌گیرند، تنها اطمینانش این است که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند. ما در طول تاریخ افغانستان سه چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمن شصت و پنج درصد مردم ما از بین رفت. این چطور می‌شود که ما این را اطمینان بکنیم که یک حکومت مرکزی به وجود بیاید، ما خلع سلاح شویم و دوباره این مسئله تکرار نشود و کسانی که در دفعه قبل تجویز کرده بودند، امروز هم تجویز نکنند.

لذا تنها راه آرامش در افغانستان و تنها راهی که تجزیه نشود، راهی که ملیت‌ها هم‌بستگی خود را حفظ بکند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. ما طرفدار آن هستیم و آن را اعلان کرده‌ایم؛ نه تنها ما این مسئله را می‌گوییم، غرب هم این را راه حل می‌داند و شمال افغانستان هم این را می‌گوید. همه این را می‌گویند و حکومت خوبی هم است؛ چون هرکس می‌تواند هم در مناطق خود تصمیم بگیرد هم در مملکتش.

تثبیت حقوق ملیت‌ها

این تنها راه حل است، منتها این بعد از تثبیت حقوق ملیت‌ها در دولت عبوری است. یعنی این که در دولت عبوری تثبیت شود؛ چه در شورای قیادی‌اش و چه در شورای جهادی‌اش باشد؛ زیرا همین‌ها هستند که بعد قانون می‌سازند و همین‌ها هستند که بعد تشکیلات مملکت را می‌سازند و اگر اختیار در دست یک گروه محدود باشد، آن گروه براساس منافع خودش این همه را می‌سازد و بعد در رأی‌گیری، از دوصد و شانزده وکیل، به ما سی وکیل می‌دهند و اسمش را هم دموکراسی می‌گذارند. اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم، ثلث آن که هفت میلیون می‌شود، متعلق به ما است؛ اما با همین هفت میلیون یک ولایت به نام، به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می‌شود که به نام مردم هزاره است، در مرکز همه قومای تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات

از طرف مرکز تعیین می‌شد و ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم، از سی ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست؛ این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟ به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دل‌شان به سرنوشت آینده‌شان می‌سوزد و به آینده خود فکر می‌کنند، باید در حکومت عبوری تثبیت حقوق ملیت‌ها را کنند و بعد قانون به توافق هم بسازند.

توهین به جهاد افغانستان

برادرها بعد از چهارده سال جهاد، در پاکستان رفتند و دولت تشکیل دادند؛ برای جهاد ما توهین بود. ما از برادرهای پاکستانی این انتظار را نداشتیم که این‌طور با ما برخورد بکنند. درست است امکانات بین‌المللی را به دلخواه خودشان به هر گروه دادند، ولی درباره سرنوشت یک مردم که چهارده سال تمام جهاد کرده و فداکاری کرده‌اند، چطور می‌شود بگویند که بعد تصمیمش را می‌گیریم. این توهین بود و برای آن‌ها که در پاکستان دولت تشکیل دادند، توهین بود. این‌ها عملاً اثبات کردند که فاقد شخصیت جهادی هستند. سال ۱۳۶۷ که روس‌ها حضور داشتند و دولت، چیزی معقولی بود که دولت باید در خارج تشکیل می‌شد؛ اما بعد از این که دولت سقوط کرد، چرا ما باید در پاکستان دولت تشکیل بدهیم؟ چرا در کابل دولت تشکیل نشود؟

چرا جنرال نداشتیم؟

مردم هزاره در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که مردم جنگ‌آور هستند و همچنان در ظرف چهارده سال انقلاب هم در صف مجاهدین جهاد کرده‌اند. این که در طول تاریخ افغانستان، یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارند. سیاست این‌طور تجویز می‌کرد که از یک نژاد، از مادر جنرال تولد شود و یک مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشد. حالا در اثر لیاقت و شایستگی مردم، ما دارای سی - چهل جنرال می‌باشیم. پس طبیعت این‌طور نیست، سیاست‌هایند که چنین می‌کنند که یکی باید پادشاه باشد، یکی جنرال باشد؛ یکی باید خدمتگار و عملاً این مملکت باشد و در سیاست حق نداشته باشد. در گذشته معمول بود که هر صاحب‌منصب عسکری، از مردم هزاره به عنوان صادق‌ترین مردم، خدمتگار انتخاب می‌نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می‌برد؛ چطور بود که این مردم برای ناموس این‌ها صادق بودند، ولی برای یک کاتبی صادق نبودند.

سیاست این‌طور بار آورده بود، طبیعت این‌طور نبود. حالا باز هم تأکید می‌کنم که اصل اساسی و احیای حقوق ملیت‌ها، تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود. منتها این یک مقدمه ضرورت دارد که آن شرکت در حکومت عبوری است.

آزادی و حقوق انسانی برای همه

اگر نمایندگان ملیت‌های مختلف، در ساختن قوانین دولت فدرالی سهم نداشته باشند، باز هم آن قانون طوری تدوین خواهد شد که ملیت‌ها از حقوق خود محروم شوند و اگر سهم داشته باشند، قانونی تدوین خواهد شد که حقوق همه را در نظر بگیرند. در این مسئله، موضع حزب وحدت روشن است و شما می‌توانید از آن دفاع کنید، که اگر آزادی و حقوق انسان‌ها ارزش دارد، باید برای همه باشد.

همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان، در پاکستان هم زندگی می‌کنند. آن‌جا زیر سیستم فدرالی زندگی می‌کنند، خودشان رأی می‌دهند، برای خود کرسی تشکیل می‌دهند، قانون می‌سازند؛ اما برای افغانستان این‌طور نمی‌شود. هم‌اکنون افغانستان به شکل فدرالی اداره می‌شود؛ به طور مثال مرکز در هرات هیچ‌گونه تسلطی ندارد. خودش است و تشکیلاتش است، حتی کسی را تکلیف هم نمی‌کند، هشت ولایت سمت شمال را دوستم اداره می‌کند و تشکیلات هم دارد. هزاره‌جات هم همین‌طور. سؤال این است که آیا ما بیاییم در مرکز برای همبستگی افغانستان، یک حکومت مرکزی تشکیل بدهیم یا ندهیم؟ اگر توافق کردیم که تشکیل بدهیم؛ تمامیت ارضی افغانستان حفظ می‌شود، استقلالش حفظ می‌شود؛ اگر این را قبول نکردیم، عملاً تجزیه است؛ یعنی سالنگ را می‌بندند و کسی نمی‌تواند آن طرف برود و این به نفع افغانستان نیست. هرکس برای افغانستان فکر می‌کند، باید قانون فدرالی را قبول کند. باید به مردم حق بدهد که خودش برای سرنوشتش تصمیم بگیرد و خودش از خود نمایندگی کند.

در خاتمه ما از این احساسی که کردید و آمدید، تشکر می‌کنم و خوش‌وقت هستم. برای ما زیاد ارزش نداشت که شما را در ایران یا پاکستان زیارت کنیم، ولی حالا که در پایتخت افغانستان بعد از چهارده سال مبارزه، شما را زیارت می‌کنیم، برای ما و شما شیرین است و امیدواریم که به کمک خدا و یاری مردم، به آن حق واقعی‌مان برسیم.^۱

۱. به تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۶ هـ. ش. به مناسبت سالروز ولادت پیشوای متقیان و اسوه عدالت و رادمردی، علی بن ابیطالب (ع) رهرو صدیقش استاد شهید عبدالعلی مزاری سخنرانی مبسوطی ایراد فرمودند. در آن محفل که با حضور هزاران تن از مردم غیور غرب کابل در مسجد امام خمینی دشت آزادگان برپا شده بود، استاد شهید روی محورهای تجلیل از شیعیان علی (ع)، جنگ چن‌داول، خواسته‌های اساسی شیعیان، تحریم شورای حل‌و‌عقد و دورنمای سیاسی - نظامی کشور صحبت فرمودند.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری
۱۶ / ۱۰ / ۱۳۷۱ هـ ش، کابل

خواسته‌های ما شرکت در تعیین سرنوشت خود، رسمیت مذهب ما و تأمین عدالت اجتماعی است.

بسم الله الرحمن الرحيم
وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

با اجازه اساتید، بزرگان، ریش‌سفیدان و شما مردم قهرمان و غیور که قهرمانی و رشادت‌تان را در این ایام تاریخی و سرنوشت‌ساز ثابت کردید و مقاومت‌تان را برای جهانیان آشکار ساختید. می‌خواهم صحبت‌هایی را خدمت شما در این مجلس پرشکوه به عرض برسانم. مسئله اولی که می‌خواهم به عرض برسانم، به مناسبت این روز بزرگ تاریخی است که عید پر عظمت جهان تشیع به حساب می‌رود و شما این افتخار را دارید که پیرو شخص الهی و جهانی همچون علی هستید.

مطلب دوم درباره جنگ است. مسلماً شما درباره این جنگ تحمیلی اخیر، مطالب مفصلی را از مسئولین شنیده‌اید، ولی یک سری مسائلی را من لازم می‌بینم تا با شما عزیزان در میان بگذارم و توضیح بدهم؛ مخصوصاً جنگی که در چن‌داول پیش آمد و علت آن که چرا چن‌داول را می‌زنند؟ مسئله سوم؛ مسئله وضعیت فعلی کشور، موضع حزب وحدت اسلامی و سرنوشت آینده است که اگر وقت و فرصت اکتفا نکند، این موضوعات را خدمت شما عزیزان توضیح خواهم داد.

نشانه بیداری

اولاً خدمت شما عزیزان مجاهد و سلاح به دوش، یک تذکر می‌دهم و ضمناً یک تشکر از شما می‌کنم. مسئله قابل تذکر این است که این همه احساسات و شور و شوقی را که شما نشان می‌دهید، ما لیاقتش را نداریم؛ ما کوچکتر از آنیم که ملت ما، مجاهدین ما، برای ما احساسات نشان می‌دهند؛ اما آنچه را که قابل تشکر و قدردانی می‌دانم، این است که این احساسات، علامت بیداری و زنده بودن شما است. این یک زندگانی نوین است که امروز جامعه ما به خودش می‌بیند و بعد از ۵ یا ۶ جنگ، این حیات جدید است که به ملت ما دست داده است و من از آن تشکر می‌کنم.

میلاذ مولود کعبه

امروز روز با سعادت و بزرگی است؛ در همچو روزی بود که مولای متقیان به دنیا آمد؛ مردی که شما مردم قهرمان، افتخار پیروزی‌اش را دارید و لذا لازم می‌دانم که امروز را به پیشگاه شما مسئولین محترم و مردم شجاع و مقاوم تبریک عرض نمایم؛ اما این مرد کیست؟ مصداق اکمل و اصلح این آیه شریفه‌ای است که خدمت شما تلاوت کردم؛ یعنی حضرت علی؛ چرا که پیغمبر می‌گوید که «علی با حق است و حق با علی است.»

لهذا حق است که این جا بگویم: جاء الحق و زهق الباطل؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. آری در همچو شبی، وقتی که علی به دنیا آمده است، حق به دنیا آمده است و باطل از میان رفته است. حالا من چگونه از علی صحبت کنم؟ مسلماً که علما، بزرگان و شما عزیزان، علی را بیشتر از من می‌شناسید. برای دوستی علی و محبت علی بود که شما این همه زجر و ستم را به پوست، جان و استخوان و مال و ناموس‌تان تحمل کردید. لهذا در مورد علی صحبت کردن و آن هم از طرف من ناچیز که نمی‌توانم برای علی چیزی بگویم، شاید حرف درستی نباشد.

درباره علی‌ای که نه تنها دوستانش، بلکه آن مرد مسیحی این حرف را می‌نویسد؛ جرج جرداق مسیحی وقتی که انقلاب علی را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌کند، می‌گوید که چه ظلمی کردم در تاریخ، چه گناهی را مرتکب شدم نابخشودنی، که دریا را آوردم، اقیانوس را آوردم با این جوی کوچک مقایسه کردم. این حرف از پیروان علی نیست، بلکه از کسی است که نه خدای علی را قبول کرده است، نه پیغمبر علی را قبول کرده است و نه خود علی را، ولی درباره‌اش این‌طور می‌نویسد. لهذا درباره علی صحبت کردن جا دارد؛ منتهی آن کس که باید غیر از ما باشد و ما باید درباره شیعیان علی که صرف به خاطر «شیعه علی بودن»، این همه ظلم و ستم و فشار جنگ را تحمل کردند، صحبت کنیم...

افتخار پیروی از علی

و ما مفتخریم از این که پیرو کسی هستیم که می‌گوید: مرگ در زیر لحاف ذلت است و این افتخار، برای ما بس است. یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین (ع) هستیم که می‌گوید: «حیات عقیده است و جهاد» و حیات انسانی را برای این می‌داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند. آن عقیده چیست؟ ولایت علی (ع) است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید. من فکر می‌کنم که همین افتخار بزرگ، برای ما و شما کافی است که پیرو علی و حسین هستیم؛ بگذار که هرچقدر که دشمنان می‌توانند برای این عقیده و به خاطر این پیروزی، بر سر ما فشار بیاورند و ما را نابود کنند؛ این افتخار ما خواهد بود.

اگر ما پیروی علی را داشته باشیم و پیروی امام حسین را داشته باشیم، معتقدیم که مسلماً پیروزم و جاودانه خواهیم ماند.

این افتخار بزرگی است که مردم تشیع و مردم هزاره افغانستان داشتند. در آن وقتی که پیروی از علی جرم بود و در زمان خلفا هر کس مجبور بود که باید علی را لعن و طعن بکند؛ اما در کتاب‌های تاریخ که موجود است، می‌نویسند که شیعیان افغانستان و مردم هزاره، این لعن و طعن را قبول نکردند و دیدیم که یک پول بسیار سنگین در آن وقت قبول کردند که به دستگاه خلفا تحویل بدهند؛ ولی لعن علی را قبول نکنند. من در این جا افتخار می‌کنم به بازوان پرتوان شما مجاهدین و شما مردم که از عقیده و ایمان‌تان دفاع می‌کنید. مسلماً اگر شش جنگ را ارزیابی کنیم، شما هیچ گناهی نداشته‌اید غیر از این که شیعه علی و پیرو علی بوده‌اید.

پیمان شکنی‌های مکرر

من شاید این مسئله را در صحبت‌های دیگر هم خدمت عزیزان و سروران روشن کرده باشم و حالا هم خدمت‌تان می‌گویم که ما به هیچ وجه طرفدار این شش جنگی که بر سر ما تحمیل شده، نبودیم و خدا را هم شاهد می‌گیریم که هر جنگی که بر سر ما تحمیل شد، روز اول اعلامیه آتش‌بس را من یک طرفه امضا کردم و اگر هیأت عادی بوده، یا هیأت صلح بوده، من همواره پذیرفته‌ام و قبول کرده‌ام. شما همیشه شاهد بودید که این آتش‌بس و این اعلامیه را امضا کردم؛ ولی این هیأت‌ها هیچ کاری را از پیش نبردند.

در این جنگ اخیر هم، همه شاهد بودید و مسئولین هم این مسئله را توضیح دادند که جنگ با فرقه هشتاد (نیروهای اسماعیلیه) بود؛ یعنی شورای نظار یا به اصطلاح وزارت دفاع، با فرقه هشتاد درگیر شده بود و بعد از این درگیری که برادر عزیزمان جناب آقای خلیلی در آن جلسه دیگر مفصلاً

توضیح دادند، چرا بیش از ۵۰۰ نفر از مردم ما را اسیر گرفتند؟

همه مخالفت کردند، ولی ما قتل عام شدیم

در این رابطه من لازم می‌بینم که یک مقداری این جنگ را برای شما باز کنم: از آن روزی که این کشور نام افغانستان را به خود گرفته، دوصدوپنجاه سال می‌شود و دولتی که تشکیل شده و حکومتی که در این جا در طول این دوصدوپنجاه سال بوده، برای ما بسیار ناگوار بود. ما بسیار فشار دیدیم و ذهنیت ما هم بر این بود که در رأس حکومت، قوم پشتون قرار داشته و بقیه را به عنوان فارسی‌زبان فشار داده‌اند. و زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند: از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند، از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲ درصد مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟

این سؤالی است که برای همه ما و شما است و این ذهنیت برای ما و شما به وجود آمده که پشتون بر سر ما ظلم کرده و در این مورد، جای شک هم نیست که دوصدوپنجاه سال، سر ما و شما حکومت کردند... از این جهت اقداماتی را که حزب وحدت تا حالا کرده بود و بسیار طولانی است، ولی با آن هم لازم است که شما مردم در جریانش قرار بگیرید؛ من نمی‌توانم همه جزئیاتش را بیان کنم، ولی فهرستش را می‌گویم:

احزاب سیاسی که تشکیل شدند، همه ما تا سال ۶۷ برای نوع حکومت در افغانستان فکر می‌کردیم، ولی وقتی که در سال ۶۷ با وساطت جمهوری اسلامی ایران در زمان حیات امام رحمت‌الله علیه، میان ائتلاف ۸ گانه و اتحاد ۷ گانه که تصمیم گرفته و اعلان شد که برادر بزرگوار ما آقای خلیلی که این جا تشریف دارند، در آن روز سخنگوی ائتلاف بود.

این‌ها قطع‌نامه امضا کردند که مردم تشیع، یک چهارم سهم داشته باشند و این را همه تان از رادیوها شنیدید و به رادیوها گوش دادید. من معتقدم که بحمدالله مردم ما از هر وقت و زمان دیگر کرده، مسائل سیاسی را خویتر و بیشتر دنبال می‌کنند و حتی باید این مسئله را بگویم و بپذیریم و این از طرف خودم است، هیچ جسارت به مسئولین دیگر ندارم و عاجزانه می‌گویم که از نگاه سیاسی و از نگاه درک اوضاع، شما مردم قهرمان، به مراتب از ما مسئولین کرده جلوتر هستید.

من درباره خودم این حق را می‌دهم که این اعتراف را در پیش شما مردم بکنم و هیچ نظر جسارتی به مسئولین ندارم...

اثبات هویت

به هر حال شما در جریان قضیه هستید که برادرانی که در پیشاور نشسته بودند، گفتند که شیعه‌ها در افغانستان، دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلام شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این حرف عقلایی است و غیرعقلایی نیست. در این جا بود که ما فکر کردیم، پس ما که تا حالا در سروسورت هم می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد، وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خودی است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم؛ روی این مسئله بود که حزب وحدت تشکیل شد.

وقتی که حزب وحدت تشکیل شد، اولین کاری که در دست گرفت، این بود که هیأت‌های متعدد بفرستد تا با قوماندان‌های داخل تفاهم بکند؛ چون رهبرها در پیشاور امتحان شده و امضا گرفته شد و اعتراف کردند که شما در افغانستان نیستید. حالا برویم سراغ قوماندان‌ها که آیا آن‌ها هم ما را می‌گویند که «شما در افغانستان نیستید» و یا این که می‌گویند که بلی شما مردم هستید و در انقلاب سهم داشتید؛ موجودیت داشتید و دارید.

روی آن مبنایی که برای شما در مقدمه صحبت‌هایم گفتم که در بین همه این روحیه بود که ما در طول دوصد و پنجاه سال، از طرف پشتون‌ها و حاکمان پشتون صدمه دیدیم. لذا با این باور و با این ذهنیت، اولین هیأت در سال ۶۷ و در پیش مسعود رفت که تو هم ملت محروم هستی و ما هم ملت محروم، بیا که دست به دست هم بدهیم. این را برای تان می‌گویم. مسعود در ظاهر استقبال کرد و قرار گذاشته شد که هیأت دوم را ایشان بفرستند که تا سال هفتاد و یک نفرستاد. وقتی که در سال هفتاد و یک همه براین مبنا رسیده بودند که انقلاب به شکل نظامی‌اش در افغانستان پیروز نمی‌شود و سازمان ملل طرح داده بود و دولت‌های همسایه پذیرفته بود و رهبران مجاهدین هم پذیرفته بودند تا نماینده‌ای را که در دولت بی‌طرف معرفی می‌کنند، معرفی کنند و همه هم معرفی کرده بودند.

جرقه‌ای از شمال

در این جا جرقه‌ای از شمال شروع شد و جنرال‌های شمال با این حزب سیاسی شما تماس گرفتند. سیزده جنرال نامه نوشتند که اگر حزب وحدت از ما حمایت بکند، ما دولت را سرنگون می‌کنیم، علیه این دولت قیام می‌کنیم... برادرهای ما در بامیان احساسات نشان می‌دادند که این کرده، حرف خوب و از این کرده طرح بهتر چیست؟ و می‌گفتند که بلافاصله موافقت بکنیم و آن‌ها مزار را ساقط

کنند و بیاییم کابل.

ولی ما واقعاً تشویش داشتیم؛ تشویش از این بود که مردم ما در کابل اند، مردم ما در کابل سلاح ندارند؛ اگر ما مزار را ساقط بکنیم و سمنگان و بغلان را هم اگر ساقط بکنیم، در کابل مردم ما قتل عام می‌شوند. روی این مسئله هشت روز بحث کردیم. مسئله دومی که ما اقدام کردیم، این بود که روی همان سنت تاریخی، باز در پنجشیر هیأت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند؛ به عنوان این که تو نمایندگی از یک ملیت محروم می‌کنی و ملت ما هم محروم‌اند؛ بیاییم دست‌به‌دست هم بدهیم، دولت ساقط می‌شود و از حقوق همدیگر دفاع کنیم. قطع‌نامه‌ای را امضا کردیم به پانزده ماده و فیصله ما براین بود که چهارهزار نفر از چاریکار حرکت بکنند و چهارهزار یا شش‌هزار از میدان‌شهر؛ از این چهارهزار نفر چاریکار هم یک‌هزار نفرش از حزب وحدت باشد و سه‌هزار نفر از آقای مسعود.

ما به این تعهد خود عمل کردیم و این سنت تاریخ را رعایت نمودیم، با ایشان دست دادیم؛ ولی ایشان وقتی که چاریکار آمدند، قوماندان‌ها جمع شدند و آقای مسعود به عنوان رئیس شورای جهادی تعیین شد؛ آقای حاجی محمد محقق از حزب وحدت به عنوان معاون؛ و جنرال عبدالرشید دوستم به حیث رئیس نظامی این شورا که بیایند و حکومت را بگیرند.

هدف آقای مسعود

آقای مسعود، در این جا فقط شورا را اسماً اعلام کرد و ریاست خودش را و دیگر هیچ عمل نکرد و گذشته از آن وقتی که تصمیم گرفته شد که وارد کابل شود، راه را بند کرد و ما را خبر نکرد. نیروهای آقای دوستم، بین میدان‌شهر و کابل فاصله داشت. مسعود، با فشار راه را به روی میدان‌شهر بست و نیروهای ما یک هفته در میدان‌شهر گرسنه ماندند. تمام هم‌وغم آقای مسعود این بود که سلاحی که در کابل است، در دست مردم هزاره نیفتد که فردا برای ما دردسر ایجاد نکند. توافق‌نامه را هم نقض کرد. از [رهبران مقیم] پیشاور دعوت کرد که بیایند و حکومت را تحویل بگیرند. خوب از این مسئله هم می‌گذریم.

مسئولین حزب وحدت در بامیان نشستند و فکر کردند که چه کار کنیم؟ مردم ما در کابل اند، اگر سلاح در دست این‌ها نرسد، چطور می‌شود. این‌ها که در طول تاریخ هم فشار مذهبی را دیده‌اند و هم فشار نژادی را؛ چهار نفری هم که در دولت بودند، بیچاره‌ها مثل ما می‌تپیدند، پیغام می‌دادند که از برای خدا بیایید که این امکاناتی را که ما برای نجات مردم خود گرفته‌ایم، از دست ما نرود. خوب حزب وحدت مسئولین بلندپایه‌اش را به کابل فرستاد و خواست خدا هم این بود که شما سلاح داشته

باشید و از خودتان دفاع کنید. آری، خلاف اراده و خلاف تصمیم مسعود، شما مسلح شدید و من این همبستگی و این وحدت را برای شما تبریک می‌گویم.

بعد چهار جنگ که در این جا پیش آمد، همان طوری که آن روز دیگر برادرمان جناب آقای خلیلی توضیح داد، ما سند داریم و شما سلاح به دوشان هم می‌دانید که اگر شصت فیصد دست [داشتن] آقای مسعود را در این جنگ‌ها که سر ما تحمیل شد اثبات نکنیم، چهل فیصد آن را سند واضح داریم. مسئله «دهبوری» را هیچکدام شما فراموش نمی‌کنید که آقای مسعود، قومنده داد و قندهاری‌ها سر شما حمله کردند.

در این چهار جنگ، مسعود نقش فوق‌العاده داشت. وقتی که در میدان شهر، نیروهای ما محاصره بود، آصف دلاور آن روز لوی درستیز بود، با او مطرح شد که شما مگر با حزب اسلامی جنگ ندارید؟ امروز که نیروهای ما محاصره‌اند؛ شما یک یا دو هلیکوپتر بدهید که ما فرماندهان خود را بیاوریم. آصف دلاور گفت: چرا، بیایید ما از خدا می‌خواهیم. ما تعهد کرده‌ایم که از ملت شما حمایت بکنیم، ولی وقتی که پیش آقای مسعود رفت، گفت نه، این به نفع نیست.

این دوستی بود که ما هم فکر می‌کردیم و شما هم فکر می‌کردید. گفت اگر شهدای‌شان ماند، ما موتر می‌فرستیم تا بیاورند، جنگ گسترده می‌شود، حزب اسلامی از ما می‌رنجد...

این حرف آقای مسعود بود. این چهار جنگ را شما در زمانی که آقای ربانی به قدرت رسید، سپری کردید. به آقای مجددی که ملت ما، مردم ما این همه احساسات نشان می‌دهد، فقط به خاطر یک حرف حق است که از او شنیده که گفت: در جنگ، سیاف متجاوز بود؛ این مردم مظلوم‌اند، باز هم سر این‌ها تجاوز می‌کنند. این را مجددی در بیانیه رسمی‌اش ایراد کرد و به این خاطر است که در بین مردم و مسئولین ما احترام دارد.

در دورانی که آقای ربانی رئیس جمهور بود، مسئولین حزب وحدت، با تلاش و با اخلاص رفته و با ایشان مذاکره کردند و توافق‌نامه امضا نمودند. ربانی به این مسئله تعهد کرد که کسانی که با شما مخالف‌اند، با ما هم مخالف‌اند؛ حضور وسیع شما را در دولت دیده نمی‌توانند. لهذا حق شما در این که با من توافق کردید نیست، بیشتر از این است، ولی شما این را در بین مردم اعلان نکنید، به رادیوها اعلان نکنید. من به شما این حق را می‌دهم. امضا کرد و این امضا در پیش آقای فاضل است.

وقتی که ما به دولت پیوستیم و به پاکستان و ایران رفتند، ایشان هیچ برگه‌ای نداشتند؛ غیر از این که افتخار بکند که حزب وحدت به دولت پیوسته و بهایش را از پاکستان هم گرفت و هم از ایران؛ اما وقتی که برگشت، این تعهدات را عمل نکرد. نصفش را هم عمل نکرد، ولی ما چون مردمی هستیم که تعهد کردیم که این را افشا نمی‌کنیم و این نوشته را بیرون نمی‌دهیم، لذا با همه تخلفش بیرون ندادیم...

چنداول را می‌کوبند چون پایگاه علی (ع) است

اما آمدیم که چرا جنگ به وجود آمد و چنداول را چرا زدند؟ آیا چنداول پایگاه نظامی حزب وحدت بود؟ آیا چنداول در شش روز جنگ، با حزب وحدت رابطه داشت؟ برایش مهمات می‌رسید؟ غذا می‌رسید؟ سلاح می‌رسید؟ چه بود؟

شما می‌دانید که صرف یک پایگاه سی، چهل نفری برای دفاع مردم چنداول بود که رابطه‌اش در روز اول قطع شد... پس چنداول را چرا زدند؟

چنداول، چنداولی است که در سال ۱۳۵۸ بعد از آن‌که سایه کمونیست‌ها در همه این مملکت انداخته شد، تمام رهبرانی که امروز رهبر جهادی‌اند فرار کردند. آنچنان وحشت در این مملکت حکم‌فرما شده بود که باورشان نمی‌آمد که کسی بتواند در مقابل این حکومت که اتحاد جماهیر شوروی پشتش ایستاده بود، قیام کند.

ولی چنداول شجاع، این پایگاه علی، در بیست و دوم سرطان ۱۳۵۸ قیام کرد. آن‌روز برای این رهبران، غیر از بوریا چیزی وجود نداشت که بالایش بنشینند و از این خون چنداول بود که صاحب همه چیز شدند. چنداولی که آن‌روز همه رادیوها گفتند؛ تاریخ هم نوشته کرد که ۱۲۰۰۰ کشته و دستگیر داشت. چنداول، آن روز محاصره شد و تمام پایگاه‌های خلق و پرچم در آن‌جا توسط مردم ما خلع سلاح گردید و بیش از دوصد میل سلاح به غنیمت درآمد. آن روز هم وارد چنداول شدند و کمونیست‌ها مسجد صادقیه را زدند که پایگاه مذهبی و سیاسی شیعیان این‌جا است. آن روز تمام جاها را محاصره کرده بودند و یک هفته مردم ما را به عنوان «بینی‌پوچوقان» دستگیر می‌کردند؛ این همان چنداول است. امروز فقط لفظش تغییر کرده است. امروز می‌گویند که «قلقک چپات»؛ امروز لفظ طعنه‌زنان مدرن شده است.

بلی انگیزه این‌که این‌ها چنداول را می‌کوبند، این است که این‌جا پایگاه علی است و شیعیان علی از این‌جا حرکت کرده‌اند. در تاریخ کابل نیز مشخص و معروف است که پایگاه شیعه، چنداول است. از این جهت است که باید چنداول را بزنند. آن روز که همه مثل موش فرار کرده بودند و یکی هم در این مملکت نشسته نمی‌توانست، چنداول دوازده هزار کشته و [زخمی] داد. حالا که حکومت اسلامی است، به پاس این‌که مردم را احترام می‌کرد و یک مقرری انقلابی برایش تعیین می‌کرد، متأسفانه در این جنگ، با توپ و تفنگ همان‌طور کوبیدند و چنداول را همان‌طور - مثل کمونیست‌ها - زدند. مسجد جعفریه را خراب کردند، مردم را زیر آوار کردند، برای این‌که «این‌جا درمسال هزاره‌ها است».

چنداول را ترک نکنید

آری، فرق نمی‌کند، تاریخ تکرار می‌شود؛ شما یک چیز دارید که آن عقیده شما به علی است و از خاطر این عقیده، اگر مارکسیست به این مملکت بیاید، شما را می‌کوبد و اگر به اصطلاح مسلمان‌ها بیایند شما را می‌کوبند. شما این افتخار را دارید که پیرو علی هستید و از حیثیت‌تان دفاع می‌کنید. من از طرف حزب وحدت و مسئولین حزب وحدت، دست پرتوان شما مجاهدین چنداول را می‌بوسم، شما در تاریخ؛ در تاریخ تشیع فراموش نمی‌شوید. شما پنج روز بدون این که کدام کمک به شما شود، از حیثیت و آبرو و ناموس شیعه دفاع کردید و کسی را نگذاشتید که وارد آن شود. درست است که چنداول خراب شد، ولی مهم نیست، شما افتخار آفریدید. من معتقدم که شما مردم باقی اهالی بشتابید و چنداول را آباد کنید؛ چون این جا مقر افتخارات تشیع است. از آن روزی که در کابل شیعه، شیعه بود، مقرش در چنداول بود، کسی در سر نپروراند و در خیال نیاورد که از چنداول جای دیگر برود. این قربانگاه شماست و این میعادگاه شماست، آن را آباد کنید. آن روزی که شیعه قیام کرد و در کابل حماسه آفرید و کس دیگری نبود که مثل آن‌ها کاری بکند، همه شکر می‌کشیدند، آن روز افتخار می‌کردند، اما امروز «درمسال» گفته می‌کوبند. امروز شما را هزاره گفته بگیرند، فرق نمی‌کند. ما این افتخار را داریم و بسیار مفتخریم و بسیار خوشحالیم.

تا زنده‌ام از شما دفاع می‌کنم

همان‌طوری که در اول خدمت‌تان عرض کردم، خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و تعهد گذاشته‌ام که از مردم خود دفاع کنم. این تعهد را به شما سپرده‌ام که تا آن روزی که زنده‌ام، از شما دفاع کنم. من تعهد کرده‌ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم، برای دفاع مردم می‌دهم. حالا اگر کسی یا کسانی بیایند و تبلیغ کنند، مرا جنگ طلب بگویند، هیچ باکی ندارم. من این افتخار را دارم و شما این افتخار را به من دادید. ما این تعهد را به شما سپردیم که جنگ را آغاز نمی‌کنیم، ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند، دفاع می‌کنیم و جواب می‌دهیم؛ چنانچه که در این شش تا جنگ جواب دادیم.

بین خادم و خائن فرق بگذارید

همان‌طوری که در اول خدمت شما عرض کردم که شما از نگاه سیاسی پیش هستید و درک می‌کنید و می‌فهمید، حالا هم از شما تقاضا می‌کنم که بین خادم و خائن فرق بگذارید. کسانی بودند که به

نام دفاع از شما، خیانت کردند، با دشمن شما ساختند، توافق کردند، ولی از شما دفاع هم نکردند. حالا هم جوسازی‌هایش را قبول نکنید. بین خادم و خائن‌تان فرق قائل شوید که چه کسی برای شما خدمت می‌کند و چه کسی خیانت؟

من این افتخار را دارم و این افتخار هم افتخار بزرگی است. تعدادی از مسئولین جهاد رفتند و با برادران تسنن ما نشستند و گفتند که حق هزاره را از شما نمی‌خواهیم، با من کنار بیایید، ولی با حزب وحدت که مسئولش فلانی (مزاری) است و او حق هزاره‌ها را می‌خواهد، هیچ‌وقت شما جور نمی‌آیید.

تعهد کرده‌ام که با حقوق شما معامله نکنم

بلی، من این افتخار را دارم و با این افتخار خود، به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم، هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم. حالا هم این حرف را به شما می‌گویم و تعهد می‌سپارم که با این بیداری که به شما می‌بینم. امیدوارم که در آینده هیچ‌کس نتواند سر شما معامله کند و حق شما را ضایع نماید؛ جلو همچو نفر را هم انشاءالله با بازوان پرتوان شما می‌گیرم.

در جنگ اخیری که پیش آمد، چیزی را که مطمئناً شما در جریانش نیستید، لازم است بگویم و آن این‌که وقتی جنگ پیش آمد، پنج روز شما را کوییدند؛ شما خوب می‌دانید که ما این جنگ را گسترش ندادیم و مرتب به همه قومندان‌های عزیزم هیأت فرستادم که جلو جنگ گرفته شود؛ مسئولین هم در این‌جا حضور دارند. حرفی که بسیار جالب است، این‌که من معتقدم در این‌جا تاریخ دوصد و پنجاه سال، دارد عوض می‌شود.

نامه آقای ربانی

این مسئله است که برادرهایی که با ما و شما همسو بودند و ما هم با همین همسویی ۱۴ سال یا اقلش از سال ۶۷ و ۶۸ که خدمت‌تان گفتم، با آن‌ها راه رفتیم. وقتی که نیروهای فرقه ۵۳ (قوای جنرال دوستم) با نیروهای وزارت دفاع درگیر شده، هیأتی از طرف آقای ربانی و مسعود، پیش آقای حکمتیار رفتند و در آن‌جا گفتند که جنگ واقعی فعلاً پیش آمده، این‌جا منافقین با ملحدین یکجا شده و با اسلام می‌جنگد. منافقین یعنی شما هزاره‌ها و ملحدین یعنی نیروهای شمال. به هر حال، از حکمتیار می‌خواهند که بیا در این جنگ وارد شو. این نامه را نورالله عماد به آقای حکمتیار نوشته و این نامه که حالا در پیش ما است، به همین عبارت که برای شما می‌گویم، می‌باشد.

خوب در مقابل چه شد؟ این جا است که می‌گویم چرا تاریخ عوض شده؟

آقای حکمتیار جواب می‌دهد که من وارد جنگ نمی‌شوم. می‌گوید شما باید بی‌طرف باشید. می‌گوید که همچو تعهدی هم ندارم. ولی برخلاف، آقای حکمتیار خودش پیش بیسیم آمده با من صحبت کرد که تکلیف ما چیست؟ اجازه می‌دهید که ما به حمایت از شما در این جنگ وارد شویم؟ من گفتم نه، ما نمی‌خواهیم جنگ گسترده شود. ما هیأت‌های صلح فرستادیم و آتش‌بس اعلان شد؛ شما وارد نشوید. شما در این جا تا آخر بخوانید که آیا باور دوصدوپنجاه ساله ما و شما که ۱۴ سال همسویی نشان دادیم، درست است یا این عملی که این‌ها کردند؟

البته این را هم برای شما بگویم که نیروی ۵۳، با ما هیچ تعهدی نداشت که به کمک ما بیاید. دو ساعت پیش، سه نفر واسطه از طرف آقای ربانی آمده بود که جنگ را صلح بکند؛ با این که سه روز پیش اعلامیه آتش‌بس را به امضای آقای خلیلی قبول کرده بودیم که آن‌ها از رادیو پخش نکرده بودند؛ هیچ تعهدی نداشت، هیچ پیمانی نداشت، تبانی هم نبود که نیروهای ۵۳ به کمک ما بیاید. در این، جای شکی نیست که آن‌ها یک ملت محروم هستند و ما هم یک ملت محروم هستیم و رابطه ما خوب است، ولی این شورای نظار بود که جلو راه آن‌ها را کمین زد و ۱۲ نفرشان را کشت؛ آن هم پس از آن که آن‌ها قبول کرده بودند که بیایید و هیأت صلح شوید و بین دو نیرو فاصله شوید.

همان بود که این مردم قهرمان و شجاع، در ظرف دو ساعت، ۶۶ قرارگاه شورای نظار را گرفتند و ۷۰۰ نفرش را اسیر کردند. در همان وقت با ما تماس گرفتند که شما آتش‌بس را قبول کردید، ما چه کار کنیم؟

جلوگیری از شکست چنداول

دل ما برای چنداول می‌سوخت و با آن که آتش‌بس را قبول کرده بودیم و از رادیو اعلان شده بود، گفتم اگر بتوانید چنداول ما را از محاصره خلاص کنید؛ نیروهای ما از این طرف می‌آیند. گفتند خوب است. اگر چه آقای دوستم ما را از پیش‌روی منع کرده است، ولی شما که می‌گویید حرفی نداریم. نیروهای شما از آن طرف حرکت بکند و ما هم می‌آییم. متأسفانه ما که نیروهای خود را قومنده کردیم که باید چنداول از محاصره خلاص شود و با مردم تشیع و منطقه حزب وحدت وصل شود، آن شب بعضی از دوستان کارشکنی کردند و این را نگذاشتند که عملی شود. تحلیل‌شان هم این بود که کمونیست‌ها حاکم می‌شوند؛ یعنی نیروهای شمال که برای شما و کمک شما آمده، کمونیست‌هایند. اگر نیروهای شمال درگیر نمی‌شدند، به هیچ وجه نیروهای وزارت دفاع به اصطلاح آتش‌بس را قبول نمی‌کردند. از این برادران، از این دوستان، بایست پیرسیم که آیا سیاف اگر حاکم می‌شد، زندگی

مرفه‌ی را برای تان به وجود می‌آورد؟ نیروهای شمال که دین خود را به مردم و انقلاب اداء کردند و در حالی که تمام رسانه‌های بین‌المللی و سیاستمداران و حتی خود مجاهدین، به این نتیجه رسیده بودند که راه نظامی دیگر نقش ندارد و باید راه سیاسی را جستجو کرد و حکومت بی‌طرف را قبول کرد، آن‌ها آمدند و حکومت را سرنگون کردند. حالا آن‌ها نیروهای مارکسیست شده‌اند و آقای سیاف که شش تا جنگ را سر ما تحمیل کرد، اسلامی شده است.

هر کس از مردم ما دفاع نکند خائن است

آری، ما چون پیروان علی هستیم؛ از راه علی می‌رویم. علی را کی ضربه زد؟ علی را کی کُشت؟ خوارج بودند. در آن روز که پیغمبر، علی را در جنگ عمرو بن عبدود می‌بیند، می‌گوید: «کُل اسلام به سوی کُل کفر رفت» و علی در آن‌جا افتخار نمی‌کند، ولی در جنگ با خوارج افتخار می‌کند و می‌گوید: «من بودم که چشم فساد را از جامعه بیرون کردم».

این فکر خوارج است و این خطرناک است که مردم ما باید متوجه باشند. هر کس که با مقدس‌نمایی و شب‌نمازی، این‌طور فکر بکند و از مردم ما دفاع نکند، خائن است.

خطر ایجاد نفاق

امروز مسئله‌ای را که باید برای شما بگویم و افشا بکنم، این است که مواظب باشید که امروز از وحدت شما می‌ترسند... امروز هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی. این وحدت و همبستگی را رهبران احزاب به وجود نیاوردند. ما این‌جا پیش شما اعتراف می‌کنیم که به عنوان حزب وحدت، این وحدتی را که شما در این شش جنگ اثبات کردید، ما به وجود نیاوردیم؛ مسئولین دیگر که اصلاً راضی نبودند.

خودتان می‌دانید در جنگ اول که شما دفاع کردید، گفتند که این جنگ، جنگ بی‌مفهوم و بی‌معناست. این را شما به وجود آوردید، شما مردم. چون دشمن مشترک به عنوان هزاره و شیعه، شما را می‌زد و شما هم دفاع کردید. مسئله خطرناکی که در این‌جاست و در تاریخ مردم ما هم تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، مسئله نفاق است. دشمن از رویارویی با شما عاجز شده است. دشمن تمام توان خود را برای کوبیدن شما به خرج داد، ولی امروز دو تا ریاست را فعال کرده و پول هنگفتی را در این‌جا صرف می‌کند؛ برای این‌که بین حزب وحدت و حرکت اسلامی نفاق ایجاد کند؛ قومندان‌های وحدت را بخرند. برای این منظور پول مصرف می‌کنند، این توطئه، توطئه خطرناکی است.

مردم قهرمان هزاره در زمان عبدالرحمان، هفت سال جنگیدند و برای عبدالرحمان نامه نوشتند که

این قدر نامرد هستی که وقتی مرز جغرافیایی افغانستان را مشخص می‌کنی؛ یک طرف را هزارستان نمی‌گویی و می‌نویسی که این‌جا یک طرف هند است و یک طرف روسیه است و یک طرف ایران. آن‌ها این غیرت و این قدرت و این شجاعت و این غرور را در مقابل عبدالرحمان داشتند و او هم عاجز آمده بود و لهذا از حيله کار گرفته یک سری از سران هزاره را خرید، از یک سری از علمای متعصب تستن، از ۶۰ نفر آخوندشان فتوا گرفتند.

امروز هم دشمن که از رویارویی با این مقاومت و شهامت عاجز آمده است و می‌خواهند که از این راه شما را بشکنند، مواظب باشید. تعهد بسپارید که یکی هستید، هر کس بیاید در بین شما مسئله گروه، قوم، نژاد و تفرقه را تبلیغ نکند، جلوش را بگیرد.

دولت، خواسته‌های ما و دورنمای آینده

در این شورای حل‌و‌عقدی را که حزب وحدت پافشاری دارد که نماینده‌هایش باید بر اساس نفوس بیایند. شاید بیش از بیست روز سر این مسئله پافشاری شد و قبول‌اندند که نماینده‌ها بر اساس نفوس بیایند، چرا تحریم کرد؟ این سؤال پیش همه شما مطرح است که می‌گویید، چرا؟ این شورا غیر مشروع است که درباره‌اش، باید خدمت شما عزیزان توضیح بدهم و بگویم. اول وقتی که نماینده‌های هفت تنظیم جهادی در کمیسیون مرکزی حل‌و‌عقد اعلامیه دادند و از تخلفات زیادی که از طرف حکومت در این شورا صورت گرفته، پرده برداشتند و این سند موجود است؛ غیر از نماینده سیاف و جمعیت اسلامی، هفت تنظیم دیگر نوشتند؛ بعد ما که آن همه پافشاری می‌کردیم، چرا تحریم کردیم؟ برای این مسئله حالا خدمت‌تان مطالبی را عرض می‌کنم.

در منزل گیلانی

بار اول پیش از این که دوره چهل و پنج روزه آقای ربانی تمدید شود، ما در جای پیرگیلانی جلسه داشتیم و پنج حزب در آن‌جا حضور داشتند. حرکت اسلامی، حرکت انقلاب، جبهه نجات ملی، محاذ ملی و حزب وحدت. البته همان‌طوری که خدمت شما عرض کردم که به خاطر یک حق گفتن آقای مجددی، ایشان برای حزب وحدت و مردم حزب وحدت، احترام خاصی دارند.

شما عادت مرا بلد هستید؛ در این پنج یا شش ماه دیدید که من زیاد در این جلسات نمی‌روم و علاقه هم ندارم. آقای مجددی به من تلفن زد که بین ما و پیر جلسه است، شما هم بیایید. من با توجه به احترامی که به ایشان داشتم، رفتم. دیدم که آن‌جا یک تشکیلات مفصلی را در خانه پیر راه انداخته‌اند. از حرکت اسلامی، چهار - پنج نفر؛ از حرکت انقلاب دو نفر؛ از محاذ هشت - نه نفر؛ از نجات هم همین‌طور هشت - نه نفر؛ از حزب وحدت من تنها رفته بودم. خوب، این‌جا بحث شد که

زمان آقای ربانی تمام شده و مجلس حل و عقد هم دایر نشده؛ باید در شورای قیادی که دایر می‌شد، نظریات همه رهبران مراعات می‌گردید. همه صحبت می‌کردند، ولی من صحبت نکردم؛ چون اول این‌ها گفته بودند که صحبت میان افراد محدود است. حالا در این مجلس با این همه کمیت آن، چگونه می‌شود صحبت کرد؟

آقایان از من خواهش کردند که لااقل یک حرف بزنم و نظریاتم را بگویم، بعد که اصرار زیاد شد، گفتم که به نظر من شورا باید عادلانه تشکیل شود؛ سوء استفاده از قدرت و بیت‌المال مردم صورت نگیرد.

باید کسی که در مدت دوماه یا چهل و پنج روز حکومت را در دست می‌گیرد که شورا دایر کند، این شخص برای ریاست جمهوری در شورای حل و عقد کاندیدا نباشد تا از پول مردم، علیه مردم استفاده نشود و از قدرت دولت نیز استفاده نشود و شورای عادلانه دایر گردد.

این طرح را وقتی ما در آن جا ریختیم، همه قبول کردند. اول پیرگیلانی اعتراض کرد که من برای آینده کاندید هستم و از این دوره تو مرا محروم می‌کنی. گفتم: چیزی که به نفع مردم است، این است. به هر حال آن‌ها قبول کردند، فردایش هم جلسه شورای قیادی دایر می‌شد. جلسه شورای تصمیم‌گیری و شورای عالی نظارت را تشکیل دادیم و آقای فاضل را توجیه کردیم که فیصله این‌طور شده؛ ایشان هم گفتند بسیار خوب.

تلاش سیاف برای بقای ربانی

این اول مسئله بود، ولی در این‌جا آقای سیاف با فعالیت‌هایی که داشت و تعهدی که از ربانی علیه ما گرفته بود، در جلسه شورای قیادی، با زبردستی این شرط را از بین برد و آقای ربانی را ۴۵ روزه کاندید کرد. با این هم در آن‌جا به اتفاق همه اعضا نوشته شده بود که بعد از ۴۵ روز اگر شورای حل و عقد دایر نشد، ربانی به یک روز دیگر هم تمدید نشود. این را همه امضا کردند. بعد از این‌که این مسئله پیش آمد؛ کمیسیون دایر شد، نماینده‌ها تعیین شدند، لایحه هم در شورای قیادی مصوب شد.

مصرف پول‌های هنگفت

در این‌جا آقای ربانی پولی را که در این راستا مصرف کرد، دوازده میلیارد و چهل میلیون است و این پول، از وزارت مالیه بیرون شده، بدون آن پولی که از وزارت دفاع و امنیت و وزارت داخله در این راستا کشیده شده و برای تبلیغ مورد استفاده قرار گرفته است... متأسفانه یا خوشبختانه این پولی را که مصرف کرده تا فلان آخوند را بدهد، فلان قومندان را بدهد، فلان ولایت را بدهد. آیت‌الله صادقی با خود ربانی صحبت کرده بود که دو نوع پول در دست شما هست؛ یک نوع پول مشروع که سهمیه

برای ولایات است و برای ولسوالی‌ها است؛ این پول را به همه دادید، ولی به مناطق حزب وحدت و مناطق شیعه‌نشین نداده‌اید و یک نوع پول غیرمشروع در اختیار شما است که باز هم به همه احزاب داده‌اید، ولی به حزب وحدت نداده‌اید.

این، صحبت‌هایی بود که پیش از مجلس حل‌وعقد شده بود و در این‌جا من که خوشبختانه می‌گویم، به این جهت است که بحمدالله ملت ما همان‌طوری که در طول تاریخش سربلند و پاک‌اند که به هیچ معامله‌ای و به هیچ خیانتی، چه داخلی و چه خارجی، دخالت نداشته‌اند، در این‌جا باز هم از این امتحان سربلند بیرون آمدند و سندی برای مردم ما وجود ندارد که در این خیانت تاریخی که ربانی مرتکب شده، کسی از او پول گرفته باشد، یا به عنوان این‌که کسی خودش را فروخته باشد؛ این افتخار خوشبختانه برای ملت ما است.

ارزان‌فروش

دو سه قلم گرفته‌اند که البته این‌جا هم دو نکته وجود دارد:

یک نکته این است که دولت و آن کسی که به نفعش می‌خواهد استفاده کند، چقدر به مردم ما بی‌اعتنا برخورد کرده، نکته دیگر در این طرفش نهفته است که این ناکس و این شخصی که خود را فروخته، چقدر ارزان فروخته است. برای کسی که در لوگر بیشتر از سی نفر مجاهد ندارد، جناب آقای ربانی چهارصد میلیون افغانی داده، ولی این نفری که از طرف ملت ما پول گرفته، هشت میلیون افغانی گرفته.

از طرف آقای ربانی بسیار توهین است به مردم ما و از این طرف هم بسیار بی‌ننگی. بعد از این‌که خودت را می‌فروشی، چرا قیمت (گران) نمی‌فروشی که ارزان می‌فروشی؟ (خنده حضار)

شورای حل‌وعقد

و از این جهت ما شورای حل‌وعقد را نامشروع می‌دانیم و باور داریم که داوود و حفیظ‌الله امین، ببرک و نجیب این‌ها هم در افغانستان لویه‌جرگه دایر کرده‌اند و مردم را آورده‌اند و هیچ‌کدام با این قدر افتضاح نبود و کسانی هم که خوش‌کرده رفته بودند، قول گرفته بودند که آقای ربانی از آن‌ها حمایت کند و در آینده، مذهب شیعه را به رسمیت بشناسد. ما چون با برادران حرکت تفاهم داشتیم و تفاهم ما این بود. ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم:

یکی رسمیت مذهب ما؛

دیگر این‌که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند؛

سوم این‌که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد. (تکبیر حضار)

این برادرها رفته‌اند در آن‌جا و آقای ربانی هم لفظاً تعهد سپرده که ما این کار را با شما می‌کنیم و ما هم خوشحال بودیم که یکی از گروه‌های شیعه رفته در کنار آقای ربانی و مشروعیت مذهب شیعه را در آن‌جا می‌گیرد و این خواست ما است و هیچ ناراحتی هم نداریم؛ با این‌که همین گروه در اول تعهد کرده بود که نرود، ولی ما هم با ائتلاف دیگری هستیم، روی همین رابطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، کار می‌کنیم. ولی آن‌ها را همان‌قدر هم نگذاشتند که حرف‌شان را بگویند؛ به محض این‌که یکی از علما مطرح کردند که نماینده‌های شیعه و سنی که در این‌جا آمده‌اند، در آینده حقوق‌شان را می‌خواهند، سروصدا شد و بلندگو را هم قطع کردند و از رادیو هم پخش نکردند. این هم از تعهد این‌ها با آن برادران.

ریاست نامشروع ربانی

این وضعیتی است که آقای ربانی ۱۵ یا ۲۰ روز غیرقانونی خلاف مصوبات و امضایش ریاست را در اختیار داشت. در پلچرخی که رهبران جمع شدند که قدرت را تحویل بدهد؛ اما تحویل نداد. در همان شورایی که دایر شده بود که دوران چهار ماهش تمام شده بود، در آن‌جا هم هرچه آقای مجددی گفت: بگو که من ریاست را به شورای قیادی تحویل می‌دهم، آقای ربانی این کلمه از دهانش بیرون نشد که من ریاست را تحویل می‌دهم.

در شورای حل‌و‌عقد هم که دایر شد، جناب آقای هادی که آن‌جا رفت، پافشاری کرد که حالا که شورا دایر شده، شما بیایید بگویید که من ریاست را به شورای حل‌و‌عقد تسلیم کردم و شورای حل‌و‌عقد، یک کس دیگر را انتخاب کند یا مرا انتخاب کند. این را ربانی نگفت و حتی در جای خودش هم گفته بود که آقای مجددی شهادت نداشت، شجاعت نداشت که قدرت در دستش بود و تحویل داد؛ اما من این شجاعت و شهادت را دارم که به هیچ وجهی ریاست را رها نمی‌کنم.

لذا اگر شورا دایر می‌شد یا نمی‌شد، قدرت در دست آقای ربانی بود و تحویل نمی‌داد و این شورا هم شورای قلابی است و هیچ ارزش قانونی ندارد و کل رسانه‌های خبری هم این را منعکس کردند که یک شورای نمایشی است؛ حتی سه‌صد نفر از قندهار و جاهای دیگر را که اعتراض می‌کردند، از هوتل بیرون شدن نگذاشتند. لذا از این جهت ما این شورا را قلابی می‌دانیم و این ریاست را ریاست مشروع نمی‌دانیم. منتهی این مسئله به عنوان اعلان جنگ نیست، این نظر ما است این حق مردم ما است که باید در این‌جا در سرنوشت‌شان برای حکومت آینده سهم داشته باشند.

این حق را طلب داریم، ولی به هیچ وجه این اعلان جنگ نیست و جنگ نمی‌کنیم و جنگ طلب هم نیستیم و مشروع هم نمی‌دانیم. در این مسئله حرف منطقی با ایشان داریم که بیايند این قدرت

را به شورای قیادی که نماینده همه تنظیم‌ها است و نماینده مردم شمال هم باشد، به ده نفر تحویل بدهند و آن‌ها از بین‌شان یک نفر را انتخاب بکنند که تا یک شورای حل‌و‌عقد عادلانه دایر شود یا زمینه انتخابات فراهم شود که مردم خودشان زعيم آینده‌شان را تعیین کنند.

این حرف ماست و این را جلسه هم کردیم، نشستیم بحث هم کردیم، قطع‌نامه هم صادر کردیم و در رادیوها هم گفتیم، ولی آقای ربانی چون از اول تصمیم داشت که به هیچ قیمتی این قدرت را به دیگران تحویل ندهد، لهذا امروز حکومتش را تشکیل داده و خود او، خود را رئیس جمهور اعلام کرده و امکان دارد کشورهای خارجی هم به رسمیت بشناسند؛ هیچ حرفی نیست.

ما عاشق هیچ کسی نیستیم

ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می‌خواهیم. هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم.

این دوران هفت ماه هم ثابت کرد که خیالی را که ما می‌کردیم که این‌ها به ما هم نزدیک هستند، درست نبوده و این‌ها نزدیک نیستند و این‌ها هم ما را به عنوان یک ملت نیرومند در صحنه تحمل نمی‌کنند. لهذا حرفی را که در این‌جا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم، این است که از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم، حقوق مردم خود را خواهیم، عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد.

ولی از این‌که این‌جا افغانستان است، طرف مخالفت سیاسی را هیچ‌گونه تحمل ندارد. او برای جنگ تصمیم می‌گیرد؛ چنان‌که جنگ پیشین را او تصمیم گرفت. در جنگ پیشین هم کاری نکرده بودیم، فقط پنج تا از رهبران را هماهنگ کرده بودیم که حالا شورای حل‌و‌عقد دایر نشود؛ چون پول خورده شده، خیانت شده، مناطق مختلفی این مسئله را رد کرده؛ باید یک حکومت عبوری موقت دیگر بیاید. پنج گروه در این‌جا هماهنگ شده بودند و این‌ها جنگ را بر ملت ما تحمیل کردند و از وزارت دفاع هم اعلامیه دادند که کودتا را خنثی کردیم.

حضور در صحنه

لهذا از این جهت شما رزمندگان عزیز و ملت قهرمان و شجاع و همیشه در صحنه، باید در آماده‌باش کامل باشید که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ طلب هم نیستیم؛ اما امکان دارد حضور شما را تحمل نکنند و این‌ها جنگ دوباره را سر شما تحمیل کنند و این جنگ دوباره را که تحمیل می‌کنند، مسلماً تنها نیستید؛ چون در پنج جنگ دیگر که بودید، شما را به عنوان یک حزب تنها فکر می‌کردند و جنگ را تحمیل می‌کردند؛ حالا پنج‌شش گروه امضا کردیم که این شورا، شورای عادلانه نیست؛

قدرت را باید به شورای قیادی تحویل بدهد و این اعلامیه را به رادیوها هم دادیم، ولی این‌ها به خاطر این‌که به حکومت کردن اصرار دارند، امکان دارد با این گروه‌ها بجنگند و از این‌که این احتمال وجود دارد، شما که تا حالا مردانه ایستادید و از حیثیت، آبرو و ناموس‌تان دفاع کردید، برای آینده هم باید آماده باشید و هیچ‌گونه اعتباری نیست. (تکبیر حضار)

در آن وقتی که حزب اسلامی با نیروهای شمال وارد کابل شد، خود آقای ربانی به آقای فاضل تلفن زد و آقای مسعود به آقای کاظمی، که ما و شما همسو هستیم؛ بیایید شما پادرمیانی کنید و میانجی شوید و ما حرف شما را قبول داریم که شما اختیار دارید. این مسئله بعد از جنگ شما با شورای نظار بود که حتی حزب وحدت، هنوز خون مردمش از سرک‌ها خشک نشده بود. این عزیزان شب با من تماس گرفتند که ربانی این چنین حرفی می‌زند. تلفن‌ها خراب بود و سنت عجیب هم این است که وقتی جنگ می‌شود، بلافاصله تلفن‌های ما خراب می‌شود. به هر حال، بعد گفتم که فردا بروید از آقای ربانی کتبی امضا بگیرید؛ چون آقای ربانی با امضایش هم بند نیست، قولش که هیچ. بعد، این برادرها در حالی که سه روز از جنگ تیر شده بود، خطر جان‌شان هم موجود بود، رفتند و آقای ربانی به خط مبارکش نوشتند که حزب وحدت اختیار دارد که با حزب اسلامی - نیروی شمال و جمعیت، مشکل افغانستان را حل بکند. این خط را به من دادند و ما هم گرفتیم و با این‌که همه علیه حزب اسلامی تبلیغات کردند که این‌ها با ملیشه‌ها مخالف‌اند و با نیروی شمال نمی‌نشینند و حرف نمی‌زنند، ولی حزب اسلامی اعلان کرد که به خاطر این‌که حزب وحدت پادرمیانی کرده، ما قبول داریم. آقای ربانی این قول را هم خورد و قبول نکرد. (خنده حضار) این وضعیت مملکت است.

زندگی سیاسی نوین

اما در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین‌تان راه ندهید و وحدت‌تان را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می‌گوید: «حیات عقیده و جهاد است»؛ هیچ‌کس شما را شکست داده نمی‌تواند و همان‌طوری که برادر ما آقای خلیلی گفته بود ما هم این مسئله را تکرار می‌کنیم که امروز زندگی نوین برای شما است. زندگی سیاسی جدیدی است. امروز بحمدلله با بازوان پرتوان مجاهدین شما، با حضور شما در صحنه و دنبال کردن حوادث توسط شما، انشاءالله که در سیاست آینده، کسی شما را حذف کرده نمی‌تواند و شما هستید و جایگاه خاص‌تان را در آینده دارید و من هیچ این مسئله را نفی نمی‌کنم که این دشمنان قسم‌خورده شما امکان دارد باز با شما بجنگند، ولی شما با پیمودن راه علی و حسین (ع)، از این امتحان بیرون می‌آید و راه سیاسی و

جایگاه سیاسی‌تان را در آینده می‌گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید. (تکبیر حضار)
از این که وقت عزیز شما را گرفتم و صحبت طولانی شد و شما خسته شدید و روز زمستان است، باز یکبار دیگر از تمام مسئولین محترم که این جا آمدند و زحمت کشیدند و اهالی که این همه جوش و خروش و احساسات برای ولادت علی که رهبرشان و پیرشان و پیشوایشان است نشان دادند، تشکر می‌کنم. از بخش فرهنگی حزب وحدت هم تشکر می‌کنم و از خواهانی که این جا آمدند و در این جلسه شرکت کردند و شعر و مقاله خواندند، از مجاهدینی که زحمت کشیدند و امنیت گرفتند، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، غرب کابل، مدرسه
جامعه الاسلام، ۲۴ دلو ۱۳۷۱

ما اگر خود را اصلاح کنیم، خداوند ما را یاری خواهد کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الكريم فى قرآن واجب التعظيم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتُحَرِّصُوا عَلَى اللَّهِ يَتَحَرَّصَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را
استوار می‌دارد.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه، بندگان‌ش را دعوت می‌کند به این که اگر شما خدا را یاری
کردید خدا شما را یاری می‌کند.

مسلماناً برای یک ملت آن‌چه که تاریخ بشریت شاهد آن است، خداوند تبارک و تعالی، این
داستان‌های بشریت را به شکل قصص القرآن، برای بندگان‌ش بیان کرده که علت سقوط یک ملت و
علت پیروزی یک ملت روی مسئله اخلاق و پایداری‌اش است. یک ملت وقتی سقوط می‌کند که
از نگاه اخلاقی فاسد شده باشد. یک ملت وقتی پیروز می‌شود که اخلاق انسانی و خدایی را برای
خودشان خلق بکند. لهذا، در این چهار جنگی که با (عبدالرسول) سیاف گذشت، شما مردم واقعاً
در صحنه بودید و خودتان این جنگ‌ها را پیش بردید و خدا شما را یاری کرد و پیروز شدید و سیاف
را از کابل (بیرون) کشیدید در پغمان.

متأسفانه یا برای مردم ما غرور پیش آمده بود و یا همین بچه‌هایی که سلاح به دوش‌شان بود،

۱. قرآن کریم، سورة محمد، آیه ۷.

فاسد شده بودند و آن سنت لایتغیر الهی است که سقوط یک ملت با فساد اخلاق است، که متأسفانه دامنگیر مردم و بچه‌های ما شده بود و لهذا در این جا مسئلهٔ افشار پیش آمد و دشمن تهاجم وسیع انجام داد. در بین قوماندان‌ها رخنه کرده بود، پول توضیح کرده بود و این شکست پیش آمد. (البته) این مهم نیست آدم در جنگ یک روز شکست می‌خورد و روز دیگر پیروز می‌شود، مهم ارادهٔ یک ملت است، مصمم بودن یک ملت نسبت به سرنوشت‌شان است. اگر شما مردم مصمم هستید برای این که دفاع بکنید، من مطمئن هستم که این وعدهٔ الهی تحقق پیدا می‌کند و خدا شما را ثابت قدم (داشته) و یاری می‌کند. اگر خدای نخواستہ این ذلت دامنگیر ملت ما شده باشد که تصمیم و اراده‌شان را از دست داده باشد، این تباہی است.

برای اصلاح فرزندان‌تان و کسانی که سلاح به دوش داشته‌اند، اقدام کنید. (چون مردم ما) نه از نگاه سلاح بیشتر سیاف و مسعود ملعون شکست خورده و نه از نگاه این که آن‌ها نیروی نظامی بیشتر داشته است. فقط چیزی که دامنگیر ما در این جا شد، این فساد اخلاق و بد رفتاری بود و این یک سنت الهی است که اگر خدای نخواستہ، کسی حاضر می‌شود به ناموس کسی تجاوز کند، منتظر این باشد که به ناموس‌شان تجاوز می‌شود. اگر مال کسی را می‌خورد منتظر این باشد که مال‌شان را کسی می‌خورد. بچه‌های ما، یک مقدار فاسد شده و بد رفتاری کرده بودند، ولی در افشار، بد رفتار شد، هیچ شیعه‌ای نمی‌تواند وضعیتی را که در افشار پیش آمده تحمل بکند و بشنود. این شیعه است و هزاره است اگر یک مردی در بین هزاره مانده باشد، باید این مسئله را جبران بکند و این شما هستید، که امروز این‌ها تصمیم دارند که عین مسئله را در دشت برچی هم به وجود بیاورند. از این جا هم حمله کنند و شما باید مصمم باشید، راهی غیر از دفاع که یک وظیفه شرعی و اسلامی و انسانی است دیگر مردم ما ندارد. من مطمئن هستم که اگر ما خود را اصلاح کنیم و به فساد نرویم و (اگر) بچه‌های ما دزدی کرده می‌آورد خوشحال نشویم و ناراحت بشویم خدا هیچ وقت لطفش کم نیست و دست از حمایت ما برنمی‌دارد. ما مظلومان تاریخ بودیم، ما نمی‌خواستیم بر کسی ظلم کنیم. ما می‌خواستیم از زیر بار ظلم بیرون برویم. متأسفانه یکسری ظلمی شد و این دامنگیر مردم شیعه شد.

هزاره باید مرد باشد

الآن هم وقت است، من نمی‌گویم آن‌ها (طرف متجاوز) آدم‌های خوب است آن‌ها خیلی آدم‌های بدی است، دشمن شیعه و دشمن هزاره است. در هر جا که بیاید هزاره بازخواست می‌کند، زن هزاره بازخواست می‌کند، ولی این هزاره باید مرد باشد و از حیثیت و ناموس خود دفاع کند و جلو این بچه‌هایی را که هستند باید گرفت و اصلاح‌شان کرد.

ما از نیروهای مسلح حزب وحدت، ۸۰۰۰ نفر را اعاشه و اباته می‌کنیم، اگر امروز یک هزار نفر در اختیار ما باشند که بجنگند و مصمم باشند، من این را برای شما اطمینان می‌دهم، به حول و قوه الهی، ما این شکست را جبران می‌کنیم و پغمان را هم می‌گیریم به شرطی که این هزار نفر در اختیار من باشد.

شما بروید، به این بچه‌ها بگویید، اگر اصلاح نمی‌شوند سلاح‌شان را بگیرد و به کسی دیگر بدهید. جهاد و دفاع واجب است فرق نمی‌کند پیر باشد یا جوان، اگر سلاح به خانه‌تان دارید، بیرون بکشید و اگر ندارید از همسایه‌ها بگیرید. ما در این جا که آمدیم در ظرف هشت ماه هشت تا جنگ را تیر کردیم، ملت ما یک میل سلاح در اختیار ما نگذاشت که ما یک نفر را مسلح بکنیم. می‌دانستیم که بعضی خانه‌ها پانزده میل سلاح و بعضی خانه‌ها ده میل سلاح، بعضی هم پنج میل سلاح داشتند؛ نمونه‌اش افشار است. از افشار صندوق‌های بسته سلاح بیرون شد و دشمن برد. نگذاشتند در اختیار ما که از تنگ و ناموس‌شان دفاع بکنیم، ولی الآن هم دیر نشده است. می‌گویند هر وقت جلو ضرر را بگیرید نفع است. در مسجدها بسیج شوید، بچه‌های جوان‌تان را ثبت نام بکنید، لیست سلاح‌تان را بگیرید، مصمم باشید که دفاع بکنید چاره غیر از این نیست. اگر یک عده تبلیغ می‌کند در بین شما، که اگر این‌ها جنگ طلبی نکند، دولت جنگ نمی‌کند، این دروغ است. ما در چهار جنگ دیگر هم جنگ طلب نبودیم؛ چرا جنگیدند؟ آتش‌بس را هم قبول کردیم چرا جنگ کردند؟ این‌ها دشمن شیعه است و پول آورده‌اند برای این که شیعه را نابود کنند.

من این را برای شما اطمینان می‌دهم که مراد از یاری خدا در این آیه شریفه، یاری دین خدا است. مسلماً این وضع فجیعی که به وجود آمده یاری لازم دارد. اگر شما دین خدا را یاری کنید خدا نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌های شما را ثابت نگه می‌دارد.

این مسئله‌ای است که من معتقدم که اگر یک نفر شیعه و یک نفر هزاره زنده بماند این تنگ را نمی‌تواند قبول کند که این‌ها سرافشار به وجود آورده است و این دیگر جای این نیست که من برای شما تشریح بکنم تاب شنیدنش را هم خودم ندارم چه رسد که برای شما بیان کنم. این مسئله‌ای است که در این جا مسأله مرگ و زندگی مطرح است یا زندگی ذلت‌بار یا مرگ با افتخار. (تکبیر حضار)

مرگ شرافتمندانه

من معتقدم که شما مردم، مرگ با افتخار را اختیار می‌کنید از زندگی ذلت بار و مصمم هستید که از خودتان دفاع بکنید و این بچه‌هایی که فاسد شده نمی‌خواهند بجنگند و لو از هر کسی باشند، شما جلوشان را بگیرید و آن‌که به ناموس و مال مردم تجاوز می‌کند، جلوش را شما بگیرید، اگر نگیرید،

خدای نخواستہ تجاوزهای دیگر نیز صورت می‌گیرد. این سنت الهی است و ائمه اطهار (ع) عین این مسئله و این خطابه را دارند. اگر کسی طرف زن دیگری سیل (نگاه) بکند نتیجه و برگشتش این است (که طرف مقابل یا یک ناکسی دیگری عین عمل را در حق زن و ناموس خود او تکرار کند).

ما از این که شما احساس نشان می‌دهید، دلگرم می‌شویم و خدمت برادرانی که از برچی آمده بودند عرض کردیم، که بروید به مسجدها جمع شوید لیست‌گیری بکنید، پیر و جوان، امروز فقط شیعه و مردم هزاره یک فداکاری می‌خواهد، این قدر که ما در راه این طرف و آن طرف تلف شدیم، دو صد نفر فداکار و داوطلب بیاییم مردم افشار را نجات بدهیم. (تکبیر حضار)

اما متأسفانه این غیرت در نیروهای مسلح نمانده است. من از دشمن و از فجایع دشمن زیاد رنج نمی‌برم، دشمن دشمن است. از دشمن انتظاری غیر از بدی نیست، اما آن رنجی که من امروز می‌برم این است که امروز چرا مردم ما این قدر مسلحش بی‌غیرت شده که به ناموش تجاوز می‌شود؟ این برای من بسیار سخت است، قابل تحمل نیست. (گریه و تأثر شدید حضار) هزاره‌ای که از این جا تا قندهار مردم از او چشم می‌زدند، امروز در بیخ گوشش در افشار تجاوز می‌شود. این برای من بسیار مشکل است. باورم نمی‌آید، در زندگی خود (بینم) که به زن و پیر و جوان هزاره تجاوز شده، ولی این جا صدها جوان باشند. تقاضا می‌کنم که تنها راه این است که باید به حیث دفاعی و فداکاری، زن و مرد هرچه هستید، به صحنه بیایید و آن وقتی که ما بایل و کلنگ جلو ارتش سرخ روسیه را گرفتیم، امروز چیزی نیست، ولی این فقط اراده و تصمیم می‌خواهد.

من خیلی خوشبخت و راضی بودم که کشته می‌شدم، ولی این حرف را نمی‌شنیدم، برای من بسیار ناگوار است؛ چرا؟ برای این که در این مدت حرف شما مردم را من می‌زدم و من می‌گفتم از طرف شما، ولی این ذلت را نمی‌توانم تحمل بکنم و نمی‌توانم بگویم و حتی بشنوم، وضعیتی که در افشار پیش آمده نمی‌توانم بشنوم، من تعجب می‌کنم شما پیرو علی (ع) هستید، علی که خلخال زن یهودی را وقتی لشکر معاویه آمده بودند و ازش برده بودند، علی (ع) صدا زد که هر مسلمان و انسانی که بشنود و از غصه بمیرد در این مسئله حق دارد. شما پیروی علی (ع) هستید و آن وقت چطور می‌شود که این جا گوش کنید و ببینید که از افشار مظلوم بیاید و بگوید که به ناموس ما تجاوز شده و خانه ما را بردند، بجۀ ما را بردند، ولی بعد این جا زنده بمانید. این شرط شیعه بودن نیست. این شرط هزاره بودن نیست.

من هیچ انتظار نمی‌کشیدم که شما هم چون مردمی باشید و گوش ندهید. این است که الآن هم برای شما می‌گویم، بروید نفرهای مسلح‌تان را جمع بکنید و بیاورید، دم این نفرها برای آزاد کردن افشار و نجات مردم، من خودم می‌روم، هیچ باک ندارم برایم افتخار است که در این جا کشته شوم و بتوانم افشار را از این وضعیت نجات بدهم و این برای ما عزت است. از این که من این جا بنشینم و گزارش را یک بچه جوان هزاره بیاورد و سلاح هم بر دوشش باشد، به من بدهد که به ناموس شیعه و هزاره تجاوز می‌شود، این برای من مرگ است. این را نمی‌توانم تحمل بکنم و کشته شدن افتخار است و از این جهت است که شما یک راه دارید که یا این ذلت را قبول کنید که امروز سر افشار انجام شده و فردا هم سر شما تکرار می‌شود و یا این که بروید مرگ شرافتمندانه را انتخاب بکنید و مردم افشار را نجات بدهید. نجات این مردم هم، با گرفتن قرغه و پغمان است. ما وقتی در آن جا هماهنگ کردیم که شما بروید کوه چهل دختران را بگیرید که از آن جا دیگر شما را ضربه زده نتواند، متأسفانه یک تعداد مردمی که دورنگر نبودند نگذاشتند، بچه‌های ما را که بروند این کوه را بگیرند. در عوض به ما نامه نوشتند که اگر این جا جنگ شود بالای مان سکر (موشک) می‌آید. آن روز جنگ نکردید، ولی امروز سکر نمی‌آید بالای شما؟ گفتم بروید کوه تلویزیون را بگیرید این برای حفاظت شما خوب است، متأسفانه کار شکنی شد و نگذاشتند و این مصیبت سر افشار پیش آمد.

حالا هم اگر تکان نخورید و حمایت نکنید، اگر در سنگر حضور پیدا نکنید، من این را برای شما به عنوان یک اتمام حجت هم که شده است می‌گویم، که این وهابی‌ها، به دشت برچی هم حمله می‌کنند هیچ چاره غیر از دفاع نیست. شما پیرو امام حسین (ع) هستید که مردن را در زیر لحاف تنگ و ذلت می‌داند، ولی چه عرض کنم؟ شیعه علی (ع) و هزاره‌ها که در زمان حکومت معاویه حاضر نشد علی (ع) را سب بکند، از این جا برای معاویه در شام پول می‌فرستاد تا سب علی (ع) را قبول نکند. ولی امروز چطور می‌شود که بر شیعه علی (ع) (در افغانستان) این همه ظلم می‌شود؟ ولی دیگران شان هیچ توجه ندارند. این برای ما خیلی ناگوار است. مگر این که بگوییم در شیعه بودن ما و هزاره بودن ما شک است. وگرنه شیعه و هزاره این وضعیت را نمی‌تواند تحمل بکند.

من بیشتر از این صحبت نمی‌کنم از این که شما احساس نشان دادید و آمدید این جا، من دلگرم می‌شوم که شما مصمم هستید و از حیثیت‌تان دفاع می‌کنید. ولی این بچه‌های مسلح‌تان خراب شده و این ظلمی که این جا آمده است از ناحیه این هاست. فعلا نمی‌گویم، چیزی صلاح نیست. ولی یک روزی اگر این خطر دفع شد، آن روز می‌گویم که این‌ها چه خیانت کردند به شیعه، این‌ها

چه رسوایی‌هایی را راه انداختند که این مسئله دامن شیعه را گرفت.
من بیشتر از این مزاحم وقت‌تان نمی‌شوم، باز یکبار دیگر از طرف حزب وحدت، شورای
تصمیم‌گیری و شورای نظارت تشکر می‌کنم، از شما مردم که با احساس بیداری که در شما
می‌بینم و امیدوارم که این احساس به عمل بدل شود و این ظلمی که درباره‌ی افشار شده، انتقامش
را از دشمنان اسلام بگیریم.
والسلام

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع نمایندگان
برادران تاجیک، سال ۱۳۷۲ هـ. ش، کابل

بیان مناسبات بین اقوام و نفی تعیین کنندگی جنگ در مناسبات قدرت

... 'دوم؛ ما چه رفتار می کردیم برای برادران و برادران با ما چه برخورد می کرد؟ خوب آیا این پاکستانی ها گفت، سعودی ها گفت، آیا برای آقای ربانی، برای رهبران محترم صلاح بود که با یک ملت به همین شکل برخورد بکند و بگوید که نه؟

فرق نمی کند، یک آقای گفته که من اصلاً قبول نمی کنم. یکی دیگر هم آمده به این شکل، باز ما هیچی نگفتیم. وقتی که آمدند در این جا، این دولت دو ماهه که به وجود آمد...، برای این دولت که آقای مسعود آمد در کنار خیرخانه ایستاده شد که اگر آقای صبغت الله اجازه بدهد، من وارد می شوم و اگر اجازه ندهد، نه، این را رادیوها منعکس کردند؛ یعنی این دولت آقای صبغت الله است و این هم دولت آقای مسعود.

جنگ اول

ما از مزار، بچه های ما در وزارت داخله، شهید دادند و وزارت داخله را بچه های مزار ما گرفتند. آیا اگر ما برای حق خود می جنگیدیم، نمی توانستیم صبغت الله را منع کنیم که بیا وارد نشو؟ این نیرویی که در اختیار خود داریم، آن روز نداشتیم؟ بلکه ما از این حکومتی که هیچ نامی از ما در آن نبود و هیچ شریک نبودیم - گفتند حرفش را بعداً می زنیم - دفاع نکردیم؟ ما کشته ندادیم در وزارت داخله؟ بعد هم آمدیم مذاکره کردیم با آقای صبغت الله که خوب، حال ما به این دولت تو شریک هم می شویم؛ توافق کردیم. از رادیو اعلان نشده بود که آقای سیاف سر ما حمله کرد؛ جنگ اول پیش آمد. اگر ما

حقی می‌خواستیم که از صبغت‌الله می‌خواستیم؛ رئیس‌جمهور او بود، آقای سیاف نبود که از او ما حق خواسته باشیم؛ این جرم ملت ما بود؟ خوب این جنگ تمام شد. این را اعلام کردیم؛ اما در این جا توافق ما با صبغت‌الله کی اعلان شد؟ ملت هزاره، ملت ازبک و ملت ترکمن سمت شمال، آمده و با آقای صبغت‌الله توافق کرده بودند، آیا این‌ها نصف مردم افغانستان نیستند؟ ثلثش هم قبول ندارید؟ این مسئله در این جا توافق شده بود. این آقای مسعود که آمده بود در کنار خیرخانه ایستاد می‌شد، می‌گفت که اگر صبغت‌الله اجازه بدهد، من وارد می‌شوم و اگر اجازه ندهد، من وارد نمی‌شوم؛ این توافقنامه را چرا از رادیو اعلان نکرد؟ آقای مسعود برای چه جلوش را گرفت؟ آیا این به حساب ملت ما فکر می‌کرد و این خواسته ملت ما نبود؟ خواسته ملت ازبک نبود؟ خواسته ملت ترکمن نبود؟ ما که می‌گوییم از نصف افغانستان، ما با ازبک و ترکمن بالا بودیم، این جا آمده بودیم، آیا این (توافق) مال ملت نبود و نیاز نداشت که از رادیو اعلان شود؟ آن هم در حکومت چندماهه. باز بیایم همین‌طور به سادگی محکوم کنیم که دوصدوپنجاه سال این‌ها ظلم کرده و انحصارطلب بوده؟ که در یک ماه روی آن دوصدوپنجاه سال را شستید.

آیا این چه بوده؟ قبول نداشتی، ولی مال ملت بود. اگر آقای چکری ساکش را گرفته در طیاره می‌رود، بالا می‌شود و پایین می‌شود، این را به ملت افغانستان نشان می‌دهید فیلمش را، که آقای چکری ساکش را در دست گرفته رفته بالا شده، ولی توافق جنبش شمال و حزب وحدت، لازم نیست که از رادیوی افغانستان پخش شود؟ بعد باید علیه آن موضع‌گیری، از زبان کی؟ از زبان احمدزی؟ آقای سیاف که جنگ را بر ما تحمیل کرده، بعد هم از زبان او موضع گرفته شود که این توافقنامه قانونی نیست؛ چون در داخل افغانستان است، در کابل امضا شده. اگر در پاکستان امضا می‌شد، همه چیز بود، هم قانونی بود، هم مردمی بود، همه چیز بود، ولی چون در کابل امضا شده، این توافقنامه باید از رادیو کابل پخش نشود؛ بعد هم بگویید که قانونی نیست.

جنگ دوم

حضور انور شما عرض شود که جنگ دوم شروع شد. جنگ دوم، در وقتی است که آقای ربانی روی کار آمد و همین نورالله عماد را فرستادند که با ما مذاکره بکند. ما بلافاصله هیأت خود را تعیین کردیم که برود مذاکره بکنند و در همین جا که هیأت ما مذاکره می‌کرد، در وقت مذاکره‌اش جنگ دوم را شروع کردند. در جنگ دوم، آقای مسعود با سه‌صد نفر قندهاری در دهبوری به حمایت آقای سیاف با ما جنگید. ما به روی خود نیاوردیم؛ از خاطر این تاریخ مشترک، محرومیت مشترک، که بگوییم

مسعود هم جنگید و این جنگ پیش آمد. بعد از این جنگ، خواستند که در قرغه بنشینیم، ما رفتیم و نشستیم. در روز دوم جنگ، من اعلامیه آتش‌بس را یک طرفه امضا کردم و آقای سیاف امضا نکرده، آورده من یک طرفه امضا کردم، نشستیم.

بعد از این جنگ سه هزار مهاجر ما بعد از چهارده سال مهاجرت، از ایران حرکت کرده که کابل آزاد شده، می‌رویم دیدن کابل و دیدن اقوام؛ بین هلمند و قندهار سه هزار نفر تارومار می‌شوند. ما از جناب آقای ربانی به حیث رئیس جمهور خواستیم که یکی دو هلیکوپتر بدهند، یک هیأت از احزاب برود که همین‌ها را به چه جرمی کشتند؟

این رئیس جمهور است؟ این از ملیت‌های محروم است. این امتیاز را که من برای خود می‌خواستم، گفتم مال آقای ربانی باشد؛ چون ما فرهنگ مشترک داریم، محرومیت مشترک داریم، ملت مستضعف هستیم. روی این معیار، هیأت تعیین شد، اما آقای ربانی دو هلیکوپتر را نداد، تا امروز هم نمی‌دانیم که این سه هزار نفر ما در کجا کشته شدند و برای چه هم کشته شدند؟ شما و خدا. سه هزار گوسفند مردم در یک جا گم شود، این را در سطح بین‌المللی پخش نمی‌کنند؟ این را نمی‌گویند؟ ما مگر انسان نیستیم، جزء افغانستان نیستیم؟ پس چه ایم؟ همان جواب را که در پیش شما مردم تهیه کرده، بیاورد و برای ما بگوید. آیا این اموال بیت‌المال، این هلیکوپتر را از کجا تهیه کرده آقای مسعود و آقای ربانی؟ مگر از خون مردم ما نیست؟ مگر ما جوالی‌کشی کرده مالیات ندادیم؟ مگر آبله‌های دست ما نبوده؟ این چیه؟

جنگ سوم

جنگ سوم پیش آمد که جنگ سوم، ملحق شد به جنگ حزب اسلامی. باز جنگ سوم، پنج روز طول کشید، ما روز دومش آتش‌بس را امضا کردیم؛ روز دوم جنگ سوم، آتش‌بس را امضا کردیم. تا جنگ حزب اسلامی شروع نشد، آقای مسعود نیامد و کسی را نفرستاد که این جنگ را آتش‌بس کنیم. جنگ حزب اسلامی که شروع شد، جنرال مجید را با تعدادی از نیروهای سمت شمال پیش من فرستاد که این جنگ را به هر قیمت می‌شود، خاموش بکنید. گفتم من روز دوم آتش‌بس را امضا کرده‌ام؛ حالا وضعیت خطرناک است، خاموش شد.

این جنگ آقای حکمتیار بیست و یک روز طول کشید. این را برای شما مردم می‌گویم و این را هم می‌خواستم که یک روز با شما مردم شمالی و برادران تاجیک برابر شوم و این اتمام حجت را برای شما بکنم که ما در وقت شدت جنگ آقای حکمتیار، که آقای ربانی در ارگ نشسته نمی‌توانست از شدت سکر، چهار نفر هیأت تعیین کردیم و در دولت هم شریک نبودیم؛ یعنی ما به دولت هم

عضویت نداشتیم.

ما رفتیم در آن جا نفر فرستادیم که ملیت‌های محروم هستیم. جنبش ملی اسلامی سمت شمال هم از خاطری که نماینده ازبک و ترکمن است، ما این‌ها را برایش ارزش قایل استیم و بعد هم دین‌شان را ادا کرده‌اند؛ این‌ها اگر این حرکت را انجام نمی‌دادند، تنها خود حکومت بی‌طرف بودند و کسی دیگر این جا نبود، بیا ما هر دو به تصمیم‌گیری شریک باشیم؛ ما را به دولت شرکت بده، آن چه که حق ماست؛ ما حاضریم کنار تو بجنگیم.

اتمام حجت با برادران تاجیک

این را برای شما مردم شمالی و مردم تاجیک می‌گویم که اتمام حجتی باشد، که چقدر گرویده این محرومیت و این تاریخ مشترک بودیم. آقای ربانی... پیش ما آقای مسعود خلیلی را فرستاد گفت: من این‌ها را اصلاً به عنوان جنبش قبول ندارم؛ من و آقای مسعود یک اخوانی هستیم. من هیچ وقت نه شیعه گفتم نه سنی، نه بعد از این هم می‌گویم؛ چون شیعه، سنی و این مسائل بازی است؛ این بازی قدرت‌ها است و الا در این سه صد سال هم شیعه بوده و هم سنی، در این جا زندگی کرده؛ حالا چرا در تقسیم قدرت، مردم شیعه و سنی را مطرح می‌کنند؟ این‌ها بازی است. البته من نمی‌گویم این‌ها را، ولی آقای مسعود گفت که من یک سنی‌ام؛ یعنی نتیجه‌اش چه؟ که من تویی شیعه را نمی‌توانم تحمل کنم. این جا ما ماندیم، شوخی هم نبود. حالا من با حزب اسلامی و دوستم، رفیق هم هستیم، در یک سنگر هم هستیم، ولی آن روز حاضر بودم در جنگ شرکت بکنم. ما در جنگ بی‌طرفی خود را اعلام کردیم، حق هم بود برای ما بی‌طرف بودن؛ جنگ دو تنظیم بود، ما در هیچ کدامش شرکت نداشتیم. در دولت هم که ما شرکت نداشتیم، بی‌طرف بودیم. شما مردم خوب شاهدید اگر ببینید که این جنگ خاتمه پیدا کرد، تمام شد. کاری نداریم به این که چه گفتند به رادیو و بعد چطور نشستند؟ این‌هایش را خود شما قضاوت بکنید و می‌دانید.

جنگ چهارم

جنگ با فرقه ۸۰ در تایمینی آن هم از خاطر نفرهایی که مردم در راه سید منصور نادری بروند، فرقه هشتاد و شورای نظار؛ اما همان روز پنج‌صد نفر از مردم ما را به عنوان هزاره گرفتند، به چه جرم؟ ما اگر رفیق هستیم با جنبش، همین جنبش تو را با تانک‌هایش به کابل آورده، تو هم دوستی. اگر به عنوان هزاره بودن مجرمیم، که حالا چهار تا مرید هزاره، بچه سید کیان هم داره...

جنگ پنجم

جنگ پنجم سر ما تحمیل شد. خدا را شاهد می‌گیرم هیچ راضی نبودم به این جنگ. با میرهاشم شهید نشسته بودم، پیش تلفن و هر کسی را که احتمال می‌دادیم که این جنگ را بتواند خاموش بکند؛ هم او تلفن می‌کرد، هم من. شما در این جا دیدید که وزارت دفاع و تانک‌های وزارت دفاع، رفتند چندانول را چه کردند؟

ما در چندانول سی نفر مسلح داشتیم، نه پایگاه نظامی ما بود، نه قرارگاه نظامی ما بود و نه محل تجمع نظامی ما بود؛ بیست الی سی نفر برای این بود که حفاظت شود مردم. با تانک‌ها رفتند، چطور دکان‌ها را هم زدند و چطور خراب کردند؟ چندانولی که در ۲۲ سرطان سال ۱۳۵۸، دوازده هزار شهید داده است.

ولی ملت ما نمی‌تواند این را فراموش کند. شما هم از آقای مسعود بازخواست بکنید، برای چه این کار را کردید؟ آیا این سی نفر را گرفتی؟ در کوچه‌های چندانول بودند تا وقتی که هیأت رفت؛ ولی این تانک‌ها همان مسجد را که خلقی‌ها در سال ۱۳۵۸ به عنوان «درمسال» هزاره زده بودند، متأسفانه این‌ها هم زدند. حال همه‌اش را به گردن خارجی و داخلی بیندازیم، من معتقدم نانصافی است. چرا دست طرف خود کج نکیم که ما نااهلیم، ما بی‌ظرفیتیم که همه‌اش را بگوییم خارجی‌ها دست دارد؛ داخلی این‌طور است، نه. این‌طور هم نیست.

فحاشی مسعود

این مسئله است، باز در این جنگ، حاجی آقای (عرفانی) این‌جا حاضرند؛ روز دوم جنگ، ما آتش‌بس را امضا کردیم که از رادیو پخش شود؛ پخش نشد. در عوض اعلامیه به زبان پشتو، هم در بخش پشتوی رادیو و هم در بخش پشتوی تلویزیون پخش شد؛ سراپا فحش. اعلامیه آتش‌بس پخش نشد و اعلامیه علیه ما به عنوان آشوبگر، دزد، اوباش پخش شد. خوب، یک سری گفتند که برای چه؟ ما که آتش‌بس امضا کردیم، چرا پخش نکردید؟ میرهاشم که آن‌جا آمده بود، گفت من جلوش را گرفتم. گفتم: بلی. صبح هم در رادیو پشتو پخش شد. اگر تو جلوش را گرفته بودی، شب در بخش فارسی پخش شد که صبحش پخش نمی‌شد.

این [کار] برای این بود که آقای مسعود، برای دیگران بفهماند که من چطور می‌توانم فلانی‌ها را فحش بدهم. خوب گوش کنید. بعد روز سومش حاجی آقای (عرفانی) را فرستادیم؛ آقای خلیلی گفت من دیگر نمی‌روم. آقای عرفانی با داکتر عبدالرحمن فیصله کردند که امشب اعلامیه (آتش‌بس) پخش می‌شود، باز شب پخش نشد. روز چهارمش آقای ربانی، فوزی را با خان‌آقا و با مصلح که

دفتردارش است، سه نفر را فرستاد که شما میانجی شوید. این‌ها آمدند و ما گفتیم که ما جنگ نکردیم، جنگ را که فرقه هشتاد در داده، الآن جنگ در این‌جا کشانده شده. من در روز دوم اعلامیه را امضا کرده‌ام؛ شما اختیار دارید، هر طور که شما بگویید. گفتند: نیروهای ما بیایند حایل شوند.

فوزی و خان‌آقا و مصلح رفتند از این‌جا، یازده بجۀ روز بود. ساعت سه تلفن زدند، همین روز آقای عرفانی و این‌ها از صبح تا ساعت چهار بعد از ظهر نشسته بودند در دفتر؛ چون داکتر عبدالرحمن قرار گذاشته بود که بیاید این‌جا، آتش‌بس اگر نمی‌شود، صدصد نفر بگیرند از دو طرف، بروند عملاً سنگرها را خاموش کنند. تا ساعت چهار این‌ها منتظر بودند، خبری از داکتر عبدالرحمن نشد. بعد آقای فوزی تلفن زد که آقای ربانی، آتش‌بس را قبول کرده و نیروهای ما حایل می‌شوند. گفت: شما آماده هستید؟ گفتم: بلی. گفت: یک نفر صاحب اختیار هم داشته باشید که نیروها را که می‌آوریم، هر جا گفتیم جایگزین شوند، کسی مخالفت نکند. گفتم: خوب است؛ آقای خلیلی این‌جا آماده است، منتظر است، هر وقت که شما حرکت کردید، بلافاصله حرکت می‌کند.

شورای نظار کمین زد

ساعت چهارونیم یا پنج بود تلفن زد که نیروهای ما از میدان هوایی طرف مکروریان می‌رفتند، شورای نظار کمین زد؛ ما درگیر شدیم، ما دیگر مصلح نیستیم؛ ما حالا درگیریم.

این مسئله بود که این‌ها تا چهارراهی صحت عامه، پسته‌ها را گرفتند در درگیری. امشب اعلامیه آتش‌بسی که ما سه روز پیش امضا کرده بودیم، از رادیو پخش شد؛ با این‌که درباره چندان آن همه مسائل انجام داده بودند، باز مردم ما چون راضی به این جنگ نبودند، برابر یک جنگ تمام مرمی شادایانه فیرکردند، که من از این مسئله بسیار ناراحت بودم که برای چه؟

فقط از رادیو اعلام شده که اعلامیه آتش‌بس بین وحدت و شورای نظار (امضا شده)؛ شما این‌ها را دقت بکنید و ببینید که مردم ما چقدر روی این پیوند تاریخی‌اش پای‌بند است و چقدر رویش فکر می‌کند و چقدر ناراحت‌اند.

اگر ما آمدیم، دل ما در جنگ بود، اگر ما می‌آمدیم این مسئله را زیر پا می‌کردیم، جنبش از آن طرف در ظرف دو ساعت شصت و چهار قرارگاه آقای مسعود را خلع سلاح کرده بود؛ ما هم پنج روز بود که جنگ داشتیم، از این طرف اگر پیش می‌رفتیم، منطقه را تمام می‌کردیم، ولی مردم ما به محضی که این اعلامیه از رادیو خوانده شد، فیر شادایانه کردند و دو ساعت هم فیر شادایانه کردند، راکت زدند، احساس مردم ما بود.

من ناراحت‌م در این مسئله که چرا فیر بکنند، برای چه؟ خوب، آتش‌بس شد. این احساس مردم ما

بود.

بعد هم، حضور انور شما عرض شود، از همین جنگ که پیش آمد، شاید الآن سه صد نفر ما در پنجشیر در سوج‌های پنجشیر زندانی باشند؛ از همین جنگ که آتش‌بس کردیم. ما این‌ها را به حساب تاجیک نمی‌گذاریم و به حساب شما مردم نمی‌گذاریم، ولی ما این‌ها را به حساب آقای مسعود می‌گذاریم. نه من می‌توانم از این مسائل بگذرم، نه ملت من می‌تواند بگذرند، ولی به حساب شما نمی‌گذاریم. تا حالا هم اعلام نکرده - آتش‌بس را می‌گوییم - هفت صد نفر ما از جنگ اول و دوم تا حالا پیش سیاف هستند، که متحد آقای مسعود است و سه صد نفر ما در پنجشیر هستند.

حرف سیاسی را خود می‌گوییم

خوب این مسئله مجلس حل و عقد آمد، در دنیا مطرح است. ما یک جریان هستیم، فلسفه وجودی حزب، یعنی مسئله سیاسی حزب، فلسفه وجودی‌اش برای سیاست تشکیل شده و الا اگر سیاست را از یک حزب بگیری، دیگر فلسفه‌ای وجود ندارد. خوب ما آمدیم با معیار از این مسائل، مخالفت کردیم با شورای حل و عقد، اعلان هم کردیم، قطع‌نامه هم امضا کردیم، به رادیوها هم دادیم. این دیگر حالا جرم داشت که ما مخالفت کردیم با آقای مسعود که با ما بجنگد؟ این در کجای دنیاست؟ در دنیا الآن خیلی احزاب مخالف‌اند، مخالف دولت‌اند، حرف خود را هم می‌زنند. اگر ما می‌آمدیم جنگ می‌کردیم، جای جنگ ما در آن جنگی بود مسعود علیه ما اعلام کرده بود، چندانول را هم زده بود، در آن جنگ نیروهای فرقه ۵۳ هم وارد شده بودند، آن‌جا جنگ می‌کردیم که نکردیم. حرف سیاسی خود را می‌گوییم.

خوب این‌جا جنگ پیش آمد؛ آقای مسعود در این جنگ برنامه ریخت، سنگ‌های ما را خرید، پول توزیع کرد؛ جدا جدا هم کرد که حزب وحدت شاخه مزاری جنگ طلب است؛ دیگران با من هستند. هم رادیو را می‌شنیدید، هم گفتند، هم اعلامیه دادند. هیچ برای من سنگین هم نیست که آمده علوم اجتماعی را گرفته؛ جنگ است. در هفت تا جنگ ما سیاف را از شهر کشیدیم و در پغمان رساندیم؛ حالا این آمده افشار، من در پل سوخته زندگی می‌کنم. این برای من سنگین نیست. کسی که می‌جنگد و جنگ می‌کند، پیامدش را هم قبول دارد؛ ولی مردم افشار چه کرده بودند که سیاف با مسعود ریختند حتا کسانی را که با او هم کاری کرده بودند، خانه‌های‌شان را آتش زدند و چوروچپاول کردند. این را چه می‌گویند؟ سنگر نظامی گرفتی، دستت درد نکند.

چرا افشار را آتش زدند؟

مردم افشار سه دسته بودند، وحدتی بودند، حرکتی بودند و بی‌طرف بودند. آیا یک نفر را در افشار گذاشتند به عنوان شیعه و هزاره؟ چرا؟ این‌که نام خود را وزیر دفاع می‌گذارند. من که یک گروه

مخالف هستم، با دولت مخالفم، جنگ که کردم هیچ گفته هم نمی‌توانم که سر قوماندان‌های خود مسلطم. بلی، قوماندان‌های ما بیدادی نمی‌کنند، ولی این که به نام وزارت دفاع است، این که خود را تا حالا دولت قانونی می‌گیرد، این که منتخب مردم است، چرا افشار را آتش زدند؟

و الا ما عمل مسعود را به حساب شما مردم نمی‌گذاریم، ولی از توانم به تهایی بیرون است. من مسلط سر کل نیرو و نظامیان خود نیستم. من نه این جنگ‌ها را که مسعود کرده، به حساب تاجیک می‌گذارم و نه این جنگ‌هایی را که سیاف کرده به حساب افغان (پشتون)؛ ولی می‌خواستم که یک روز، چهارتا ریش‌سفید برادران تاجیک را پیدا بکنم و این رسالت تاریخی خود را برای‌شان بگویم که ما رفتنی هستیم و این مردم ماندنی هستند. آینده‌های ما، ما را نگویند که شما چرا این کار را کردید؟ چرا لعنت بکنند. چنانچه که در گذشته می‌کنیم، در گذشته ما می‌گوییم.

ملت‌دوستی مسعود یا جنایاتش در افشار

من برای نماینده آقای مسعود گفتم که آقای مسعود، من تا حالا ریش‌سفیدان و بزرگان خود را ملامت می‌کردم برای این که در کنار بچه سقاو خیانت کردید، تنگ‌نظری کردید، ولی امروز به این نتیجه می‌رسم که آن بزرگان ما مقصر نیستند؛ چون او هم یک آدمی بود در آن روز بیسواد، از کوه آمده بود. تویی که تحصیل کرده هستی، تویی که چهارده سال علم مبارزه را گرفته‌ای، تویی که حالا به نام وزارت دفاع منتخب مردم هستی، چرا با این مردم این‌طور رفتار می‌کنی؟ مثلی زده می‌شود که دم خروس را قبول کنم یا قسم ابوالفضل را؟ خروسی را کسی دزدیده بود، پشت سر هم قسم می‌خورد که به ابوالفضل نگرفته‌ام؛ دم خروس هم پیدا بود. طرف می‌گفت که حالا دم خروس را ببینم یا قسم ابوالفضل را؟ آیا ملت‌دوستی مسعود را ببینم که شاخه مزاری را می‌کوبد یا جنایت افشار را ببینم؟

روس‌ها در چهارده سال صورت زن را پوست نکرده‌اند، سر زن را نبریده‌اند، طفل هشت ساله را هم نکشته‌اند؛ این مجاهد بزرگ خدمت‌کار چهارده ساله، این کار را کرده.

ما این را به حساب شما نمی‌گذاریم. از اول روزه؛ از روزی که هیأت آمد تا حالا، آقای مسعود در رادیوی خود اعلان کرده که ما آتش‌بس را یک‌طرفه قبول کردیم. شما برای این که ما راست می‌گوییم یا مسعود، چهارتای تان بیاید به این طرف کوه هم بنشینید، ببینید که مردم بی‌دفاع ما در سرک کارته سه، کارته چهار، روزی چهار - پنج شهید می‌دهند یا نه؟

چرا دشت برچی را می‌زنند؟

ما که تا حالا اعلام نکردیم که آتش‌بس را قبول کردیم. کل دنیا هم سر ما تبلیغ کردند که غیر رسمی دست ما نمی‌رسید؛ چطور نمی‌رسید؟ این‌ها که همه شبه اعلام می‌کنند که ما آتش‌بس را قبول کردیم،

چرا می‌زنند؟ از ما خطا خورده می‌رود؛ حالا آمدیم وقتی که جنگ کردیم، سکر ما از سر کوه خطا خورده می‌رود به کارته پروان و خیرخانه می‌خورد؛ آن‌ها چرا قصد کرده دشت برچی را می‌زنند؟ سنگر دفاعی ما که در همین پوهنتون، زراعت و سیلو است. چرا این‌ها قصد کرده می‌آیند دشت برچی را می‌زنند؟

همین را یک بار از آقای مسعود بازخواست بکنید، یادداشت بکنید برای چه؟ سیزده یا هجده تا چلچله را در دشت چمتله برده؛ میله‌های‌شان را طرف دشت برچی چرا عیار کرده؟ اگر ما دروغ می‌گوییم شما بروید ببینید. اگر ایشان راست می‌گویند و اختیار خود را به شما داده، برای چه نیروها را در چمتله جمع کرده؟ در افشار برای چه سلاح منتقل کرده؟ این امکانات ثقیله را برای چه آن‌جا برده؟ اگر راست می‌گویید که صلح می‌خواهد، اگر راست می‌گویید که جنگ نمی‌خواهد، خوب، این‌ها برای چه است؟ ولی دفاع برای ما هم وظیفه انسانی است و هم اسلامی است و هم ملی است. ما الآن همین‌طور که پیش شما این مسئله را گفته می‌توانیم، پیش مردم ما هم این مسئله را گفته می‌توانیم، خدا هم خودش می‌داند که ما در جنگ‌ها غیر از دفاع کاری نکردیم؛ ما تصمیم گرفته یک گروپ را هم در یک‌جا نفرستاده‌ایم، ولی وقتی که جنگ پیش بیاید، دفاع می‌کنیم.

با ملیت تاجیک و پشتون برادر هستیم

حالا در دروازه لاهوری، در فروشگاه بزرگ افغان، در چن‌داول، این‌که دولت است و دولت منتخب مردم است. برای چه دکان‌های مردم را خالی کرده می‌برد؟ دیروز برای چه آمدند، در چن‌داول که دکان‌ها را خالی بکنند؟ که زد و خورد شد و سه نفر کشته شد.

اگر شما برادران می‌گویید که از مال‌تان، از ناموس‌تان دفاع نکنید که یک مسئله... برای چه؟ شما حالا هر رقم که خودتان می‌سنجید، ما از این مسئله استقبال می‌کنیم. (تکبیر حضار) و این را پنهان نمی‌کنم، این همه اقدام کردیم در این مسئله، الآن هم به عنوان دشمن انکار می‌کنند. هیچ‌وقت هم برای شما قول نمی‌دهم که من با مسعود برادر می‌شوم یا با مسعود دست می‌دهم؛ ولی با ملیت تاجیک برادر هستیم، با ملیت پشتون برادر هستیم. شما هر راهی که بروید تا بین ملیت‌ها دشمنی نباشد، برادری باشد؛ ما از این مسئله استقبال می‌کنیم.

از سنگ هم سخت‌تر بوده‌ایم

شما اگر تاریخ هشت ماهه مردم ما را بخوانید در کابل، با چشم انصاف ورق بزنید و باز بکنید، ببینید، ما مردم از سنگ کرده هم سخت‌تر بوده‌ایم که در کابل طاقت کردیم. ملت ما الآن هر روز در بازار می‌رود، شما بروید دو ساعت در یک‌جا ایستاده شوید، دم بیگاه ببینید، صد تا صد و پنجاه نفر مردم

ما را در برابر باغ وحش و پل آرتل می‌گیرند، برای چه؟ این سلاح دارد، این برای جنگ آمده در شهر؛ برای چه آمده؟

یک صدوپنجاه موتر، از ما مردم شمال را، در قره‌باغ، این تابستان دور دادند، هیچ‌کس دنبالش بیرون نشد که برای چه گناه؟ برای چه؟

من معتقدم آن قدر که مردم ما؛ مردم هزاره، رعایت این نزاکت تاریخی را می‌کرده و این سنت تاریخ را، متأسفانه شما برادران نکردید و آلتش را هم فکر نمی‌کنید، که فهمیدید؟ یعنی سه هزار نفر ما مثل گوسفند قربانی شدند، کسی بازخواست نکرد، یک صدوپنجاه موتر را از مردم ازبیک و هزاره در شمالی دور دادند، نگذاشتند که ببینند، (به بهانه این‌که) فلان قوماندان در فلان جا گم شد. مگر از ما کشته نشد؟ مگر ما اسیر ندادیم که کسی برود راه شمالی را بگیرد؟ آیا ما نمی‌توانستیم در پلخمیری بگیریم؟ ما نمی‌توانستیم در مزار بگیریم؟ ما نمی‌توانستیم به عنوان تاجیک در بامیان بگیریم؟ ما نکردیم و نمی‌کنیم. بنا هم نداریم که ما عمل مسعود و ربانی و سیاف را به حساب ملت‌شان بگذاریم؛ شما هم نگذارید به حساب مردم ما.

جلو مظالم را بگیرید

ما از این‌که شما آمدید استقبال می‌کنیم؛ به هر شکلی که شما می‌توانید جلو این مظالم را بگیرید، بگیرید؛ ما حرفی نداریم. منتها مسئله این است که یک طرفه نباید قضاوت شود. اگر هیأت است، در آن طرف است، اگر از خارج می‌آید، در آن طرف است. در این‌جا بیایید یک مرکز به وجود بیاورید؛ ما حفاظت شما را می‌کنیم. یک بار ببینید که چه وضع داریم؟ (تکبیر مردم)

مسلم است در این‌جا که برچی دوردست است، شرکت نداشته؛ حالا اگر افشار شرکت داشته، کوتاه‌سنگی شرکت داشته، کارته سیخی و دهمزنگ شرکت داشته، جبهه مقدم بوده؛ دشت برچی که شرکت نداشته. یادداشتی را که الآن برادران به ما دادند، در دشت برچی یک هزار رهگذر...

اگر افشار شاخه مزاری است، برچی برای چه؟ نفر که روان می‌کنی از هر جا که نماینده می‌خواهی برای چه؟ و این فرصت برای ما دست نیافت که اقلاً برای آینده ما این مسئله را به طور مفصل برای مردم خود بگویم. برای مردم ما این سؤال بود و هست که چرا ما رو در رو قرار گرفتیم؟ و این را من برای مردم خود مجبور بودم توضیح بدهم، ولی این خواست ما بود که شما را هم ببینم، بزرگان و ریش‌سفیدان‌تان را؛ این کار شما کار خیری است. به هر شکلی که می‌توانید و هر راهی که شما می‌سنجید، ما حرفی نداریم. ما الآن اعلام می‌کنیم که ما تصمیم جنگ نداریم. (تکبیر مردم)

جنگ تعیین کننده نیست

ولی این را برای شما می گویم که در جنگ، امکانات، هیچ وقت تعیین کننده نیست که آقای مسعود سیزده تا «بیام چهل» را می برد آن جا جایگزین می کند و بگوید که پیروز هستم. چهارده سال انقلاب هم این مسئله را ثابت کرد که اگر پیروز می شد، نجیب می شد.

ولی این را می گویم که اگر جنگ شروع شود، این جنگ مثل جنگ های قبلی نخواهد بود؛ این را مطمئن باشید. ما طرفدار جنگ نیستیم، ولی اگر یک نفر هم بمانیم، در این جا دفاع می کنیم و ما هیچ پروبرگرد هم نداریم در این مسئله. طرفدار جنگ نیستیم، شما هم هرپلان داشته باشید، بیایید خط حایل ایجاد بکنید، ناظر باشید، خصومت های بین مردم را برطرف کنید.

طبیعی است یک سری کسانی که در افشار، در چنداول صدمه دیدند، مسائلی پیش آمد که یک سری خصومت را به وجود آوردند، ولی نماینده مردم تاجیک و شمالی، متأسفانه در این شرایط آقای مسعود به حساب می آید. هرچه ما بگوییم نه؛ اما عمل آقای مسعود، عمل من و عمل آقای حکمتیار، خواهی نخواهی بین ما ملت اثر می گذارد؛ حالی که شما آمدید چهارتا خیرخواه، می خواهید این خصومت از بین برود، ما استقبال می کنیم. (تکبیر مردم)

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، هشتم ثور ۱۳۷۲، در مورد فاجعه
افشار، کابل^۱

فاجعه افشار برای ما درس است

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۲

با تشکر از برادران عزیز که زحمت کشیده‌اند، این‌جا تشریف آورده‌اند برای روز تاریخی‌ای که هم در جهان تاریخی است، هم برای مردم افغانستان که باید از این روز تجلیل بکنند. در این شرایط سخت که برادران فرهنگی حزب وحدت، زحمت کشیده‌اند این جلسه را فراهم نموده‌اند و از برادرانی که سرود و مقاله خوانده‌اند و ما استفاده کردیم، از همه این عزیزان تشکر می‌کنم.

مسئله‌ای که امروز روز تاریخی است، چه از نگاه جهان و چه از نگاه مردم افغانستان، فرق می‌کند. از نگاه جهان که امروز مسلماً روز پیروزی مردم افغانستان به شمار می‌آید، ولی از نگاه مردم افغانستان فکر می‌کنم امروز روز پیروزی ظاهری است. روز پیروزی واقعی مردم افغانستان، امروز نیست. لهذا برای شما مردم چند دقیقه‌ای که زحمت می‌دهم و وقت عزیز شما را می‌گیرم، می‌خواهم درباره چند موضوع خدمت شما صحبت کنم. یکی درباره این روز تاریخی و یکی هم چرا امروز روز پیروزی واقعی مردم افغانستان نیست؟ و در این یک سال که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، برای شما چه چیز به وجود آمده است؟

۱. این سخنرانی در هشتم ماه ثور ۱۳۷۲، روز اعدام دو تن از خائنین فاجعه افشار و سالروز سقوط رژیم نجیب‌الله در کابل صورت گرفته بود. در آن قائد شهید موضوعات: عدم پیروزی واقعی مردم افغانستان، بطلان تفکر ضد پشتون، عمق فاجعه افشار و نقض خائنین را شکافته است.

۲. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.

فاجعه افشار

مسئله دیگر، فاجعه افشار است و مسئله‌ای که این فاجعه با این که چقدر دردناک است؛ اما برای ما و شما درسی که از این فاجعه گرفتیم و سه باور را که ملت ما داشت و آن سه باور عوض شد، فکر می‌کنم یک پیروزی است. مسئله اخیری که خدمت شما باید به عرض برسانم، مسئله وضعیت فعلی کشور و توافقات اسلام‌آباد است. این مطالب را اگر وقت برایم یاری کرد، خدمت شما عزیزان و پدران و برادران و ریش سفیدان به عرض می‌رسانم.

دلم هیچ نمی‌خواست که بعد از فاجعه افشار صحبت کنم. مگر در آن وقتی که می‌شد مردم ما این انتقام را بگیرند از دشمنان، ولی امروز چرا حاضر شدم که با شما مردم صحبت کنم، علت اصلی اش این است که عاملین و خائنین این فاجعه دستگیر شده بود و خواستم این را برای شما توضیح بدهم و این‌جا در محضر شما آن‌ها را به جزای اعمال‌شان برسانیم؛ فقط این چیز باعث شد که بیایم برای شما صحبت بکنم.

تغییر سرنوشت

اما درباره مطلب اول؛ خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه که خدمت شما تلاوت کردم، به عنوان یک سنت الهی و خدایی - که تغییر پذیر نیست - برای بشریت اعلام می‌کند و می‌گوید که ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهیم، مگر که آن قوم، خودش سرنوشت خود را تغییر بدهند. این مسئله برای تاریخ بشریت و مخصوصاً برای مردم ما بسیار جالب است. مردم ما اگر تاریخ خود را مطالعه کنند و دقت نمایند، خوب درک می‌کنند که این وعده الهی چطور تحقق پیدا کرده و چطور ملت‌ها وقتی که حاضر می‌شوند خودشان سرنوشت‌شان را تغییر بدهند، خدا هم سرنوشت‌شان را تغییر می‌دهد؟ این مسئله‌ای بود که در بعد سیاسی و خارجی این روز، خوب تطبیق می‌شود؛ یعنی در آن وقتی که اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابر قدرت - آن هم یک ابر قدرت ضد ارزش‌های اسلامی و انسانی - در دنیا عرض وجود کرده بود، برای دنیا باورانده بود که در هر سرزمینی که ارتش سرخ پا بگذارند، آن سرزمین جزء اتحاد جماهیر شوروی و اقمار شرق است و دیگر آن سرزمین، روی آزادی و ارزش‌های انسانی را نمی‌بیند؛ این مسئله در طول هفتاد سال به عنوان یک سنت در بین جوامع بشری در آمده بود.

مظالم گذشته

شما خوب می‌دانید که در آن وقتی که از طرف حکومت، یک نفر سپاهی به منطقه شما می‌آمد،

تمام بزرگان و ریش سفیدان فرار می کردند؛ همه شما مردم بودند، ولی از نزد یک نفر عسکر فرار می کردید. اگر یک نفر از کسانی که بالای شما ظلم می کردند، می آمد در خانه شما چای و پارچه و لباس را پایین می کرد و می گفت که سال دیگر، من از این جا پول این ها را می گیرم؛ شما جرئت نمی کردید که در مقابل آن نفر بایستید و بگویید که ما این چیز را ضرورت نداریم. سال دیگر آن نفر می آمد و آن را با قیمت بالا، دوباره بر سر شما و بر سر زمین و چیزهای دیگران حساب می کرد تا زمین های شما را بگیرد؛ شما در این جا طاقت مخالفت را نداشتید.

حالا شما مردمی که طاقت مخالفت را در مقابل این نفرها نداشتید و از مقابل یک سپاهی دولت فرار می کردید، چطور شد که آمدید و این ابرقدرت شرق را متلاشی کردید؟ آیا غیر از این است که شما آمدید و در خودتان تغییر حاصل کردید و خداوند تبارک و تعالی هم لطف کرد و سرنوشت شما را تغییر داد و شما باعث آزادی نصف جهان شدید.

مبارزه آزادی بخش

امروز اگر نصف جهان از آزادی و آزادمردی صحبت می کنند، از اثر مبارزه شما است، امروز اگر اروپای شرقی آزاد شده، از اثر مبارزه شما است؛ امروز اگر آسیای میانه بعد از هفتاد سال پرچم اسلام را بالا می کند و مردم آن، با خواست ملی شان به پا خاسته اند، از برکت مبارزات شما است. لذا اگر تا دیروز نصف بودجه دنیا برای جلوگیری از پیشروی اتحاد جماهیر شوروی مصرف می شد، ولی امروز روس ها از حیثیت و آبرو و عنعنات ملی شان دست کشیده اند، اقتصادشان ورشکسته شده و دست شان را پیش دنیا دراز می کنند؛ این از اثر مبارزه شما است.

در بعد خارجی مسئله و از نگاه جهانی، مسلماً امروز روزی است که در دنیا و در جهان اسلام، جایگاه خاص خود را دارد. دنیا و جهان اسلام، امروز را به عنوان روز پیروزی اسلام قبول دارند و در این رابطه ضرورتی بیشتر از این نیست که صحبت کنم.

حکومت ملی و اسلامی

اما در بعد داخلی؛ چرا امروز، روز پیروزی شما است، در حقیقت، نیست؟ برای این که من معتقدم و باورم این است که مردم افغانستان چون مسلمان است، بالاترین و خوب ترین حکومت ملی در افغانستان حکومت اسلامی است. قاطبه مردم ما اسلام را می خواهند و خواهان پیاده شدن اسلام اند؛ غیر از این هیچ گونه حکومتی را این مردم نمی خواهند و نخواهند خواست. حکومت هایی که قبل از این به وجود آمده اند، صرفاً به نام حکومت اسلامی بوده اند و در واقع حکومت اسلامی نبوده اند. لهذا این حکومت های گذشته نه حکومت اسلامی بوده اند و نه حکومت ملی.

امروز هم در شرایطی که ما به سر می‌بریم، که دنیا پیروزی ما را قبول دارد، متأسفانه در افغانستان حکومت اسلامی وجود ندارد. وقتی که حکومت اسلامی وجود ندارد، حکومت ملی هم به وجود نیامده است. آن‌چنان در این یک سال، حوادث برای مردم افغانستان تلخ و خطرناک و نابودکننده بوده است که در طول چهارده سال، این مشکلات را مردم ما ندیده بودند.

پیروزی نظامی و شکست سیاسی

در این یک سال گذشته، هشت جنگ از دست یک عده عناصر جاه‌طلب و قدرت‌خواه، بالای مردم ما تحمیل شده که برای مردم ما بسیار ناگوار بوده و برای جهان اسلام هم سخت تلخ و باورنکردنی؛ اما چرا درستی یکی از باورهایی که در دنیا بوده، عنقریب است که به اثبات برسد؟ این اعتراف اگر چند تلخ است، ولی باید گفت و آن این که مردم دنیا باور داشتند و این باور را تبلیغ می‌کردند که مردم افغانستان از نگاه نظامی، مردم شجاع و دلیر و شکننده همه ابرقدرت‌ها هستند و در تاریخ هم این مسئله اثبات شده است که شما مردم دو ابرقدرت را شکستانید؛ ابر قدرت انگلیس را شما شکستانید از این‌جا که شکست خورد تا اروپا شکست خورد؛ ابر قدرت جماهیر شوروی را هم شما شکست دادید. (تکبیر حضار)

وقتی که این ابرقدرت را شما شکست دادید، اروپای شرقی آزاد شد، آسیای میانه آزاد شد و خود روسیه هم در حال متلاشی شدن است. این حرفی است که زندگانی شما در تاریخ آن را اثبات کرده است. همه سیاستمداران و تاریخ‌نویسان دنیا قبول داشته‌اند که مردم افغانستان در صحنه نظامی وقتی وارد می‌شوند، پیروزند و کسی شک ندارد؛ اما در عین حال یک باور دیگر هم داشتند و آن باور این بود که مردم افغانستان که در صحنه مبارزه نظامی پیروزند، در صحنه سیاسی و تشکیل یک حکومت ملی، در تاریخ شکست خورده‌اند؛ این برای دنیا و تاریخ‌نویسان یک باور است. ولی متأسفانه با عملکرد یک ساله رهبران جهادی در افغانستان، دارد این باور راست می‌شود. این باور تحقق پیدا می‌کند که افغانی‌ها می‌توانند خوب بجنگند، ولی نمی‌توانند حکومت تشکیل بدهند. این باوری است بسیار دردآور و این اعترافی است بسیار تلخ که باید به عنوان یک حقیقت و واقعیت، بدان اعتراف کرد؛ این یک مسئله است.

روز مصیبت

اما این که در یک سال گذشته، شما هشت بار جنگ را متحمل شدید، برای شما توضیح واضح‌تر است؛ ضرورت نیست که کسی بیاید و آن را لفظاً برای‌تان بیان کند؛ زیرا شما با جان‌تان، با ناموس‌تان و با مال‌تان، این تلخی را لمس کردید و باید مفسرین و مورخین انقلاب، این تلخی را از زبان شما

بنویسند و دیگر کسی قدرت ندارد که برای این مسئله، شرح و تفسیری بیاورد.

از این جهت می‌گویم که این روز، برای ما روز پیروزی نیست؛ پیروزی ظاهری است. بله اگر بگویم که این روز، برای کابل و برای مردم کابل، روز مصیبت و روزی است که همه فجایع از آن در حق این مردم نشئت کرده است، باز بیجا نگفته‌ام، ولی در این جا برای شما تذکر می‌دهم که از فرزندان شجاع شما، مجاهدین پرغرور ما، کسانی هستند که مصمم‌اند و سوگند یاد کرده‌اند که در این سرزمین، حکومت اسلامی را که به حق یک حکومت ملی است، پیاده کنند. (تکبیر مردم)

اما قضیه افشار

در رابطه با ظلم و فجایع و جنایاتی که در این قضیه رخ داده است، شما از ما بیشتر آشنا هستید، ولی من می‌خواهم در این جا سه باوری را که تا حالا داشته‌ایم - و تا حدی فعلاً هم داریم - و این قضیه خلاف آن را اثبات کرد، برای شما توضیح بدهم.

ما و شما در تاریخ‌مان، بر این مسئله باور داشتیم که صد سال پیش عبدالرحمن جابر و ظالم، در حق ما مردم ظلم کرده و با ما جنگیده است. تاریخ‌نویسان نوشته بودند، گرچه برای درک مظلومیت و محرومیت ما همین قدر کافی است که ما مظلوم بوده‌ایم و قضایای تاریخی گذشته‌مان که بسیار دردآور است، بالاترین سند تاریخ ما است، ولی این تاریخ را روس‌ها نوشته‌اند، انگلیس‌ها نوشته‌اند، اروپایی‌ها نوشته‌اند، ایرانی‌ها تا حدی نوشته‌اند، پاکستانی‌ها هم نوشته‌اند.

در این تواریخ دو مسئله وجود دارد: یکی این است که عبدالرحمن که خواست مردم ما را بکود، هفت سال با مردم ما جنگید؛ ولی نتوانست این مردم را تسخیر کند و وادارشان کند که از وی اطاعت کنند. من در یک جلسه دیگر خدمت شما این مسئله را بیان کردم که عبدالرحمن در کتابش، نامه‌ای را که برای مردم ما نوشته است، نقل می‌کند؛ کتابی که خود عبدالرحمن نوشته است.

در آن نامه بعد از این که هفت سال با مردم ما جنگیده است، چه نوشته کرده است؟ در نامه نوشته کرده که یک طرف خاک افغانستان ایران است، یک طرف انگلستان، که آن روز به نام هند بود، ولی حاکمیت مال انگلستان بود، یک طرف روسیه است و یک طرف هم چین. در نامه تذکر می‌دهد که چون ما در این جا در محاصره دشمنان خود هستیم، شما باید دست از جنگ داخلی بکشید و نجنگید؛ اما مردم شما، بعد از آن که هفت سال با عبدالرحمن جنگیده و تمام ارتش عبدالرحمن را به زانو درآورده‌اند، برای شان غرور فوق‌العاده ایجاد شده است، لذا در جواب عبدالرحمن، بعد از آن که چند فحش هم می‌دهند، می‌نویسند که چطور شد که تو وقتی جغرافیای افغانستان را مشخص می‌کنی، نمی‌نویسی که یک طرفش هزارستان است؟ تو موجودیت ما را نادیده می‌گیری؟ این حرفی

است که بعد از هفت سال جنگیدن، برای عبدالرحمن می‌نویسند.

علت شکست از عبدالرحمن

ولی باز هم این مردمی که هفت سال جنگیده و قشون عبدالرحمن را به زانو در آورده‌اند، چطور شد که این‌ها را سرکوب کردند و شصت و دو درصد این مردم نابود شدند؟ عبدالرحمن در این‌جا دو کار کرد: یک کارش این بود که در داخل این‌ها نفر و پول فرستاد که این‌ها را بخرند و از بین‌شان خائن تربیت کنند تا علیه خودشان بجنگند؛ این یک مسئله بود. مسئله دیگر این بود که علما را جمع کرد و شصت نفر از علما فتوا دادند که این‌ها رافضی و کافرند. این دو مسئله باعث شدند که عبدالرحمن این مردم را بشکناند و سرکوب کند و شصت و دو درصد این مردم را از بین ببرد.

این مسئله، مسئله سرنوشت تاریخی ما بود، ولی وقتی که در سال گذشته مجاهدین پیروز شدند، در هشت ثور، که امروز باشد، به کابل آمدم و وقتی که حکومت ساقط شد، این مردمی که دوصد و پنجاه سال تحقیر و توهین شده بودند؛ در کابل سلاح به دست‌شان افتاد و مسلح شدند، ولی از طرف دشمنان‌شان، یعنی کسانی که این‌ها را دشمن حساب می‌کردند، بعداً در این رابطه توضیح می‌دهم که این کسانی که با شما در حال جنگند، چطور است که شما را دشمن می‌دانند، حملات علیه شما شروع شد. چون که شما مسلح و مجهز شده و به عنوان یک ملیت در داخل افغانستان خواستار استقرار یک حکومت اسلامی و ملی هستید که حقوق همه را تأمین کرده بتواند؛ لذا دشمنان که این را دیده نمی‌توانستند، جنگ‌ها را علیه شما شروع کرده و به راه انداختند.

روس‌ها به حال ما گریه کردند

شما پنج جنگ را پشت سر گذاشتید که در یک جنگ آن، که جنگ دوم بود، تنها در یک منطقه شما، یعنی در دشت برجی، که حالا دشت آزادگان نامگذاری کرده‌اید، (هجده صد خانه) در اثر فیر سلاح تقویه صدمه دیده بودند. حالا در مورد افشار چه خبر بود، خودتان بهتر می‌دانید. من با یکی از دوستان شوخی می‌کردم، شوخی هم بود، ولی در عین حال یک واقعیت تاریخی نیز بود. می‌گفتم این کسانی که به نام اسلام آمدند، آن‌چنان به جان مردم ما افتادند و جنگ را شروع کردند که حتی روس‌ها به حال مردم ما گریه کردند، شاید شما هم در جریان این مسئله باشید و اگر نباشید، خوب است که برای شما بگویم: در چهارده سالی که در این‌جا حکومت مارکسیستی تحت‌الحمایه روسیه قرار داشت، متأسفانه که باز برای مردم ما ضعف به حساب می‌آید. به هر حال، تعدادی از روس‌ها یا جوانان کشورهای آسیای میانه، از افغانستان زن گرفتند. بعضی از دختران روس‌ها هم این‌جا افغانی‌ها را شوهر گرفتند و با این‌که این کار با عنعنات ملی و اسلامی ما نمی‌ساخت و نمی‌سازد،

ولی به هر صورت این کاری بوده که شده است.

یکی از این قومای ما هم یک دختر روسی را گرفته و در مکروریان زندگی می‌کردند؛ وقتی که انقلاب در این‌جا پیروز شد و حکومت تحت‌الحمایه روس از هم پاشید؛ چون علاقه زناشویی بود، این دختر نرفت و در این‌جا نشست - حالا شاید رفته باشد - در جنگ دوم، این دختر روسی در مکروریان بود. وقتی که این‌ها جنگ را بالای مردم ما شروع کردند، نزدیک سه شبانه روز تمام سلاح‌های ثقیله‌شان به کار افتاده و یک لحظه توقف نکرد. می‌گویند این دختر روسی، بالای بام مکروریان برآمده بود و گریه می‌کرد که آیا در این منطقه، باز هم آدم زنده مانده است یا نه؟ این یک واقعیت بود. ما با این برادرانی که اسلام گفته می‌جنگند، شوخی می‌کردیم که شما آن‌چنان جنایت کردید که روس‌ها به حال ما گریه کردند. این یک واقعیت است.

ولی شما در این پنج جنگ، آن‌چنان دفاع کردید که ما به یک باور رسیده بودیم که امروز باید آن باور را برای شما بگویم که اشتباه بوده و اشتباه از آب درآمد. من در این‌جا خیال می‌کردم که دیگر از مردم ما کسی پیدا نمی‌شود که بیاید و به مردمش خیانت کند. این برای من یک باور بود. لهذا اگر خلقی بود، اگر پرچمی بود، اگر شعله‌ای بود، اگر جهادی بود، در این پنج جنگ، یک دست از خودشان دفاع کرده بودند و برای من این باور به وجود آمده بود که ملت ما به جایی رسیده‌اند که دیگر حاضر نیستند در حق یکدیگر خیانت کنند. این باور ما بود و روی این باور، ما حرکت می‌کردیم و روی این باور و در اثر شهادت و شجاعت شما، برای ما هم غرور دست داده بود.

تکرار تاریخ

ولی قضیه افشار آمد و این باور را باطل از آب درآورد و تاریخ را یک بار دیگر تکرار کرد و همان‌طوری که آن روز، صد سال پیش شما مقاومت می‌کردید و از حیثیت ملی‌تان دفاع می‌کردید، از بین شما خائن پیدا شد و شما را در پرتگاه نابودی کشاند. بعد از صد سال، بعد از چهارده سال مبارزه مسلحانه که با شکم گرسنه و پای برهنه در مقابل ارتش سرخ ایستادید و سربلند بیرون آمدید، کسی گفته نمی‌توانست که شما به کشورهای همسایه وابسته هستید؛ لهذا شما از این مبارزه سربلند برآمدید و در این‌جا برای خودتان شخصیت و حقوق اسلامی و ملی خواهان بودید و در این‌جا از حیثیت سیاسی‌تان شجاعانه دفاع کردید.

ولی، باز یک بار دیگر تاریخ تکرار شد و کسانی پیدا شدند که برای منصب و برای پول، سرنوشت شما را به معامله کشاندند و در حق شما خیانت کردند. در این‌جا بود که تاریخ تکرار شد و یک باوری که پیدا کرده بودیم، اشتباه از آب درآمد. پس باید در هر شرایطی و در هر زمانی متوجه این مسئله بوده

باشید و فکر کنید که خائنین؛ آن کسانی که ضعیف‌النفس‌اند و آن کسانی که برای مال و برای مقام جان می‌دهند، حاضرند که نسبت به سرنوشت شما معامله کنند. لهذا در این‌جا نباید بی‌خود غافل ماند. دوست و دشمن را در بین خودتان بشناسید؛ نباید همه را به عنوان دوست قبول داشته باشید. این یک باوری بود که به وجود آمده بود و نقش برآب شد و این فجایع را به وجود آورد؛ اما این‌که در این‌جا تاریخ به این شکل تکرار شد و وقتی که از مبارزه شما به ستوه آمدند، این تاکتیک را به کار گرفتند، آیا در صدد آن هم شده بودند که علیه شما فتوا بگیرند و آن تاکتیک را هم علیه ما به کار برند؟ بلی، دشمن این را هم می‌خواست که انجام دهد.

در جنگ چهارم؛ تعدادی از اجیران خارجی راه افتادند که علیه شما فتوا بدهند؛ ولی افتخار داریم و افتخار می‌کنیم که در شرایط فعلی از برادران اهل تسنن ما، در جامعه افغانستان، آن قدر روشنفکری‌شان رشد کرده و احساس مسئولیت می‌کنند که جلو این کار را گرفتند و اکنون در کنار شما هستند و از شما دفاع می‌کنند. (تکبیرحضرار) تعداد زیادی از رهبران راستین افغانستان و رهبران جهاد، از مظلومیت شما دفاع کرده‌اند و دفاع می‌کنند، که خودتان نیز مطلع هستید و بهتر از من می‌دانید. این سعادت جامعه افغانستان است که در این مورد، آن امکان وجود ندارد که تاریخ گذشته تکرار شود.

باور نوین

موضوع دیگر این‌که ما مدت ۲۵۰ سال باوری را که داشتیم، قضیه افشار و چنداول روشن می‌کند که این باورها هم اشتباه است. آن باور این است که ما در طول ۲۵۰ سال باور داشتیم که ظلم را که فقط یک خاندان جاه‌طلب بالای مردم ما می‌کرد، تعمیم می‌دادیم و فکر می‌کردیم همه پشتون‌ها بالای ما ظلم کرده و ظلم می‌کنند و ما در آینده، آن وقت به حق و حقوق خود می‌رسیم که در کنار فارسی‌زبان‌ها باشیم و از فارسی‌زبان‌ها دفاع کنیم. اگر با این‌ها همسنگر و هم‌موضع باشیم، در حق و حقوق خود می‌رسیم. قضیه افشار و چنداول، این باور را هم باطل کرد و خط بطلان کشید.

ما اگر در صد سال پیش، شاهد مسئله‌ای بودیم که پسران ما را گرفتند، می‌فروختند و مردم ما را سر می‌بریدند و می‌کشتند و برده درست کرده بودند و کنیز، ولی بعد از صد سال و چهارده سال مبارزه و همسنگری، عین مسئله تکرار شد و بدتر از آن.

این‌جا که اطفال هشت ساله ما را کشتند و آن‌ها را فروختند و زن‌ها را کشتند و صورت‌شان را پوست کردند؛ اما از دست کی؟ از دست کسی که چهارده سال مبارزه کرده و شعار می‌دهد که حکومت اسلامی را برقرار کرده‌ام. از کسانی که استاد علوم الهی و سیاسی و اسلامی‌اند، این عمل

انجام می‌شود، ولی این باور را برای ما اثبات می‌کند که این باور، باور اشتباه بوده است. قدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند، این متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما امروز باید تجدید نظر کنیم.

درست است که عبدالرحمن ۶۲ فیصد مردم ما را از بین برده است، ولی عبدالرحمن و خاندان عبدالرحمن از بین برده است نه همه پشتون‌ها و ما باید امروز این مسئله را باور کنیم که این جنایت که در چن‌داول و افشار به وجود آورده، نه همه تاجیک‌ها و این جاست که در باورهای گذشته خود تجدید نظر بکنیم، باید با واقعیت‌ها و حقیقت‌های جامعه برخورد کنیم و از آن درس بگیریم.

برادری، نه دشمنی

من معتقدم در این‌جا در طول تاریخ گذشته افغانستان، حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده؛ اما یک خاندان و تعدادی قدرت‌طلب بالای مردم ظلم کرده است. اگر ما در این‌جا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند، به وجود آوریم که در آن، حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد؛ این باور، باور درستی می‌باشد، ولی سلسله تاریخ وقتی که آورده بود، بالای ما هم قبولاند.

این‌جا برای شما واضح می‌گویم که در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها، یعنی برادری ملیت‌ها. دو برادری که در یک خانه زندگی می‌کنند، چطور برای‌شان حق قائل‌اند، که در این خانه، من هم حق دارم، آن هم حق دارد؛ این برادری است، نه دشمنی. بلی، این عناصر قدرت‌طلب و جاه‌طلب‌اند که از این مسئله، به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند، برای سیادت‌شان.

اولاد چنگیز

اما این مسئله تاریخی است که خدمت شما بگویم؛ چرا با شما دشمنی دارند و جای تأسف است که کسی که خود را استاد الهیات می‌گوید و این‌گونه با مردم ما برخورد می‌کند. آقای ربانی بعد از جنگ افشار، وقتی که به پاکستان می‌رود، با قاضی احمدحسین این مسئله را مطرح می‌کند. ببینید این باورهای غیراسلامی سر از کجا در می‌آورند. به قاضی احمدحسین می‌گوید که این مردم، بسیار مردم جانی‌اند - شما را می‌گوید - چرا جانی‌اند؟ در حالی که از روزی که این‌ها به نام اسلام بر کابل حاکم شده‌اند، هشت جنگ علیه شما انجام داده‌اند؛ می‌گوید این‌ها از اولادهای چنگیز خان هستند که در بامیان جنگ کرده‌اند ۷۰۰ سال پیش. این را جناب آقای ربانی برای قاضی احمدحسین در پاکستان می‌گوید. بعد از قضیه افشار زمانی که اشتباه‌شان در دنیا بالا می‌شود و جنایت‌شان در دنیا منعکس می‌شود که چقدر این‌ها بر سر ما جنایت کرده‌اند، آنگاه آقای ربانی،

مثل تاریخی می‌زند که شما مستحق این جنایت و مستحق این ظلم هستید؛ چون اولادۀ چنگیزید. این آقای ربانی که در مصر تحصیل کرده و در دانشگاه کابل الهیات درس می‌داد. اول این آدم بی‌سواد از تاریخ خبر ندارد که شما بومی‌ترین مردم افغانستان هستید؛ قبل از این که چنگیز در افغانستان حمله کند، شما این‌جا بوده‌اید و شما علیه چنگیز در بامیان مقاومت کردید. این آدم بی‌سواد، اول که از تاریخ بی‌خبر است و باز هم آن وقت، ما از آقای ربانی بازخواست می‌کنیم. برفرض که این باور تو راست بود، این‌ها اولاد چنگیز بودند و چنگیز هم در بامیان جنایت کرده؛ آیا تو با کدام منطق اسلامی و الهی، حق داری که هفت صد سال بعد، انتقام آن را از افشار و چنداول بگیری؟ این با کدام منطق اسلامی و انسانی سازگار است؟

این جاست که چرا با شما دشمنی دارند و چرا تمام فکرشان این است که شما را از بین ببرند؛ چون این باور تاریخی را دارند. روی این باور تاریخی شما را می‌کشند. لهذا ما در این‌جا اشتباه کرده بودیم، عمل یک دسته را به نام یک قوم می‌کشاندیم و از این‌ها حمایت می‌کردیم؛ اما این اشتباه را مرتکب شدیم. این مسئله بود که در این‌جا افشار، این باورها را روشن کرد که در آینده گول این باورها را نخوریم.

اما مسئله امروز که من حاضر شدم وقت شما را بگیرم که در محضر شما جرئت کردم که بیایم صحبت کنم و آن، یک باور تاریخی دیگر هم بود که این‌جا فرق کرد.

تعهد کرده‌ام که به شما خیانت نکنم

صد سال پیش از مردم ما خائنی پیدا شد و علیه مردم ما دست به خیانت زد و مردم ما را با شکست مواجه کرد. بعد از صد سال باز این تاریخ فاجعه تکرار شد، ولی این‌جا این بار یک پیروزی نصیب شما شد و آن این است که این خائنین، شناسایی شدند و بحمدالله اکثر این خائنین را گرفتیم. (تکبیر حضار)

من برای شما مردم تعهد سپرده‌ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم و دست خیانت کاران را بگیرم. بحمدالله در این‌جا حزب وحدت اسلامی موفق شد که این خائنین را شناسایی بکند و اکثریت‌شان را دستگیر بکنیم و چند تن از این‌ها پرونده‌شان تکمیل شده و بعد از اثبات جرم و اعتراف و طی مراحل شرعی، حکم صادر شده؛ امروز شما شاهد جزا دادن شان هستید. (تکبیر حضار)

این قضیه در تاریخ گذشته نشده بود و آن کسانی که به ملت ما خیانت کرده آن‌ها به دربار مزدور بودند، جا داشتند، روی و ریاست داشتند و مردم ما را از بین برده بودند، ولی بحمدالله این خائنین موفق به این کار نشدند که بعد بالای خون مردم و ناموس مردم ما معامله کنند و مردم ما باز هم زیر

ظلم بماند. این جا است که برای شما اطمینان می‌دهم که این‌ها را امروز در محضر شما، حکم‌شان را صادر کرده و اعدام انقلابی می‌کنیم. (تکبیر حضار)

خبرنگار انگلیسی

بعد از فاجعهٔ افشار، یک خبرنگار انگلیسی برای مصاحبه آمد که برای یک مجله کار می‌کرد. خودش آمد و گفت که من در سطح بین‌المللی دنبال حوادث جهان تشیع و مبارزات تشیع هستم و می‌خواهم در این مجله منعکس کنم. شما می‌دانید که خبرنگارانی که از خارج می‌آیند، وظیفهٔ جاسوسی هم حتماً دنبال‌شان است. این خبرنگار هم بعد از شکست علوم [اجتماعی] آمد و با من مصاحبه کرد و این مسئله را از من بازخواست کرد، که برای من بسیار تلخ بود. گفت که ما در انگلستان از شما باور دیگری داشتیم؛ چون در این پنج جنگی که شما مقاومت کردید، تنها با سیاف مواجه نبودید، اکثریت قاطع با شما [در جنگ بودند و شکست نخوردید]؛ اما در افشار شکست خوردید؟ این مسئله را برای ما روشن کنید. برای ما سخت بود که این شکست را بپذیریم و پیش از این که عاملین فاجعه را دستگیر کنیم و بدانیم که ریشهٔ آن در کجاست و خیانت از کجا شروع شده است، برای او توضیح بدهیم. لهذا در آن جا گفتیم که فعلاً نمی‌توانم این سؤال را جواب بگویم؛ بعداً برای شما جواب می‌دهم.

این است که دقیقاً تاریخ، صد سال پیش را ترسیم می‌کند... امروز دنیای غرب، از شما همچون باوری پیدا کرده است که شما شکست‌پذیر نیستید. آن روز هم شما را خائنین داخلی می‌شکنند و امروز هم خائنین داخلی‌اند که شما را می‌شکنند؛ این مسئله‌ای بود که باید در این جا خدمت شما می‌گفتم.

وضعیت جاری کشور

اما مطلب اخیر دربارهٔ وضعیت کشور و توافقتنامهٔ اسلام‌آباد است؛ این مسئله را هم شما علاقه دارید که بشنوید؛ چون سرنوشت شما با سرنوشت کشور گره خورده است، رنج‌تان هم با آرامی این کشور گره خورده است، که هر وقت آرامی برقرار شد، شاید رنج شما هم رفع شود.

به هر حال، مذاکرات و توافقتنامهٔ اسلام‌آباد، طبق خواست و مواضع حزب وحدت نبود؛ چون جنگی در این جا پیش آمده بود و به اصطلاح وزارت دفاع، این جنگ را علیه برادران حزب وحدت شروع کرده بود. این جنگ یک ماه طول کشیده و فاجعه‌هایی را هم به وجود آورده بود که البته این جنگ را وزارت دفاع، خودش آغاز کرد و مسئولیت آن را خودش به دوش گرفت و آقای ربانی بعد از اعلام خط مشی دولت‌ش، این مسئله را اعلام کرد که ما شهر را پاک‌سازی می‌کنیم.

جنگی را که علیه حزب وحدت اسلامی آغاز کرد، آقای مسعود اعلامیه داد؛ آقای مسعود این جنگ را برای نابودی شما و نابودی حزب آغاز کرده بود و این را واضحاً برای شما می‌گویم که در این یک ماهی که جنگ بود و شما شاهد آن بودید؛ آقای مسعود از نگاه مبارزه نظامی موفقیتهایی را کسب نکرد... به خاطر آن پولی که مصرف کرد، این فاجعه را خلق نمود؛ ولی وقتی که موضوع صلح مطرح شد، رهبران کشورها و نهضت‌های اسلامی از کشورهای اسلامی برای صلح دعوت کردند. پافشاری برای این مسئله بود که حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بنشینند و مسائل خود را حل کنند. شما می‌بینید که در جنگ، سه جانب مطرح بود و این هم روی توطئه‌ای بود که در سطح دنیا و در سطح بین‌المللی بر علیه مردم ما جریان داشت و باید این کار را می‌کردند.

نوشیدن کاسه زهر

این مسئله برای ما خوش آیند نبود و ما همان‌طوری که در جنگ‌هایی که بالای ما تحمیل شده بود طرف بودیم، در صلح هم باید طرف قضیه می‌بودیم. به هر حال، مقدمات این توافقنامه در داخل افغانستان فراهم شد و نهایتاً در پاکستان تدوین گردید. مخالفت ما را نسبت به این موضوع، نماینده ما در آنجا ابراز کرد و در سطح بین‌المللی هم این مسئله را اعلام کردیم که این توافقنامه، حل‌کننده مشکلات نیست، ولی به خاطر مصالح کشور و مصالح مردم افغانستان و مصالح مردم خودمان، که در تاریخ متهم نباشیم که ما مانع صلح شدیم و ما جنگ طلب بودیم، این توافقنامه را مثل نوشیدن یک کاسه زهر قبول کردیم.

این کسانی که در این‌جا علیه کشورهای خارج شعار می‌دهند و از مداخله کشورهای خارج داد می‌زنند، متأسفانه که در آن‌جا دست بالای سینه، می‌گفتند که ما هیچ حرفی نداریم. با آن‌که ما ابراز مخالفت کردیم، ولی باز هم نماینده ما رفت و آن توافقنامه را به خاطر مصالح مملکت امضا کرد و در پای امضای خود هم ایستادیم و تا حالا هم رد نکرده‌ایم. با این‌که در این‌جا حق ما ضایع شده و بالای ما ظلم صورت گرفته و بالاترین خسارت را هم مردم ما دیده بودند، این توافقنامه را مثل نوشیدن زهر قبول کردیم و گفتیم که ما آرامی و حکومتی با پایه‌های وسیع را در این‌جا می‌خواهیم.

لذا توافقنامه را امضا کردیم و متعهد بودیم که آن را عمل کنیم و تا حالا هم حزب وحدت متعهد است که طبق آن توافقنامه عمل شود؛ اما این برادرانی که پای توافقنامه را امضا کردند و از اول ماه رمضان که مذاکره در کابل شروع شد و نماینده‌های کشورهای اسلامی از پاکستان و ایران آمدند، از طریق رادیو کابل اعلان شد که ما به حرمت ماه رمضان، آتش‌بس یک طرفه را رعایت می‌کنیم. این را همه‌تان شنیدید، ولی در تمام ماه رمضان یک شب هم، این‌ها رعایت نکردند.

تخلف از توافقنامه

گذشته از آن، در بند اول توافقنامه اسلام‌آباد آمده بود که سر از وقتی که توافقنامه امضا می‌شود، آتش‌بس دائمی برقرار شود، ولی باز هم شما شاهد چهار - پنج حمله این‌ها بودید و هیچ روز نیست که مردم ما شهید و زخمی ندهند. این یک بند توافقنامه بود.

بند دیگر توافقنامه، این بود که کمیسیونی از همه احزاب که در دولت عضویت داشته باشند، تشکیل شود تا بر اموال عمومی و دارایی مملکت نظارت کند. این، توافقنامه‌ای است که آقایان در پای آن امضا کرده‌اند، ولی کجای آن عمل شد؟ وقتی که یک دولت به وجود می‌آید و همه احزاب در آن شریک هستند و بر مسائل بانکی و مالی آن توافق می‌شود که در مصرف آن، نماینده‌های همه احزاب حضور داشته باشند، باز هم می‌بینیم که کسی به آن عمل نمی‌کند و این دولت غیر قانونی که اکثریت قاطع احزاب آن را رد کرده، همه اموال و بیت‌المال مردم را در قبال مجلس حل‌و‌عقد مصرف می‌کند، آیا این قانونی است؟ آیا آن بند توافقنامه را عمل کرده‌اند؟

بند دیگر توافقنامه؛ آن بود که در رابطه با اموال امدادی، کمیسیونی از همه احزاب به وجود بیاید و تحت نظر آن توزیع شود؛ وزارت دفاع و تشکیلات آن مربوط به هجده نفر - از هر حزب دو نفر - باشد؛ اما این‌ها مسائلی‌اند که این آقایان آن‌ها را نقض کردند.

رهبران بی‌اراده

فاجعه یک سال گذشته که بر مردم ما تحمیل شده، سخت تلخ و برای اسلام سخت مضر است که اگر امریکا هم می‌آمد و میلیاردها پول مصرف می‌کرد، اسلام را این قدر در افغانستان ضربه زده نمی‌توانست که این‌ها در مدت یک سال، به دست خود آن را ضربه زدند. این مسئله بسیار دردآور، از بی‌ارادگی این رهبران سرچشمه می‌گیرد؛ رهبرانی که وقتی در پای توافقنامه امضا می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند، در همان وقت تصمیم دارند که آن را بشکنند. این فاجعه مربوط به این‌ها است؛ مربوط به مردم ما نیست، مربوط به اسلام هم نیست، مربوط به این‌هایی است که هیچ‌گونه تعهدی ندارند. در آن‌جا فیصله کرده‌اند و در توافقنامه هم صلاحیت‌های صدراعظم و هم از رئیس‌جمهور مشخص شده، احزاب هم حق‌شان مشخص شده است، روی این سه محور، در پای توافقنامه امضا کرده‌اند؛ ولی حاضر به عمل کردند نیستند. ما ملاحظات خود را آن روز هم گفتیم و امروز هم می‌گوییم، ولی وقتی که امضا کردیم، پای آن ایستادیم.

اما این‌ها چه کار کرده‌اند؟ صدراعظم دو هفته می‌شود که گفته است کابینه خود را تشکیل می‌دهد؛ رهبران در آن‌جا که ارباب حاضر بوده، دست به سینه گذاشته بودند که ما هیچ حرفی نداریم،

ولی بعد از دو هفته هم، از رهبران کسی به جلال‌آباد نیامد که کابینه را تشکیل بدهند؛ آیا این‌ها راست می‌گویند و بر تعهد خود پابندند؟ اگر به مردم فکر می‌کنند و به منافع افغانستان فکر می‌کنند، چرا عمل نمی‌کنند؟ چرا به امضای خود پابند نیستند؟

اما این‌ها چه کار کرده‌اند؟ صدراعظم دو هفته می‌شود که گفته است کابینه خود را تشکیل می‌دهد؛ رهبران در آن‌جا که ارباب حاضر بود، دست به سینه گذاشته بودند که ما هیچ حرفی نداریم، ولی بعد از دو هفته هم، از رهبران کسی به جلال‌آباد نیامد که کابینه را تشکیل بدهد؛ آیا این‌ها راست می‌گویند و بر تعهد خود پابندند؟ اگر به مردم فکر می‌کنند و به منافع افغانستان فکر می‌کنند، چرا عمل نمی‌کنند؟ چرا به امضای خود پابند نیستند؟

بعد از آن که با درخواست نماینده آقای سیاف و ربانی، که کتباً امضا داده‌اند، همه نماینده‌های احزاب امضا کرده‌اند؛ با آن هم تشکیل کابینه به تأخیر افتاد. به درخواست نماینده‌های این دو، که گفته بودند ما در تاریخ ۹ حمل ۱۳۷۲ به غیر از جلال‌آباد، شما در هر جایی که جلسه را دایر کنید، نماینده‌های خود را حاضر می‌کنیم و اگر حاضر نکردیم، حق اعتراض نداریم، جلسه تشکیل شد، ولی باز هم نیامدند. بعد از آن در چهارآسیاب وعده جلسه گذاشته شد؛ کسی نرفت.

کابینه مسخره و حکومت نامشروع

کابینه تشکیل شد و طبق قانون و توافقنامه، به رئیس جمهور معرفی شد، جای شکی نیست که حزب وحدت در این‌جا ملاحظاتی داشت و این ملاحظات به صدراعظم هم گفته شد، ولی این رهبران، خلاف تعهدشان و خلاف وجدان‌شان، اعلان کردند که با ما مشوره نشده است؛ در حالی که آن‌جا وقت گذاشته و سند کتبی نیز داده بودند.

بعد وظیفه رئیس جمهور بود که کابینه را بررسی کند و احیاناً اگر روی کدام وزیر نظری داشته باشد، برای صدراعظم بگوید که به این وزیران ملاحظه دارم. اگر قانون است، اگر توافقنامه است، اگر امضا ارزش دارد، این کار را باید می‌کرد؛ ولی چون انحصارش شکسته بود و قدرت طلبی‌اش به هم خورده بود و منافعش در خطر بود، تا امروز این کابینه را اعلام نکرده است.

گذشته از آن، خلاف توافقنامه؛ چهار - پنج گروه دیگر جمع شدند، کابینه تشکیل دادند و به آقای حکمتیار معرفی کردند. عجب مسخره است. اگر شما وظیفه کابینه تشکیل دادن را داشتید، پس چرا رفتید و توافقنامه امضا کردید که این وظیفه صدراعظم است. شما فقط وظیفه داشتید که حق گروه‌تان را برای صدراعظم مطرح کنید. اگر شما جمع می‌شوید و توافقنامه را می‌شکنید و از نو کابینه تشکیل می‌دهید و از نو توافقنامه می‌کنید، پس نه این رئیس جمهور قانونی است و نه

صدراعظم قانونی است. مجلس حل و عقد را که اکثر رهبران جهادی رد کرده بودند، فعلاً با امضای توافقنامه باطل شده است و اکنون که پنج گروه نشسته و کابینه جدید تشکیل داده‌اند، پس کابینه اسلام‌آباد هم باطل شده است. بناءً دیگر حکومتی نیست و چطور بی‌شرمانه از رادیو اعلان می‌کنند که رئیس جمهور.

اگر حق است، اگر قول است، اگر تعهد است، اگر برای این مردم یک ذره فکر می‌کنید؛ با سرنوشت این مردم این‌طور بازی نکنید.

ضرورت حضور مردم در صحنه

به نظر من، این‌جا یک راطسسه وجود دارد و آن راه این است که خود مردم افغانستان به صحنه بیایند و این وضع را تغییر دهند. مردم افغانستان بودند که اتحاد جماهیر شوروی را شکست دادند و مردم افغانستان بودند که دولت دست‌نشانده شوروی را در این‌جا به زانو در آوردند و ساقط کردند.

بناءً باز هم فقط یک راه وجود دارد که مردم خودشان به میدان بیایند و خودشان سرنوشت خود را تعیین کنند و سرنوشت خود را به دست این‌ها نگذارند که این همه با آبروی‌شان بازی کنند؛ نگذارند که این‌ها اسلام را این‌طور در این‌جا دفن کنند که حتی دنیا به آن بخندد؛ نگذارند که این‌طور افتخار مردم افغانستان را زیر پا کنند.

این‌ها ایند که تمام فجایع و تمام نابسامانی‌ها را به وجود آورده و عامل آن‌اند. در چهارده سال، مبارزه را مردم افغانستان کردند، ولی تجارتش را این‌ها کردند. این‌ها با خون مردم افغانستان تجارت کردند و فعلاً هم می‌خواهند تجارت کنند.

از این‌که وقت شما را زیاد گرفتیم و هوا هم گرم است و مسجد هم کوچکی می‌کند و برادران در بیرون هم ایستاده‌اند، معذرت می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، ۱۹/۳/۱۳۷۲ هـ.ش.
به مناسبت عید غدیر خم، کابل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلات و السلام على محمد و آله الطاهرين؛ اما بعد قال الله الحكيم في
فرقان الواجب التعظيم:
يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^ط وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ^ط وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۱

با تشکر از کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی که این مجلس بزرگ را برگزار کردند و با
تشکر از شما مردم مقاوم و زجر دیده که با حضورتان، این مجلس را زینت بخشیدید. با تشکر از
مسئولین حزب وحدت که این مجلس را با حضورشان زینت بخشیدند.

اول بار به شما برادران و خواهران و مسئولین عزیز، این عید سعید خم غدیر را تبریک عرض
می‌کنم. این روز تاریخی که در اسلام بی‌نظیر است و برای شیعیان روز تاریخی است. این که برادران
لطف کردند که ما باید صحبت کنیم، انتخاب‌شان انتخاب به‌جا نبوده است. در این روز تاریخی باید
برادر عزیزمان جناب آقای شفق که استاد سخن است، صحبت می‌کرد، ولی از این که سه چهار
جلسه پشت سرهم برای ایشان (نوبت سخنرانی) گذاشته بودند و ایشان خسته بودند، برادران مرا
وظیفه دادند که چند دقیقه صحبت کنم.

عید غدیر خم

عظمت این روز، در جهان اسلام و برای مردم تشیع بسیار مهم است. اهمیتش هم از دو آیه قرآن
که وجه نزولش درباره این روز است مشخص می‌شود. همان‌طور که برادران و خواهران در مقاله و

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶۷.

بیانیه‌های‌شان توضیح دادند، بعد از بیست‌وسه سال بعثت پیامبر گرامی اسلام، بعد از ده سال هجرت پیامبر گرامی اسلام، وقتی که در مکه حضور پیدا کرد، که این حج را حجت‌الوداع نام گذاشته است، مردمان زیادی با پیامبر در این مسافرت بوده‌اند، تا هفتاد هزار جمعیت در این مسافرت همراه پیامبر نوشته شده است. حج تمام شده است، از مکه برگشته‌اند در یک منطقه‌ای که آن منطقه را غدیر خم نام می‌گذارد. آن کسانی که سعادت داشتند در مکه مشرف شده‌اند، شاید آن‌جا را دیده باشند، ولی ما فقط در تاریخ این را خوانده‌ایم. متأسفانه موفق نشدیم که از نزدیک ببینیم. این‌جا شاید آن محلی است که حجاج اطراف مکه، که در مکه آمده‌اند، از این‌جا متفرق می‌شوند و راه‌های مختلفی جدا می‌شود. در این‌جا برای پیامبر گرامی اسلام، این آیه‌ای که تلاوت کردم خدمت شریف شما، نازل می‌شود.

شأن نزول این آیه را مفسرین شیعه و سنی نوشته‌اند. فخر رازی صاحب المنار، علامه طباطبایی، همه وجه نزول این آیه را در این روز ذکر کرده‌اند. می‌گویند در آن‌جا سه بار این آیه برای پیامبر نازل شده که در این مسافرت، شما آن چیزی که وظیفه دارید، تبلیغ کنید و برسانید به مردم. از ذیل آیه هم پیدا است که پیامبر گرامی اسلام یک نوع تشویش داشته است. از این‌که مردم تعداد زیادشان تازه به اسلام جذب شده و تازه سروسامان پیدا کردند. پیروزی عظیمی هم که به وجود آمده است، مکه فتح شده است؛ طبیعی است در هر جامعه، پیروزی‌ها یک نوع کشیدگی‌ها را به وجود می‌آورد که جامعه آن روز اسلام هم از این مسئله مستثنی نبوده است. پیامبر را این تشویش که مبدا نفاقی در بین امت اسلامی پدید بیاید؛ آن نفاقی که قبل از اسلام میان اقوام و قبایل مکه و مدینه وجود داشت، به سبب رحمت الهی توسط پیامبر گرامی اسلام، این نفاق‌ها بدل شده است به محبت و دوستی. لهذا روی این مسئله قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی این مسائلی که از قبل دامن‌گیر جامعه بوده و پیامبر، با زحمات زیاد این مسئله را رفع کرده است، تشویش داشته از این‌که این مسئله را ابلاغ کند به مردم.

مفسرین می‌نویسند این‌که در این‌جا تهدید شده پیامبر گرامی اسلام که اگر شما این را به فعل نمی‌آورید؛ یعنی که اگر این تبلیغ و این وظیفه‌ای که دارید، اعلان نکنید در جامعه اسلامی، مثل این است که وظیفه رسالت را انجام ندادید. این تهدید، تهدید بسیار بزرگی است.

پیامبری که بیست‌وسه سال زحمت کشیده، قرآن آورده در بین مردم و مردم را با این قرآن آشنا کرده است، در ظرف ده سال چندین جهاد و جنگ پیش آمده که در اکثریت قاطعش، خود پیامبر گرامی اسلام حضور داشته است، ولی امروز می‌گوید: اگر این مسئله را ابلاغ نکنید، رسالت را به مردم نرسانده‌اید. از این آیه و از این تهدید فوق‌العاده، مشخص می‌شود که نتیجه رسالت پیامبر گرامی اسلام، ابلاغ امر است. این یک مسئله.

روز اکمال دین

مسئله دیگر، آیه‌ای است که باز اکثریت مفسرین از شیعه و سنی، این آیه را هم درباره آن روز وجه نزولش را نوشته‌اند. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» مفسرین می‌نویسند بعد از این که ولایت حضرت امیر را پیامبر (ص) در این محل (خم غدیر)، برای مردم ابلاغ کرد، دنبالش این آیه شریفه نازل شد.

این آیه شریفه هم اهمیت مسئله را می‌رساند و واضح می‌گوید: امروز دین شما را تکمیل کردم و از شما راضی شدم، که در یکی از تفسیرها در ذیل این آیه، مفسرین نوشته‌اند از یکی از علمای یهود است، یا نصاری، تردید از من است. می‌گوید: اگر ما در دین مان یک همچو آیه‌ای می‌داشتیم که خدا در آن آیه تصریح می‌کرد که دین شما دین کامل است، من راضی شدم از شما؛ ما این روز را بسیار برای دین ما بزرگ حساب می‌کردیم. لهذا امروز بسیار روز مهم است در جهان اسلام که در امروز بنا به روایت تاریخ؛ هفتاد هزار جمعیت از نقاط مختلف جهان اسلام حضور داشتند. شاید برای امروز که جمعیت مسلمان‌ها میلیون‌ها تن شده، هفتاد هزار جمعیت، جمعیت زیادی به حساب نیاید، ولی آن روز که صدر اسلام بود، این جمعیت، جمعیت عظیمی بود. بعد از این که ولایت علی را پیامبر برای مردم رساند، سر دستش بالا کرد. مفسرین می‌نویسند: آن قدر حضرت امیر را پیامبر گرامی بالا کرد که سفیدی زیر بغلش برای مردم نمایان شد. این جا سؤالی پیش می‌آید، شاید در این جا دوتا نکته مراعات شده باشد که پیامبر این کار را کرده است. (صلوات)

یک مسئله که در این جا از جهاز شتر منبر درست کرده و پیامبر، حضرت امیر را این طور سر دستش بالا کرده است به این حد. یک دلیلش شاید این بوده که جمعیت خیلی زیاد بوده همه باید متوجه شوند. دلیل دیگرش که تاریخ این مسئله را روشن می‌کند و هست و شما خوب می‌دانید، برای این که در آینده کسی خدشه نکند؛ آن کسی که سر دست پیامبر بالا بود، کی بود؟ باید همه ببینند، همه دیدند؛ همه آمدند با علی بیعت کردند. آیا این در تاریخ همین طوری که خدا با این اهمیت برای پیامبرش دستور داده و پیامبر عمل کرده، امت عمل کرد برای این؟ نه. این مشکل‌ترین مسئله است در اسلام.

تمام بدبختی‌ها و نفاقی که ایجاد شده و هست که بعضی وقت، دشمن هم از این زیاد استفاده می‌کند، همین نقطه است. دیگر درباره خدا، پیامبر، مکه، نماز، روزه و... هیچ اختلاف نیست. آن

چیزی را که می‌شود در این‌جا حساب کرد، اختلاف همین ولایت است. من معتقدم که بیشتر از این دربارهٔ امروز و عظمت امروز، از توانایی ما نیست که صحبت کنیم. همین قدرش کافی است، ولی یک مقدار بیابیم دربارهٔ پیروان این ولایت، پیروان این شخصیت و علی صحبت کنیم که این چه عظمتی است برای شیعه؟ طبق این دو آیهٔ شریفه، عظمت و بزرگی اسلام بود، ولی اختصاص پیدا کرد برای شیعیان.

تحمیل جنگ به خاطر پیرو علی (ع) بودن

شیعیان علی، این افتخار بزرگ را در تاریخ و جهان اسلام دارند که بهای سنگینی را پرداخته‌اند. لهذا برای علی صحبت کردن و برای روز تاریخی ولایت صحبت کردن، از توان ما نیست. نویسندگان شیعه و سنی، کافر و مسلمان، در این باره کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند، ولی بیابیم دربارهٔ جنگ اخیر که مال شیعیان علی است و وضعیت فعلی کشور و افغانستان صحبت کنیم.

شاید این مسئله برای شما مردمی که فشار این مسئله را دیدید، به عنوان پیروی از این روز و شخصیت علی، ده تا جنگ علیه شما تحمیل شده است. برای عامل این جنگ‌ها، انگیزه‌هایش و آغازش چطور می‌شود؟ و ختمش در کجا خواهد بود؟ چیزهایی که می‌دانیم شما را در جریان بگذاریم خوب است.

در ده جنگی که سر شما تحمیل شده است، مسلماً قسمت عمده‌اش و آن چیزی که باعث شده که سر شما این جنگ‌ها تحمیل شود، پیرو بودن از علی، علت اساسی است.

تراژدی افشار

اما قضیهٔ افشار؛ در این جنگ‌ها، جنگی که بسیار شما را داغدار کرده است و تاریخ افغانستان را لکه‌دار، مسئلهٔ افشار است.

یک مختصر توضیح می‌دهم دربارهٔ جنگ افشار، بعد علل و عامل جنگ اخیر را برای‌تان توضیح می‌دهم. در جنگ افشار، یک وقت دیگر در جلسه برای شما وعده دادم که عاملین این خیانت را برای شما مردم روشن کنم.

عملی که در این جنگ و این مسئله افشار پیش آمد، آن فجایی را که به عنوان قبیح‌ترین عمل انجام داده، آن مربوط به دشمن است. شما خودتان از ما بیشتر لمس کردید و می‌دانید و این‌که به شما خیانت کرده، سنگرها را معامله کرده، در این مسئله چقدر دستگیر شده و چقدر مانده؟ این‌هایش مسائل است که برای شما معلوماتش خوب است.

به وساطت تعدادی از هموطنان ما و شما که صلاح نیست این را روشن کنیم، وزارت دفاع روی

افشار وارد معامله می‌شود، سر چهارتا قوماندانی که در دور افشار و کوه افشار و جزو تام‌هایی که در آن جا مستقر بودند، این‌ها نیرو داشتند. دوصد میلیون افغانی برای چهار قوماندان توزیع می‌کند. هر قوماندان پنجاه میلیون. باقی قوماندان‌هایی که در آن جا در افشار نبودند، جاهای دیگر بودند، برای آن‌ها یک میلیون و پنجاه هزار تخصیص می‌دهند. کسی که این دوصد میلیون را می‌آورد به قوماندان‌ها تحویل می‌دهد، بیست میلیون برای این‌ها می‌دهد.

برنامه‌اش همین است که شما دیگر جزو تام حزب وحدت نیستید. تحت قومندۀ وزارت دفاع هستید. جنگی که از طرف اتحاد و شورای نظار پیش می‌آید، نجنکید، عقب‌نشینی کنید.

در این رابطه تقریباً اکثریت قاطع این‌ها را گرفتیم. نوار هم پر شده در اعترافات‌شان. یکی دو سه نفر مانده که تا حالا نگرفتیم. دو نفر از این‌ها در خدمت شما مردم محکومیتش خوانده شد و به جزای اعمالش رسانده شد. سه چهار تایی دیگرش پرونده‌اش تکمیل است، ولی آن هیأتی را که از طرف شورای نظارت و شورای تصمیم‌گیری تعیین شده بود که این‌ها را بررسی کنند و حکمش را صادر کنند، بعضی‌های‌شان مسافرت رفتند؛ منتظر آمدن آن‌ها هستیم.

هدف فاجعه افشار

این یک طرف قضیه بود که در آن جا این مسئله پیش آمد و این عمل انجام شد. برای مردم ما بسیار مصیبت سنگین بود. از این که آن‌ها چقدر خلاف نزاکت اسلامی و وجدان انسانی‌شان در آن جا برای غیر نظامی‌ها عمل کردند، لازم به توضیح نیست.

این یک طرف قضیه بود که در این جا پیش آمد، ولی آن که در آن جا مهم بود که دشمن هم برای این مسئله برنامه‌ریزی کرده بود، شکستادن غرور مردم ما بود. تمام هم و غم دشمن در این بود که غرور مردم ما را بشکند. با این توطئه تا حدی این کار را کرد؛ اما جنگ اخیر که شاید تمام رسانه‌های خبری دنیا هم گفته باشند و شما هم شاهد بودید که در تاریخ افغانستان بی‌سابقه بوده، این جنگ چرا به وجود آمد؟

طرح جنگ از دارالامان

این جنگ وقتی که توافقنامه اسلام‌آباد امضا شد، بعد از توافقنامه و بعد از خانه خدا را زیارت کردن، تعهد سپردند که این تعهدنامه را عمل بکنند، ولی شما دیدید که کارشکنی شروع شده بود و نمی‌خواست این توافقنامه عملی شود. باز دوباره از طرف قومندان‌های جلال‌آباد، نیروهای جهادی‌شان که هیأت‌های صلح‌شان در این جلسه حضور دارند، که ما یک بار دیگر از دلسوزی این برادران تشکر کردیم، رفت و آمد شروع شد که رهبران را جمع بکنند برای تطبیق این مسئله و

افغانستان را از وضعیت سردرگمی که حاکم است، بیرون بیاورند؛ رفتند رهبران در جلال‌آباد.

فرمان آقای مسعود

وقتی که رهبران در جلال‌آباد رفتند، جناب آقای مسعود، به اصطلاح وزیر دفاع، جنگ را در شمالی شروع کرد. جنگ را که شروع کرد، آن‌جا عین مسئله‌ای که در افشار وارد معامله شده بود، منتها این معامله‌اش فرق داشت؛ این‌جا دوصد میلیون معامله کرده بود، در شمالی دو هلیکوپتر پول برده. یک وقت دیگر هم گفته بودم در خدمت شما، کسانی هم که معامله می‌کنند، چرا از ما را ارزان معامله می‌کنند. بعد وقتی‌که این‌جا پول را توزیع کردند، یک مقدار مردم شمالی با همین تاکتیک که در افشار عمل کرده بود که شما به جمعیت تسلیم نشوید، به شورای نظار تسلیم نشوید، به وزارت دفاع و دولت اسلامی تسلیم شوید، با این پول. این مسئله را در شمالی هم گفته بود. اصلی که خانه مصطفی را هم خراب کرده پول خراب کرده. منتهی آن‌ها برای توجیه عمل‌شان گفتند که ما نه آرم حزب اسلامی را بالا می‌کنیم، نه آرم جمعیت اسلامی را؛ آرم دولت اسلامی را. این‌که در این‌جا پیش آمد، برای آقای مسعود غرور پیش آمده بود. از آن‌جا فرمان صادر کرده از شمالی، برای قوماندانان اتحاد و قوماندانان شورای نظار که تا من از شمالی برمی‌گردم، شما منطقه حزب وحدت اسلامی را از غرب کابل پاکسازی کنید.

این فرمانی است که جناب آقای مسعود به وزارت دفاع داده و طبق دستور آقای مسعود، در غرب کابل به سرپرستی حاجی شیرعلم قوماندان اتحاد اسلامی، صد قوماندان جمع شدند برای برنامه‌ریزی جنگ با شما. فرمان آقای مسعود را هم در این جلسه خواندند. از صد قومندان همه موافق بودند. یک قومندان مخالفت کرده از اتحاد اسلامی؛ گفته رهبران جمع شده در جلال‌آباد و می‌خواهند حکومت جدید را تشکیل بدهند؛ مفهومی ندارد که جنگ بکنیم. امروز جلسه به نتیجه نرسید؛ گفتند جلسه بعدی.

عین فرمان دیگر را جناب آقای مسعود به جنرال مؤمن، قومندان فرقه هفتاد داد که شما عملیات را از طرف دارالامان هم شروع کنید و این فرمان که در دست جنرال مؤمن رسید، توسط بی‌سیم بود که ایشان در مزار بود، از مزار برای قوماندانش یا معاونش دستور داد که شما جلسه کنید، تمام جزوات‌ها را مطلع کنید؛ طرح عملیات را بریزید.

این‌جا به قصد دارالامان، قومندان‌هایی که مربوط شورای نظار بود و مخلص به آقای مؤمن، این‌ها را جمع کرد و ابلاغ کرد که ما دیگر جزو وزارت دفاع هستیم و تحت فرمان وزیر دفاع حرکت می‌کنیم. حزب وحدت باید مسئله‌اش را با وزارت دفاع حل کند. قبل از آن نامه‌های مکرری، ما

از مؤمن و جنرال دوستم داشتیم که فرقه هفتاد مربوط جنبش است. جنبش با شما جنگ ندارد. شما راه تدارکات فرقه هفتاد را نبندید. شما شاهد این مسئله بودید که نزدیک پنج‌شش ماه بود که راه تدارکات فرقه هفتاد از بالای مناطق حزب وحدت بود.

تماس با جنرال دوستم

وقتی که این جلسه انجام شد، در این جا ما بلافاصله دو نفر هیأت فرستادیم پیش نماینده جنرال دوستم در چمن؛ مسئله را در جریان گذاشتیم که جنرال مؤمن فرمان داده و این‌ها می‌خواهند با ما جنگ کنند؛ شما چه کار می‌کنید؟ این‌ها هم تأکید کردند که ما هم این جلسه را خبر داریم. گفتند ما این را به جنرال دوستم منتقل می‌کنیم؛ نتیجه‌اش را با شما می‌گوییم. دو روز گذشت از این مسئله، پیامی از طرف جنرال دوستم توسط نماینده‌اش به ما آمد که ما تحت قومنده حزب وحدت هستیم. حزب وحدت، هر تصمیمی که بگیرد ما مخالفت نداریم.

باز این مسئله برای ما گنگ بود. این را برای چه این قدر برای شما توضیح می‌دهم. از خاطر این است که شما تشویش دارید که چرا رابطه حزب وحدت با جنبش خدشه‌دار شود و چرا جنبش الآن به عنوان دوست شما که بودند، دست به یک سری عمل می‌زند؟ از این خاطر می‌خواهم توضیح بدهم برای شما، در جریان قرار بگیرید که مسائل سرنوشت‌تان است.

دوباره ما نفر فرستادیم به نمایندگی‌اش که این حرف جنرال دوستم، گنگ است. ما دو سه تا مسئله را با شما مطرح کردیم؛ نمی‌فهمیم که جواب کدامش این است.

۱. مسئله این بود که در جلال‌آباد، در کابینه آینده سهم داشته باشیم. نماینده آقای مجددی هم حمایت کرده بود. آقای حکمتیار هم در آن جا گفته بود که باید مشکل این‌ها حل شود و با قطع نظر از این که این‌ها در شمال یک واقعیت‌اند، در کابل هم حضور دارند. تعدادی از رهبران به شدت مخالفت کرده بودند و تعدادی هم سکوت کرده بودند. جناب آقای خلیلی برای ما پیام داده بود که اگر ما از خاطر جنبش پافشاری نکنیم، امکان دارد این جلسه شکست بخورد و منجر به جنگ شود. مسئولیتش به دوش ما است. این هم یک قضیه بود.

۲. یک قضیه مسئله دارالامان بود که این‌ها تصمیم داشتند با ما بجنند.

۳. مسئله دیگر که در این جا باز شود، شورای تصمیم‌گیری وظیفه داده بود، او این بود که اگر

جنگ پیش آمد، موضع جنبش چیست؟

این سه مسئله بود؛ وقتی که ما منتقل کرده بودیم، آقای دوستم در جواب ما این را نوشته بود که ما تحت قومنده حزب وحدت هستیم.

ما دوباره نفر فرستادیم پیش نمایندگی‌اش که سه تا مسئله است. در این سه تا مسئله در کدامش تحت قومنده حزب وحدت هستید؟ مهم از همه همین است که از دارالامان این‌ها جنگ را شروع می‌کنند؛ این‌ها جزو جنبش‌اند یا جزو وزارت دفاع؟ شما چه می‌گویید؟

یکی دیگر این‌جا باید روشن کنیم که در فرقه هفتاد که جزو لواهای جنبش است، این‌جا در نامه نوشته آقای دوستم به غوند جنرال اکرم که این از جنبش است و باید تحت قومنده حزب وحدت حرکت بکنی؛ مداخله به کارهای دیگران نداشته باشی. این نامه هم که دست ما آمد، مسئول غوند جنرال اکرم را خواستیم. نامه را برایش دادیم. جلسه‌ای که در قصر دایر شده بود، برایش گفتیم. گفتیم حالا تو چه کار می‌کنی؟ این‌ها که با ما می‌جنگند. او گفت که ما تابع جنبش هستیم. جنبش که دستور داده، ما با شما جنگ نداریم. ما در یک جایی در قصر جمع شده آن‌جا هستیم. اگر شما ضرورت پیدا کردید که ما با شما کمک بکنیم، کمک می‌کنیم و الا با شما جنگ نداریم. در این‌جا آن‌چه شایع شد و به من مراجعه کردند، این بود که یکی دو تا از افسران فرقه هفتاد را بچه‌های ما دور دادند. نماینده جنرال مؤمن آمد گفت که این نفر را باید ایلا کنید. پیدا کنید.

ما بلافاصله هیأت تعیین کردیم که بروید پسته‌ها را برگردید، این دو نفر را پیدا کنید. برای عکس العمل این مسئله و بهانه‌طلبی که داشتند، این‌ها راه دارالامان را بند کردند و نزدیک سه صد - چهارصد نفر مردم ما را گرفتند.

ما به نماینده مؤمن گفتیم که این حرف، حرف خوبی نیست. ما که این‌جا چهار - پنج ماه است راه نظامی‌های شما را بند نکردیم. راه نفرهایی که شما به شورای نظار کمک می‌کردید، از مواد اعاشوی و تسلیحاتی می‌برید، می‌آوردید، ما به روی خود نیاوردیم به حساب جنبش. شما امروز غیر نظامی ما را می‌گیرید. چون از قبل دستور آقای مسعود صادر شده بود و مؤمن هم این مسئله را به اجرا می‌گذاشت. در جواب من گفت که یک سری جزو تاه‌ها احساساتی شدند. شما باید این نفر را پیدا کنید. در همین وقت بود که موتر اعاشه لوای هفتاد آمد از شهر و بچه‌ها این را دور داده بود. ما نامه دادیم که این موتر را آزاد کنید؛ ببرد اعاشه‌اش را.

من در جواب نامه مؤمن گفتم که امکان دارد در مقابل این عمل شما، بچه‌های ما هم احساساتی شوند بچه‌های ما را می‌گیرید. روی این مبنا که طرح، بعد در این‌جا بود که در طول یک سال گذشته ده تا جنگ که سرما تحمیل شده بود، فقط این‌جا را حزب وحدت تصمیم گرفت که برای جلوگیری از حمله این‌ها، ما عملیات بکنیم. دیگر در نه جنگ دیگر، حزب وحدت تصمیم گیرنده جنگ نبود؛ دشمن وقتی که حمله می‌کرد، مجبور بود به دفاع از مردمش.

فتح دارالامان

در این جا قابل توجه است، نیروهایی که در این جا متمرکز بودند، خود جنرال مؤمن می گفت: در فرقه هفتاد چهار هزار نیرو مستقر است و بیش از پنجاه تانک داشتند. در ریاست پنج که مربوط شورای نظار بود، بیش از دوصد نفر مستقر بودند. در لوای سه باز بیش از دوصد نفر مستقر بودند. ریاست پنج از نگاه موقعیت، موقعیتی دارد که در زمان نجیب، کودتای تئی را... ولی با یک تعداد از برادران هزاره که در داخل لوای هفتاد بودند که این ها از قضیه افشار متأثر بودند، اعلان آمادگی کرده بودند که روزی که شما سر شورای نظار در این نقطه عمل بکنید، ما کمک می کنیم؛ محدود بودند زیاد نبودند.

ما در این عملیات دوصد نفر را از بچه های حزب وحدت... باقی نیروها را گفتیم که جبهه های شان برای حالت دفاعی باشند. بنا بود که این حمله از ساعت سه شب شروع بشود؛ با نابلدی بچه ها هفت صبح شروع شد.

این نیروی عظیم و این سلاح عجیب که در این جا مستقر بود، از ساعت هفت تا ساعت دو بعد از ظهر... قطع شد. (تکبیر شدید حضار)

در این عملیات، از بچه های حزب وحدت هفت نفر زخم سطحی برداشتند. شهید نداشتیم، ولی وقتی که لوای سه آزاد شد، امکانات وسیعی که بود، نزدیک بود آن داستان صدر اسلام در این جا تکرار شود. کسانی را که گذاشته بودیم، برای دفاع و امنیت منطقه، این ها همه را ایلا کرده ریختند برای غنیمت.

ریاست پنج هم عملیات متوقف شد. بعد از این که مردم به جان غنیمت افتادند. فردایش ریاست پنج فتح شد. دشمن هم شدیدترین حمله را از سیلو، کوه سنگی، دهمزنگ شروع کرد با شدیدترین سلاح های شان؛ اما آن چیزی که در این جا به دست مردم ما افتاد، بیش از پنجاه تانک، چهار-پنج چلچله، شاید ده زیو؛ و در ریاست پنج، پنج هزار میل سلاح، که دو هزار آن را، برادران حزب اسلامی بردند. باقی اش هرچه که هزاره گی آن جا آمده بود، آن ها هم خیال می کردند که وحدتی است، می گفتند یا الله، بیایید. (تکبیر حضار)

در جنگی که این جا تمام شد، دشمن شاید نزدیکی صد نفر کشته داشت. در این منطقه، آن هایی که تسلیم شدند و متواری شدند و رفتند؛ نزدیک پنج صد نفر اسیر شدند، که البته درباره اسیران بعداً صحبت می کنیم.

حمله وسیع دشمن

بعد جنگ شدیدی از طرف دشمن شروع شد، با تمام توان. شش بار در دهمزنگ حمله کردند، شما شاهد این مسئله بودید که از سر کوه تلویزیون، چهل مرمی چلچله را یک بار خالی می کردند. چهار بار سر سیلو حمله کردند. در دهمزنگ، روز دوم فکر می کنم که دشمن یک مقدار پیشروی کرد. باز هم برای شما این مسئله توضیحش مفید است که این پیشروی با پیروزی نظامی نبود... باز دو سه تا پسته ای که جاسازی شده بود و خائن بود، این خیانت را کرد که باز هم ما این ها را همان روز دستگیر کردیم و برادران رفتند موقعیت های شان را پس گرفتند؛ ده روز این جنگ طول کشید.

چنین فداکاری سابقه ندارد

چند چیز در این جنگ قابل یادآوری اند: یکی فداکاری شما مردم، که من معتقدم در تاریخ سیاسی هیچ ملت سابقه ندارد، این اندازه حمایت و پشتیبانی از این جمعیت سیاسی. (تکبیر شدید حضار) خون شما مردم دادید، نان شما مردم دادید، شهید شما دفن کردید. همه این کارها و این فداکاری ها را شما کردید. آبی که به اصطلاح آن طرف نامش را دولت گذاشته، برای مجروحینش از زندانی ها خون می گیرد. مردم ما از شهر که می آیند در این طرف، می برند خون می گیرند که تا مریض های شان را نجات بدهند. ما در این طرف که بودیم، فقط کمسیون فرهنگی حزب وحدت یک بیانیه که صادر می کرد، از شما ملت فداکار و ایثارگر، مرد و زن در کنار صلیب سرخ صف بسته و خون دادند. (تکبیر حضار)

من کوچکتر از آن هستم که برای احسان شما، فداکاری شما از شما تشکر کنم. گفتم که تاریخ سابقه ندارد. بعد هم ببایم با این تصمیمی که دشمن سر ما و شما ده روز جنگید، از زمین و هوا گلوله بارید، ما چقدر تلفات و خسارات داشتیم و چقدر دشمن؟ آن را که رسانه های خبری اعلام کردند که پنج هزار زخمی داشتند آن طرف؛ از ما، از مردم ما آن که زخمی شده و مراجعه کرده به صلیب سرخ، هزار نفر بوده اند؛ یعنی یک پنجم و آن که عمل کرده و نیاز به بستر شده، شاید سه صد نفر بوده اند.

صد نفر از مردم و نظامی این ها تلفات داشتیم، طرف چقدر تلفات داشته اند؟ یک و نیم هزار رادیوها اعلام کردند؛ از نظامی های شان نه صد نفر. جنرال هایی که در شفاخانه بوده اند، اعلان کردند که کشته شده اند. در چهار صد بستر که مخصوص نظامی ها بود، سه صد و پنجاه نفر مرده در روز پنجم جنگ بود و بعد از وسایطی که از بین رفت، راپوری که تا به حالا به ما داده، چهار تا چلچله از بین رفته و ده تا تانک، دو انبار مهمات هم در (آتش) گرفته است.

بعد از قضیه افشار، برای آقای مسعود آن چنان غرور پیش آمده بود که برای یک وزیر دفاع شرم

است که در مقابل یک ملت به جنگ باشد و بعد هم بگوید که این‌ها وسیلهٔ ثقیله ندارند. آقای حمیدگل وقتی که به عنوان هیأت آتش‌بس آمد، این مسئله را به ما گفت که شما نباید جنگ کنید؛ چون کوه‌ها به دست آقای مسعودند و وسیلهٔ ثقیله هم دارد؛ چون این حرف را آقای مسعود گفته بود، که آقای حمیدگل در این‌جا گفت.

حمایت مردمی را بررسی نکردیم

خوب، بعد از آن که آمدند این‌طور جنگیدند، در وزارت دفاع رفتند، بررسی کردند، نشستند که چرا با این امکانات و با این غرور، سر این مردم ستم‌دیده موفق نشدیم. خودشان بررسی کردند؛ این گزارش از جلسهٔ خودشان است. گفتند ما سلاح‌های خود را بررسی کرده بودیم. امکانات حزب وحدت را بررسی کرده بودیم؛ جنگ خسته‌کننده‌ای که در دو سه ماه، شبانه مرتب سر حزب وحدت انجام دادیم؛ این را هم بررسی کردیم؛ حمایت مردم حزب وحدت را بررسی نکرده بودیم. این اعتراف دشمن است؛ افتخار شما. (تکبیر مردم)

ولی من هم به شما می‌گویم هم به آقای مسعود؛ به شما می‌گویم که هیچ‌وقت از این مسئله غافل نشوید. به آقای مسعود هم می‌گویم که تو اشتباه کرده‌ای.

لطف الهی

یک چیزی را که آقای مسعود اشتباه کرده بود و بررسی نکرده بود، آن قدرت خدا بود. ما در این جنگ، بعد از آن دل‌شکستگی مردم ما، لطف الهی را با چشم سر دیدیم و این آقای مسعود، محاسبه نکرده بود و به شما مردم هم می‌گویم که این پیروزی از لطف خدا بود و از دعاها و تکبیرهای شما، که من در صحبت قبلی به شما گفتم که درست است مسئلهٔ افشار، بسیار غمگین است. در مسجد پل سوخته یک تعداد از برادران بودند صحبت کردم و هیچ‌وقت فراموش هم نمی‌کنم. هیچ‌وقت دلم نبود که بعد از آن فاجعه صحبت کنم، ولی آن‌جا برای شما گفتم که یک مقدار این مسئله و این شکست از بی‌بندوباری... بود و باید هیچ‌وقت خدا را و قدرت خدا را فراموش نکنیم. هر سلاحی هر نیرویی در مقابل قدرت خدا هیچ است؛ اما لطف خدا وقتی که طیاره‌های بمب‌افکن آقای مسعود بالا شد که مناطق مسکونی ما را بزنند؛ چون هیچ‌وقت او (مسعود) هنری ندارد به غیر از این که مناطق مسکونی را بزند؛ چهارتا بمب را در قلعهٔ شاده، در دشت برچی انداختند، در یک خانه که کسی نبود، بمب منفجر شد و خانه از بین رفت. سه تا بمب دیگر در آن خانه‌ای که نفر موجود بود، منفجر نشد. این را غیر از لطف الهی، هیچ چیز دیگر نمی‌شود تصور کرد. (تکبیر حضار)

لهذا برای مسعود، می‌گوییم که تا آن وقتی که مردم ما خدا دارد، راه خدا را فراموش نکرده،

تو توانایی شکست‌شان را نداری. (تکبیر حضار) به شما مردم هم می‌گویم آن وقت شما پیروزید، سر دشمن موفق هستید که در راه خدا حرکت کنید.

حق شما، حق سیاسی شما، این یک حق الهی است که برای شما داده‌اند. شما اگر از جمعی در مملکتی حق‌تان را می‌خواهید، این حق‌تان است. حق مسلم‌تان است و خداوند حمایت‌تان می‌کند و هیچ وقت قدرت لایزال الهی را فراموش نکنید. غرور برای‌تان دست ندهد که خداوند تبارک و تعالی با همه لطفش، با همه رحمتش، غرور بی‌جا را برای بندگان قبول ندارد.

این‌جا است که شما وقتی در مسجد جمع می‌شدید، ختم می‌گرفتید، دعا می‌کردید؛ ما مطمئن بودیم برای این‌که پیروزی از شما است. لهذا این مسئله پیش آمد به این شکل.

فریب تبلیغات دشمن را نخورید

یک چیزی که باز در این‌جا لازم است برای شما تذکر بدهم، آن این است که تبلیغات دشمن باز دوباره اوج گرفته است. باز دوباره همان راهی را در پیش گرفته که به افشار پیش گرفته بود. باز پول پخش می‌کند. باز به نام قوماندان‌ها پول می‌فرستد، ایادی‌اش تبلیغ می‌کند که جنگ تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در کابل پیش می‌آید، که به آن هدف شوم‌شان برسند که شما کابل را تخلیه کنید. این برای این مسئله است.

برای شما مردم می‌گویم، یکبار دیگر هم گفتیم: کابل خانه شما است، غیر از کابل شما جایی ندارید که بروید؛ با تبلیغات دشمن کابل را تخلیه نکنید. این خواست دشمن است.

شما اگر هزارها نفر مسلح در هزاره‌جات باشید، کابل را نداشته باشید؛ کسی برای‌تان حق قایل نیستند. لهذا تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار نگیرید. هیچ جنگی، برای شما اطمینان می‌دهم، در کابل تعیین‌کننده نیست. هرکس سرنوشت افغانستان را می‌خواهد با جنگ تعیین کند، اشتباه می‌کند. ده جنگ در کابل پیش آمده، همه‌اش برای این مسئله بوده که این فیصله‌کننده است و آخرین جنگ است.

هیچ‌کس، کسی دیگر را حذف نمی‌تواند. زور همه به یکدیگر معلوم است. این تبلیغات، تبلیغات مفت است؛ شما هیچ‌گونه تشویش نداشته باشید.

جنگ راه حل نیست

ما مکرراً برای شما گفتیم و توضیح دادیم که ما هیچ وقت جنگ طلب نیستیم. راه حل مسئله افغانستان را جنگ نمی‌دانیم. لهذا توافقنامه اسلام‌آباد طبق رضایت ما نبود؛ ولی از خاطری که جلو جنگ را گرفته باشیم، امضا کردیم، پایش هم ایستادیم.

توافقتنامه جلال آباد باز طبق خواست ملت ما نبود، ولی از این که این گناه تاریخی در دوش ملت ما واقع نشود، نگویند در آینده‌ها که حزب وحدت و مردم هزاره، مانع صلح و ثبات بودند؛ این توافقنامه را نماینده ما امضا کرد و در پای این امضا هستیم. هرکسی هم در این جا فکر می‌کند که در افغانستان کودتا موفق است، کودتا در کجا؟ کودتا در جایی است که ارتش منظمی وجود داشته باشد، تسلیی وجود داشته باشد، منطقه‌ای در اختیار کسی باشد؛ آقایانی که یک سال حکومت کرده‌اند، در این جا عملاً چهار تا پنج حکومت وجود داشته، ده تا جنگ هم کرده‌اند؛ این کجایش کودتا می‌کند. کودتا اگر این است که قصر را بگیرد، ارگ را بگیرد، حالا هم می‌تواند بدون کودتا برود در همان ارگ بنشیند. این که نیاز به کودتا ندارد. لهذا این تبلیغات، تبلیغات سویند.

در این جا، یک چیز دیگر را هم خدمت‌تان بگویم و روشن کنم؛ وقتی که کسی در نظامی شکست بخورد، نظامی‌هایش و مردمش از نگاه روحیه شکست می‌خورند، سراسیمه می‌شوند. جناب آقای مسعود تمام توان خود را به خرج گرفت که جنبش را به عنوان هیأت صلح وارد بکند؛ تا جلو فرار نظامی‌هایش را بگیرد.

جنبش را قبول ندارند؛ اما پول می‌دهند

چهارصد میلیون پول این جا برای جنبش دادند به عنوان اعاشه و اباته‌اش. در هشت ماه نداده بود؛ حالا چطور شده که در این اواخر حاضر شده که چهارصد میلیون را به عنوان اعاشه و اباته برای آن‌ها بدهند؟ دو میلیارد پول هم برای مصارف ولایات شمال فرستاد. فقط برای این مسئله که روحیه نظامی‌هایش را تقویت کند و مردمش را دلگرم کند که علیه‌اش نباشند و جلو این آسیب را بگیرد، برای این که جنبش از این‌ها حمایت بکند.

من تعجب می‌کنم از این رهبران. در هیچ جلسه حاضر شده نمی‌توانند و قانع شده نمی‌توانند که جنبش را در جلسه بپذیرد، ولی با پول و با هیأت فرستادن، به عنوان خط فاصل از ایشان استفاده می‌کنند. برای مردم ما طبق تبلیغات آن‌ها تشویش خلق شده بود، که جنبش با شورای نظار یک جا می‌جنگند، می‌آیند.

دیروز معاون آقای دوستم نماینده‌اش جنرال مجید آمد این جا و اظهار کرد که طرفدار جنگ نیستیم و به عنوان حایل و هیأت صلح آمدیم. مردم ما با مردم شما به هیچ وجه نمی‌جنگند. از توان ما نیست که ما نیروی نظامی خود را برای جنگ علیه شما بیاوریم. این حرفی بود که خود جنرال آمد و گفت. ما هم به آقای جنرال مجید گفتیم که نه ما، نه حزب اسلامی، هیچ کدام ما طرفدار جنگ نیستیم. جنگ را هم راه حل نمی‌دانیم. ما برای مردم خود یک تعهد داریم، یک تعهد سپردیم که از

مردم خود دفاع کنیم. اگر کسی سر ما حمله نکند و جنگ نکند، با هیچ کس جنگ نداریم. اگر کسی بیاید سر مردم ما و سر سنگر ما حمله کند، هر کس باشد جواب می‌گوییم. (تکبیر حضار)

این در رابطه با مسئله جنگ بود؛ جنگ اخیر.

معتقد به اسیر گرفتن نیستیم

اما در رابطه با اسرا که من گفتم صحبت می‌کنم، شما مردم خوب می‌دانید و لمس می‌کنید، ما هم برای شما این مسئله را می‌گوییم؛ به خدا هم سوگند یاد می‌کنیم که ما معتقد به این جنگ‌ها یا اسیر گرفتن نیستیم. مسلمان چطور می‌شود در دست مسلمان اسیر باشد؟ این مفهومی ندارد، این خلاف اسلام است، خلاف مکتب است و خلاف انسانیت است، ولی شرایطی را که افغانستان سر ما تحمیل کرده ناچاریم، در قضیه افشار، از ما مردم، زن و بچه‌اش شش صد نفر هستند. شما خوب می‌دانید که از بعضی خانه‌ها سه نفر، از بعضی خانه‌ها دو نفر.

اگر ما می‌آمدیم عمل بالمثل می‌کردیم در این منطقه وسیعی که آزاد کرده بودیم، بیش از چهار هزار نفر را می‌توانستیم بگیریم، ولی ما این کار را نکردیم و نمی‌کنیم. فقط اسیران نظامی را گرفتیم.

متأسفانه با همه مصائب و تلخی‌هایی که پیش آمد، ما صبر کردیم، تحمل کردیم، ولی یک سری برادران، دوصد نفر از این اسیران را آزاد کردند؛ بدون این که زن و بچه اسیر افشار را در فکرش باشند. این برای ما بسیار سخت است، بسیار ناگوار است. همه چیز را می‌توانستیم تحمل بکنیم، ولی این بی‌تفاوتی برای ما سخت است. مثل زهر این مسئله را قورت کردیم و قبول کردیم؛ ولی ما از شما مردم تقاضا می‌کنیم که به این برادران مراجعه بکنید، بگویید که حالا این‌ها را آزاد کردید؛ اقلش برابر همین مقدار نفر نظامی که شما آزاد کردید، زن و بچه آن طرف را هم آزاد بکنید.

آن روزی که آمدند در افشار فاجعه آفریدند، هیچ وقت نگفتند در این جا که این‌ها وحدتی‌اند یا بی‌طرف‌اند یا وابسته به کدام تنظیم‌اند؛ فقط به عنوان شیعه این‌ها را اسیر کردند. بالاتر از این مسئله چه، که آقای احمدزی وزیر به اصطلاح داخله، یکی از بچه‌های دوازده ساله اسیر ما را می‌گیرد، با سیلی به صورتش می‌زند که: شما حکومت می‌خواهید. این بسیار ننگ است و بسیار... تقاضا می‌کنم زن و بچه‌ای که در پغمان اسیرند، برایش توجه نکند. این مسئله‌ای بود که خدمت شما مردم لازم بود که توضیح بدهم و بگویم.

مردم محکم‌تر از آهن

مسئله دیگری که لازم است برای شما تذکر بدهم، این که هیچ وقت آن مسئله جنگ سرنوشت‌ساز و

تعیین کننده در تبلیغات [را در نظر نگیرید]... فقط یک چیز را توجه کنید؛ آن کسانی را که از شما خدای نخواستہ حاضر می شوند که به شما ملت خیانت کنند، شناسایی کنید. دیگر این ها غیر از خرید و خیانت، توان ندارند که بیایند جنگ تعیین کننده سرنوشت را داشته باشند. خودش هم گفته بود که این مردم از آهن کرده قوی است. اگر بیست هزار مرمی ثقیله را ما سر سنگ هم می زدیم، سنگ ها آرد می شد، ولی در غرب کابل بیست هزار مرمی ثقیله استعمال کردیم، باز هم زنده ماندند. (تکبیر شدید مردم)

این مسئله ای است که باید متوجه باشید. هرکس که می آید در این جا تبلیغ می کند که جنبش و شورای نظار همه یکجا جنگ می کنند، این ها پول گرفته اند، مزدور آن پول اند. هر جا این مسئله را می گویند جلوش را بگیرید و بیارید بسپارید؛ تحقیق بکنید که این عامل است. تا سنگلاخت هم هشتاد میلیون پول فرستادند، ولی ما مطمئنیم که دیگر مردم ما بعد از این مسئله افشار، اجازه نمی دهند که کسی در سرنوشت شان خیانت بکند. (تکبیر شدید مردم)

کابل را ترک نکنید

من از نگاه محاسبه هایی که در شرایط فعلی و نظریات تنظیم ها و مسائلی که پیش بینی می کنم؛ جنگ را پیش بینی نمی کنم، ولی کسانی که حیات شان بستگی دارد با جنگ، هیچ وقت گفته نمی توانم که این ها دیگر جنگ نمی کنند. این را گفته نمی توانم، ولی برای شما این مسئله را می گویم که در افغانستان، جنگ تعیین کننده نیست. جنگی را که این بار سر ما تحمیل کرده اند، نه در گذشته این جنگ شدید پیش آمده بود، نه در آینده هم کس توان دارد که این جنگ شدید را پیش بیاورد؛ قدرت خداوند هم پشت سر شما است.

مطمئن باشید و صلاح تان نیست که کابل را ترک کنید. به هیچ وجه حاضر نشوید برای این که از کسی عذر بپذیرید که این باید برود اطراف، نه. سرنوشت تان این جا گره خورده، خانه تان این جا است، ناموس تان این جا است، باید باشید. هرکس هم در این راه پول مصرف می کند، یا قاچاقبری می کند، بلافاصله در کمیسیون های امنیت خبر بدهید که حزب وحدت دستگیر بکند.

از این که وقت شما را گرفتم، زیاد به درازا کشید؛ معذرت می خواهم. از تمام مسئولین، از برادران عزیز، از مهمان ها تشکر می کنم. معذرت می خواهم که وقت شان را زیاد گرفتم؛ همین جا مزاحمت را کم می کنم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در دومین سمینار
بررسی مسائل سیاسی افغانستان، ۱۳۷۲/۷/۵ هـ. ش، کابل

انتخابات و حقوق شهروندی

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱

با اجازه حضار و دانشمندان محترم. خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه، اطاعت از خودش، رسول اکرم (ص) و اُولی الامرِ مسلمان‌ها را برای عالم بشریت سفارش می‌کند. در آیه دیگری از قرآن کریم، بندگان را خلیفه خود در روی زمین خطاب می‌کند و در جای دیگر هم به مردم هدایت می‌دهد که شما در کارهای تان شورا کنید.

این آیات، دلالت بر این دارند که خلیفه و اُولی الامر، چگونه انتخاب شوند؟ در سیره پیامبر گرامی اسلام، مسئله بیعت به عنوان یک اصل اساسی اسلام مطرح است؛ یعنی که مردم و مسلمان‌ها باید برای انتخاب اُولی الامرشان اقدام کنند.

افتخارات همگانی جهاد

پس از این مقدمه، خدمت شما عرض کنم که ما معتقدیم که در گذشته افغانستان، حکومت اسلامی و یا قانونی که طبق خواسته قاطبه مردم بوده و یک نظام عادلانه اسلامی را در کشور عزیز ما برقرار کرده باشد، به وجود نیامده است. حالا بعد از چهارده سال مبارزه مسلحانه که مردم قهرمان افغانستان این افتخار بزرگ را در دنیا کسب کردند که ابرقدرت شرق را به زانو درآورده و متلاشی کردند، بازهم به مشکل عدم حکومت قانونی و عادلانه مواجه هستیم؛ بدون شک که در افتخارات

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹.

جهاد، تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد و پیر و جوان و اقوام مختلف اعم از ازبک و هزاره و پشتون و تاجیک و بلوچ و نورستانی، همه و همه شرکت داشتند و هیچ‌کسی ادعا نمی‌تواند که در این جا قومی، نژادی یا حزبی به تنهایی این افتخار را برای مردم افغانستان کسب کرده است. اگر از آغاز کردن جهاد، مبارزه کردن به خاطر آزادی و آزاد نمودن مناطق حساب کنیم، همه احزاب و اقوام در افتخار آن شریک بوده‌اند؛ اگر مهاجرت را حساب کنیم، باز همه اقشار مردم در آن شریک بوده‌اند؛ اگر شهید دادن، مجروح شدن و از دست دادن خانه و زندگی را حساب کنیم، باز می‌بینیم که همه شریک بوده‌اند.

زمینه انتخابات عمومی

لهذا وقتی که این مسئله مسلم است و از سوی دیگر در گذشته، هیچ‌گاه نظام عادلانه‌ای خالی از تبعیض و ظلم در افغانستان وجود نداشته و پایه‌های تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی، در نظام‌های گذشته کشور گذاشته شده، طبیعی است که بعد از چهارده سال جهاد، همه اقشار مردم می‌خواهند که مطابق موازین اسلامی و بر مبنای عدالت اجتماعی، نظام دلخواه‌شان را به وجود بیاورند و همه در به وجود آوردن نظام و حکومت و در اداره آینده و آبادی مملکت، شریک و سهیم باشند.

حکومتی که امروز وجود دارد، از طرف قاطبه مردم و بر مبنای یک مشروعیت قانونی به وجود نیامده است، بلکه براساس توافق احزاب و رهبران جهادی به وجود آمده است. البته این امر طبیعی و از سنت اولیه هر انقلابی که پیروز می‌شود، این است که باید ابتدا رهبران توافق کنند و حکومتی را به وجود بیاورند و بعداً آن حکومت، زمینه انتخابات عمومی را فراهم کند تا همه مردم شرکت کنند و رهبر و زعیم‌شان را تعیین کنند.

در توافقیانه جلال‌آباد و اسلام‌آباد، این نکته به توافق رسید که برای انتخابات، کمیسیون زیر نظر شورای عالی نظارت بر دولت، تشکیل شود تا زمینه انتخابات را فراهم کند؛ روی این مسئله هم احزاب جهادی توافق دارند و هم خواسته قاطبه مردم ما است.

فعلاً بحث در این جا است که انتخابات مذکور چگونه به وجود بیاید. براین اساس، اکنون لازم است که ما چند چیزی را که در نظام یا نظام‌های گذشته، مظهر ظلم اجتماعی در افغانستان بوده و روی عدالت اجتماعی استوار نبوده‌اند، مورد بحث قرار دهیم. ما که مدعی ایم چهارده سال جهاد کرده و انقلاب مسلحانه‌ای را پیروز کرده‌ایم که در دنیا بی‌نظیر و بی‌سابقه است، باید در تشکیلات اجتماعی و سیستم سیاسی آینده کشور هم انقلابی به وجود بیاوریم تا عدالت جایگزین نظام‌های غیر عادلانه شود.

تعدیل واحدهای اداری

همه می‌دانیم که در گذشته، واحدهای اداری افغانستان عادلانه نبوده‌اند. اولاً امروز در سطح بین‌المللی مسئله نفوس معیار و اصل پذیرفته شده است که تمام برنامه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی... بر مبنای آن صورت می‌گیرند. در یک مملکت وقتی که برای مردم برنامه‌ریزی می‌کنند: برنامه دو ساله، پنج ساله، ده ساله و... باید بر مبنای نفوس باشد تا موفق گردد؛ اما ما می‌بینیم که در افغانستان، تا کنون نفوس شماری دقیق و عادلانه صورت نگرفته است. این یک واقعیت مسلم در نظام‌های گذشته بود که غیر از حکومت کردن، اصلاً درباره ترقی، فرهنگ و آبادی این مملکت فکر نمی‌شد.

در سال ۱۳۵۱ یک نفوس شماری سروی گونه صورت گرفت که کامل نبود. در سال ۱۳۵۷ همین نفوس شماری را یک مقدار تعدیلات بیرون دادند و منتشر کردند. خودتان شاهدید که در سال ۵۸ مناطق زیادی از کشور ما توسط مجاهدین آزاد شده بود و حکومت وقت، این توانایی را که در مناطق آزاد شده نفوس شماری کند، نداشت؛ این یک مسئله است.

مسئله دیگر، واحدهای اداری است؛ طبق همین سروی ناقصی که صورت گرفته است، یک واحد اداری را از سه هزار گرفته تا صد و شصت نفر تشکیل کرده‌اند؛ به این مبنا اگر بنا باشد که انتخابات دایر شود، نتیجه‌اش این می‌شود که از سه هزار نفر هم یک نماینده بیاید و از صد و شصت هزار نفر هم یک نماینده. شما می‌بینید که این معیار از نگاه عدالت اجتماعی و در عرف سیاسی، حتا در قرن هجدهم مورد قبول کس واقع نمی‌شد؛ چه رسد به امروز که قرن بیست است و در این جا مردمی‌اند که انقلاب مسلحانه‌ای را در دنیا پیروز کرده و دنیا هم به عظمت‌شان اعتراف کرده است. بناءً برای دایر شدن انتخابات، باید مسئله نفوس و واحدهای اداری مورد بحث قرار گیرد؛ تا حقوق مردم به طور عادلانه در نظر گرفته شوند و ضایع نگردند.

مشکل کوچی‌ها و مهاجرین

مسئله سوم که باز یکی از مشکلات این مملکت است و از سوی حکومت‌های انحصاری و تبعیضی و بی‌عدالتی بنیاد شده و تا کنون حل نشده است، مسئله کوچی‌ها است؛ ما به کوچی‌ها احترام قایل هستیم و حقوق‌شان را محترم می‌شماریم؛ اما مشکلی که در این میان هنوز حل نشده است، نامعلوم بودن نفوس کوچی‌ها است؛ حکومت‌هایی که می‌خواستند در این مملکت ظلم کنند، از این‌ها همیشه به عنوان یک حربه استفاده می‌کردند. لهذا این یک معضله است که باید روشن شود تا نه حق این‌ها ضایع شود و نه به حق سایر ملیت‌ها ظلم صورت گیرد.

مسئله چهارم که باید در این جا مطرح شود و روی راه حل های آن فکر شود، مسئله مهاجرین است. بعد از این که انقلاب ما پیروز شد و اکنون چهارده پانزده ماه از این پیروزی می گذرد، باز هم متأسفانه می بینم که بالاترین تعداد مهاجرین را در سطح بین المللی، ما داریم و نزدیک چهار میلیون مهاجر ما هنوز در خارج زندگی می کنند. حالا اگر ما بیایم و مسئله واحدهای اداری را مطرح کنیم، شما می دانید که چقدر مشکل پیش می آید؛ چون اگر مثلاً در یک منطقه ده هزار مهاجر حضور دارد، شاید از پنجاه واحد اداری آمده و در آن جا تجمع کرده اند؛ چه در ایران، چه در پاکستان و چه هم در کشورهای دیگر. اگر بیایم مطرح کنیم که مهاجرین حق نداشته باشند که در انتخابات شرکت کنند، مسلماً ظلم است. او با مهاجرتش، با کمک کردنش در جهاد، با فرستادن فرزندانش، با فرستادن پول... این انقلاب را پیروز کرده و مشکلات جنگ را تحمل کرده است؛ حالا مگر می شود که نظام اسلامی انقلابی به وجود بیاید؛ اما چهار میلیون مردمش در انتخابات سهم نداشته باشند؟ مسلماً که این حرف ظالمانه است و عادلانه نیست.

طرح حزب وحدت در مورد انتخابات

مسئله پنجم این است که وقتی انتخابات دایر می شود، اگر طبق رسومات قبلی عمل شود که در حوزه انتخاباتی و در رأی بردن، اقلیت و اکثریت مطرح شود؛ یعنی کاندیدهای متعددی که در یک حوزه هستند، در رأی گیری شرکت می کنند؛ اما وقتی مجموع رأی اخذشده را بسنجیم، کسی که در این جا انتخاب می شود، در برابر مجموع کاندیدهایی که انتخاب نشده اند، اقلیت محسوب می شود و آن اکثریتی که علاقه داشته و تلاش کرده که در سرنوشت سیاسی آینده اش شریک باشد و در تصمیم گیری نماینده داشته باشد، به خاطر آن که در انتخابات رأی نیاورده، از صحنه کنار می ماند؛ مثلاً ده نفر در یک حوزه کاندید شده اند. از این جمع، یک نفر با یک فرق کوچک پیروز شده و نماینده شده است و آن ۹ نفری دیگر که با یک فرق کوچک عقب مانده اند، رأی شان ضایع می شود و از صحنه به کلی کنار می روند؛ این ظالمانه است.

بر این مبنا حزب وحدت اسلامی افغانستان، طرح انتخاباتی را با در نظر داشت این موانع و بی عدالتی هایی که در گذشته بوده است، تدوین کرده و در کمیسیون انتخابات ارائه نموده است. من در این جا اصول این طرح را برای شما بیان می کنم تا بعداً روی آن ها دقت شود.

اول در مورد این که احزاب مدعی اند که انقلاب را آن ها پیروز کرده و سهم بیشتر داشته اند، طرح حزب وحدت این است که احزاب در معرض کاندیدا قرار بگیرند؛ اما برای آن که سایر افرادی که جذب شده احزاب نیستند؛ اما می خواهند در انتخابات شرکت کنند، کنار نمانند. راه حل پیشنهادی

حزب وحدت در طرح انتخاباتی‌اش این است که افراد مستقل هم، می‌توانند خود را در کنار احزاب کاندید کنند.

اتتلاف انتخاباتی

درباره این که شاید در ذهن بعضی از برادران بیاید که مردم افغانستان می‌خواهند نماینده‌هایی را که در تصمیم‌گیری آینده، مملکت می‌فرستند، از نگاه مفکوره، بینش، سواد، صلاحیت قانون‌گذاری برای اداره مملکت بشناسند، حزب وحدت پیشنهاد دیگری دارد که احزاب می‌توانند لیست افرادی را که بعداً در انتخابات و مجلس کاندید می‌کنند، قبل از رأی‌گیری منتشر کنند تا مردم بدانند که وقتی به فلان حزب رأی می‌دهند، نماینده‌های‌شان فلان کسانی‌اند.

مشکل دیگری که در این طرح پیش می‌آید، این است که احزاب وقتی می‌آیند و نفر کاندید می‌کنند، رأی‌شان ضایع نمی‌شود، ولی افراد مستقل اگر آمدند و به حد نصاب رأی نیاوردند یا رأی اضافی آوردند، تکلیف‌شان چه می‌شود؟ راه حلی که حزب وحدت در این‌جا سنجیده است، این است که همان‌طوری که احزاب می‌توانند اتتلاف کنند و رأی‌شان را با حزب دیگر یکجا نمایند، افراد مستقل هم می‌توانند با افراد و احزاب دیگر اتتلاف کنند.

به طور مثال در افغانستان ما باید سه‌صد نماینده داشته باشیم؛ در این‌جا احزابی که آمده و رأی گرفته‌اند، از چند نفر یک نفر را به عنوان نماینده معرفی کنند. در این‌جا تمام کسانی که از مردم افغانستان در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند، همه رأی‌های اخذشده‌شان شمار می‌شود که چقدر است. از باب مثال؛ فرض می‌کنیم که دو میلیون از مردم افغانستان آمدند در این‌جا در رأی‌گیری شرکت کردند و دو میلیون رأی اخذ شد؛ حد اوسط دو میلیون رأی، با سه‌صد نفر سنجیده می‌شود و مثلاً هر ده هزار نفر، باید یک نماینده در مجلس بدهد؛ حالا از احزابی که در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند، هر حزبی هر قدر رأی که از این دو میلیون به دست آورده باشد، با معادله هر ده هزار نفر یک نفر معرفی می‌کند.

می‌بینیم که در این‌جا یک رأی هم ضایع نمی‌شود؛ یعنی اگر یک نفر هم در گوشه‌ای از کشور آمده و رأی داده باشد، در تصامیم مجلس آینده رأی و سهمش محفوظ است و نماینده دارد؛ در حالی که اگر بنای واحدهای اداری رأی‌گیری باشد، از ده هزار رأی یا از مجموع دو میلیون رأی اخذشده، کسی که در مجلس می‌آید و معرفی می‌شود، شاید یک میلیون رأی را آورده باشد؛ اما رأی یک میلیون دیگر، به خاطری که نماینده‌شان رأی نیاورده و در اقلیت است، باطل می‌شود و این درست نیست.

رعایت حقوق زنان

مسئله دیگری که در این طرح گنجانیده شده است؛ رعایت حقوق همه مردم اعم از زن و مرد، و پیر و جوان است. شاید بسیاری از تنظیم‌ها و رهبران، تا حالا نتوانسته باشند یک بار اعتراف کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند که در تعیین سرنوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند. در طرح حزب وحدت این مسئله رعایت شده است.

روی این مبنا، ما این طرح را در شرایط فعلی، مناسب‌ترین طرحی می‌دانیم که در آن حقوق همه مردم در نظر گرفته شده و در حق هیچ‌کسی ظلم نشده و رأی هیچ‌کس هم ضایع نشده است. حزب وحدت، این طرح را به کمیسیون انتخابات پیشنهاد کرده و روی آن پافشاری می‌کند تا رعایت شود. حالا مسئله دیگری که این‌جا قابل بحث است، این است که وظیفه کسانی که به عنوان نماینده جمع شده‌اند، چیست؟ بعد از آن که انتخابات شد، آن که اکثریت آراء را آورده و در مجلس کرسی بیشتر دارد، ریاست جمهوری را تا دو سال به دوش می‌گیرد، ولی در این‌جا بازهم در خود مجلس به خاطر انتخابات رئیس جمهور کاندید می‌شود؛ یعنی این‌طور نیست که فلان حزبی که اکثریت را آورده، بتواند رئیس جمهور را بدون درنظرداشت نماینده‌های باقی احزاب معرفی کند؛ نه، این‌طور نیست.

حزبی که بیشترین رأی را آورده و بیشترین کرسی را در مجلس در دست دارد، باز در مجلس از میان کسانی که مردم برای‌شان رأی داده، کاندیدای خود را مطرح می‌کند. در مجلس رأی‌گیری می‌شود؛ اگر رأی آورد، خوب؛ در غیر آن حق دارد کاندیدای دیگر خود را معرفی کند. در رابطه با صدراعظم نیز همین مسئله تکرار می‌شود. یعنی حزب دوم که رأی دوم را آورده، کاندیدای خود را معرفی می‌کند و به همین شکل در وزارت‌خانه‌ها، مخصوصاً پنج وزارت خانه‌ای که کلیدی‌اند و کار اصلی را در اداره مملکت انجام می‌دهند، همین قاعده اجرا می‌شود. در آیین‌نامه مجلس، بازهم سعی بر این شده است که دو وزارت خانه کلیدی در اختیار یک حزب نباشد.

اکنون این طرح را حزب وحدت، به این سمینار که جهت نظرخواهی قاطبه دانشمندان، مجاهدین و سیاستمداران مملکت برگزار کرده است، تقدیم می‌کند تا برای انتخابات سالیان آینده، نظریات‌شان را بگیرد.

دفاع از حقوق ملیت‌ها

این یک مسئله بود که ما خدمت شما عزیزان عرض کردیم. مسئله دیگری که می‌خواستم این‌جا خدمت شما به عرض برسانم، نظریات و موضع‌گیری‌های حزب وحدت است. همان‌طوری که در

مقدمه صحبت‌هایم توضیح دادم، مبنای سیاست حزب وحدت این است که همه مردم و اقوام مختلف افغانستان، در جهاد و آزادی این کشور سهم داشته‌اند؛ باید در تصمیم‌گیری‌های آینده‌اش هم شریک باشند. حزب وحدت مصمم است که از حقوق ملیت‌های ساکن در افغانستان و همه اقشار مردم - اعم از زن و مرد - در سیاست آینده کشور دفاع کند. این موضع حزب وحدت است؛ تا حالا هم از این موضع حمایت کرده و آن را به دنیا و مردم افغانستان بیان می‌دارد و می‌خواهد که در این جا حق هیچ ملیتی، هیچ حزبی، هیچ قومی و نژادی ضایع نشود و در حق کسی ظلم صورت نگیرد.

ما معتقدیم که اسلام، مکتب غنی و پویایی است که برای نجات بشریت عرضه شده است. در هر تاریخ و زمانی، هر مقدار که تمدن و علم پیشرفت کند، مکتب اسلام توان پاسخگویی نیازهای انسان را در راستای سعادت و نجات بشریت دارد. این مسئله را در این جا برای شما خاطرنشان می‌سازم که اصول و متونی که در صدر اسلام توسط پیامبر گرامی در جامعه عرضه شدند، بسیاری از مطالب‌شان در آن روز برای جامعه بشری قابل درک و هضم نبودند. لهذا گسترش علم و دانش و فرهنگ و تمدن، این گفته‌ها و اصول اسلام را تفسیر می‌کند و روشن می‌سازد. روی همین مبنا است که در اسلام تأکید می‌شود که متخصصین، روشنفکران و دانشمندان حق دارند که مسائل اسلامی را بررسی کنند، برداشت کنند و مطابق اقتضای علوم روز در جامعه مطرح کنند. این مسئله در اسلام به عنوان اجتهاد و مرجعیت مطرح است.

حقوق بشر

امروز تمدن بشری و مجامع بین‌المللی، یک سلسله اصول و ضوابطی را به عنوان حقوق بشر مورد توافق قرار داده‌اند. این توافق روی تحقیق، تجربه، بینش و تلاش‌های تعدادی از دانشمندان جهانی که برای نجات جامعه بشری می‌اندیشیده‌اند، صورت گرفته و به وجود آمده است. حالا اگر انقلاب اسلامی با این مسئله طوری برخورد کند که بگوید حقوق بشر یعنی چه؟ با یک سلسله ضوابط علمی و تمدن بشری که در جامعه بین‌المللی پذیرفته شده، این‌ها بیایند و ادعا کنند که این چیزها در زمان پیغمبر اسلام نبود، یا پیغمبر این کارها را نکرده است؛ این از حرکت پویای مکتب اسلام به دور است. ما وقتی به متون اسلامی مراجعه می‌کنیم، مسائلی را که امروز بشر از نگاه حقوق بشری به آن رسیده، معتقد شده و به عنوان یک اصل مطرح می‌کنند، در متون اسلامی هزار و چهارصد سال قبل، پیش‌بینی شده بود. لهذا امروز در ساختار جامعه خود، ما باید از تجربیات بشری و مجامع بین‌المللی کمک بگیریم و باید ببینیم که چیزهایی که مخالف صریح اصول اسلام‌اند، در اداره آینده کشور، راه پیدا نکنند.

حقوق و حرمت اندیشمندان و روشنفکران

ما می‌بینیم که امروز در دنیا به روشنفکران، اندیشمندان و آزادفکران آزادی قایل‌اند و از این آزادی، به عنوان مهم‌ترین اصل فرهنگ جامعه حمایت می‌کنند. ما هم وقتی ساختار سیاسی آینده کشور خود را طرح‌ریزی می‌کنیم، حقوق و حرمت اندیشمندان، آزادفکران و روشنفکران خود را در نظر داشته باشیم. مسلماً امروز جامعه بشری از لحاظ تمدن خود ترقی کرده و اختراعاتی به وجود آمده است که در زمان پیامبر اسلام (ص) نبودند؛ اما باید این را رعایت کنیم و این انحطاط را نشان می‌دهد. اگر ما ببینیم و بگوییم که در آن روز چون طیاره نبوده، پس حالا طیاره سوار نشویم؛ موتر نبود، پس موتر سوار نشویم؛ ماهواره نبوده، باید از ماهواره استفاده نکنیم.

متأسفانه بعضی از رهبران بسیار به وضوح می‌گویند که این تعمیرهایی را که هست، باید خراب کنیم؛ چون این‌ها را مارکسیست‌ها ساخته‌اند، حال آن‌که این تعمیرها سرمایه‌های ملی‌اند و از بیت‌المال مسلمین درست شده‌اند. اگر حتی از طرف روسیه برای حکومت‌های قبلی کمک شده باشد یا از طرف مجامع بین‌المللی به عنوان حمایت از مردم افغانستان و مجاهدین. به هر صورت، اکنون آبروی این خاک‌اند؛ اما این رهبران مثل این‌که در قرن بوق یا قرن حجر زندگی می‌کنند که برنامه و تصمیم‌شان این است که افغانستان و ایران شده را یک بار دیگر ویران کنند و ویران هم کردند.

آزادی اندیشه و اعتقاد

در طول چهارده سال، حکومت دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی، آن‌چنان اختناق و خلاء فکر و مغز و دانش و فرهنگ در این جامعه به وجود آورده بود که حتی نماز خواندن و اندیشه اسلامی داشتن جرم محسوب می‌شد. حالا اگر اسلام بیاید و عین مسئله را در این مملکت حاکم کند و مثل آن‌ها رفتار نماید، این دیگر اسلام نیست؛ این از اسم اسلام استفاده کردن است؛ این اسلام را سر مردم چماق ساختن است.

در اسلام آن‌چنان آزادی اندیشه و آزادی افکار سیاسی و فرهنگی وجود دارد که در زمان خلافت حضرت علی (ع) خوارج می‌آیند و در صف جماعت آن حضرت، نمازش را اخلاص می‌کنند؛ علی (ع) آن‌قدر رکوع را طول می‌دهد تا خوارج آیاتی را که برای استدلال خود آورده‌اند، تمام شود؛ این بزرگترین آزادی است که در مکتب اسلام وجود دارد و در هیچ مکتب دنیا نمی‌توانید نمونه‌اش را پیدا کنید، که برای اندیشه و عقاید مخالف، تا این حد آزادی داده باشد.

بلی، واضح است که در اسلام و در هر نظام دیگری، اخلاص و برهم زدن حقوق اجتماعی و فردی جامعه را به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد. مثلاً ما می‌بینیم که دستور صریح پیامبر اسلام، این است که

یهود و نصارا باید در عقایدشان آزاد باشند، در مراسمشان آزاد باشند؛ ولو صریحاً خلاف محرمت و واجبات اسلامی باشد. فقط می‌گویند که تظاهرش را در جامعه اسلامی اجازه ندهید. مثلاً اگر یک مسیحی یا یک یهودی بر اساس مذهب خودش برود و در خانه‌اش شراب بخورد و قمار بزند و این کار در مکتب و رسومات مکتب خودش مانع نداشته باشد. در اسلام کسی حق ندارد که به جرم این عمل برود و او را دستگیر کند، ولی اگر همین آدم بیاید در پیش مسجد مسلمان‌ها، در مجامع مسلمان‌ها این کارها را انجام بدهد که بچه‌های مسلمان‌ها را به فساد بکشاند و به جامعه ضرر برساند، می‌گویند که جلوش را بگیرید. لهذا ما معتقدیم که از نگاه کار و فکر سیاسی، آن‌چنان آزادی‌ای که در مکتب اسلام وجود دارد، در هیچ مکتب دیگری نیست.

نادیده‌گیری مردم در راولپندی

بلی، برادران محترم! در سال ۶۷ وقتی که روس‌ها شکست خوردند و تصمیم گرفتند که افغانستان را آبرومندانه ترک کنند، به مجامع بین‌المللی متوسل شدند و اعلام کردند که ما طبق شرایط بین‌المللی از این کشور بیرون می‌رویم. در آن وقت استدلال و ابراز نظر همه تحلیل‌گران این بود که حکومت افغانستان بیشتر از دو - سه ماه، نهایتش شش ماه دوام نمی‌کند. این را شما از همه رادیوها و از مصاحبه‌های صاحب‌نظران شرق و غرب و رهبران مجاهدین شنیدید.

اما برادران محترم ما در آن‌جا (راولپندی) دولتی تشکیل دادند که جاکزین دولت دست‌نشانده روسیه شود، ولی بخش عظیمی از مردم افغانستان را که در جهاد و مبارزه سهم فعال داشتند، نادیده گرفتند. شما شاهد بودید که قوماندان‌های داخل را که ثقل و سنگینی مبارزه بر دوش‌شان بود، نادیده گرفتند. خوب، به همین دلیل بود که یک ماه، دو ماه و شش ماه تا سه سال طول کشید و عملاً اثبات شد که آن‌هایی که در خارج نشسته و کمک‌های بین‌المللی را به نام این مردم و به نام جهادشان و به نام نجات این مردم می‌گرفتند، در سقوط دولت نقشی نداشته‌اند.

در آخر سال ۷۰ و اوایل سال ۷۱ اختلافات شدیدی در داخل حکومت کابل پیش آمد و تعدادی از جنرال‌ها تصمیم گرفتند که مخالفت کنند و به مجاهدین پیوندند. لذا از شمال سقوط دولت دست‌نشانده شروع شد و رهبران محترم، این حرف را که شنیدند، تعدادی هم تماس گرفتند و نامه‌هایی نوشتند و تقدیر و تشکر هم کردند، ولی وقتی که جنرال‌ها مزار را آزاد کردند و به پلخمری آمدند و کابل نیز آزاد شد. باز این برادرها در پیشاور نشستند، ولی روی منافع مردم افغانستان فکر نکردند و روی صلاح و نجات این مردم نیندیشیدند و بخش عظیم مردم را بازهم نادیده گرفتند و حکومتی را ساختند. این هم گذشت و شما در جریانش هستید.

تدوین قانون اساسی

در این اواخر، توافقاتی در جلال‌آباد و اسلام‌آباد صورت گرفت و روی این توافقات، حکومتی به نام حکومت مجاهدین تشکیل شد و ماده‌هایی را توافق و امضاء نمودند و برای شورای عالی نظارت بر دولت، لایحه‌ای را تدوین کردند و پایش امضاء کردند که انتخابات برای قانون اساسی، در ظرف شش ماه دایر شود و مردم، نماینده‌های‌شان را تعیین کنند. هم‌چنین توافق شده بود که زیر نظر شورای عالی نظارت، جلسه‌ای دایر شود و قانون اساسی را بسازد. من بسیار خوش‌وقت‌م که در این جلسه مواضع حزب وحدت را وقتی که بیان می‌کنم، با استادان و دانشمندان و امیدهای آینده کشور افغانستان روبه‌رو هستم؛ چون اگر یک کشور زنده است و پویایی دارد و اگر یک مردم زنده است، روی اندیشه و فرهنگ و دانش است.

ما معتقدیم که دنیای تنگ‌نظری و جهل بسته است و میدان ندارد. امیدوار هستم که در افغانستان قهرمان و سربلند، هم منطق دانش و فرهنگ جای تنگ‌نظری، قلدری و بی‌ثباتی را بگیرد. روی این مبنا شما دانشمندان می‌دانید که در یک مملکت که هیچ انقلابی نباشد و هیچ سلاح در دست مردم نباشد، باید قانون اساسی‌اش از طرف قاطبه مردم و نماینده‌های آنان تدوین شود و در معرض همه گذاشته شود. انتقادات و پیشنهادات‌شان گرفته و در معرض رفتارند عمومی گذاشته شود؛ چون یکی از اسناد تاریخی ملی که تمامیت ارضی و حریم یک مملکت را حفظ می‌کند، قانون اساسی آن است. اولاً این مسئله به هیچ وجه به طور موقت نمی‌شود، این یک مسئله‌ای است که از نگاه حقوق و ملی، باید در سطح بین‌المللی معتبر باشد. گذشته از آن، قانون اگر قانون باشد که مردم آن را رعایت کنند، اصل اولش تأمین حقوق و وحدت ملی در داخل کشور است؛ یعنی اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست. حالا باید ببینیم قانونی را بر پایه تأمین امنیت ملی داخل کشور برنامه‌ریزی کنیم.

قانون فرمایشی

اما می‌بینیم که یک تعداد برادران نشسته و فرمانی را صادر کرده‌اند که مسوده اصول اساسی قانون اساسی موقت را تدوین کنند؛ ببینید که ببینیم در این‌جا کدام اصول ملی و راه قانونی را این‌ها طی کرده‌اند؟ در آن دفعه قبلی که احزاب و رهبران احزاب در مورد یک انتخابات و قانون‌سازی موافقت کرده بودند؛ ببینیم که این‌ها چه کار کرده‌اند؟ از مسئله‌ای که در این‌جا تنظیم شده است، هیچ‌کدام از احزاب خبر ندارند. افرادی را که احزاب تعیین کرده‌اند، خود احزاب خبر ندارند.

گذشته از آن، ما از شما ملت شریف افغانستان و برادران شریف اهل تسنن (کسانی که اصول

اساسی موقت را تهیه کرده‌اند) سؤال می‌کنیم که شما این قانون اساسی‌ای را که تدوین کردید، در این‌جا برای خشنودی اربابان‌تان و برای خشنودی ابرقدرت‌هایی که شما برای آن‌ها پیش‌خدمتی می‌کنید، آمدید برای اقلیت‌های دینی افغانستان حق قایل شدید و برای آن‌که پیش اربابان‌تان که شما را کمک کرده‌اند، جواب داشته باشید. اگر یهودی یا نصارا در این مملکت آمده و سکنی‌گزین شده‌اند، برای‌شان در قانون اساسی حق قایل شدید؛ ولی برای جریان عظیمی از این مردم که شیعه‌اند، حق قایل نیستید؟

تأکید بر استقلال مذهبی

ما از شما دانشمندان و ملت شریف بازخواست می‌کنیم که وقتی در بند قانون اساسی بنویسید که مذهب حنفی رسمیت دارد، ما هیچ مخالفتی نداریم. برای باقی ادیان هم لایحه تدوین می‌شود که اگر مسیحی، هندو و یهودی‌ای در این مملکت پیدا شد، در این‌جا برایش حق داده می‌شود؛ حالا ما باید به این دوستان بگوییم که اولاً نه شما این ادعا را کنید، نه ما قبول می‌کنیم؛ نه هم به جاست و نه هم به کسی حق می‌دهیم که بیاید و ما را بگوید که سنی شویم و نه هم ما یک فرد سنی را می‌گوییم که بیاید شیعه شود. این یک اصل است.

پس سنی که نیستیم و شما هم که نمی‌توانید بیایید و ما را بگویید که حتماً سنی شوید. بناءً وقتی که سنی نبودیم، مسلماً که فقه حنفی شما را پیروی نمی‌کنیم. حالا این سؤال را از شما می‌کنیم که وقتی از ما در قانون اساسی نام نمی‌برید، آیا ما را هندو می‌دانید؟ نصارا می‌دانید؟ ارمنی می‌دانید؟ چه می‌دانید که در مورد بقیه ادیان، مشخصاً حرف می‌زنید و برای ما وظیفه تعیین می‌کنید؟ به هر حال، ما معتقد بودیم و خوشبین شده بودیم که از سال ۶۷ تا حالا برادران سر عقل آمده، واقع‌بین شده و برای وحدت ملی این ملت و برای تمامیت ارضی این مملکت فکر می‌کنند؛ ولی حالا برعکس به این نتیجه رسیدیم که نه، بلکه این‌ها دارند از سابق هم بدتر عمل می‌کنند. این مسئله است که خدمت شما عرض کردم و باز می‌گویم که این حرف، به معنای آن نیست که بگویند فلانی تبلیغات سوء می‌کند.

حفظ اصل وحدت ملی

در چهارده ماه گذشته، این‌ها ده جنگ را بالای ملت مظلوم ما تحمیل کردند؛ آن روز هم این جنگ را گاهی جنگ نژادی مطرح می‌کردند، گاهی این جنگ را جنگ مذهبی مطرح می‌کردند و گاهی هم به عنوان‌های دیگر؛ ام‌روز هم که آمده‌ام و مسئله قانون اساسی را مطرح می‌کنم، باز جنگ‌ها شدت پیدا کرده و در رسانه‌ها منعکس می‌کنند که این‌ها از خاطر حقوق مذهبی‌شان می‌جنگند.

ما برای شما مردم شریف و دانشمند و اساتید گرامی، این جا اعلام می‌کنیم که ما نه در چهارده ماه گذشته، از خاطر حقوق خود دست به جنگ زدیم و نه هم حالا از خاطر این مسئله جنگ می‌کنیم، ولی حق خود را طلب داریم و معتقدیم که از مردم افغانستان هستیم، از این سرزمین هستیم، در پیروزی کشور نقش تعیین‌کننده داشتیم و روی این کاغذپاره‌ها، ما را کسی از افغانستان حذف نمی‌تواند. (تکبیر مردم)

ما طرفدار جنگ نیستیم؛ از راه مسالمت‌آمیز اعتراض کردیم، اعلامیه دادیم و راه مذاکره برای ما باز است و این راه را ادامه می‌دهیم، ولی برای این برادرها توصیه می‌کنیم که قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد. این یک اصل است. مردم افغانستان یک‌و نیم میلیون انسان را برای آزادی این سرزمین قربانی تقدیم کرده‌اند، ما باید احترام این قربانی‌ها را در نظر بگیریم.

برعلاوه، بندهای دیگر این قانون نیز اشکالات زیادی دارد که حزب وحدت در وقت و زمانش نظریات خود را در بیانیه رسمی منعکس خواهد کرد و نشان خواهد داد که در بسیاری موارد این قانون، وحدت ملی و تمامیت ارضی رعایت نشده است.

حرف مسخره

نکته دیگری را هم که در این جا تذکر می‌دهم، این است که در اسلام آمده است که به هیچ عنوان تکیه بر کفار نشود و از کفار هم اطاعت نشود. اگر اشتباه نکرده باشم، طرح این مسئله به عنوان وابستگی و عدم وابستگی است؛ برای نوکری و اربابی است که متأسفانه برادرها در این قسمت هیچ توجه ندارند، بلکه مسابقه هم دارند، ولی این که یک کس اگر بیاید و تابع مردم افغانستان باشد، یک فرد ملی باشد ولو یهود باشد؛ بیاییم در این جا از این متن اسلام استفاده کنیم که من آمریت و اداره‌اش را قبول نمی‌کنم. این هم یک حرف مسخره است.

نکات زیاد دیگری هم این قانون دارد که به نفع نیست؛ چون از راه قانونی‌اش به وجود نیامده است و راه قانونی‌اش این است که یا در بین مردم به خاطر آن انتخابات شود یا شورای عالی نظارت تصمیم بگیرد. از این جهت، از نظر حزب وحدت، این مجمع قانونی نیستند؛ مصوباتش را هم قانونی نمی‌داند و در آینده خود را ملزم هم نمی‌داند که این قانون را بپذیرد.

با عرض معذرت از این که وقت عزیز شما را زیاد گرفتیم و از هیأت رئیسه و از رئیس محترم جلسه هم معذرت می‌خواهم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع اعضای
شورای صلح، غرب کابل، ۱۳۷۲/۸/۱ هـ.ش.

استقبال از صلح و تلاش برای تأمین حقوق ملیت‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

از آن زمانی که حزب وحدت اسلامی افغانستان تشکیل شده و فعالیت کرده است، تمام تلاش آن به خاطر تأمین حقوق ملیت‌ها بوده و صحبت از حقوق ملیت‌ها، به معنای برادری ملیت‌ها است؛ مثلاً شما در یک خانواده نظر کنید، اعضای آن خانواده از یک مادر و پدرند که همه در بین خودشان حقوق دارند. امکان ندارد که از یک پدر و مادر باشند؛ اما حق نداشته باشند. در یک خانه ولو کوچک باشد، یک برادر باید حق برادر دیگر را مراعات کند.

حق خواهی و برادری

جامعه هم از یک خانواده بزرگ تشکیل شده که همه ملیت‌ها در آن شریک هستند؛ مثلاً در افغانستان تمام ملیت‌ها در جهاد شرکت داشته‌اند، از ویرانی‌های خانه و زندگی‌شان رنج کشیده‌اند. ما می‌گوییم که این‌ها همه برادر یکدیگرند، همه از افغانستان‌اند و همه صدها سال برادروار زندگی کرده‌اند. بناءً برای تعیین سرنوشت آینده‌شان حق دارند که تصمیم بگیرند؛ این به معنی برادری ملیت‌ها است نه خصومت و دشمنی ملیت‌ها؛ یعنی وقتی یک برادر از برادر دیگرش حق می‌خواهد؛ به معنی آن نیست که در حق او دشمنی کرده باشد، بلکه به معنای آن است که برادر باشند، یکجا زندگی کنند و کسی به حق کسی دیگری تجاوز نکند.

متأسفانه این مسئله در افغانستان تبدیل به خصومت شد و این فاجعه بسیار دردناکی برای مردم افغانستان بود که از آن، به عنوان دشمنی ملیت‌ها در طول ۱۶ ماه گذشته استفاده کردند و عمل نمودند، ولی ما از درایت و محبت شما هم تشکر می‌کنیم که این برادری را حفظ کردید: از یک برادر هزاره، برادر پشتونش حمایت کرد و از یک تاجیک، از یک حمایت کرد و این بسیار جای شکرانگی دارد که

شما صمیمیت‌تان را حفظ کردید. حالا هم برای این که خصومت‌ها از میان برداشته شوند و برادری در کشور حاکم گردد، همه و همه پیر و جوان، مسئول تنظیم و غیر تنظیم، همه مسئولیت دارند که برادری و اخوت را در بین ساکنین کشور برقرار نمایند.

استقبال از تشکیل شورای صلح

ما از این که شما اقدام کرده و این شورا را تشکیل داده‌اید و برای قطع جنگ و تبادلۀ اسرا اقدام نموده‌اید و برای صلح و امنیت تلاش می‌کنید، استقبال و حمایت می‌کنیم. ما چون از روز اول طرفدار جنگ نبودیم، هر صدایی که برای قطع جنگ بلند شده است، ما به آن صدا جواب مثبت داده‌ایم و هر دستی که دراز شد، ما دست برادری داده‌ایم، ولی متأسفانه شما خود شاهد هستید که در این ده - یازده ماه گذشته، جنگ‌های بسیار شدیدی بر ما تحمیل شدند که این جنگ‌ها ویران‌کننده بودند و برای مردم خسارت سختی وارد کردند.

دنیا این فاجعه را ثبت کرده است. اگر حساب نماییم؛ مرتباً در طول هر روز، حدود دو یا سه ساعت در این‌جا جنگ ادامه داشته است و هر روز، تعدادی زخمی و تعدادی از مردم بی‌گناه شهید و خانه‌های مردم خراب گردیده است. اگر خارجی‌ها پاکستان، ایران، سعودی‌ها... اقدام به صلح کردند، ما گفتیم قبول داریم، بیایید نظارت کنید. اگر احزاب اقدام کردند، گفتیم: بیایید و اگر شورای آزادگان تشکیل شد، گفتیم بیایید.

حالا که شما احساس مسئولیت کرده‌اید، به شما هم می‌گوییم: هر طوری که بتوانید جنگ را خاموش کنید، ما طرفدار آن هستیم. متأسفانه که در این‌جا مردم غیرنظامی صدمه می‌بینند و مردم غیرنظامی کشته می‌شوند. امشب شما شاهد بودید که از سمت حوزه پنج، حمله صورت گرفت و تا به صبح جنگ ادامه داشت. در این جنگ نیز تعدادی از مردم بی‌گناه شهید و زخمی شدند. باز هم می‌گوییم که ما طرفدار صلحیم، نه طرفدار جنگ.

مهاجرین و اسرا

در رابطه با مهاجرین آنچه مربوط به ما است، ما همه وقت گفته‌ایم و حالا برای شما هم می‌گوییم که مهاجرین برگردند. تا جایی که در قدرت و توان ما است، ما امنیت آن‌ها را می‌گیریم و اگر خانه‌های‌شان در نزد کس دیگری هستند، برای‌شان باز پس می‌گیریم و اگر در دست نظامی‌ها باشند، تخلیه می‌کنیم. منتها در رابطه به جنگ، ما از طرف خود اطمینان می‌دهیم که جنگ نشود، ولی از طرف مقابل اطمینان داده نمی‌توانیم. وقتی طرف مقابل جنگ را آغاز کند، طبیعی است که این طرف هم از خود دفاع می‌کند؛ نمی‌شود قول داد که اگر آن طرف جنگ کرد، این طرف دفاع نکند.

این امکان ندارد و ما از طرف خود، به کلی اطمینان می‌دهیم.

در رابطه به اسرا عرض کنم که حدود هفت صد و بیست نفر از مردم ما در منطقه افشار، سرنوشت‌شان معلوم نیست که چه تعداد کشته شده‌اند و چه تعداد اسیرند؟ از این افراد ما لیست داریم. در منطقه دارالامان وقتی که جنگ شروع شد، یک تعداد از افراد نظامی طرف مقابل، توسط نیروهای حزب وحدت اسلامی اسیر گردیدند و به تعداد چهارصد نفر دیگر، توسط برادران حرکت اسلامی اسیر گرفته شدند؛ ما با برادران حرکت مصوبه داشتیم و در پای آن، هر دو طرف امضا کرده بودیم که اسیران یک طرفه آزاد نشوند و با اسرای افشار تبادله شوند، ولی برادران حرکت، آن اسیران را یک طرفه رها کردند که در میان این اسیران، هیچ اسیر غیر نظامی وجود نداشت.

تبادلهٔ اسرا

آقای سیاف در این منطقه، یعنی منطقه دارالامان و بعضی جاهای دیگر، افراد نظامی نداشت؛ لذا ما با آقای سیاف کمیسیون تشکیل دادیم. حرف اول ما این بود که اسراء باید بدون قید و شرط آزاد شوند؛ در توافقنامهٔ اسلام‌آباد و جلال‌آباد هم این مسئله به امضای رهبران رسیده بود. برعلاوه، این کمیسیون بین ما و اتحاد، دست به قرآن رساندند که باید اسرا را بدون قید و شرط آزاد کنند؛ روزی که قرار گذاشته شد که اسرا آزاد شوند، ما آن‌ها را گفتیم که هر کسی از شما مربوط اتحاد هستید، بیرون بیایید؛ ما شما را تبادله می‌کنیم. در این میان به جز چهارده نفر، دیگر کسی نگفت که ما مربوط اتحاد هستیم.

ما این‌ها را برای تبادله کردن بردیم و تبادله کردیم؛ از آن طرف هم صرفاً چهارده نفر را رها کردند؛ در صورتی که به تعداد دوصد و هفتاد نفر را اعضای خانواده اسرا لیست داده بودند که در سنگرهای آقای سیاف هستند. گذشته از آن، از جملهٔ چهارده نفری که رها کرده بودند، یک نفر از آن افراد خودشان یعنی از مربوطین اتحاد از مردم سرخ بود؛ این که روی چه حسابی او را آورده و برای چه فرستاده بودند، نمی‌دانم. سه نفر آن‌ها را از شهر گرفته بودند و متباقی آن‌ها مهاجرین افشار بودند. نماینده‌های اتحاد گفتند که این بار قوماندان‌ها به ما تن ندادند، بار دیگر اسراء را می‌آوریم؛ بار دیگر آن‌ها پنج نفر را آوردند. بالاخره این کمیسیون از بین رفت و تا به حالا دایر نشده است.

فعلاً اگر در این رابطه باز هم موضوع تبادله مطرح شود، ما دیگر از اتحاد اسیر نداریم. شما می‌دانید که ما از افشار اسیر نداریم. در آن‌جا یک توطئه ریخته و سنگرهای ما را خریداری کرده بودند؛ در دارالامان هم از اتحاد نیرو نبود، ولی مردم افشار برای ما لیست آوردند که به تعداد ۷۲۰ نفر اسیر دارند. ما اکنون دقیقاً نمی‌دانیم که چه تعداد آن‌ها کشته شده‌اند و چه تعداد آن‌ها اسیرند. قرار

گزارش‌های رسیده از قبرهای دسته جمعی، به تعداد ۱۴۰ نفر کشته در یک قبر دفن شده‌اند؛ تا هنوز آن‌ها نگذاشته‌اند که مردم بروند کشته‌های خود را دفن نمایند. حالا اگر در این رابطه تبادل صورت گیرد، ما از اتحاد اسیر نداریم و اگر موضوع آزاد کردن باشد، اسیر مسلمان در نزد مسلمان دیگر مفهومی ندارد.

این بدبختی‌ها در طول این یک سال و نیم گذشته پیش آمده‌اند. در این جهت هر طوری که شما تلاش می‌کنید و قضیه را حل می‌توانید، راه صمیمیت و راه الفت، این است که باید این اسراء آزاد شوند.

باید راه میدان شهر باز شود

در توافقنامه جلال‌آباد و در توافقنامه اسلام‌آباد در هر دو نوشته شده که باید راه‌ها آزاد و باز باشند. ما متأسفیم که مسئولین چرا این طور برخورد کردند که بعد از این توافقنامه، راه جلال‌آباد و راه شمال باز شد و در این رابطه نظارت هم کردند؛ ولی راه میدان شهر که به هزاره‌جات منتهی می‌گردید، بسته مانده است. روی این موضوع نه کسی بحث دارد و نه کسی گفته است و نه گفته شده که این مردم مشکل دارند.

وقتی که نماینده‌های جلال‌آباد آمدند این‌جا، برای آن‌ها این مسئله را یادآور شدم. آن‌ها گفتند که ما خبر نداریم. گفتیم: چطور می‌شود که این موضوع بزرگ را شما خبر نداشته باشید؟ باید راه باز شود. حالا هر طوری که شما نظارت می‌کنید و شما می‌آیید که جلو این درگیری گرفته شود، ما آماده هستیم که آنچه که مربوط به ما است، طبق آن عمل نماییم. منتها در این اواخر در صدارت هم همه تنظیم‌ها را خواستند که توافقنامه بنویسند تا راه‌ها باز باشند و هرکس در منطقه خود ضامات کند. ما این را هم امضا کردیم و هم ضمانت کردیم. اکنون راه لوگر باز شده و پاتک‌ها برداشته شده، راه جلال‌آباد بعد از جنگ سروبی باز شده، ولی از راه میدان شهر تردد نکردند و نیامدند.

این است که این مشکلات اگر حل شوند، آنچه مربوط به ما است، شما بیایید و بگویید که این کار را شما انجام دهید. ما با تمام توان حاضر هستیم که آن کار را انجام دهیم؛ ولی آنچه که به طرف مقابل مربوط است، شما می‌توانید با آن‌ها صحبت کنید که چقدر آن‌ها می‌توانند عمل نمایند و چقدر نمی‌توانند.

اگر حزب اسلامی برای ما گفت که ما میان شما میانجی می‌شویم، ما آن را قبول کردیم و آخرش آقای سیاف از ما خواست که ما و شما مستقیماً صحبت نماییم؛ واسطه در میان نباشد، ما قبول کردیم. اگر جمعیت خواست، ما قبول کردیم و اگر شورای آزادگان خواست، ما قبول کردیم و حالا که

شما آمده‌اید، باز هم ما قبول داریم. این وابستگی به فعالیت شما دارد و از طرف ما کدام مانع ندارد.

پیش‌شرطی نداریم

از طرف ما در رابطه به قطع جنگ، تبادلۀ اسرا، بازگشت مهاجرین و آزاد بودن راه‌ها، هیچ پیش‌شرطی وجود ندارد، ولی مشکل ما این بوده که ما از آقای سیاف اسیر نداریم، از جمعیت اسلامی که نیروهایش در این منطقه بودند، یک تعداد اسیر داشتیم. جنرال دوستم وقتی این‌جا آمد، گفت که اسرا تبادلۀ شوند، ما ۵۱ نفر اسرا را از این‌جا به اپراتیفی جنبش فرستادیم و آن برادران، تا حالا اسرای ما را آزاد نکرده‌اند و گفتند که قوماندانان ما قبول نکرده‌اند و همین ۵۱ نفر را جنبش، خودش رها کرد. قانوناً اسرا را باید آزاد نمی‌کردند و دوباره برای ما می‌فرستادند. جنبش این‌طور نکرد. باز هم حرفی نگفتیم، این ۵۱ نفر را رها کردند. از طرف ما رها شده، آن جناح می‌داند و مسئولیتش. یک تعداد از اسرا از جمعیت امکان دارد در نزد قوماندانان ما باشند؛ اما از اتحاد پیش ما نیست. این مسئله را خدمت شما یادآور شدم و ما با تشکیل شورای شما موافق هستیم و شما در هر کار خیری که اقدام کنید، ما آماده هستیم تا همکاری نماییم.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در جمع
موسفیدان و متنفذین غرب کابل ۱۳۷۲/۹/۱۷ هـ.ش.

احیای هویت و جلوگیری از حذف

بسم الله الرحمن الرحيم
ما از آگاهی و احساس پاک شما موسفیدان و متنفذین و جوانانی که آمده و درباره سرنوشتان حساسیت نشان می‌دهید، قدردانی می‌کنیم.
شما شاید به یاد داشته باشید که من دو سال پیش در دشت برچی، خدمت شما گفتم که امروز مردم ما، بحمدالله از نگاه سیاسی رشد کرده و مسائل را خوب درک می‌کنند و این‌ها بهتر از مسئولین، مسائل سیاسی را می‌فهمند. شما می‌دانید که امروز اگر مردم شیعه و هزاره عزت و هویت دارند و اگر از آن‌ها تبلیغ می‌شود و دنیا روی‌شان فصل جدیدی را باز کرده است، از برکت مقاومت، پیشتیبانی و ایستادگی شماست.

محکومیت داخلی و خارجی

در گذشته، مردم شیعه و مردم هزاره که اکثریت شیعه را هزاره تشکیل می‌دهد، در افغانستان محکوم بودند. در کنار این محکومیت در داخل افغانستان، این‌ها محکومیت خارجی هم داشتند؛ اما این که این محکومیت چرا و از کجا پیش آمد، یک مقدار بحث تاریخی لازم است.
شما می‌دانید در وقتی که مردم هزاره‌جات قیام کردند و با عبدالرحمن که عامل انگلیس بود جنگیدند، در دنیا فقط یک ابرقدرت وجود داشت که آن هم می‌خواست اقوام را در افغانستان بکوبد و یک حکومت مرکزی به وجود بیاورد. در این جا همه اقوام مخالفت کردند؛ اما مردم هزاره هفت سال جنگیدند.

در واقع، آن روز این مردم با عبدالرحمن نمی‌جنگیدند، بلکه با انگلیس می‌جنگیدند. عبدالرحمن برای شکست این مردم، از راه‌های زیادی استفاده کرد: اول لشکرکشی کرد و از مناطق مختلف نفر فرستاد؛ اما شکست خورد. بعد از حیلۀ مذهبی کار گرفت و شصت نفر از علمای اهل تسنن را پیدا

کرده، امضا گرفت که این‌ها رافضی‌اند و کافرند؛ باز هم شکست خورد. در آخر راهی را که پیش گرفت، این بود که در بین کلان‌ها و خوانین هزاره‌جات نفوذ کند و این مردم را از داخل شکست بدهد.

غرور تاریخی هزاره‌ها

چیزی که من مکرر برای شما گفته‌ام و این یک حرف تاریخی است، باز در این جا یادآوری می‌کنم که عبدالرحمن قبل از شکست مردم هزاره، برای آن‌ها نامه می‌نویسد و می‌گوید که شما جنگ داخلی نکنید؛ چون ما در میان کشورهای همسایه خود که دشمن ما هستند، محاصره هستیم. در این جا ایران، هند و انگلستان، روسیه و چین را ذکر می‌کند.

مردم هزاره آن روز این غرور و عزت را داشتند که پس از آن همه نیرو فرستادن و شکست خوردن عبدالرحمن، در جواب نامه‌اش می‌نویسند که تو وقتی جغرافیای افغانستان را مشخص می‌کنی، چرا نمی‌نویسی که یک طرفش هزارستان است؟ این حرف از یک غرور سرچشمه می‌گیرد و نشان می‌دهد که این‌ها بالای دولت مرکزی دست بالا داشته‌اند. بعداً وقتی که عبدالرحمن کتاب خاطراتش را می‌نویسد، هردوی این نامه‌ها را ذکر می‌کند: هم نامه خودش را که برای آن‌ها فرستاده و هم نامه‌ای را که مردم در جوابش نوشته‌اند.

شکست از درون

اما وقتی که عبدالرحمن در مقابل مردم هزاره شکست می‌خورد؛ در داخل اجتماع‌شان نفوذ می‌کند و از داخل، این مردم را شکست می‌دهد. در این دوره جاسوس‌هایی که در مرکز بامیان بودند، گزارشات داخل هزاره‌جات را برای عبدالرحمن می‌دادند. این مکتوب‌ها همه‌اش در یکجا جمع شده که به اندازه یک کتاب می‌شد و نزد مرحوم مبلغ بود. عبدالرحمن در زیر تمام این مکتوب‌ها تأیید و مهر کرده بود.

این بود که مردم ما از داخل‌شان شکست خوردند و شصت و دو فیصد آن‌ها از بین رفتند: یا متواری یا کشته یا به عنوان کنیز و غلام در هر جا فروخته شدند. تا زمان امان‌الله خان، دولت از کنیز و غلام هزاره که در بازار عرضه می‌شدند، مالیات می‌گرفت.

صدیق فرهنگ، مقدار این مالیات را که از سودا و فروخت کنیز و غلام هزاره وارد خزانه دولت می‌شد، مشخص کرده است. کتابی که آکادمی علوم روسیه نوشته و چاپ کرده است، نیز می‌نویسد که شصت و دو فیصد این مردم متواری شدند و می‌نویسد که ۲۵ حکومت در افغانستان بوده، که از آن‌ها فقط دو حکومت باقی می‌ماند. بقیه همه متواری می‌شوند. بعد هزاره‌ها نه تنها که متواری

شدند، بلکه هویت و عزت‌شان هم محو شد و به یک ملیت بسیار ذلیل، حقیر و حتی به ننگ اجتماعی تبدیل شدند.

ننگ هزاره بودن

حالا شما می‌بینید که قبل از دوران جهاد، در غزنی هر قدر هزاره بوده، اسم خود را تاجیک نوشته و در شمال هر چه هزاره بوده، اسم خود را تاجیک نوشته‌اند. همین حالا در بادغیس هزاره است که از دایزنگی، دایکندی و غزنی... رفته‌اند و حالا سنی‌اند؛ خصلت‌ها، حالت‌ها و عنعنات‌شان، عین خصلت، حالت‌ها و عنعنات مردم هزاره‌جات‌اند. در کندز هزاره‌ها شصت فیصد مردم را تشکیل می‌دهند؛ اما خود هزاره‌ها هم نمی‌دانستند که این‌ها هزاره‌اند و آن‌جا رفته‌اند.

این است که در این جامعه، پشتون بودن ننگ نبود، افتخار بود؛ تاجیک بودن ننگ نبود، افتخار بود، ازبک بودن ننگ نبود، ولی هزاره بودن ننگ بود. حتی کسانی که در زندگی خود شریک هم کرده بودند، احترام هم می‌کردند، دوست‌شان هم بودند و به عنوان شیعه احترام می‌کردند؛ همین‌ها هم یک کسی را، یک نفری را که تحقیر می‌کردند یا «او هزاره‌گک» می‌گفتند، یا «او هزاره‌گی» این مسئله وجود داشت.

احیای هویت

حالا درست است که ما در این‌جا کاری نکردیم، جایی را نگرفتیم، حکومت تشکیل ندادیم؛ ولی با مقاومت، با برکت جهاد، با فداکاری مردم خود، یک عزت و هویت پیدا کردیم و آن عزت این است که می‌گوییم: ما یکی از اقوام افغانستان هستیم، در این خانه مشترک، دیگر هزاره بودن ننگ نباشد؛ اگر افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها به اسلام فخر می‌کنند، ما هم مسلمان هستیم و به اسلام فخر می‌کنیم؛ اما اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم؛ در هر صورتش ما در این خانه شریک هستیم.

این عزت و این هویت را مردم ما پیدا کردند و به دست آوردند. امروز وقتی که جو در داخل تغییر کرد، در خارج هم سیاست‌های دنیا تغییر می‌کنند؛ یعنی وقتی که ما آمدیم چهارده سال جهاد کردیم، در چهارده سال جهاد در افغانستان، از طرف روسیه و از طرف کشورهای خارجی، هفتاد میلیارد دالر مصرف شده است. این پول‌ها برای مردم افغانستان بوده‌اند: یک تعداد به عنوان این‌که جهاد کردند، کمک می‌گرفتند و یک تعداد هم به عنوان این‌که ایادی روس‌اند، کمک می‌گرفتند. ما به طور قاطع گفته می‌توانیم که از این هفتاد میلیارد دالر که چهارده سال بودجه افغانستان است، حتی یک دالر به مردم ما نرسیده، یک دالر. نه تنها یک دالر از امتیازات جهاد به ما نرسیده، بلکه در سال ۶۷ گفتند

که هزاره‌ها و شیعه‌ها دو درصد در افغانستان یا سه درصد؛ یعنی موجودیت ما را منکر شدند. یک درصد یا دو درصد یا سه درصد ملیت، فقط حق زندگانی کردن در آن کشور را دارند؛ حق این را که تعیین سرنوشت و در خانه مشترک خود سهم بگیرند، ندارند.

تلاش برای حذف

لهمذا، روی این مسئله وقتی که بیشتر از نصف کابل را مردم ما تشکیل می‌دادند، از موجودیت‌شان دفاع کردند. مسلح بودند، آن وقت دشمنان و ایادی داخلی و خارجی‌شان تصمیم گرفتند که ما را از کابل حذف کنند. جنگ‌ها راه افتادند، شما می‌دانید که در این مدت، چقدر در این جا مرمی زدند، ثقیله زدند و جنگ کردند.

در جنگ اخیری که در دارالامان پیش آمد، به حساب آقای مسعود ۲۰ هزار مرمی ثقیله بالای غرب کابل زده بود و خودش اعتراف کرد که «ما همه چیز را محاسبه کرده بودیم؛ اما مقاومت این مردم و پشتیبانی مردم، این‌ها را محاسبه نکرده بودیم. اگر این مردم از سنگ ساخته شده و از فولاد هم می‌بودند، با سلاح ثقیله ما ذوب می‌شدند؛ اما این‌ها مقاومت کردند.» این اعتراف آقای مسعود بود که در این جا ۲۰ هزار مرمی ثقیله زد، ولی ناکام شد. بعد از جنگ دارالامان نماینده مسعود و نماینده برادران تاجیک، در آن منزل آمد که ما...

ولی شما از خائنین ملی و از کسانی که در خیانت دست داشتند، هیچ وقت حمایت نکنید؛ اگر بنا باشد شما آمدید دنبال کسانی که خیانت کنند^۱...

۱. قسمت پایانی سخنرانی ضبط نشده است.

سخنان شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در دیدار با
جلال الدین حقانی ۱۳۷۲/۱۱/۲۳ هـ. ش، کابل

نفی جنگ و پیشگیری از دشمنی ملیت‌ها

من بسیار خوش‌وقتم که با شما و باقی برادران دیدار کردم. متأسفانه در دوران جهاد، وضع طوری بود که امکان این که همدیگر را ببینیم، وجود نداشت. من اکثراً در داخل بودم. بعد از آن که انقلاب پیروز شد، آرزو داشتیم که ببینیم؛ اما متأسفانه در ظرف بیست ماه، بیست و پنج جنگ در افغانستان تحقق پیدا کرد که تقریباً دوازده جنگ آن در کابل بود و اکثریت قاطع آن هم، در همین نقطه‌ای بود که شما می‌بینید. فعلاً شاید صلاح نباشد، اگر در آینده فرصت شد که بروید، دهم‌زنگ و سیلو و سایر جاها را ببینید، خواهید دید که چه قدر خرابی به وجود آمده است. وقتی هم که شنیدیم شما برای خیرخواهی و ایجاد صلح آمده‌اید، خوشحال شدیم.

جنگ راه حل نیست

ما از دیر زمان مواضع خود را اعلام کرده‌ایم که در افغانستان، جنگ راه حل قضا یا نیست. همان‌طوری که شما فرمودید، ما به این مسئله قناعت داریم که جهاد افغانستان برای افغان‌ها افتخار و عزت داشت و برای سایر مسلمان‌ها غرور ایجاد کرده بود؛ یعنی مسلمان‌های دنیا از این مسئله احساس غرور می‌کردند که مردم افغانستان در مقابل اتحاد جماهیر شوروی با دست خالی قیام کرده، اتحادی را متلاشی ساخته و حکومتی را از بین برده است که نصف بودجه دنیا برای جلوگیری از پیشروی آن مصرف می‌شد. تمام مسلمانان امید پیدا کرده بودند که اگر در افغانستان حکومت اسلامی قایم و پابرجا شود، ما هم آزاد می‌شویم.

ولی باور دارم که امروز بعد از بیست ماه حکومت به نام مجاهدین در افغانستان، امید همه دنیا نقش بر آب شده است و امروز فکر نمی‌کنم هیچ کشور و هیچ مردم مسلمانی، احساس کنند که انقلاب اسلامی یک چیز خوب است. یعنی همه فکر می‌کنند که ما چرا خانه خود را خراب کنیم؟ و

ما چرا خود را آواره کنیم؟ این یک واقعیت است. مسلماً کفار و استکبار از این مسئله خوش شدند و مسلمانان دق شدند؛ مجاهدین هم مأیوس شدند.

شکست در میدان سیاست

یک نکته دیگر را هم که یادآوری کنم این است که این اولین ابرقدرت نبوده که از مردم افغانستان شکست خورده باشد. آنروز که انگلستان را مردم افغانستان شکست دادند، یک ابرقدرت در دنیا وجود داشت. همان یک ابرقدرت را هم مردم افغانستان شکست دادند؛ یعنی از این جا که شکست خورد، همان طور شکست خورده رفت تا انگلستان، ولی متأسفانه همان روز هم ما نتوانستیم که یک حکومت عادلانه برقرار کنیم. دنیا و حتا خود مردم ما به این باور بودند که ما در میدان نظامی خوب جنگ می‌کنیم، ولی در میدان سیاست شکست می‌خوریم.

چهارده سال جهاد ما هم جهاد سربلند و عزت‌آفرین بود؛ اما متأسفانه در این بیست ماه، باز این مسئله را اثبات کردیم که ما نمی‌توانیم حکومت کنیم و این برای ما باعث خجالتی و سرشکستگی است. علی‌احمد پوپل همین جا است؛ آدمی است که در زمان ظاهر خان وزیر بوده، فعلاً با ما همسایه است؛ او پیرمرد و آدم باسواد است. می‌گفت: حالا برای من امکان رفتن امریکا و اروپا آماده است و اگر بروم

پناهندگی هم می‌دهند، ولی غرورم اجازه نمی‌دهد و آبرو ندارم. در دوران مارکسیست‌ها اگر می‌رفتم، باز جا داشت، حالا چه گفته بروم؟ این وضعیت متأسفانه پیش آمد.

عامل تمام بدبختی‌ها

حالا ما از این گامی که شما برای آتش‌بس و ایجاد صلح برمی‌دارید، هرچه در توان داشته باشیم، حمایت می‌کنیم و در خدمت شما هستیم؛ چون خود ما معتقدیم که جنگ راه حل نیست. طرح‌تان را هم می‌گیریم؛ ما این جا شورا داریم، روی آن بحث می‌کنیم؛ بعد نتیجه و نظر خود را اعلام می‌داریم. منتها مولوی صاحب، این جا مسئله افراط و تفریط مطرح است. درست است که حالا حکمتیار با من دوست است و من انکار هم نمی‌کنم که حکمتیار دوست من است و هرکس هم با او مخالف باشد، من حکمتیار را دوست خود می‌دانم؛ ولی شما باور کنید که عامل این بدبختی‌ها آقای ربانی است. این را آدم نباید چشم‌پوشی کند. آقای ربانی آدمی است که به حساب یک رئیس جمهور که رهبر ملت است، هیچ، که به حساب یک رئیس تنظیم هم عمل نمی‌کند.

آقای حکمتیار جنگ کرد، در سطح بین‌المللی رفت و مصاحبه کرد که آقای حکمتیار یابی است، طاغی است، باغی است و در سطح بین‌المللی باید محاکمه شود. یک هفته طول نکشید که

باز نشستند و «برادر حکمتیار» گفتند. این را من از زبان خودش در رادیو شنیدم که «برادر حکمتیار» گفت. با جنرال دوستم همه مخالف بودند، وقتی حضرت (صبغت‌الله مجددی) به مزار رفت، از رهبران جهادی هیچ‌کس موافق نبود.

دورنگی ربانی

من مخالف نبودم و نمی‌گویم که من آن روز مخالف بودم و آقای ربانی موافق بود. نه، من موافق بودم، ولی آقای ربانی مسابقه گذاشت، مزار رفت و دوستم را تقدیر کرد و قهرمان و مجاهد گفت؛ وقتی که از بکستان رفت، در راه برگشت خود، نزد دوستم رفت و او را پسر خواند. وقتی که ترکیه می‌رفت، جنرال دوستم را آورد و در جای خود نشاند. مولوی نبی که معاونش بود، از این‌جا قهر کرد و رفت. آقای ربانی، دوستم را که آورده بود، برای خدا نیاورده بود، او را آورده بود که با حکمتیار بجنگد. جنرال دوستم خودش نزد من آمد. من دیدم که وضع خراب است و امکان دارد که یک جنگ خانمانسوز دیگر شروع شود. من جنرال دوستم را گفتم که تو قهرمان جنگ استی، نیرو و قدرت خود را هم با جنگ به دست آورده‌ای؛ بیا برای صلح هم یک قهرمانی کن. من گفتم که شما نمی‌توانید یکدیگر را در افغانستان حذف کنید. در دنیا اگر نگاه کنیم اقوام مختلف، مذاهب مختلف و احزاب مختلف را پیدا می‌کنیم؛ اما مملکت‌های‌شان هیچ‌خرابی ندارند و تمام این اقوام مختلف با یک هدف، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ مذاهب مختلف با یک روش، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ احزاب مختلف برای ترقی مملکت خود کار می‌کنند. حالا چرا همه این‌ها در افغانستان فاجعه شده‌اند؟ از یک می‌آید و می‌ایستد که من پشتون را نمی‌خواهم، پشتون می‌آید که من ازبک را نمی‌خواهم، پشتون می‌آید که من هزاره را نمی‌خواهم؛ این‌جا جنگ، جنگ تنظیمی بود، ولی آن را کشاندند به مسئله ملی.

نقش مثبت حزب وحدت

اگر من در کنار حکمتیار نمی‌رفتم و حکمتیار به من دست نمی‌داد، یک افغان (پشتون) در منطقه هزاره آمده نمی‌توانست و یک هزاره در منطقه افغان (پشتون) رفته نمی‌توانست. این در افغانستان فاجعه بود. تا همین روزی که دوستم در کنار حکمتیار ننشسته، یک افغان (پشتون) در منطقه ازبک و یک ازبک در منطقه افغان (پشتون) رفته نمی‌توانست.

برای چه ملیت‌ها را به خاطر چند فرد قربانی می‌کردند؟ برای دوستم گفتم که این انقلاب مال همه مردم است، مال همه اقوام است، مال همه احزاب است؛ بیایید یکدیگر را تحمل کنیم. ما اگر مسعود را نپذیریم و مسعود آقای حکمتیار را نپذیرد، مشکل افغانستان حل نمی‌شود؛ دوستم در همان‌جا

دست خود را روی پیشانی خود گرفت و بعد از فکر کردن گفت: قبول می‌کنم. گفتم از روزی که از جلال‌آباد هیأت آمده، بین ما و شورای نظار آتش‌بس شده است. در جنگ دوازده روزه، ما از غیر نظامی یک‌هزار نفر زخمی داشتیم؛ اما در زمان صلح تا حالا که تو (جنرال دوستم) آمده‌ای، ما چهار هزار زخمی داریم؛ از این جمله ده نفر هم نظامی نیست، همه مردم غیر نظامی‌اند.

حالا که تو قهرمان صلح می‌شوی، من تو را می‌پذیرم که به عنوان نیروی حایل بیایی و در بین نیروهای ما جابه‌جا شوی. با آقای حکمتیار هم بنشین، من نظارت می‌کنم؛ دیگر جنگ نکن و از این‌جا برگ صلح را گرفته به ترکمنستان برو. این را من به گردن آقای دوستم گذاشتم. او را با آقای حکمتیار هم نشاندم.

طرح حذف جنرال دوستم

بنا بود که آقای دوستم، مسعود و ربانی را متقاعد کند که با آقای سیاف یکجا بنشینند. این را آقای ربانی قبول نکرد. در همین‌جا او هفت فیر استنگر را برد و در اطراف میدان هوایی جابه‌جا کرد تا طیاره دوستم را به نام آقای سیاف بزند. راپور آن را هم به دوستم داد که در این‌جا به خاطر تو استنگر جابه‌جا کرده‌اند؛ این را گفت تا دوستم زودتر برود و نشست نشود. دوستم هم ساعت یک‌وینیم، بی‌خبر کابل را ترک کرد و رفت. آقای سیاف هم به دوستانش گفته بود که من به آقای ربانی گفتم که این دوستم، دانگی نیست که تو برداری. این دانگی را تو می‌آوری؛ اما حزب وحدت و حزب اسلامی، آن را علیه خودت استفاده می‌کنند. این را تو آورده بودی برای جنگ آقای حکمتیار؛ اما علیه تو استفاده شد.

این کارها به صلاح مملکت نیستند. با این وضع رقت‌باری که پیش آمده است، ننگ نیست که آقای ربانی بیاید علیه مردمش فتوای جهاد صادر کند؟ آن‌هم علیه چه کسی؟ علیه کسی که تو رفتی قهرمان گفتی، کسی که تو رفتی مجاهد بزرگ گفتی، کسی که تو رفتی آوردی و کیفیت جور کردی. بعد هم فعلاً حداقل یک‌صد نفر آخوند در جنبش هستند، یک‌هزار، دوهزار مجاهد در آن‌جا هستند. امروز خوب است یا بد است، همه مردم شمال جمع شده و می‌گویند که ما در جنبش ملی اسلامی هستیم. آیا این فتوا علیه مردم نیست؟ حضرت امیر علیه سلام می‌گوید با یک شخص تا آن حد دشمنی کن که راه دوستی باز باشد و اگر دوستی می‌کنی، تا آن حد پیش برو که یک روز اگر دشمن شد، پشیمان نباشی.

فتوای جهاد

آقای ربانی یک لنگه ایستاده است و رادیویش از صبح تا شب فتوای جهاد می‌دهد. چه فتوای

جهاد؟ حالا من در فقه اهل تسنن زیاد مسلط نیستم، یعنی بلد هستم، ولی زیاد مسلط نیستم؛ اما در شیعه اگر یک عالم که مرجع است، فتوای جهاد بدهد، زن و مرد موظف هستند که برای اجرای آن بروند. در قضیه فلسطین، یک وقتی آوازه شد که آقای حکیم از نجف علیه اسرائیل فتوای جهاد می‌دهد. ریش سفیدان و علمای بزرگ، نزد او رفتند و گفتند که اگر تو این فتوا را بدهی، تکلیف مردم چه می‌شود؟ آقای حکیم گفت که من فتوای جهاد نمی‌دهم. بلی، دفاع کنید و فلسطین را کمک کنید؛ اما اگر حکم جهاد بدهم، این برای مسلمانان مشکل خلق می‌کند. آخر، این برای اسلام یک عزت و آبروست که وقتی آمدند علیه روس‌ها فتوای جهاد دادند، پانزده جمهوری را با تماش شکست دادند. این برای جهان اسلام عزت بود؛ اما آدمی که رئیس جمهور است و آن هم از فاکولته حقوق خارج شده است، بیاید علیه مردمش فتوای جهاد بدهد، این در کجا و با کدام منطق جور می‌آید؟ حالا هم اصرار می‌کند که من آتش‌بس را در کنفرانس اسلامی قبول دارم، ولی علیه دوستم هستم. آخر این امکان ندارد و نمی‌شود؛ این منطقی نیست، معقول نیست.

اگر کسی برای عزت و آبروی افغانستان فکر می‌کند، باید این مسائل را متوجه باشد. شما بخواهید یا نخواهید، حالا شورای هماهنگی به وجود آمده و آقای حکمتیار با دوستم یکجا شده، نیروهای شان یکجا می‌جنگند. پس آقای ربانی نمی‌خواهد که این آتش‌بس صورت گیرد و جنگ متوقف شود. من این را برای شما می‌گویم که دل‌تان برای مملکت می‌سوزد. به سیاف هم پیغام دادم که بالفرض اگر شما آمدید و دوستم را از کابل کشیدید، آیا مشکل حل می‌شود؟ هشتاد درصد منافع طبیعی افغانستان در شمال است و امروز دوستم در آن‌جا مسلط است و سمت شمال در دستش است؛ مردمش هم پشت سرش ایستاده‌اند، عالمش هم پشت سرش است، ریش سفیدش هم پشت سرش است؛ چرا مسئله افغانستان را پیچیده می‌کنید؟ چرا خراب می‌کنید؟ این مسئله آن قدر حجم ندارد که آقای ربانی ایجاد کرده است. حالا به هر صورت، باید همگام با مردم حرکت کند؛ تمامیت ارضی و وحدت ملی را در نظر گیرد.

پیشگیری از دشمنی ملیت‌ها

ما امروز اگر در این مملکت کاری نکرده باشیم، تنها کار ما این است که فاجعه‌ای که در افغانستان پیش آمده بود و دشمنی هزاره و پشتون بود، دشمنی ازبک و پشتون بود، ما این را رفع کردیم. من این خدمت را در این‌جا کرده‌ام که امروز ازبک، پشتون را دشمن نمی‌داند و پشتون ازبک را. پشتون‌ها هزاره را دشمن نمی‌دانند و هزاره پشتون را؛ من اگر هیچ خدمت دیگری نکرده باشم، این خدمت را کرده‌ام.

من هیچ وقت نمی‌گویم که ما امروز با تاجیک دشمن استیم. ما همیشه حقوق ملیت‌ها را خواسته‌ایم. حقوق ملیت‌ها به معنای این است که چهار برادر که از یک پدر و مادرند، در خانه‌شان حقوق دارند. خواستن این حقوق به معنای دشمنی نیست. حقوق ملیت‌ها به معنای این است که همه در جهاد سهم داشته و همه باید در تعیین سرنوشت‌شان سهم داشته باشند. این حرف به معنای برادری بود؛ اما این را به روی ملیت کشاندند، به روی مذهب کشاندند. من خدا را شاهد می‌گیرم که سال گذشته در این جا دست‌های فراوانی کار می‌کرد که مسئله شیعه و سنی را دامن بزنند. گذشته از آقای ربانی، عامل مسائل و قضایای کشور مسعود است. من برای شما می‌گویم و شما بروید از لوژستیک وزارت دفاع پرسان کنید. بدون حوزه جنوب غرب که در آن‌جا اسماعیل خان چقدر داره و لشکر دارد، دوصد و پنجاه هزار نفر اردو از طریق وزارت دفاع اعاشه و اباته می‌شوند. شما بروید لیست آن را بگیرید که از سی هزار بیشتر آن، مربوط باقی احزاب نیست.

حکومت منحصر در ارگ

این قسم حکومت و این قسم مملکت را شما در کجا دیده‌اید؟ این حکومتی که از ارگ هم بیرون تسلط ندارد. چه قسم حکومت است؟ من حیران استم که باز هم آقای ربانی در پغمان می‌رود و می‌گوید که من استعفا نمی‌کنم. این چیست؟ من در مصاحبه خود هم گفتم که حالا بد است که من یک جهادی هستم و چهارده سال در کنار این‌ها بوده‌ام. امروز بگویم که نجیب از این‌ها شرف دارد. این بد است، ولی مجبور هستم بگویم؛ نجیب همین‌جا بود، چهارصد هزار اردو در دستش بود، همه شاهراه‌ها و راه‌های اکمالاتی در دستش بود، تمام شهرها در دستش بود، روس‌ها فقط سلاح و مواد غذایی را قطع کرده بودند؛ اگر نجیب این پول بی‌پشتوانه را قبول می‌کرد، روس‌ها تا آخر عمرش برای او چاپ می‌کردند.

حالا ربانی غیر از این، دیگر چه دارد؟ حالا اگر به اندازه قدش طلا بدهی، از دهم‌زنگ به این طرف آمده نمی‌تواند، این چه قسم حکومت است که باز خود را سخت کرده و نشسته که من استعفا نمی‌کنم؟ شورای حل‌و‌عقد را هفت تنظیم تحریم کردند. آقای سیاف و ربانی نشستند که ما شورای حل‌و‌عقد را دایر می‌کنیم. آیا این خیانت نبود؟ این ریشه تمام جنگ‌ها نیست؟ اگر به مردم افغانستان و منافع آن‌ها فکر می‌کنند، باید از این وضع بیرون بیایند. امروز بانک بسته شده و او رفته در خیرخانه بانک دایر کرده است. فردا چوکی خود را گرفته به چاریکار هم که رفت، بانک دایر می‌کند. تمام دنیا اگر رئیس‌جمهور از ارگ بیرون شد، دیگر همه چیز تمام است، سقوط است.

وقتی که آقای ربانی قبول نکند، آقای حکمتیار چگونه قبول کند؟ حالا آقای ربانی آمده می‌گوید

که من با دوستم آتش بس نمی‌کنم؛ با حکمتیار آتش بس می‌کنم. اگر شما این حرف را معقول می‌دانید من می‌روم و آقای حکمتیار را قناعت می‌دهم. این منطقی نیست، این قطع کردن جنگ نیست. آن‌ها آمدند با من تماس گرفتند که کرامت انسانی ایجاب می‌کند که شما جنازه‌ها را تبادل کنید. من یک هفته است که برای این‌ها پیغام می‌دهم که جنازه‌ها را از آن طرف من می‌آورم؛ از این طرف شما تبادل کنید، قبول نکردند. امروز به صلیب سرخ هم گفتم که من می‌روم برای شش ساعت آتش بس ایجاد می‌کنم. هرکس جنازه‌های خود را بکشد. جنازهٔ مسلمانان را در این وقت سگ می‌خورد. این چه مسلمانی و چه غرور ملی است؟ در کجای افغانستان و در بین کدام ملیت افغانستان، این غرور را قبول دارند؟ آخر همین‌ها مجاهد بودند و چهارده سال سلاح به دست‌شان بوده است؛ حالا جنازه‌شان را سگ می‌خورد.

کل فاجعه مال ربانی است

مولوی صاحب! من با این‌که به شما اعتماد و اطمینان دارم و شما در هرجایی که برای صلح گام گذاشته‌اید، موفق بوده‌اید. حالا هم برای شما موفقیت می‌خواهم و هرچه از ما ساخته باشد، انجام می‌دهیم؛ اما باز هم این را از شما می‌طلبم که منطقی‌تر حرکت کنید.

شما رادیوی آقای ربانی را گوش کنید، از اول شب که فحش می‌دهد تا آخر شب، این چیست؟ آخر دشمنی هم که دشمنی است و یک حد دارد. بلی درست که ما با آقای ربانی جنگ کردیم، انکار هم ندارم؛ در همین جا دوازده روز جنگ کردیم، خود آقای مسعود گفته بود که من بیست هزار مرمی ثقیله بالای این‌ها فیر کردم. این کوه هم در دستش بود، آن کوه هم در دستش بود. بمباران هم می‌کرد. هیچ گلایه ندارم؛ اما در همین وقتی که جنگ خاموش شد، آقای ربانی خاد را فعال کرد که بچه‌های ده - دوازده سالهٔ هزاره را بگیرد که این‌ها مواد غذایی را مسموم کرده‌اند، زن‌ها را بگیرد که مواد را مسموم کرده‌اند.

آخر این کار را در کجا دیده‌اید و با کدام منطق توجیه می‌کنید؟ این کار را کی کرده است؟ این کار را دو قبیله علیه یکدیگر کرده یا یک رئیس جمهور علیه ملتش کرده است؟ آخر از کجایش بگویم؟ حالا شما به خاطر این‌که مصلح هستید، این‌ها را که نمی‌گویید، یک چیز دیگر است و الا کل فاجعه مال ربانی است.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری،
مسجد محمدیه، کابل، ۱۳۷۲/۱۲/۳ هـ. ش.^۱

دشواری‌ها، قیام‌ها و پیروزی‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۲

با تشکر از شما مردم قهرمان کابل که با حضورتان در این مناسبت قیام سوم حوت، یک بار دیگر اثبات کردید که شما برای انقلاب‌تان و اسلام علاقه دارید و بر خلاف تبلیغاتی که در سراسر جهان علیه انقلاب اسلامی می‌شوند، شما عملاً اثبات کردید که به انقلاب و مناسبت‌های انقلابی‌تان دل‌بند و پای‌بند و گرویده هستید. از کمیته فرهنگی حزب وحدت تشکر می‌کنم که این مجلس را برگزار کردند تا در رابطه با قیام سوم حوت صحبت شود. با این شکوه و حضور شما، جا داشت که برادرانی که استاد سخن هستند، برای شما سخن می‌گفتند...

از این‌که وقت عزیزتان را می‌گیرم، معذرت می‌خواهم و چند کلمه از قصه‌های انقلاب برای شما نقل می‌کنم؛ به مناسبتی که جلسه برگزار شده است، اگر وقت باقی باشد روی چهار موضوع خدمت شما عزیزان صحبت می‌کنم.

آنچه داریم از تدین مردم ما است

یک مسئله این‌جا، جا دارد و قبل از این‌که در اصل مطلب وارد شوم، جا دارد که برای شما مردم

۱. به تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۳ هـ. ش. در مسجد مدرسه محمدیه کابل، رهبر شهید، استاد عبدالعلی مزاری در محفل تجلیل از قیام خونین سوم حوت ۱۳۵۷ چهارکنت، سوم حوت ۱۳۵۸ کابل، تخلیه افشار توسط شورای نظار، شورای حل و عقد و همکاری حزب وحدت اسلامی، جنگ دارالامان، چاپ پول توسط روسیه، تخلفات دولت ربانی، مواضع سیاسی - نظامی حزب وحدت و موضوعات مهم دیگر به تفصیل مطرح شده‌اند.

۲. قرآن کریم، سوره محمد، آیه ۷.

و برای اساتید و برای حضار و برای مجاهدین تبریک بگویم این روز را که به یاد شهدای مان و علمای مان و مراکز دینی مان که بی گمان این جا تعطیل بود، این جلسه برگزار شده است. بسیار مفتخر و خوشحالم و بسیار باید هم از شما مردم و هم از مجاهدین قهرمان و سلاح به دوشان تشکر کنم. باید بازوان پرتوان شما را ببوسم، برای این که از این مرکز دینی دفاع کردید و امروز فرصت مساعد شد که جلسه در این جا برگزار شود.

از همین جا تقاضا می کنم از اساتید و آیات عظام که این مرکز دینی را اگر چه دشمن خراب کرده است، ولی باید ما آباد نگهداریم، ترمیم کنیم و مجالس مان را بعد از این، در این جا برگزار کنیم و تقاضای ما این است که نماز جمعه در آینده در این جا برگزار شود، تمام آنچه که ما داریم، عزت و شرف و حیثیت ما از مسجد و دینداری مردم ما است که این جا باید گرم نگهداشته شود. یکبار دیگر باز هم از زحمات برادران و مجاهد مردان تشکر می کنم.

موضوعاتی که باید در این جا مطرح شوند، مسئله سوم حوت است و دو مناسبت در این روز نهفته است: یکی سوم حوت سال ۱۳۵۷ است که قیام چهارکنت صورت گرفت و یکی هم سوم حوت ۱۳۵۸ است که قیام مردم قهرمان کابل صورت گرفت؛ این دو مناسبت.

مناسبت سوم، مناسبت افشار و سئوالات و مسائل که درباره افشار مطرح اند و لازم است که شما مردم را در جریان بگذارم. مسئله چهارم، مسئله وضع فعلی مملکت و کابل است که در این رابطه هم صحبت دارم. (صلوات)

از این که هوا سرد شده است و این مسجد هم در این مدت خرابه بوده و آب داخل شده و ماه روزه است و شما برادران در حال روزه داشتن در این جا آمده اید، اگر جلسه طولانی می شود، معذرت می خواهم و از حضور شما تشکر می کنم.

قیام چهارکنت

آیه شریفه را که خدمت شما تلاوت کردم، خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه می فرماید که اگر کسانی بباید خدا را یاری بکنند، خدا آن ها را یاری می کند؛ گام های شان را استوار و محکم قرار می دهد. با این آیه شریفه، معتقد هستم که اگر داستان قیام چهارکنت را برای شما بیان کنم، خوب تفسیر می شود و این مردم ما در آن وقت که از همه و از تمام جاها مأیوس شده بود، چطور به یاری خدا شتافتند. مراد از یاری خدا، یاری دین خداست و خدا این ها را چطور یاری کرد.

داستانی که در این جا وجود دارد این است که در آن وقت من در پاکستان بودم - در ۲۶ دلو، دره صوف قیام کرد، هفت روز بعدش چهارکنت (۳ حوت ۱۳۵۷) قیام کرد. این قیام، در وقتی صورت

گرفت که چهار کنت بسیار سرد شده بود و برف خیلی زیاد بود. علما را اکثراً دولت مارکسیستی آن وقت گرفته بود. از علما که گذشتند، ریش سفیدان و متنفذین را از یک منطقه کوچک ۳۰ نفر را جمع کردند، گرفتند و مردم شروع کردند به قیام.

عجیب بود که این مردم وقتی که قیام کردند، شاید در چهارکنت تمام سلاح‌های شکاری از ۲۰ الی ۳۰ تا تجاوز نمی‌کرد. در بین این سلاح‌های شکاری که آن‌جا معروف است به چره‌ای، یک سلاح ۳۰۳ بور وجود داشت. مردم با بیل و کلنگ و داس و قیچی و این چیزها آمدند ولسوالی را گرفتند. کسانی که بلد باشند، از چهارکنت و از آن‌جایی که قیام شروع شده بود، تا نزدیکی شهر مزار که به نام «تنگی شادیان» معروف است، ۲۵ کیلومتر فاصله دارد. بعد آمدند تنگی شادیان را گرفتند؛ حکومت ترسیده بود، تعدادی از علمایی را که در مزار مانده بودند، با یک تعداد از ریش سفیدهای مردم شیعه و هزاره، در چهارکنت فرستادند که شما با دولت نمی‌توانید مقابله کنید؛ باید تسلیم شوید.

اسلحه مجاهدین

بعد از این که این‌ها آمدند، مجاهدین از تنگی راه ندادند؛ با عذر و زاری در پیش قومندانی که این‌جا بوده و این نفر (یکی از واسطه‌ها) در سال ۶۰ این قضیه را خودش صحبت کرد. گفت که این‌ها حرف‌شان را گفتند که ما برای خدا قیام کرده‌ایم و تکیه ما هم خدا هست و تسلیم نمی‌شویم و ما سر مزار هم حمله می‌کنیم؛ این عزم مردم بود.

این‌ها (هیأت واسطه) برگشتند. گفت وقتی که برگشتیم و از تنگی می‌خواستیم رد شویم، در پایین تنگی نیروهای دولت بودند و در تنگی این‌ها (مردم قیام کرده) پهره می‌دادند. گفت یک چیز در دست این نفر بود؛ هر چه که دقت کردم که این چه باشد، نفهمیدم. این نفر با این اسلحه‌ای که در دستش بود، برای پهره کردن این‌جا ایستاده شده بود. گفت ما با اجازه از پیش این پهره‌دار رد شدیم. گفت دلم طاقت نکرد، رفتم کنارش و گفتم برادر، همین چیزی که تو با او قیام کرده‌ای و آمده‌ای این‌جا ایستاده شدی، این را ببینم چیست؟ گفت: خیلی زنگ زده بود و دسته هم نداشت. آن مجاهد گفت که این ساطول (ساطور) است.

این آدم گفت که من وقتی از پهلوی این‌ها گذشتم، تا در پهلوی نیروهای دولتی نرسیده بودم، مرتب گریه می‌کردم؛ هیچ آب دیده خود را گرفته نمی‌توانستم و تحلیلش این بوده که این مردم بریاد شد، ولی ما هم هزاره هستیم و شیعه؛ چه بگوییم. گفت تا وقتی که در قوا نرسیده بودم، مرتب گریه می‌کردم، هیچ به حال نبودم. گفتم عجب مردم ما نابود شدند. این داستان سال ۵۷ است.

جلوة نصرت الهی

در سال ۱۳۵۸ وقتی که روس‌ها وارد افغانستان شده بودند، من آدم چهارکنت و بر چهارکنت هم حمله شد. یک چیز هم این‌جا خدمت‌تان بگویم، بعد می‌رسیم به این مسئله که در چهارکنت، در ظرف ۳ ماه ۱۷ بار دولت سر همین مردم حمله کرده بود؛ ۱۷ بار و صدها خانه در همین سردی زمستان آواره بودند. چهارکنت را اگر شما بلد باشید، مخلوط است از تاجیک‌ها و ازبک‌ها و هزاره‌ها، ولی این قیام اختصاص داشت به مردم شیعه. برادران اهل تسنن که در چهارکنت بودند، با دولت همکاری بودند و سر این‌ها حمله کردند و دره‌صوف هم همین وضع را داشت. ۱۷ بار ظرف ۳ ماه؛ یعنی مرتب سر این‌ها حمله شد.

سال ۱۳۵۸ مردم هفت هزار نفر آماده شده و سر چهارکنت حمله کردند، ما هم آن‌جا بودیم. تا سال ۱۳۵۸ سلاح مردم غیر از سلاحی که از ولسوالی غنیمت گرفته بودند، هیچ تغییر نکرده بود؛ یعنی تا سال ۱۳۵۸ هم که یک سال از قیام گذشته بود، یک دانه راکت برای نمونه در چهارکنت نیامده بود. کسی که بلد باشد که راکت ضد تانک یعنی چه؟ ولی با هفت هزار نفر در مقابل تانک، سر چهارکنت حمله کردند. روس‌ها در مقابل این‌ها مقاومت نتوانستند؛ ولی یک کوه بسیار بلند بود، که متأسفانه باز هم از مردم خود ما از این‌هایی که با دولت همکاری بودند، از مزار این‌ها را بلد شده بودند، از بین کوه نیرو را شب در سر کوه رساندند.

ولی این مردم با همان بیل و کلنگ و قیچی و... حمله کردند، دو هزار میل سلاح را از همین جنگ گرفتند. ۷۰۰ نفر هم آن‌جا کشته شده بودند و باقی نفرهای دشمن از کوه پایین شده بودند، بغل کوه؛ حالا چقدر نفر از بین رفته بود؟ معلوم نیست. به هر صورت، ماشین برمه آورده بودند و همین کوه را برمه کردند. یک‌ونیم ماه این جنگ طول کشید، تانک‌ها برآمدند در این کوه. تانک‌ها که برآمدند در همین کوه، هم زمان بود با کشته شدن تره‌کی؛ بسیار وحشت داشت. بعد ۱۸ نفر از ریش‌سفیدهای مزار را دولت فرستاد که با مجاهدین چهارکنت، مذاکره بکند که این‌ها سر مزار حمله نکنند.

ما در این جنگ، ده هزار نفر آواره داشتیم و وقتی که تانک‌ها برآمدند؛ چون ضد تانک هیچ وجود نداشت، تا آن‌جایی که تانک به سوی کوه رفته می‌توانست، رفته بود و از دره‌صوف به کمک ما ۲۵۰ نفر آمده بودند، ولی در مزار انعکاس پیدا کرده بود که ۱۸۰۰۰ نفر آمده و ۱۸ نفر از ریش‌سفیدها را فرستاده بود که مذاکره بکنند و توافق شود که این‌ها تمام چهارکنت را تخلیه بکنند و ما سر مزار حمله نکنیم. همان نفری هم که در روز اول قیام آمده بود که از تنگی گذشته بود و تکه آهنی را در دست یک

مجاهد دیده بود، در جمله نفرها بود.

همین ۱۸ نفر که آمد، سلاحی که آن روز گرفته شده بود، کلاشنکوف خیلی کم بود و کره‌بین بود و همین ماشین‌های (دی. پی) ۲۰۰۰ میل سلاح را چهارکنت غنیمت گرفته بود. بعد مذاکره شروع شد. در یک جای، منطقه‌ای تعیین شد. همین ۲۰۰۰ نفر با سلاح غنیمتی که گرفته بودند به دوش، همه با اسپ و الاغ، در این دشت آمده بودند و از دور بسیار عظیم معلوم می‌شد؛ شاید ده هزار نفر. همین نفر آمد این‌جا نگاه کرد و گفت که من الآن یقین کردم که خدا شما را یاری کرده و شما پیروز می‌شوید. من خوشحال هستم. آن روز شما درست می‌گفتید و من اشتباه کرده بودم. تا مزار گریه کرده رفتم که قوم ما نادان‌اند، تباه شدند. امروز که شما این قدر سلاح را گرفتید، حالا به شما می‌گویم که تسلیم نشوید.

این را ما می‌گوییم که مسلماً این قیام برای خدا بوده، برای یاری دین خدا بوده و خدا هم یاری کرده است؛ این تفسیر این آیه است.

بازتاب قیام‌ها

من در پاکستان بودم، مسئله دره‌صوف مطرح شد، من در دفتر جمعیت بودم، از کابل رفته بودم. نورالله عماد (یکی از افراد برجسته جمعیت) در آن‌جا (دفتر جمعیت) منشی بود. خوب این‌ها ارتباطاتی داشتند، ما ارتباط نداشتیم. ارتباطاتی که شمال نداشت، همین مصیبت را داشت؛ گرچه شاهکاری و مسائل زیاد داشته؛ اما در خارج کم منعکس می‌شد. به هر حال، این‌ها ارتباط داشتند برای این‌که دره‌صوف و چهارکنت قیام کرده، هزاره‌ها هم قیام کرده‌اند. آمد در جلسه‌ای که ما با آقای ربانی بودیم، گفت که من برای شما یک بشارت بدهم، آن بشارت این است که این انقلاب تضمین پیدا کرد که شیعه‌ها و هزاره‌ها قیام کرده‌اند. این حرف از نورالله عماد که شما خوب می‌شناسید، بسیار عجیب بود و حرفی هم که من در آن‌جا گفتم، هم باز عجیب بود. گفتم اگر انقلاب پیروز شد، باز هم همین را گفتید آقای نورالله عماد، خوب است؛ که نگفت.

یک سال تمام در دره‌صوف و چهارکنت، فقط شیعه‌ها قیام کردند. دیگر کس در این قیام شرکت نکرد، ولی یک سری مردم‌شان دوست داشتند، نان می‌رساندند، کمک می‌کردند مخفیانه، ولی از نگاه تاریخی، در مرور تاریخ انقلاب، برادران نشستند در پاکستان و گفتند که شیعه‌ها در انقلاب نقش نداشته. یک نمونه است؛ در ظرف سه ماه کل مناطق هزاره‌جات پاکسازی شدند که هیچ جای دیگر، به این گستردگی قیام نکرده بود.

سوم حوت کابل: سرآغاز شکست روس‌ها

اما سوم حوت کابل، یک ویژگی دارد برای این که روس‌ها در ۶ جدی ۵۸ آمدند افغانستان را اشغال کردند و شما می‌دانید که در ۳ حوت ۱۳۵۸ مردم قهرمان کابل قیام کرد. ۵۷ روز بعد از ورود ارتش سرخ روسیه. شما باور کنید عظمت این انقلاب و این مردم را. ما خود که در داخل این انقلاب و این مردم هستیم درک نمی‌کنیم، روزی که روس‌ها آمده بودند برای اشغال افغانستان، کل دنیا از افغانستان دست شسته بودند؛ حتی افغان‌هایی که خارج از افغانستان بودند، آن‌چنان وحشت در دنیا حاکم شده بود که گویا افغانستان که رفت؛ مسئله ایران و مسئله پاکستان چه می‌شود؟ چون ارتش سرخ روسیه اثبات کرده بود که در هر جا پایش را می‌گذاشت، آن سرزمین را جزء اقدار اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌داد و بیرون نمی‌رفت.

این یک مسئله بود که در دوران حکومت مارکسیستی روس به اثبات رسیده بود، ولی مردم قهرمان ما چه کردند. بعد از ۵۷ روز باز هم در این جا شیعه‌ها پیشگام شدند؛ اول این حرکت از افشار شروع می‌شود و این که می‌آیند چنداول و افشار را می‌زنند، در تاریخ و در زندگی مردم ما، ویژگی خاصی دارد. از افشار شروع می‌شود این حرکت و می‌آید به زودترین فرصت، حوزه پنج را مردم قهرمان خلع سلاح می‌کنند؛ سر سیلو می‌آیند، ملی‌بس را می‌گیرند. از برچی شروع می‌شود تا کوتاه‌سنگی را می‌آیند. بعد خیرخانه و چنداول و همه جا. من معتقد هستم به این که روس‌ها در همان‌روز با این قیام مردم ما شکست خوردند؛ یعنی همان روز مأیوس شده بود که ما در افغانستان مانده نمی‌توانیم. این قیام، آن قدر ارزش داشت که تجارت ۱۴ ساله تعدادی از کسانی که به نام افغانستان کمک جمع کردند، سرمنشأ آن همین قیام سوم حوت بود؛ یعنی دنیا امیدوار شد که مردم افغانستان، روس‌ها را قبول ندارند و قیام کرده و نفی می‌کنند.

نقش زنان

آنچه که به ما گزارش داده‌اند، نقش بیشتر را هم در این جا خواهران انجام دادند، این عجیب بود. بعد متأسفانه پس از ۱۴ سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند نصف جمعیت ما (زنان) حق ندارند برای سرنوشت‌شان حرف بزنند، ولی وقتی این‌ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان، این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشیدند. به ما گفته‌اند صحت و سقمش را نمی‌دانم که از خواهران در جاده میوند، چادرش را گرفته به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته تو غیرت افغانی‌گی‌ات را فراموش کرده‌ای؛ این چادر ما را تو سر بکن و سلاح را بده که ما از خود دفاع بکنیم.

من معتقدم که این حرکت، حرکت سرنوشت‌ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم و شما حق دارید که در این ماه روزه، در این هوای سرد، علاقه نشان بدهید و بیایید؛ برای این که آنچه در این انقلاب افتخار است، عزت است و سرافرازی، از قیام ۳ حوت کابل و ۲۴ سرطان چنداول است که این افتخار را مردم ما داشته و آن روز برادرها (رهبران احزاب) به این قیام افتخار می‌کردند و می‌بالیدند. متأسفانه وقتی که انقلاب خریدار پیدا کرد و کمک‌گر، مردم ما را گفتند در این انقلاب نقش ندارند.

تسخیر بامیان

داستان بامیان را که مردم ما تسخیر کرد با تبر، پیام‌شان از این کرده عجیب‌تر است. بعضی نفرها که آن‌جا پهلوی روس‌ها بودند، این داستان را به ما صحبت می‌کردند که وقتی حمله کردیم سر بامیان با تبر و بیل و کلنگ، سید لم‌لم آغا شهید شد. خدا روحش را شاد بکند که جنازه‌اش هنوز پیدا نشده؛ روس‌ها شکست خورده و رفتند و...، ولی آن نفری که در کنار خود آن روسی بوده، گفت: آن روسی دست زیر دندان می‌گرفت، می‌گفت با این مردم نمی‌شود.

این مسائل بودند که من معتقدم قیام بامیان، چنداول و ۳ حوت کابل، روسیه را مأیوس کرده بود از این سرزمین و از همان روز تصمیم گرفته بود که آبرومندانه چه رقم بیرون برونند، از این‌جا نجات پیدا کنند که در ۲۶ دلو با کمک آمریکا بیرون رفت. این افتخار مردم ما است و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.

محاکمه خائنین افشار

اما در رابطه با مسئله افشار؛ مسئله افشار واضح و روشن است و ما برای شما مردم وعده داده بودیم که این خیانت تاریخ که سر شما پیش آمده، عاملینش را بگیریم. این مسئله را به شما وعده داده بودیم؛ خوشبختانه با این مسئله ما موفق شدیم. دو نفر بیشتر از کسانی که در افشار خیانت کرده و محاکمه نشده، باقی نمانده که این دو نفر فراری‌اند و دیگران را کلاً گرفته‌ایم. (تکبیر حضار)

پرونده‌های این‌ها هم تکمیل شده، شورای تصمیم‌گیری که آن وقت شورای مرکزی در بامیان تشریف داشتند، با شورای عالی نظارت کمیسیونی تشکیل داد و این کمیسیون، بررسی کرد این مسئله را و پرونده‌ها تکمیل‌اند و شما مردم افشار هم که درخواست کرده بودید که باید این خیانتی که برای مردم ما تحقق پیدا کرده، این‌ها مجازات شوند و ما هم با شورای مرکزی که صحبت کردیم، وعده دادیم که این کار انجام شود. متأسفانه این مسئله نشده. البته این به این معنی نیست که شما برادران و ملت قهرمان تشویش داشته باشید که کسانی باشند که از خائن حمایت بکنند؛ این نیست.

هیچ‌کس نه این تصمیم را دارد در حزب وحدت که از خائن حمایت بکند، نه در مقابل خواست شما مردم این توان را دارد، ولی طبیعی است این‌هایی که این خیانت را کرده‌اند، باز هم این‌ها طبعاً پدر دارند، مادر دارند، قوم دارند؛ دوستی یک چیزی است که آدم روی معیار دوستی، بدی بعضی چیزها را درک نمی‌تواند. یک پدر و مادر، به فرزندش آن‌قدر علاقه دارد که کم پیدا می‌شود که بدی‌اش را درک کند.

لهذا فاجعه افشار، یک فاجعه ملی است برای مردم ما، ولی طبیعی است که پدر و مادر و اقوام این‌ها وساطت می‌کنند، پیش بزرگان می‌روند، پیش شورای مرکزی می‌روند؛ طبیعی است که هر کسی که در قضیه‌ای جرم بکند، یک طرف حکم صادر شود، آن ادعایش این است که من بی‌گناه هستم، هیچ وقت نمی‌گوید. خیلی کم پیدا شود که یک کس بگوید که بلی، من باگناه بودم و خوب است که مرا جزا بدهند؛ این کم پیدا می‌شود.

لهذا روی این مسئله برادران شورای مرکزی و شورای عالی نظارت گفتند که پرونده‌ها یک بار دیگر بازرسی شوند و تحقیق بیشتر شود، که طبعاً این قضیه که وقتی پیش می‌آید، یک سری نارضایتی‌هایی هم از طرف فامیل و منطقه این‌ها به وجود می‌آید. روی این مسئله تأخیر افتاده و من برای شما در این‌جا اطمینان می‌دهم که کسی حاضر نیست در حزب وحدت که این خائنین ملی را ببخشد و ازشان بگذرد؛ این را مطمئن باشید. (تکبیر حضار)

باز هم در این مسئله تشویش دارید. این را هم ما برای شما اطمینان می‌دهیم، این‌طوری که شایعه پخش می‌شود، نیست. شما در جریان این قضیه هستید که بعد از ۲۰ روز سقوط افشار، کمیسیون بین جمعیت اسلامی و حزب وحدت تشکیل شد و توافقنامه ۸ ماده‌ای را امضا کردند که این توافقنامه را هم رادیو کابل اعلان کرد و هم رادیو دری مشهد؛ چون این یک اصل است در دنیا. آخر هر جنگ صلح دارد، جز این در دنیا نمی‌شود؛ چه دولتی حساب بکنید، چه حزبی حساب بکنید، چه منطقه‌ای حساب بکنید.

هر قدر که جنگ باشد، آخرش صلح است؛ بعد این کمیسیون وقتی که دایر شد، حتی با فتح دارالامان و ریاست پنج هم یا بعدش یا قبلش، این کمیسیون دایر بود، قطع نبود. گپ خود را مذاکره خود را می‌کردیم، می‌گفتیم؛ ولی جنگ هم پیش آمد تا وقتی که جنرال دوستم آمد، نیروی حایل در بین جمعیت و حزب وحدت انداخت، کمیسیون سه‌جانبه شد؛ یک جانب جمعیت اسلامی و یک جانب حزب وحدت، یکی هم از جنبش ملی اسلامی؛ مذاکرات خود را داشتیم و حرف‌های خود را گفتیم.

قبل از این حادثه که اخیراً در کابل پیش آمد، مذاکرات جدی شده بود با جمعیت، که توافقنامه

امضا شده عملی شود؛ آن‌ها هم جدی این مسئله را می‌گفتند که باید عملی شود، ولی باز دوباره جنگ پیش آمد. جنگی که پیش آمد، نظارت جنبش ملی اسلامی از این کمیسیون حذف شد؛ دوجانبه ماند و چون افشار برای مردم ما مهم بود، خواسته اول حزب وحدت این بود که توافقنامه که عملی شود، در افشار عملی شود. روی این مسئله کمیسیون جدی شد و آن‌ها گفتند که ما افشار را تخلیه می‌کنیم.

موضوع در شورای مرکزی مطرح شد، شورای مرکزی ۱۵ نفر را از بین خودشان صلاحیت دادند که بروند در این رابطه تصمیم بگیرند که تصمیم این‌ها، تصمیم شورای مرکزی است. ما در این جا ۱۵ نفر که رفتیم سه نفر را هیأت تعیین کردیم برای مذاکره و جدی وقت دادیم که حالا که توافقنامه را عمل می‌کنید، وقت و زمانش را مشخص کنید. این تصمیم شورای مرکزی بوده و خواست حزب وحدت بوده. اگر کسانی بیایند در بین شما القائاتی بکنند که ما هستیم که افشار را بدون جنگ می‌گیریم و تعدادی این مسئله را قبول ندارند، دروغ می‌گویند. شما این مسئله را قبول نکنید؛ اگر کسی هم بیاید این جا بگوید که نه ما افشار را نمی‌خواهیم، یک تعداد می‌خواهند سازش بکنند؛ این هم دروغ است.

این تصمیم حزب وحدت است و تصمیم شورای مرکزی است و یک توافقنامه از قبل است و این [تصمیم] را ما می‌گیریم، هیچ مشکلی هم در آن نمی‌بینیم. در توافقنامه اولی ما، این مسئله درج شده و در این جا که [مردم] افشار برگردند و جبران خسارت شود. در ۸ ماده افشار و چنداول این مسئله را داریم، ولی کمیسیون سه نفره را که فرستادند، برگزیده شورای مرکزی (۱۵) نفر که بودند، این‌ها توافقنامه را که امضا کردند، آن‌جا مشخص شده است که افشار تخلیه شود و راهی که بین سیلو و افشار است، مشترک گرفته شود. علوم [اجتماعی] تخلیه شود و مراکز نظامی‌ای که قبل از جنگ افشار در دست مجاهدین حزب وحدت بوده، تخلیه شوند. این مسئله که توافق شده، این توافقنامه را همین ۱۵ نفر تأیید کرده، به شورا ابلاغ شد. ما عملش را می‌خواهیم و آن‌ها قول داده که این مسئله را عمل بکنند.

من عین این مسئله را با برادران افشار در مسجد قندهاری‌ها صحبت کردم، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. توافقنامه را با شما گفتم و گفتم که نظر حزب وحدت این است که افشار را می‌گیریم که توافقنامه ما است و شما مردم هم باید موضع‌تان را روشن کنید که در افشار بر می‌گردید در خانه‌تان یا بر نمی‌گردید؟ برادران نشستند در افشار، ۱۵ نفر قطعنامه را آوردند به ما دادند و گفتند که ما موافق هستیم و برمی‌گردیم. این قضیه است که درباره افشار از این بعدش طی شده و گفته شده هرکس اگر کم و زیاد می‌کند، او را شما نپذیرید و هیچ تشویش هم در این جا نداشته باشید.

ما این جا برای شما اطمینان می‌دهیم که به حول و کمک الهی و بازوان پرتوان مجاهدین شما، برگردید در افشار و ما از شما دفاع می‌کنیم و هیچ کاری نمی‌تواند کسی با شما بکند. (تکبیر حضار) و این تعداد نفر شما که در آن جا رفته‌اند، تشویش نداشته باشید. ما به شما اطمینان می‌دهیم که به هیچ وجه انشاء الله اول در افشار جنگ پیش نمی‌آید و اگر جنگ پیش بیاید، نیروهای شما و فرزندان شما قهرمانانه دفاع می‌کنند... در این جا فشرده فهرست جنگ گذشته را برای شما می‌گویم که شما مطمئن باشید برای این که ولو ۱۵۰ نفر شما اضافه هم نشود، بچه‌های شما آن جا در خطر نیست.

افشار برای مردم ما قداست مذهبی دارد، قداست تاریخی دارد و قداست ملی دارد؛ خواست‌شان است، جای‌شان است و این فاجعه را هم کسی فراموش نمی‌کند. کسی هم نگفته که مصلحت نیست که از افشار صحبت بکنیم. ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم.

اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم

ما در این جنگ اخیر برای دنیا و برای مردم افغانستان اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم و این مسئله را اثبات کردیم که ۱۲ جنگ سر ما و شما تحمیل شده؛ این در پیش خارجی‌ها هم روشن است، پیش شما هم روشن است، پیش مردم کابل هم روشن است که اگر حزب وحدت می‌خواست انتقام بگیرد و می‌خواست در این جا وارد جنگ شود، مسلماً در این جا سیاف و ربانی، دیگر در کابل نبودند. (تکبیر حضار)

و این یک چیز روشن است و خواستیم که اثبات بکنیم که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل نمی‌بینیم؛ حتی دشمنان ما هم این مسئله را باید اعتراف بکنند که بلی، چون در یک سال گذشته یا ۲۰ ماه گذشته تبلیغ شده که جنگ طلب حزب وحدت است؛ از همه نوع تضادها برای نابودی شما کار گرفتند، مسئله هزاره را مطرح کردند، مسئله شیعه و سنی را مطرح کردند، مسئله این که شما به بیگانه وابسته هستید خارج از مرزهای افغانستان مطرح کردند؛ در خبرنگارها کشیدند، در رادیوها گفتند و توطئه کردند و حمله هم کردند، ولی شما با این صبر و تحمل‌تان روی منافع علیای مملکت، اثبات کردید در دنیا و افغانستان که طرفدار جنگ نیستید، این افتخار بزرگ است.

سؤال خبرنگار انگلیسی

خدمت شما داستانی را می‌خواهم بیان کنم که بعد از سقوط افشار، یک خبرنگار آمد از انگلستان؛ مجله‌ای دارد در آن جا. چون انگلیس‌ها یک وقت در دنیا تسلط داشتند، از نگاه سیاسی و آن هم همان روش را عمل می‌کنند که برای ملیت‌ها و برای مذهب، خصوصیاتش را دنبال می‌کنند و در نشریات خود منعکس می‌کنند.

برای این مسئله آمده بود که چطور شما در افشار شکست خوردید؟ من یک نشریه دارم در انگلستان؛ مجله‌ای است که مخصوصاً حوادث شیعه‌ها را در دنیا منعکس می‌کند. چون یک هفته بعد از سقوط افشار بود، قضایا آن روز برای ما روشن نبود، این قدر می‌دانستم که در افشار یک سری نجات‌یافتگان و فرار کرده، تخلیه کرده و معامله را نمی‌دانستم. گفت من در ۱۰ ماه گذشته، حوادث افغانستان شما را دنبال می‌کردم. در این شش جنگ که سر شما تحمیل شده بود، همه این جزئیات را من منعکس کردم و من بلد هستم. فقط در این ۹ - ۱۰ ماه در افغانستان نیامدم؛ ولی وقتی که شنیدم شما این‌جا شکست خوردید، آمدم که علت این را بدانم.

این مصاحبه در خانه حاج آقای فدایی بود. آن روز ما در مدرسه بودیم... برای مصاحبه با این‌ها در منزل می‌آمدیم. من برای این جواب مانده بودم که روشن برایش چه جواب بگویم؛ یعنی یک سری جزئیاتی را که حتی ما بلد نبودیم، یک خبرنگار جزئیات جنگ‌های گذشته را به ما بازگو کرد که کی‌ها علیه شما می‌جنگید و چه رقم می‌جنگید و شما شکست نخوردید و برای من تعجب‌آور بود که این‌جا شکست خوردید؛ از انگلستان خواستم پیام و شخصاً از شما علت این مسئله را بازخواست بکنم. من برایش گفتم که این مسئله را من برای دو ماه بعد جواب می‌گویم؛ حالا معذرت می‌خواهم. دلیل هنوز برایم روشن نشده بود. دو ماه بعد جواب می‌دهم.

خوب، بعد از این که این مسئله روشن شد و فتح دارالامان پیش آمد؛ بعد از فتح دارالامان، همین خبرنگار دوباره آمد و گفت که من دنبال سؤال اولی خود آمدم. من قضیه را گفتم که این‌طور چهار قومندان ما را خریدند و این قدر پول داده بودند و ما این‌ها را دستگیر کردیم؛ علت در این‌جا بود و بعد جنگ دارالامان را برایش شرح دادم که ما چقدر نفر گذاشته بودیم برای عمل کردن در دارالامان و این‌ها چقدر اعاشه خورده‌اند و چقدر نیرو موجود بود و در ظرف هفت ساعت، دارالامان تصفیه شد؛ بعد قانع شد و برگشت.

علت فاجعه افشار

حالا ما برای شما فشرده این مسئله را می‌گویم که در افشار معامله بود، در چپ‌ک‌سازی معامله صورت گرفت. دوازده روز که جنگ شد، خود طرف اعتراف کرده که بیست هزار مرمی ثقیله ما به کار بردیم، به این‌جا زدیم، ولی پنج پُسته‌ای که آن‌جا از دست رفت، ۳۰۰ لک معامله شده بود، ۱۰۰ لک گرفته بود. این نفر را ما دستگیر کردیم؛ اعتراف دارد و هست. لهذا از این جهت به شما با تکیه بر خدا و تکیه بر بازوان مجاهد مردان شما، به شما اطمینان می‌دهم که همین ۱۵۰ نفر هم که در افشار باشند، هیچ خطری متوجه‌شان نمی‌شود. (تکبیر حضار)

این، در این مسئله و من الآن از هوشیاری و درک شما مردم اطمینان پیدا کرده‌ام. این مسئله را پارسال هم گفته بودم که برخلاف باور دیگران که تعبیر دارند که مردم ما عقب‌مانده‌اند، از نگاه سیاسی پایین‌اند، از نگاه فرهنگی، من این باور را ندارم. من می‌گویم مردم ما بحمدالله در چهارده سال انقلاب، بسیار از نگاه هوش سیاسی و درک اجتماعی بالا رفته؛ حتی از مسئولین جلوتر رفته؛ این را پارسال گفتم. بناءً با احساس شما، با همبستگی شما، با هوشیاری شما مطمئن هستم که انشاءالله توطئه‌ها افشا می‌شوند و جلوشان گرفته می‌شوند. از این جهت با شعور شما، با درایت شما، با حساسیت شما مطمئن هستم. (تکبیر حضار)

اما مسئله افشار؛ من معتقد هستم که اگر ما بیاییم با جمعیت اسلامی جنگ هم نکنیم و دوست هم باشیم، هیچ منافات ندارد که ما از مسئله افشار و فجایع افشار صحبت نکنیم و هیچ مخالفتی با این مسئله نداریم. صحبت کردن قضایای تاریخی و صحبت کردن درد یک مردم، مظلومیت یک مردم، ظلمی که شده؛ معنایش جنگ نیست. حالا اگر بنا شود ما معنای این را جنگ بدانیم؛ پس از تاریخ گذشته افغانستان باید صحبت نکنیم، از مظلومیت مردم خود هیچ چیز نباید بگوییم؛ در صورتی که ما مظلوم و محکوم در این جامعه بودیم و تا حالا هم هستیم. این در رابطه با مسئله افشار. در رابطه با مسئله فعلی کشور؛ شما می‌دانید که وضعیت فعلی کشور نامعلوم است؛ این مسئله را من برای شما می‌گویم.

برای ما وحدت ملی اصل است

در بین مردم ما مطرح شده که جامعه ما را از نگاه نظامی و تشکیلاتی، دو قطبی کند. در این جا فکری به وجود آمده که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، ما در کنار هر یک باشیم خوب است؛ یکی طرفداری از جمعیت بکند، یکی از حزب؛ حتی نسبت داده شده این مسئله در بین مردم به مسئولین حزب وحدت؛ این باور، باور غلطی است. شما را هم اگر کسی می‌آید القا می‌کند این مسئله را قبول نکنید. این را دوستان شما القا نمی‌کنند، برای گمراه کردن و انحراف فکری است. هر مردم، هر ملیتی و هر تنظیم سیاسی، باید روی مسئله خودش و مردمش فکر بکند؛ برای کسی دیگر فکر کردن غلط است.

ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم؛ با همه ملت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم. اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسئله (دو دسته شدن) را کسی مطرح بکند، این برای مردم ما ذلت است؛ برای مردم ما عزت نیست. معنایش این است که ما توانایی زندگی و دفاع از حقوق خودمان را نداشته باشیم. چرا ما این مسئله

را نگوئیم که دیگران در کنار ما باشند، خوب است که ما بیاییم در بین مردم القا بکنیم که ما در کنار کی باشیم، خوب است.

برابری و برادری با همه ملیت‌ها

این مسئله فکر انحرافی است؛ هرکس بیاید در این جا بگوید تعدادی از حزب اسلامی دفاع بکنند و تعدادی از جمعیت، برای مردم ما فاجعه است. ما این‌ها را به عنوان خائنین ملی می‌شناسیم. مردم ما یک مردم سرافرازند که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهند زندگی بکنند، با برابری زندگی بکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند. حقوق مساوی می‌خواهیم؛ چرا ما سر پای خودمان این فکر را نکنیم و روی توان خود ما فکر نکنیم. این فکر، فکر غلطی است و هر کسی القاء بکند، نادرست است. (تکبیر حضار)

ما روی بازوان پرتوان شما مردم فکر می‌کنیم. حق هم اگر می‌خواهیم برای شما می‌خواهیم؛ این حق خواستن، به معنای دشمنی با حزب اسلامی و جمعیت اسلامی نیست. ما معتقد هستیم در این جا، مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب، همدیگر را تحمل بکنند؛ در صدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب، روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم. راه حل برای افغانستان تفاهم است، نه حذف یکدیگر. لهذا هر کسی که می‌آید در این جا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می‌کند، سخت اشتباه می‌کند. بیست ماه گذشته اثبات کرده که کسی، توانایی حذف کسی را ندارد.

جنبش قابل حذف نیست

ما این افتخار را داریم و حق داریم در این جا افتخار کنیم به این که وحدت ملی را ما به وجود آوردیم. چرا؟ از خاطر این که برادرهایی که در پیشاور بودند؛ در سال ۶۷ ما را حذف کردند؛ در سال ۷۰ آمدند، در سال ۷۱ باز ما را حذف کردند، ولی ما عقده‌ای برخورد نکردیم. ما از روزی که کابل ساقط شده بود، جناب حضرت صاحب در پاکستان بود، همین نیرو و همین توان را در کابل داشتیم. ما اگر می‌خواستیم عقده‌ای برخورد بکنیم، همان وقت جنگ می‌کردیم؛ نمی‌گذاشتیم که وارد کابل شوند، ما مذاکره کردیم، مذاکره ما نتیجه داد؛ آقای سیاف سرما حمله کرد.

ما تنها جریان سیاسی‌ای هستیم که در ظرف بیست ماه گفتیم که جنبش قابل حذف نیست؛ باید بپذیریم و یک واقعیت است. هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان، وحدت ملی افغانستان فکر

می‌کند، کسی را حذف نکند. ما تنها جریان سیاسی‌ای هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم. در شورای جهادی دفاع کردیم و گفتیم تا حالا هم روی این موضع هستیم. ما دشمنی پشتون و هزاره را شصت درصدش را حل کردیم؛ در صورتی که شما شاهد بودید که یک پشتون در منطقه هزاره آمده نمی‌توانست و یک هزاره در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست. این را حزب وحدت با تفاهم حل کرد. من می‌گویم هرکس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است. (تکبیر حضار)

میانجیگری حزب وحدت

دولت قبلی، در بین ازبک و پشتون، آن‌قدر دشمنی خلق کرده بود که ازبک در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست و پشتون در منطقه ازبک؛ این را فقط با وساطت حزب وحدت توانستند این دو ملیت دشمنی‌شان را رفع نمایند؛ این که هرکس فکر می‌کند که جنبش در کنار جمعیت باشد یا در کنار حزب وحدت اسلامی باشد، این تصمیم خود آن مردم است؛ به شما ربطی ندارد، ولی وقتی آقای دوستم آمد در این‌جا میانجی شد بین ما و جمعیت؛ ما میانجی شدیم بین جنبش و حزب اسلامی و آقای حکمتیار و آقای دوستم با هم نشستند؛ این افتخار ملی را حزب وحدت دارد و در این راه گام برداشتیم.

این به معنای این نیست که امروز ازبک، پشتون و هزاره، علیه تاجیک موضع بگیرد. تاجیک برادر ما است، از ملت ما است و یک کتله بزرگ از این سرزمین است، این به معنای دشمنی نیست. ما در این راستا تلاش می‌کنیم که یک روز این دشمنی را هم، با تفاهم بین این چهار ملیت حل بکنیم و این افتخار تکمیل بشود به حزب وحدت.

فکر غلط

اما در این‌جا بیایم بررسی بکنیم برای این که ما وقتی موضع می‌گیریم در مقابل دولت به اصطلاح خودشان، این موضع حزب وحدت و منافع مردم ما است. هرکس بیاید در این‌جا این مسئله را این‌طور تلقی کند که ما طرفدار حزب اسلامی هستیم، ما علیه جمعیت هستیم؛ این به نفع ما نیست. این را غلط می‌دانیم چه بزرگ باشد چه کوچک؛ این طرز تفکر، طرز تفکر غلط است. ما در این‌جا موضع سیاسی داریم، ما علیه دولت که موضع می‌گیریم، از خاطر منافع مردم ما است. بیایم در این‌جا توافقنامه جلال‌آباد وقتی که پیش آمد، توافقنامه اسلام‌آباد؛ ما اعلان کردیم از این که آمدند نماینده‌های تنظیم‌های جهادی پای آن امضا کرده و نماینده حزب وحدت بوده و برای حفظ مصالح مملکت، ما قبول کردیم.

حال بررسی می‌کنیم وقتی که ما قبول داریم روی توافقنامه، کجایش عمل شده و کی عمل نکرده؟ در این توافقنامه آمده که پنج وزارت‌خانه توسط کمیسیون اداره شود. این پنج وزارت‌خانه، وزارت‌خانه‌های کلیدی‌اند. اطلاعات و کلتور، دفاع، داخله، خارجه، مالیه غیر از یک وزارت که وزارت حزب وحدت - وزارت مالیه - بوده، که این مسئله را عمل کرده و کمیسیون در آن‌جا دایر بوده و کمیسیون تصمیم می‌گرفت در مصارف مالی؛ دیگر آیا این کمیسیون، وزارت خارجه را یک روز رویش را دیده؟ این‌جا آقای ربانی عمل کرده؟

سفرا همه از جمعیت‌اند

در نزدیک به شصت کشور، از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نیست. من برای شما این‌جا واضح می‌گویم و این را مستند اثبات می‌کنم، پنجاه سفارت‌خانه تنها از جمعیت است. ده تای آن را به دیگران داده باشند، پنجاه آن از جمعیت است. در وزارت داخله کمیسیون دایر شد، در این نشست در تعیینات و مسائل آن تصمیم گرفته شد. آقای حکمتیار هم به حیث وزیر داخله که سرپرستی‌اش را می‌گیرد، تعییناتش را آقای ربانی قبول کرد، آیا وارد شدن در داخل شهر کابل گذاشتند؟ وزارت اطلاعات از طرف حزب وحدت آقای معصومیار تعیین شد، آیا یک روز گذاشتند که در وزارت اطلاعات برود؟

در سال ۷۱ گفتند کابینه مصوبه کرده که در این‌جا سی و پنج میلیارد بودجه افغانستان را بدون پشتوانه روس‌ها چاپ بکند و تخصیص داده برای هر وزارت‌خانه؛ آیا آقای ربانی از پیش خود هشتاد میلیارد چاپ کرده و اکثریت قاطع این را وارد بانک نکرده؟ ما مگر می‌توانیم تابع این حزب سیاسی باشیم و نمایندگی از یک مردم هم بکنیم؟ در این‌جا بی‌تفاوت باشیم، هیچ‌کس به ابروی آقای ربانی نگوییم. این که دفن کردن مردم ما است و حزب ما و این موضع ما است. دوصد و پنج هزار اردو را امروز در کابل اعاشه و اباته می‌کند، بدون حوزه جنوب غرب. در این‌جا یک نفر از حزب وحدت نیست؛ مگر ما می‌توانیم در این مسئله بی‌تفاوت باشیم؟

نمی‌توان بی‌تفاوت بود

در این سال ۱۲۰۰ میلیارد افغانی پول چاپ کردند. در یک جلسه حل و عقد دوازده میلیارد افغانی برای طرفداران خود پخش کردند؛ درحالی که بودجه افغانستان، در زمان داوود در یک سال سیزده میلیارد بود. ما می‌توانیم در این‌جا بی‌تفاوت باشیم؟ در توافقنامه جلال‌آباد آمده که هر وزارت‌خانه متعلق به هر حزب را باید خودش انتخاب بکند. شش ماه می‌شود که ما پیشنهاد آقای مقصودی را دادیم که معاون وزارت مالیه باشد؛ اما از دفتر آقای ربانی بیرون نشد. آقای ربانی که در این مدت کمیسیون

ما دایر بوده و داشته کار می‌کرده و داشتیم که مسائل خود را حل بکنیم؛ در وزارت دفاع چهل‌وشش ریاست است و چهل‌وشش ریاست وقتی با کمیسیون ما سر و کله زدند که دو ریاست بدهند، یک ریاست پیشنهاد کرده؛ آن هم ریاست برادران حرکت اسلامی را ما این قدر حقیر نیستیم که زیر بار این ذلت برویم. ما حیثیت مردم خود را باید در نظر بگیریم، ما گفتیم که ریاستی که به حرکت اسلامی دادید، نمی‌گیریم؛ اشکال ندارد.

سه ماه پیش ما راه حل داده بودیم که ربانی و حکمتیار استعفا بکنند؛ دولت موقت تشکیل شود؛ این مسئله امروز نیست. ما برای مردمان حق می‌خواهیم و می‌خواهیم در تصمیم‌گیری شریک باشیم. هرکس به این مملکت خیانت بکند، باید برایش بگوییم و جلوش را بگیریم. مردمی که در سرنوشت‌شان حساس نباشند، حزبی که موضع سیاسی نداشته باشد، این دیگر حزب سیاسی نیست؛ این مرده است. این موضع، ربطی ندارد که حکمتیار با ربانی موافق باشد یا مخالف؛ فردا اگر بیاید حکمتیار همین را عمل بکند، ما عین موضع را علیه حکمتیار می‌گیریم. (تکبیر حضار)

فتوای جهاد ربانی

ربانی آمده در این جا علیه جنبش فتوا داده، اول ربانی اهل فتوا دادن نیست، اسلام را به مسخره گرفته. در زمان آقای حکیم درباره فلسطین یک روز مطرح شد که آقای حکیم فتوا بدهد، طلبه‌های نجف و قم می‌لرزیدند که اگر فتوا بدهد، برای همه ما واجب است که ما باید برویم جهاد بکنیم. امام خمینی (ره) وقتی که جهاد سازندگی را تشکیل داد، در تیتیر روزنامه نوشته شده بود، جهاد سازندگی را تیتیرش را بزرگ نوشته کرده بود؛ مردم ایران به تشویش افتاده بودند که اگر امام امر جهاد داده باشد، چه کار می‌توانیم بکنیم. در هشت سال جنگ تحمیلی امام خمینی علیه عراق امر جهاد نداد. این از نگاه اسلام یک همچون قداست و یک همچون مرتبه است.

بعد سمت شمال کیست؟ جنبش از کی تشکیل شده؟ برعلاوه‌ای که این جا این منطقه مردمی است، ازبک و ترکمن که جهادی و غیر جهادی‌اش، عالم و غیرعالمش در جنبش آمده‌اند. کل احزاب جهادی در شمال عضو جنبش‌اند، خود جمعیت عضو جنبش است؛ مگر می‌شود به نام جنبش کسی بیاید فتوا بدهد علیه‌اش و ما بی تفاوت باشیم. این جا حق داریم که از خودمان دفاع بکنیم. حزب وحدت معاون جنبش است در سمت شمال. این چه فتوای مسخره‌ای است که ربانی می‌دهد علیه ملت. (تکبیر حضار)

ده برابر ربانی جنبش در سمت شمال عالم دارد. این فتوا نه از نگاه شرعی درست است، نه از نگاه سیاسی درست است، نه از نگاه ملی درست است؛ ما اگر بیاییم این را بگوییم که عاقلانه نیست،

منطقی نیست؛ این عقیده ما است. مگر این به معنای این است که ما از فلائی حمایت می‌کنیم و علیه فلائی هستیم...؟

هرکسی بیاید منطقی برخورد بکند؛ هرکس بیاید وحدت ملی را به هم بزند، هرکسی بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد؛ ما این را خائن ملی می‌دانیم.

برخورد انحصارگرایانه

ثلث مردم افغانستان را شما تشکیل می‌دهید؛ از اولش انحصارگرایانه برخورد کردند و غیرمنطقی برخورد کردند؛ همان‌طوری که درباره ما غیر منطقی برخورد کردند، دوباره ما را حذف کردند از تصمیم‌گیری و گفتند این‌ها سهم ندارند. این‌ها در افغانستان وجود ندارند؛ عین غیر منطقی برخورد کردن درباره جنبش است. همین‌طور که ما امروز بحمدالله با تصمیم شما، با آمادگی شما، با فداکاری شما، با بازوان پرتوان مجاهدین شما، این‌جا قبولانیدیم که ما هستیم و یک ملت هستیم و بدون ما تصمیم گرفته نمی‌توانید. من معتقد هستم که جنبش، عین این مسئله را سر این آقایان خواهد قبولاند.

هر کس علیه جنبش موضع می‌گیرد، یک روز اثبات می‌شود و می‌گوید که ما اشتباه کردیم. ۸۰ درصد منابع طبیعی افغانستان مال شمال است. اگر یک ذره روی منافع علیای مملکت کسی فکر می‌کند، از این موضع‌گیری غلط دست بردارد؛ این حرف درستی نیست و الا افغانستان تجزیه می‌شود و این به نفع هیچ‌کسی نیست.

من این را به آن کسانی که بسیار متعصب‌اند و از اسم «دوستم» هم بدشان می‌آید؛ قوم از یک هم از قیافه‌اش خوشش نمی‌آید، گفتم؛ قبول کردند. گفت تو درست می‌گویی؛ ما اشتباه می‌کنیم. راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است؛ راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را با همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.

هرکسی در این مملکت لساناً، مالاً، نظامی، غیر نظامی خیانت بکند، مقابلش می‌ایستیم. این‌ها باید سر عقل بیایند... باید تجدید نظر بکنند و باید از بیست ماه گذشته درس بگیرند که نمی‌شود با زور حکومت کرد، نمی‌شود با تانک حکومت کرد، نمی‌شود با پول حکومت کرد. روس‌ها جنایتی را در افغانستان کرده‌اند که از دوران اشغال افغانستان بدتر است؛ یعنی این پول بدون پشتوانه چاپ کردن و در افغانستان آوردن. این از دوران اشغال برای ما مضرتر است. این‌ها مزدوران حلقه‌به‌گوش روس‌ها هستند و الا روس‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. (تکبیر حضار)

هیچ کشوری حق دخالت ندارد

این‌ها بنشینند سر این مسئله بحث کنند که کی وابسته است و کی وابسته نیست. این‌ها وقتی که در این‌جا حکومت می‌کنند، علیه مردم‌شان علیه علما و مجاهدین فتوا می‌دهند. وهابی‌ها چرا این فتوا را تأیید می‌کنند؟ چرا از این‌ها حمایت می‌کنند؟ این دخالت نیست در امور افغانستان؟ این ذلت نیست که مشروعیت را از وهابی می‌گیری؟ تو خود این‌جا مرتب سر ما می‌گویی که ما وابسته هستیم، یا فلان گروه دیگر وابسته است. سعودی‌ها راه دارند، وقت جنگ برای چه در بگرام اطلاعات می‌دهند؟ اطلاعات مصر، برای چه در این‌جا آمده در کابل سازماندهی می‌کند؟ اگر وابستگی است، اگر مزدوری است، اگر دخالت خارج است، این‌ها است. هر کسی اگر رادیو داشت، اگر تلویزیون داشت، آنچه در دهنش آمد باید بگوید؛ هیچ‌کس هم بازخواست نکند.

شانزده سال کشورهای اسلامی به جهاد ما کمک کرده، سر جایش. ما از ایشان تشکر می‌کنیم؛ اما چه سعودی باشد، چه پاکستان باشد، چه ایران باشد، یا کشورهای دیگر، حق نمی‌دهیم که در مسائل داخلی ما دخالت بکند. با این وضع با این روشنی، ما دیروز گفتیم که نیم میلیارد دالر را سعودی‌ها برای محو ما به سیاف داده است. کسی این را قبول نمی‌کرد؛ نیم میلیارد دالر را برای این‌که ما را نابود کنند، ولی امروز آمده فتوا می‌دهد علیه مردم ما؛ یک عالم و یک سیاستمدار اعتراض نمی‌کند که تو چه حق داری؟ تو چه کاره‌ای که علیه مردم افغانستان فتوا می‌دهی؟ در وقت جنگ راهدار می‌دهد؛ این را هیچ‌کس اعتراض نمی‌کند، هیچ‌کس حرفی نمی‌زند.

این‌ها وظیفه ملی ما است. ما اگر بخواهیم در افغانستان زندگی بکنیم و زنده باشیم، مجبور هستیم جلو کسی که تخلف می‌کند و خیانت می‌کند بایستیم. با همه این مسائل، ما اثبات کردیم که نمی‌خواهیم جنگ راه حل باشد؛ اما موضع سیاسی خود را داریم و می‌گوییم هر کی این خیانت را بکند، می‌گوییم در مقابلش. هر کی حق هر کس دیگر را نادیده بگیرد، می‌گوییم در مقابلش. هر کی در حق ما تجاوز بکند، برایش جواب می‌گوییم. (تکبیر حضار)

از این‌که وقت عزیز شما را زیاد گرفتم مخصوصاً مسئولین شورای مرکزی و شورای عالی نظارت را معذرت می‌خواهم؛ ماه روزه است و یک بار دیگر از حضور شما و از احساس شما تشکر می‌کنم. والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

قسمتی از سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در محفل قول اردوی
حزب وحدت اسلامی، یکشنبه ۲۹/۸/۱۳۷۳،
غرب کابل^۱

قدرت نظامی و عزت ملی

اگر ملتی خواسته باشد، عزت و هویت داشته باشد و در یک جامعه زنده باشد و روی آن حساب شود، باید تشکیلات نظامی قوی داشته باشد. اهمیت این مسئله مخصوصاً برای ملت‌هایی که حقوق‌شان در طول تاریخ ضایع شده، مظلوم واقع گردیده و مورد ستم قرار داشته‌اند و از هیچ‌گونه حقوق طبیعی‌شان استفاده نکرده‌اند، ضروری است. حالا وقتی ما می‌خواهیم از آن همه مظلومیت و محرومیت بیرون بیاییم و از حقوق خود دفاع کنیم و همچنان که ما به دیگران ظلم نمی‌کنیم، دیگران را اجازه نمی‌دهیم که بر ما ظلم کنند و می‌خواهیم در تمام ابعاد اجتماعی سهیم باشیم، یکی از مسائلی را که باید به طوری خیلی جدی مورد توجه قرار دهیم، مسئله نظم و نظامی است. در اسلام نماز به عنوان ستون دین مطرح است و هیچ‌کس حق ندارد حتا در کمترین توان از انجام آن غفلت نماید؛ اما همین مسئله وقتی در رابطه با نظام و پهره‌داری مطرح می‌شود، تعدیل می‌گردد، یعنی یک نظامی می‌تواند در شرایط اضطرار با اسلحه و لباس مخصوص نظامی‌اش تکلیف خود را به جا آورد و حتا شرع مقدس هم روی این موضوع تأکید می‌کند که نظامی حق ندارد سلاح خود را زمین بگذارد.

اقدام عملی و دانش نظامی

تشکیلات نظامی با اسم و شعار ایجاد نمی‌شود که مثلاً فرقه، اپراتیفی یا اردو نام‌گذاری کند و مسئله ختم شود؛ بلکه این تشکیلات یک آمادگی کامل برای عمل و اجرای خود می‌خواهد. در صورتی آرمان ما تحقق پیدا می‌کند و ما می‌توانیم در اردوی آینده سهیم باشیم که از همین حالا از

۱. خبرنامه وحدت، شماره ۶۳۴ تاریخ ۳۰/۸/۱۳۷۳.

نگاه دستورات و تشکیلات نظامی و دانش نظامی خود را به سطحی برسانیم که نمونه کوچکی از اردوی ملی کشور باشیم و در آینده کسی گفته نتواند که مثلاً شما نظم ندارید یا صلاحیت و انضباط ندارید. نظم، انضباط و قیودات نظامی حاصل زحمات و تجربه‌های دراز بشریت است، نظامی آن وقت نظامی است که لباس، عنوان و دانش نظامی داشته باشد.

هدفی را که اکنون ما دنبال می‌کنیم، هدف بسیار سنگینی است و به سادگی نمی‌شود به آن رسید؛ باید خود را تربیت کرد، نظامی ساخت و باید کادر تربیت کرد. الحمدلله در بین مردم ما افراد باصلاحیت زیادی پیدا می‌شوند که ما به عنوان مربی از آن‌ها استفاده کنیم و دوره‌های آموزش نظامی برای صاحب‌منصبان و مجاهدین خود ترتیب بدهیم تا در همه مسائل باتجربه باشند.

در سایه لطف خداوند و هوشیاری و جدیت قوماندانان و افسران قهرمان و دلسوز حزب وحدت اسلامی کار تشکیل قول اردو با موفقیت ادامه یابد و ما در آینده بتوانیم یک اردوی منظم به وجود بیاوریم که از حیثیت، ناموس و عزت مردم ما قاطعانه و شایسته دفاع نماید.

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری،
۵ جدی ۱۳۷۳ هـ ش، کابل^۱

شعارها مذهبی، عملکردها نژادی

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.^۲

با ابراز تشکر از شما مردم قهرمان و حاضر در صحنه، از مجاهدان سنگرنشین، کمیته فرهنگی حزب وحدت، حرکت اسلامی، شورای مساجد و اتحادیه تعاون اسلامی، که امروز این جلسه بزرگ را برای بزرگداشت از شهدای عزیز تشکیل داده‌اند و با اجازه اساتید عظام و مسئولین بزرگ، مخصوصاً جناب آیت الله شیخزاده، می‌خواهم لحظاتی را در خدمت شما باشم و سخنانی را به عرض تان برسانم.

البته شما می‌دانید که من اهل بیانیه و این قبیل چیزها نیستم، برای شما مردم، باید دانشمندان و خطیبان سخنرانی کنند، ولی به علت یک سلسله مصایب و مشکلاتی که در طول دو سال و هشت ماه، مخصوصاً در جریان جنگ اخیر برای شما خلق گردید و من در کنار شما افتخار حضور داشتم، ترجیح می‌دهم که این حوادث را بازگو کنم تا برای تاریخ و نسل آینده ما منعکس باشند و فرزندان مردم ما در آینده از شرایط سخت و از رنجی که شما در این مدت با جان و پوست و گوشت تان لمس و تحمل کرده‌اید، آگاه باشند و بخوانند و تجربه بگیرند.

۱. به تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۵ مراسم باشکوهی جهت تجلیل از شهدای مظلوم کابل مخصوصاً شهدای بیست و سوم سنبله که در آن خاتین ملی دست به جنایت وسیعی زده بودند، در کابل برگزار شد. در این مراسم رهبر مقاومت شیعه، استاد مزاری خیانت خاتین ملی را به صورت مبسوط افشا نموده است که دارای اهمیت فوق العاده است.

۲. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.

بناءً به خاطر این موضوع، یک مقدار، گذرا در رابطه با آیه شریفه‌ای که عنوان مجلس خدمت‌تان قرائت شد، برای‌تان بحث می‌کنم تا روشن شود که درگیری‌های جهانی، مخصوصاً درگیری‌های افغانستان، به خاطر چه بوده و چرا هست؟ سپس در رابطه به جنگ اخیر و توطئه‌ای که در این‌جا بود و با حضور شما و مقاومت فرزندان‌تان خنثی شد، توضیحاتی ارائه می‌کنم. شاید وقت برایم اجازه ندهد که همه ابعاد و جریان‌های این توطئه و عملکرد تعدادی را که دست به خیانت زدند و علیه مردم‌شان قرار گرفتند، بیان کنم. لهذا صحبت‌م را در این رابطه به دو بخش تقسیم می‌نمایم:

بخش اول آن را در این جلسه خدمت شما بیان نموده و بخش دیگر را به یک وقت و زمان دیگر موکول می‌کنم؛ در اخیر، در رابطه به اوضاع فعلی و وضعیت موجود که مسئله مبرم و ضرور است، با شما صحبت خواهم کرد.

عملکرد بخشی از حرکت اسلامی

بخش اول بحث مربوط می‌شود به عملکرد تعدادی از برادران حرکت اسلامی و بخش دوم، که در این‌جا گنجایش ندارد، در رابطه به آن بخشی از وحدت اسلامی است که در مسائل دست داشته و حالا فرار کرده و در کنار شما نیستند.

اما نکته‌ای را که لازم است در اول، خدمت شما برادران خاطر نشان کنم، این است که ما با برادران حرکت اسلامی، خدمت شما برادران و مردمی که چهارده سال تحت عنوان حرکت اسلامی جهاد کرده و زحمت کشیده‌اند، هیچ‌گونه اختلافی نداریم و روی صحبت‌م نیز با آن‌ها نیست. برای من فرق بین حرکت راستین اسلامی، با وحدت اسلامی نیست. این مطلب در خلال صحبت‌ها برای‌تان روشن خواهد شد، ولی یک تعداد دیگر، که محدودند و از چهار پنج نفر تجاوز نمی‌کنند، به نام حرکت بر ملت ما جفا کرده‌اند و این وظیفه ما است که باید بی‌پرده صحبت کنیم تا برای تاریخ و نسل‌های آینده ما روشن باشد.

دو تضاد نژادی و مذهبی

امروز وقتی که به جهان نگاه می‌کنیم، دو تضاد را حادث می‌یابیم: یکی تضاد نژادی و یکی هم تضاد اعتقادی و مذهبی. این دو نزاع در دنیا وجود دارد. شما اگر قضیه فلسطین را عمیقاً مطالعه کنید. اگر چچن را در نظر بگیرید که روس‌ها هجوم آورده و شدیدترین بمباران و خسارات را بر مسلمان‌ها تحمیل می‌کنند، اگر کشمیر را مطالعه کنید که در آن‌جا هندوها بدترین وضع را بر مسلمان‌ها تحمیل کرده‌اند، اگر قضیه افغانستان را به طور دقیق و عمیق بررسی کنید و حتی تاریخش را در نظر بگیرید، هیچ‌کدام از این دو تضاد بیرون نیست. این دو تضاد در بین جوامع بشری وجود دارند.

شما جنگ‌های دوم جهانی را مطالعه کنید. دوصدوپنجاه سال تاریخ افغانستان را مطالعه کنید. فعلاً هم جنگ‌هایی را که دو سال و هشت ماه است، دوام دارد مطالعه کنید. از این دو تضاد خارج نیست و امروز دو رادیویی که در افغانستان وجود دارد، اگر شما خبرها و تحلیل‌های‌شان را گوش کنید، باز از این تضاد و این درگیری، به طور مستقیم و غیرمستقیم، حرف می‌زنند.

دیدگاه اسلام

در این جا ضروری است که ببینیم اسلام عزیز، که یک دین همه‌جانبه است و قرآن کریم را به عنوان یک دعوت زنده و جاودان برای نجات بشریت عرضه داشته است، درباره این تضادهای اجتماعی چه گفته است.

در آیه‌ای که قرائت کردم، قرآن کریم خطاب می‌کند به «ناس» یعنی مردم. «یا ایها الناس»؛ یعنی ای مردم! در این جا نمی‌گوید که این مردم مؤمن‌اند یا غیر مؤمن. نمی‌گوید که مردم پیرو مسیح‌اند یا پیرو اسلام، یا پیرو موسی، یا اصلاً پیروی از ادیان را قبول ندارند. قرآن صدا می‌زند ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم؛ یعنی اگر مسیحی هستید، اگر مسلمان، اگر یهودی هستید، همه‌تان را از یک زن و مرد خلق کردیم. لهذا در خلقت‌تان هیچ تبعیضی نیست. این جا نمی‌گوید که تعدادی را از دو مرد و یک زن خلق کردیم یا از دو زن و یک مرد. می‌گوید از یک مرد و یک زن خلق کردیم؛ آنگاه شما را شعبه‌شعبه و قبیله، قرار دادیم. حرف در این جاست: اسلام می‌آید این را که قیافه‌ها فرق دارند و نژادها فرق دارند، صحنه می‌گذارد و می‌گوید که ما شما را قبیله‌قبیله خلق کردیم؛ اما چرا قبیله‌قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا»؛ تا یکدیگر را بشناسید. پس در این جا می‌بینیم که اسلام، این قوم و آن قوم را و این را که هر کس به نام قوم و طایفه‌اش یاد شود، صحنه گذاشته است و این جرم نیست. اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک؛ این امر از نظر اسلام هیچ‌گونه محکومیتی ندارد. این به عنوان، مقدمه حرف‌هایم است.

چرا هزاره بودن جرم است؟

بعد درباره وضعیت افغانستان که آمد، صحبت می‌کنم که وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم است؟ و از طرف دیگر؛ آیا این نوع‌نوع خلق کردن، شعبه‌شعبه قرار دادن و قوم‌قوم قرار دادن، برای یکی از این‌ها فضیلتی هم دارد؟ برای شناسایی، بلی! ما هم قبول داریم؛ اما آیا فضیلت هم هست؟ یعنی که کسی بیاید و بر دیگری ادعا کند که من برتر هستم و صاحب امتیاز هستم؟

قرآن می‌گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»؛ ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم، شما را

شعبه شعبه و قوم قوم قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. «متقی»، یعنی چه؟ متقی، یعنی کسی که قانون و سنت الهی را رعایت می‌کند. «تقوا» را هرکس، هر معنا کرده باشد، خوب‌ترین معنایش این است که: حالت و ملکه‌ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون. باز در این جا، من معتقدم و برداشتم این است که در این جا صدای رسای قرآن، محدود نیست. گرامی‌ترین شما، متقی‌ترین شماست؛ اختصاصی به اسلام ندارد.

کثرت‌گرایی دینی

ما می‌توانیم از این آیه این‌طور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می‌کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت‌تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می‌کند، گرامی‌تر است؛ امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت، مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورت‌های مختلف، شکل‌های مختلف، زبان‌های مختلف، نژادهای مختلف، همه‌تان آزادید و هر کدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کنید، پیش ما با فضیلت‌تر است.

می‌بینیم که در این جا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض نیست؛ اما حالا سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می‌گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می‌کند، حق مذهبی‌اش را نمی‌دهد و نفی می‌کند. اگر این نزاع نژادی است، نژادی بر سر نژاد دیگر ظلم می‌کند و حقش را حذف می‌کند. مسئله اصلی این جا است.

از دیدگاه فلسفه

در فلسفه اسلامی، مقوله‌ای وجود دارد به نام «وجود» و «عدم». فلاسفه عزیز اسلامی «وجود» را خیر می‌دانند و «عدم» را شر. می‌گویند: هرچه در دنیا شر است، از «عدم» است و هر چه در دنیا خیر است، از «وجود» است. در اجتماع نیز این مسئله قابل درک است. در این جا وجود اقوام، شر نیست. سلب حقوق یک تعداد، شر است. اگر یک آدم می‌آید و کسی را در جامعه می‌کشد، این کشتن و حیات کسی را به عدم بردن، شر است؛ چنان‌که وقتی خانه منهدم می‌شود، عدم این خانه شر است؛ وجودش شر نیست. درباره این مقوله بیشتر از این صحبت نمی‌کنم، فقط اشاره کردم. رفتاری بشر به خاطر همین مسئله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است.

تضاد نژادی

مشکل افغانستان هم بر سر این مسئله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند؛ دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی، یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به خاطر مسئله نژادی است. تضاد مذهبی است؛ اما کم‌رنگ است؛ تضاد اصلی، به خاطر نژاد است.

این مقدمه‌ای بود که در رابطه با آیه شریفه، خواستم خدمت شما برادران توضیح بدهم و اما در دو سال و هشت ماه اخیر که در دوران پیروزی جهاد به حساب می‌رود، متأسفانه آن قدر بد عمل شد، آن قدر در کشور فاجعه آفریده شد که حالا نمی‌توان از افتخارات جهادی به جرئت یاد کرد. به هر حال، برای روشن شدن این مسئله و این که چرا این توطئه اخیر به وجود آمد، لازم است تا برگردیم و به طور فشرده مسائل را از دوران جهاد تا کنون بررسی کنیم.

شهادت مولوی خالص

آن وقت که روس‌ها می‌خواستند از افغانستان خارج شوند، مجاهدین و همه طرفداران جهاد افغانستان، چه کشورهای همسایه و چه کشورهای دیگری که به شکلی و به خاطر یک غرضی در انقلاب افغانستان کمک کرده بودند، پیروزی را قطعی می‌دانستند. در این جا هم مجاهدین و هم دوستان‌شان، در فکر تشکیل دولتی شدند تا جایگزین دولت دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان شود.

اکثر تحلیل‌گران سیاسی که مسائل افغانستان را تحلیل می‌کردند و یا اقل رادیوها را گوش می‌کردند، پیروزی مجاهدین را تا سه ماه، چهار ماه، شش ماه، و بعضی هم تا یک هفته پیش‌بینی می‌نمودند. لذا باید با عجله یک دولت تشکیل می‌شد. در این جا مردم ما، که در مقاله «استاد ندام» تاریخ‌شان خوب منعکس شده بود و خودتان شنیدید که چه ستم‌هایی را دیده بود، باورشان نمی‌آمد که بعد از چهارده سال جهاد و درس دادن به خارجی‌ها و تحمل مشکلات، باز هم حذف می‌شوند و باز هم تعدادی، موجودیت‌شان را منکر می‌شوند. باور ما هم نمی‌آمد. ولی این مسئله پیش آمد... ما را گفتند که شما در افغانستان نیستید: دو درصد، سه درصد، با هندوها همسان، این گفته شده بود. منتها این شهادت را مولوی صاحب، خالص داشت که اعلام کرد؛ اما دیگران این شهادت را نداشتند و حالا هم ندارند، ولی هم عقیده بودند. این طور نبود که دیگران به این مسئله باور نداشتند و به ما با

این دید، نگاه نمی‌کردند و در افغانستان فقط خالص، این‌گونه بود. نه. منتها مولوی صاحب خالص یک عادت دارد که چیزی که در ذهنش است، آن را بیرون می‌دهد.

شعار مذهبی و عملکرد نژادی

در این جا ببینیم که بعد از چهارده سال جهاد، مهاجرت، شهید دادن و آزاد کردن مناطق، بدون این که از خارج کمک گرفته باشیم و هنر افتخار هم همین است، این نفی کردن ما به خاطر چیست؟ در این جا بیایید بررسی کنیم که آیا این تضاد با ما، تضاد مذهبی بود یا تضاد نژادی؟

قبلاً خدمت شما گفتم که در افغانستان هم تضاد مذهبی است، هم تضاد نژادی. این‌ها ما را نفی کرده گفتند که شما نیستید، مولوی صاحب خالص، مکرر اعلان کرده که من با شیعه‌ها نمی‌نشینم. این شعار، شعار مذهبی است؛ اما عمل چگونه است؟ آیا عمل هم عمل مذهبی است یا نژادی؟ از این جا است که موضع‌گیری تعدادی از برادران حرکت، با سردمدارانی که در مقابل ما و مردم ما ایستاده‌اند، شروع می‌شود.

راستش ما تا این وقت نه گروه بودیم، در بین خود اختلاف هم داشتیم. اختلافات ما هم خطی و فکری بود؛ من نه سلیقه را قبول دارم و نه اختلاف منافع را، که مثلاً کسی از خارج برای ما کمک کند و ما بر سر تقسیم این کمک‌ها اختلاف داشته باشیم. اختلاف ما؛ اختلاف فکری بود. این مسئله را توضیح می‌دهم.

دو خط فکری

در تمام جهان اسلام اعم از شیعه و سنی، دو گرایش و دو نوع فکر وجود دارد: یک فکر، فکر مبارزه و حق‌طلبی و عصیان و انقلاب است و یک فکر هم، فکر مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری و سازش با اوضاع. این در جهان اسلام است. در افغانستان هم هست و در جامعه شیعی هم وجود داشت. وقتی که انقلاب ایران به رهبری یک مرجع، پیروز شد، این مربوط به کدام قشر بود؟ دقیقاً از آن قشری بود که انقلاب می‌گفت، عصیان می‌گفت، حق می‌گفت و در مقابل شاه، که دست‌نشانده بیگانه بود، محافظه‌کاری نمی‌کرد. این در زمانی بود که در افغانستان کمونیست‌ها حاکم شده بودند. طبیعی بود که پیروزی خط انقلابی، خط نفی ظلم و خطی که عدالت را در جامعه شعار می‌داد، بر همه مسلمان‌ها و به خصوص شیعیان افغانستان اثر داشت.

تلاش برای حفظ موجویت

ما که زجرها دیده بودیم، به زندان‌ها افتاده بودیم، طبعاً از غرور خاص پیروزی این خط انقلابی،

متأثر می‌شدیم؛ لذا تا زمانی که روس‌ها تصمیم بیرون رفتن از افغانستان را نگرفته بودند، به این فکر بودیم که باید در افغانستان خط انقلاب پیروز شود، نه خط محافظه‌کاری و سازش، ولی وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است.

کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند؛ بعد از آن نوبت می‌رسد به این‌که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این‌که چگونه نظام را حاکم بسازد. ما که در این‌جا تلاش می‌کردیم که این نظام، نظام انقلابی باشد یا نظام غیر انقلابی، این مرحله سوم بوده است. لهذا ما در تلاش شدیم که بیایم برای حفظ موجودیت‌مان جمع شویم و وحدت کنیم.

شعار اتحاد و فرار از وحدت

تا این وقت جنگ‌های داخلی که بود، هر مخالفتی که می‌شد، صرفاً جنبه شعاری داشت. علیه جنگ داخلی هر کس می‌تواند شعار مفت بدهد و محکوم کند؛ ولو خودش هم به این شعار معتقد نباشد. آقای محسنی (شیخ آصف) در سخنرانی‌های خود مکرراً می‌گفت و اعلان می‌کرد که اگر روزی در افغانستان آتش‌بس شود، من در مکه رفته دوصد رکعت نماز می‌خوانم و اگر روزی در بین شیعیان وحدت شود، من در مکه رفته هزار رکعت نماز می‌خوانم. این را در سخنرانی‌های خود شعار می‌داد و می‌گفت: مردمی هم که مهاجر شده و در بیرون رفته بودند و فشار دیده بودند، این حرف را خوب استقبال می‌کردند.

اما روزی که ما به خاطر حفظ موجودیت تشیع و هزاره در افغانستان تصمیم گرفتیم که وحدت کنیم، آقای محسنی می‌گفت که اولین شرط ما در وحدت، بی‌شرط بودن وحدت است؛ یعنی کسی شرط قائل نشود. شش نفر از اعضای شورای مرکزی‌اش در بامیان آمد، وحدت را امضا کرد و برگشت.

آقای محسنی که تا حالا خلاف مبنای فکری‌اش شعار می‌داد، فکر کرد که تا حالا که جنگ را تقویت می‌کردم و اختلاف بود، من وحدت را شعار می‌دادم؛ حالا که این‌ها آمده وحدت کرده‌اند، دیگر چه بگویم؟ این بود که از بی‌شرط بودن وحدت گذشت؛ سه شرط ماند. اعضای شورای مرکزی در بامیان نشستند هر سه شرط را قبول کردند؛ اما وقتی خارج رفتیم، نه شرط شد، دوازده شرط شد؛ آخرش به این نتیجه رسیدیم که ایشان نمی‌آیند.

حرف از این‌جا شروع می‌شود. بعد آقای محسنی می‌رود پاکستان و به کسانی که موجودیت ما را

در افغانستان نفی کرده بودند، می‌گویند که این حزبی که در بامیان تشکیل شده، حزب هزاره‌ها است و در آینده از شما حقوق می‌خواهد.

این‌ها مسائلی‌اند که شما باید بدانید و نسل‌های آینده‌تان هم بدانند.

محسنی و مولوی خالص

آقای محسنی به آن‌ها می‌گوید: «شما باید مرا تقویت کنید؛ من از نگاه تشکیلاتی چهارده سال مبارزه کرده‌ام، آیت‌الله هم هستم، امکانات بدهید. از این‌که وحدت جا بیفتد، جلوش را می‌گیرم؛ من با شما هیچ اختلاف ندارم.» وقتی که این مسئله پیش می‌آید، در پاکستان به تقویت کردن آقای محسنی می‌پردازند. مولوی خالص هم که قبلاً شعارهایش را داده است، در یک مصاحبه‌ای که با خبرنگار انگلیسی دارد؛ آقای محسنی در کنارش نشسته است. این خبرنگار، از مولوی خالص بازخواست می‌کند که تو می‌گفتی من شیعه‌ها را قبول ندارم؛ حالا که آقای محسنی در کنار تو هست، چطور است؟ مولوی خالص واضح می‌گوید که محسنی از ما است.

مردم ما باید این نکته را توجه کنند و بدانند که برای چیست؟ استنباط من از این‌جا است که عمل مولوی خالص، بر خلاف شعارش، نژادی است، نه مذهبی. چرا که محسنی شیعه است، عالم شیعه هم هست؛ پس چطور می‌شود که مولوی خالص بگوید: «آقای محسنی از ماست؟» بلی، آقای محسنی هزاره نیست و مولوی خالص با هزاره‌ها اختلاف داشته است؛ راست می‌گوید.

بعداً وقتی که وحدت به وجود می‌آید، تبلیغات به راه می‌افتد که این وحدت را نجیب به وجود آورده. شما دیدید، تعدادی که آله دست اجانب قرار گرفته بودند، آن روز در مقابل پول، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های زیادی کردند که این وحدت، وحدت دولت کابل است. آقای محسنی در این رابطه، علیه قومندانان داخل افغانستان (کسانی که با دولت تماس گرفته‌اند) صحبت می‌کند و آن‌ها را محکوم به اعدام می‌نماید و مرتد می‌گوید. در آن وقت تعدادی از قومندانان حرکت اسلامی، با دولت تماس داشتند و متأسفانه در اخیر دوران جهاد، مثل دوران فعلی که قومندان خریدن و پول پخش کردن است، تعدادی آلوده شدند.

استراتژی حزب وحدت

این دوره، همین‌طور می‌گذرد و سه سال طول می‌کشد؛ یعنی این باوری که مردم دنیا و مردم افغانستان داشتند که پیروزی حتمی است و ایادی روس‌ها بعد از بیرون شدن آن‌ها نمی‌توانند مقاومت کنند، خنثی شد و حکومت نجیب سه سال دوام کرد. استراتژی حزب وحدت، در این‌جا این بود که با اقوام داخل افغانستان تماس بگیرد و با آن‌ها تفاهم کند؛ زیرا آن‌هایی که در خارج‌اند،

تحت تأثیر کشورهای خارج‌اند.

بر اساس این تلاش داخلی حزب وحدت بود که تحول مزار پیش آمد؛ در این جا حزب وحدت نقش تعیین‌کننده داشت. با این تحول، آن‌هایی که در خارج نشسته و مردم ما و باقی اقوام محروم افغانستان را حذف کرده و نادیده گرفته بودند، غافلگیر شدند و جو تغییر کرد.

خیانت مسعود

متأسفانه در این جا توافقاتی که در رابطه با مجاهدین سمت شمال شده بود، آقای مسعود خیانت کرد. اگر نه در آن توافقات، حق هیچ‌کس نادیده گرفته نشده و حذف هیچ ملیتی مطرح نبود. برداشت عده‌ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل‌السراج، پشتون‌ها حذف شده بودند؛ نه، این حرف نبود. چیزی که در این جا شده بود، این بود که انحصار بشکند؛ دیگر در افغانستان انحصارطلبی نباشد.

فیصله در این توافقات این بود که حکومت تشکیل شود و قدرت در داخل افغانستان تحویل بگیرد. رهبرانی را که در خارج بوده، از خون مردم استفاده کرده، حرف زده و آخرش هم یک عده را نفی کرده‌اند، بگوئیم شما برای یک سال در خارج تشریف داشته باشید؛ بعد از یک سال که زمینه انتخابات فراهم می‌شود، اگر مجبوریتی در بین مردم داشتید، به کابل بیایید. فیصله این بود؛ اما آقای مسعود با این فیصله خیانت کرد.

در توافق، همه احزاب بودند؛ فقط رهبرها نبودند. مسعود آقای ربانی را پیغام داد که شما یک دولت تشکیل بدهید و این بود که دولت تشکیل دادند: دو ماهه، چهار ماهه. این بود که بعد از آن همه نقش تعیین‌کننده‌ای که مردم ما در تحولات داشتند و بیش از صد جای استراتژیکی کابل هم در دست مردم ما بودند، تعدادی در پیشاور نشستند و با فشار سعودی‌ها و وهابیت (که دوصد میلیون بیعانه‌اش بود)، ما را باز هم به نام شیعه حذف کردند.

عمل مخالف شعار

قبلاً گفتم که در افغانستان شعار مذهبی است؛ اما عمل نژادی است. در پیشاور، مذاکرات ادامه داشت. از طرف حرکت اسلامی، آقای جاوید مذاکره می‌کرد و از طرف ما هم آقای خلیلی و بلاغی. جلسات، ده - پانزده روز ادامه پیدا کرد. بحث بر سر این بود که ما یک حزب کلان هستیم که از ۹ حزب تشکیل شده است؛ فقط یک قسمت از حرکت جدا شده، احزاب دیگر همه در وحدت هستند. لذا ما به عنوان یک حزب، سهم نمی‌گیریم؛ باید به ما سهم بیشتر داده شود. در شورای قیادی نفر بیشتر بدهند، در شورای جهادی، نفر بیشتر بدهند و...

اما این‌ها فیصله کردند و گفتند که حرف شیعه‌ها را بعداً می‌زنیم. در این جا موضع‌گیری‌ها باز خلاف

انتظار مردم ما بود و نافهمی این‌ها یک‌بار دیگر در تاریخ تکرار شد که بعد از سه سال و بعد از این حضور نظامی فوق‌العاده، باز هم می‌گویند که بعداً حرف این‌ها را می‌زنیم. در این‌جا هم آقای جاوید موضع گرفت و هم آقای خلیلی. آقای صبغت‌الله مجددی مصاحبه کرد و در آن مصاحبه‌اش معذرت‌خواهی نمود.

شما همه‌تان رادیوها را گوش کردید و شنیدید که گفت: این مسئله اشتباه بوده و ما برای این برادران خود، حق قائل هستیم؛ اما وقتی که با آقای محسنی وارد مذاکره شدند، او مصاحبه کرد که ما اختلاف نداریم، سوء تفاهم شده؛ یعنی این‌هایی که در پاکستان تصمیم گرفته‌اند، تبرئه شدند؛ در حالی که فیصله بر این بود که این دو جریان، روی مصالح تشیع در این‌جا مشترکاً یک موضع بگیرند، ولی ایشان این فیصله را زیر پا کردند و معامله کردند. خوش برادران بیاید یا بدشان بیاید، این را ما در تاریخ می‌گوییم که با سرنوشت مردم ما معامله کردند.

مخالفت محسنی با حضور حزب وحدت

آقای یونس خالص که شیعه‌ها را نفی می‌کرد، وقتی که شورای قیادی در کابل تشکیل شد، با حضور آقای محسنی اعتراض نکرد؛ یا خودش یا نماینده‌اش مرتب در شورای قیادی شرکت می‌کرد. شما شاهد این مسئله بودید. باز ببینید که اگر در این‌جا مسئله مذهب مطرح است، آقای محسنی شیعه است، کسی منکرش نیست؛ پس چرا اعتراض نکرد، جلسه را ترک ننمود؟ ولی وقتی که حزب وحدت وارد جلسات شد، از آن تاریخ به بعد، جلسه را ترک کرد و دیگر نیامد؟ از این مسائل هم می‌گذریم. آقای مجددی از شورای قیادی هیأت تعیین کرد که با ما مذاکره کند. به هشت نفر در شورای جهادی موافقت کردیم؛ به دو وزارت خانه و یک وزارت خانه کلیدی (که وزارت امنیت بود). به محض موافقت روی این مسئله، تا هنوز در بیرون اعلام هم نشده بود که آقای سیاف بر ما حمله کرد.

پیشنهاد انحلال وزارت امنیت

بعد از آن‌که جنگ اول خاتمه پیدا کرد، این توافق از رادیوی بی.بی.سی اعلام شد. بلافاصله در چهلستون شورای قیادی دایر شد؛ در این جلسه، آقای محسنی پیشنهاد کرد که وزارت امنیت، باید منحل شود و همان بود که منحل شد.

شما این‌ها را شاهد بوده و به دقت دنبال کرده‌اید؛ برای این‌که به طور مسلسل در تاریخ بیاید، من دوباره یادآور می‌شوم.

وقتی که وزارت امنیت منحل شد، ما گفتیم که معادلش را قبول داریم؛ هرچه که هست. عضویت

هشت نفر را که در شورای جهادی پذیرفتند، آقای جاوید از جلسه برخاست که اگر شما به وحدت این قدر امتیاز می‌دهید، ما دیگر در کنار شما نیستیم. شما و وجدان‌تان؛ این را چه فکر می‌کنید؟ آیا به مردم شیعه‌ای که حذف شده بود و با تصمیمی که گرفت، دیگران را وادار کرد که موجودیت‌شان را جبراً قبول کنند؛ خدمت صورت گرفته است یا خیانت؟

به هر حال، ابتکار را کردند، مصاحبه شد، رد شد و دوران آقای مجددی، به همین شکل تمام شد و شما این جا (کابل) حضور داشتید.

جنگ‌های بی‌مفهوم و جنگ‌های افتخارآفرین

در این دورانی که سیزده جنگ بر سر شما تحمیل شد و بیش از بیست هزار نفرتان زخمی شده و سه هزار نفر شهید دادید و شاید ده هزار خانه‌تان خراب شد، ما یک بار از آقای محسنی و آقای جاوید نشنیدیم که گفته باشند، ما عاملین این جنگ‌های تحمیلی را محکوم می‌کنیم و چه بسا که آقای محسنی این جا صحبت کرده و گفته است که این جنگ‌ها بی‌مفهوم‌اند و این جنگ‌های کورند. شما سخنرانی‌هایش را شنیده‌اید، ولی همین آقای جاوید و آقای محسنی، که برادرمان آقای صادق مدبر هم این مسئله را یاد آور شدند، به سربیک موتر با حزب اسلامی جنگیدند.

من تا این زمان که موضع‌گیری‌های آقای محسنی را ندیده بودم، نمی‌دانستم که تصمیم ایشان چه چیز است و شعارشان چیز دیگر. به خاطر خوشنودی حزب اسلامی، آقای محسنی مصاحبه کرد و این جنگ را محکوم کرد. به همایون جریر گفته بود که شورای نظار، قومندانان ما را خریده و این‌ها در تحت تسلط ما نیستند و ما کشته‌شان را مرتد می‌دانیم. جریر آمد و این مسئله را برای من بیان کرد و گفت که آقای محسنی با این جنگ‌ها و کسانی که جنگ افروزی می‌کنند، اختلاف فوق‌العاده دارد؛ ما باید به او بها بدهیم. من خندیدم و گفتم فکر نمی‌کنم این‌طور باشد.

بعد هم وقتی که آقای محسنی در مدرسه مهدویه آمد و صحبت کرد، این جنگ را به طور ضمنی رد کرد؛ ولی، برادرمان داکتر صادق این جا هست، به شکل خصوصی به شورای مرکزی حرکت گفته بود که این جنگ، برای ما افتخار آفرید. بعد از آن که شما قصر دارالامان را گرفتید، چند دولت برایم تلفن کردند و گفتند که حرکت در کابل قوی بوده است.

فشار ناشی از جنگ افتخارآفرین

این جنگ برای آقای محسنی و جاوید افتخار آفریده است. آقای جاوید هم در جلسه گفته بود که شورای هماهنگی، می‌خواست در قصر دولت تشکیل بدهد، شما جای دولت آن‌ها را گرفتید؛ این برای ما افتخار است و دولت هم برای شما فوق‌العاده پول می‌دهد.

اما شما می‌دانید که این جنگ که برای آقای جاوید و آقای محسنی افتخار بود، برای مردم ما فاجعه بود. شما شاهد گرسنگی در این جا بودید، شاهد قحطی بودید؛ شما شاهد بودید که در این جا مواد غذایی پیدا نمی‌شد، شما خساراتی را که مردم در ظرف سه ماه بسته شدن بازار دوع‌آباد برداشته‌اند، مقایسه کنید که چند برابر پول این‌ها از دولت گرفته‌اند و چند برابر موثر آن‌ها می‌شود؟ ما این‌ها را خلاف منافع مردم خود می‌دانیم.

فتوای محارب و متجاوز

آقای محسنی در صحبت اخیری که کرده است، باز روی بی‌معیاری و بی‌قانونی و لجام‌گسیختگی که فعلاً در افغانستان حاکم است، که فتوا دادن یک چیز معمولی و رایج شده است، ما را لقب محارب و متجاوز داده و در بیانیه خود گفته که این‌ها مخالف سیدها هستند.

شما این حرف‌های او را شنیدید و خوب گوش دادید؛ ما این حرف و این قبیل تبلیغات را به نفع جامعه افغانستان، به نفع جامعه تشیع نمی‌دانیم که کسی به نام هزاره، سید، قزلباش، بلوچ و تاجیک چیزی را مطرح کند و نفاق‌اندازی کند و هرکس هم که این مسئله را دامن بزند، من یقین دارم و اعلان می‌کنم که مزدور بیگانه است؛ این موضع ما است.

از نگاه تشکیلاتی شما می‌دانید که این حرف آقای محسنی که گویا من مخالف سیدها هستم، تا چه حد راست است. فعلاً مسئول عمومی نظامی من سید است، رئیس ارکانش هم سید است؛ در دفتر، سکرترم نیز سید است.

بلی، درست است که من مخالف خیانت‌کاران و معامله‌گران هستم (تکبیر مردم) و اگر خائن و معامله‌گر از هر قشر و هر طایفه و هر مردمی باشد، هیچ مراعات ندارم.

برهزاره دفاع واجب، برقندهاری نه

از سوی دیگر، آقای محسنی که این حرف را می‌گوید، بیایم یک نظری در تشکیلات حرکت اسلامی بیندازیم که آیا او تبعیض نژادی اعمال کرده یا ما؟

اول که انقلاب شروع شد و حرکت اسلامی به وجود آمد. (خود برادران قندهار این مسئله را به من گفتند و اکنون من به عنوان یک امانت برای شما بازگو می‌کنم تا در تاریخ شما ثبت باشد.) از هزاره‌های قندهار، رفته بودند، پیش آقای محسنی که خوب، حالا جنگ شده، تکلیف ما چیست؟ آیا ما از آن جا بیرون شویم یا بمانیم؟ ایشان شش قسم آیه و روایت برای‌شان می‌خواند که دفاع واجب است. اگر شما از آن جا بیرون بیایید، عنعنات مذهبی از بین می‌روند، رسومات دینی از بین می‌روند؛ باید مقاومت کنید؛ اما از قومی آقای محسنی که هزاره نبوده، پیش ایشان می‌رود؛ ایشان می‌گویند

که من برای کمک می‌کنم، از قندهار بیرون بیا، آن‌جا جنگ است؛ اولاد و زندگی تو تلف می‌شود.
در حرکت، آیا غیر از آقایان، کار نکرده؟

این اول قضیه است؛ بعد ببایم در داخل حرکت اسلامی نظر اندازیم که در این‌جا حرکت برای هزاره‌هایی که جهاد کردند، شهید دادند و فداکاری کردند، چه قائل شده است؟ آیا غیر از آقای‌های، انوری و جاوید؛ دیگران جبهه نداشته‌اند؟ شهید نداده‌اند؟ فداکاری نکرده‌اند؟ بباید سواد این‌ها را هم با یک دیگر مقایسه کنیم و ببینیم که آیا از هزاره‌ها، یک نفر دیگر مرجع تصمیم‌گیری حرکت بوده است؟ داکتر شاه‌جان، داکتر است، داکتر صادق، داکتر است. حتی فیضی هم سوادش از انوری بالا است؛ اما در کجا این شایستگی مدنظر گرفته شده است؟

پشت دروازهٔ ربانی

از طرف دیگر این‌ها که رفتند؛ سر حرکت معاملهٔ شخصی کردند هیچ، که سر وحدت هم معامله کردند. آقای محسنی در یک سفری که آمده بود، پیش آقای ربانی رفته بود که برای حرکت به عنوان یک تنظیم کمک کند. آقای ربانی برایش چهل میلیون داده بود. بعد آقای محسنی به رسم اعتراض گفته بود که ما یک حزب قوی در کنار تو هستیم، برای ما چهل میلیون می‌دهی؟ آقای ربانی گفته بود: این پول برای آن کسانی است که نزد من نیامده‌اند، شما هم برای آن‌ها بدهید؛ دیگران اکثراً می‌آیند و حق‌شان را می‌گیرند.

حتی بعد از قضیهٔ افشار، که من معتقدم این فاجعه هرگز از یاد ما نمی‌رود و از یاد مردم ما هم نمی‌رود، در ظرف دو ساعت؛ چهار نفر از برادرانی که در رأس حرکت قرار دارند، پشت دروازهٔ آقای ربانی در ارگ ایستاده بودند، در حالی که ملت ما شاید یک سال روی خود را به آن طرف نمی‌کرد و ناراحت بود.

خوش‌خدمتی‌های سید انوری و سید جاوید

در وقتی که تعیینات حزب وحدت پیش آمد، در معامله‌ای که این‌جا صورت گرفت؛ جناب آقای جاوید، پول کلانی را از ربانی گرفت. این مسئله از آقای انوری پنهان بود. وقتی که آگاه می‌شود که آقای جاوید پول زیادی را گرفته؛ اما به خزانهٔ حرکت تحویل نداده است، از جاوید بازخواست می‌کند که چرا این کار را کردی؟ چرا پول را گرفتی و تحویل ندادی؟ آقای جاوید صریح گفته بود که من این را برای آقای اکبری و به خاطر تعیینات حزب وحدت گرفته بودم، نه برای حرکت.
بعد آقای انوری رفته از آقای اکبری بازخواست می‌کند که آیا آقای جاوید، پولی را که گرفته

است به شما داده است؟ آقای اکبری جواب داده که نه، ما از آقای جاوید پول نگرفته ایم؛ ولی دولت خودش ما را مستقیم پول می‌دهد. این‌ها را ما در تاریخ خود معامله می‌گوییم. قضیهٔ افشار و فاجعهٔ دردناک آن، که تا مردم ما زنده‌اند و تا نسل‌های آینده ما باشند، از آن رنج می‌برند و می‌سوزند؛ به خاطر همین معامله‌گری‌هایی بود که سرخ‌آن، در دست آقای انوری بود.

پیام تبریکی به خاطر فاجعهٔ افشار

آقای انوری، آقای سلطانی را نزد مسعود برد و مبلغ دوصد میلیون پول گرفت تا برای چهار قومندانی که در افشار بودند، توزیع کنند؛ غیر از سلطانی و یک نفری که اعدام شد، فعلاً سه نفر دیگر در دست ما است که آن‌ها اعتراف دارند، ولی ما روی مصالح این مردم و به خاطر آن‌که وحدت این مردم نشکند، لب از لب باز نکردیم و چیزی نگفتیم.

آقای بلیغ به خاطر پیروزی افشار برای آقای انوری پیام تبریکه می‌فرستد که شاید به دست شما رسیده باشد و خوانده باشید. پیام تبریکی پیروزی. چه پیروزی؟ آیا در افشار تنها هزاره‌ها قتل عام شدند که آن‌ها پیروزی حساب می‌کنند؟ آیا افشاری‌ها قتل عام نشدند؟ سیدها قتل عام نشدند؟ آیا برای آن اطفال و آن زن‌هایی که سرشان بریده شده و همه در فیلم ثبت‌اند، پیام تبریکی می‌فرستند؟

حالا چه کار کنیم؟

آقای انوری پس از قضیهٔ افشار خارج می‌رود؛ پس که برمی‌گردد، دوستان نزدیک خود را از داخل حرکت جمع می‌کند و می‌گوید که ما به خاطر کوبیدن فلانی (که مرا اسم می‌برد) و جلوگیری از جمع شدن هزاره‌ها در دور او، قضیهٔ افشار را به وجود آوردیم، ولی باز هم دیدیم که محبوبیت او بیشتر شده و مردم از او زیادتر حمایت می‌کنند؛ حالا چی کار کنیم؟

این حرف خود آقای انوری است و این‌ها را می‌گوییم که با خون مردم معامله کردند. ما خط این‌ها را از برادران واقعی حرکت، که فرزندان شما مردم بوده و در مقابل حملات دشمنان، از شما دفاع کرده‌اند، جدا می‌دانیم.

جلوگیری از دفاع

بعد از قضیهٔ افشار، آقای مسعود برای آقای هادی پنج تا غند داد؛ چون آقای هادی مثل آقای انوری در این فاجعه نقش فعال و تعیین‌کننده داشت. شاهد مسئله کسی است که در جلسهٔ قومندانان حضور داشته است. در این جلسه، آقای هادی با آقای عباس پایدار صحبت می‌کرده است و جریان جلسهٔ همان روز برای من گزارش داده شد.

متأسفانه آقای عباس پایدار، در این جنگ اخیر اغفال شد و کشته شد، که من بسیار متأثر هستم که چرا آله دست قرار گرفت؛ اما آن روز سه بار از جلسه حرکت می‌کند که من می‌روم در جنگ افشار، از مردم خود دفاع می‌کنم. آقای هادی مانع شده و او را نگهداشته است که این جنگ با شیعیان نیست؛ جنگ با مزاری است.

کمک به خاطر خدمت

بلی آقای مسعود و آقای ربانی پس از این فعالیت و این حسن عمل نشان دادن، آقای هادی را پنج غند داد. آقای انوری به آقای مسعود اعتراض می‌کند که شما چرا حرکت را از غیر کانال حرکت تقویت می‌کنید؟ مسئول نظامی حرکت من هستم؛ اگر شما حرکت را کمک می‌کنید، باید از کانال من باشد، نه جای دیگر. آقای مسعود می‌گوید که من این کمک را برای حرکت نداده‌ام، بلکه در مقابل خدمتی به شخص آقای هادی داده‌ام که ایشان در قضیه افشار با ما کردند و حیات سیاسی و اجتماعی ما را از مرگ نجات دادند.

بناء شما باید بدانید که این فاجعه تلخ افشار که بالای شما تحمیل شد و پیش آمد و شما زجرش را کشیدید، خودبه‌خودی نبود؛ یعنی دفعتهاً و تصادفی به وجود نیامد، بلکه کسانی دیگر بودند که در قضیه از داخل دست داشتند. این، در تاریخ گذشته مردم ما نیز ثابت شده که دشمن در رویارویی ما را شکست داده نمی‌تواند؛ اما مزدور پیدا می‌کند و از داخل شکست می‌دهد.

عموی بزرگوار

این جناب آقای هادی است که خون‌بهای هفت‌صد نفر شهید و مفقود شما را در افشار و بهای ویرانی و تاراج چهارهزار خانه را، پنج غند می‌گیرد.

اخیراً پیش از این حادثه هم جناب آقای هادی از بهسود، برای آقای سیاف نماینده و نامه می‌فرستد که برای ما کمک کن که در بهسود ولسوالی‌ها را به وجود می‌آوریم. در نامه‌اش خطاب به سیاف می‌نویسد که: «عموی بزرگوارم» این در نامه‌اش قید است. آقای سیاف بعد از سیزده جنگی که به شما کرد، برای آقای هادی «عموی بزرگوارم» می‌شود.

این‌ها مسائلی هستند که من باید برای شما بگویم تا در تاریخ و نسل‌های آینده‌تان بماند و روشن باشد که این همه ستم‌هایی که بر ما تحمیل شده، چرا؟ به خاطر چه؟ و توسط چه کسانی بوده است؟ این را باید بگویم.

تهدید به جنگ به جهت حمایت از مسعود

مسئله دیگری که در این جا پیش آمده و شما شاهدش بودید، این بود که پیش از شروع جنگ دارالامان، ما در تپه خاکی یک پوسته داشتیم که سه متر راه تدارکاتی مسعود را تهدید می کرد؛ یعنی وقتی که درگیری شروع می شد، سه متر راه این سرک را مرمی پوسته ما می گرفت. آقای مسعود برای قومندانان خود دستور داده بود که شما صد نفر کشته هم بدهید، باید این را بگیرید. این موضوع از طریق بیسیم، ثبت شده است.

متأسفانه در شورای ما که آقای مسعود نفوذ فوق العاده داشت، وقتی بحث می شد، بچه های ما را محکوم می کردند که این ها جنگ افروزی می کنند. بالاخره ما مجبور شدیم که هیأت تعیین کردیم که برود بررسی کند که آیا در تپه خاکی، بچه های ما جنگ افروزی می کنند یا دیگران؟ این در وقتی بود که ما در آن تپه، سه نفر شهید داده بودیم. در این حال، آقای جاوید شورای مرکزی حزب حرکت را جمع کرد و علیه ما اعلامیه داد که شما آن را خواندید. در اعلامیه گفته بود که اگر کسی در غرب کابل جنگ افروزی کند، ما بی تفاوت نیستیم؛ یعنی در حکایت آقای مسعود، که نذر کرده بود، صد نفر کشته بدهد و آن پوسته را از ما بگیرد، وارد جنگ می شود. در این جا ما سه متر راه تدارکاتی مسعود را تهدید می کردیم؛ اما این کوه هایی که بیش از دو سال زندگانی مردم را تهدید کرده بود، اصلاً از هیچ زبانی بیرون نشد که از این کوه ها مردم غیر نظامی را می زنند. وقتی که آمد، سر شما قطع شد، باز هم آقای جاوید با بی شرمی اعلامیه داد که از فلان کوتل پنجشیر، برای شما آمد می رسد و شما هم دیدید که آمد را برای تان آورد.

ما این کارها را معامله با مردم خود می گوئیم و این مسائل را باید برای شما روشن کنم.

حق الزحمه خاد

از طرف دیگر آقای جاوید رئیس حرکت اسلامی بود و تمام برادران حرکت اسلامی، چهارده سال این ریاست را قبول کردند و مردم شریف مربوط حرکت اسلامی هم زحمتش را کشیدند. او دومین نفر در حرکت بود؛ اما وقتی در کابل آمد، از روز اول از خاد آقای مسعود، ماه پنج صد هزار افغانی به عنوان کرایه منزلش می گرفت. شما می دانید یک حزبی که سرنوشتش در دست همچو آدمی بیفتد، چی می شود؟

حالا ممکن است در یک کشور کسانی باشند که از نگاه عقیده و آرمان و به خاطر مردم ما در دستگاه امنیت همکاری کنند، ولی هیچ شخصیت بارزی، عضو امنیت یک دولت نمی شود که در مقابل کار خود حقوق بگیرد. در این جا با همه ظلم، کشتار و جنایتی که از طرف دولت نام نهاد آقای

ربانی بالای مردم ما صورت می‌گرفت، آقای جاوید به عنوان مسئول شورای مرکزی حرکت اسلامی، ماه پنج‌صد هزار افغانی حق‌الزحمه می‌گرفت. این حق‌الزحمه را کی می‌گرفت، چه کار می‌کرد؟ در این‌که او از این پول برای امور شخصی خود استفاده می‌کرد، جای شکی نیست.

کار دلالی

اما برعلاوه آن، دنبال قومندانان ما می‌رفت تا با آن‌ها معامله کند و آن‌ها را پیش جناب آقای فهیم ببرد. جای شکی نیست که من هم قومندانان حرکت اسلامی را کمک می‌کردم و کمک هم می‌کنم و این را برای‌تان توضیح خواهم داد که من هیچ‌گاهی قومندانان حرکت اسلامی را به این حساب کمک نکردم که گفته باشم که شما در وحدت بیایید، بلکه به این عنوان کمک کردم که شما از این منطقه دفاع کنید و این پول را هم که مردم ما از خارج در دست ما می‌گذارند، به خاطر دفاع از کابل است و شما هم حق دارید.

ای کاش آقای جاوید قومندانان ما را هم به حرکت دعوت می‌کرد. او این‌ها را در موتر خود، که وزیر صاحب بود و رئیس حرکت اسلامی بود، نزد فهیم می‌برد. تعدادی از قومندانان می‌آمدند و این حرف را به من می‌گفتند و از من کسب تکلیف می‌کردند. من برای این‌که مسئله روشن شود و بدانم که این‌ها چقدر پست‌اند، می‌گفتم بروید و ببینید که این‌ها شما را چی می‌گویند. آقای جاوید این کارها را مکرراً انجام می‌داد؛ اما ما همه این مسائل را تحمل می‌کردیم و هیچ نمی‌گفتیم؛ حتی برای آن‌که نشان بدهیم که با حرکت اختلاف نداریم، کمیسیون مشترک تشکیل دادیم، گارنزیون مشترک تشکیل می‌دادیم.

تلاش برای محاصره ما

با این همه، آنان تصمیم گرفتند که باید راه چهلستون را قطع کنند و دارالامان را به گذرگاه وصل نمایند تا ما محاصره شویم. تنها پنجاه میلیون مهمات جنگی گرفتند. در این رابطه ما باز با دوستانی که در حرکت داشتیم و آن‌ها از مردم ما بودند و دلشان برای مردم ما می‌سوخت، وارد مذاکره شدیم و راه تفاهم را پیش گرفتیم، مهمانی راه انداختیم تا جلو این مسئله را بگیریم. آقای جاوید در مصاحبه خود می‌گوید: این توطئه بود که قومندانان ما را مهمان کرده بودند.

حال آن‌که اگر ما نظر توطئه می‌داشتیم، قومندانان شما را مهمان کرده بودیم و آن‌ها هم در مهمانی ما آمده بودند، همه‌شان را می‌گرفتیم؛ پس چرا نگرفتیم؟ روشن است که ما این نظر را نداشتیم.

امضای توافقنامه

اما واقعیت این است که این‌ها تصمیم گرفتند که با دولت پلان نمایند و با هماهنگی، ما را از این‌جا بردارند و نظامی‌های ما را نابود کنند. در رابطه به این مسئله چند روز پیش از حادثه، جناب شیخ ناظر با یکی از قومندانان، که حالا بندی است، به وزیر اکبر خان می‌روند و در آن‌جا با انوری جلسه می‌کنند. بعد آقای انوری به جبل‌السراج می‌رود و در همین حال، سید نورالله عماد می‌گوید که به زودترین فرصت، تحولی پیش می‌آید و وحدتی‌ای در کنار ما است که دیگر با ما مخالفت ندارد. آقای فاضل (سید فاضل) این حرف را در مشهد در یک جلسه خصوصی می‌گوید.

من گفتم که در این قسمت درباره وحدتی‌هایی که فرار کرده و در کنار جناب مسعود رفته‌اند، صحبت نمی‌کنیم، اسناد منتشر شده، یک وقت دیگر مفصلاً صحبت خواهم کرد؛ اما حالا این قدر می‌گویم که آقای محسنی در داخل حرکت، آن کار را می‌کند؛ آقای فاضل هم به عنوان رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت، با آقای مسعود توافقنامه امضا می‌کند و می‌گوید که من فلانی را، تشکیلاتش را و نظامی‌هایش را از بین می‌برم، ولی در مقابل این کار، شما حقوق سادات و قزلباش‌ها را در نظر بگیرید.

در حزب وحدت تبعیض نیست

من در اول خدمت شما عرض کردم که مخالف این نوع تبلیغات هستم، این تبلیغات، زهر آگین است که مسئله هزاره و سید و قزلباش مطرح شود، ولی کسی که این مسئله را مطرح می‌کند و روی این عرض حرکت می‌کند، ما مجبوریم برای مردم خود روشن کنیم که شما آگاه باشید و فریب نخورید. در این‌جا است که باید دقت کرد که علت این کارها چیست و چه معنی دارد؟ شما خودتان بازخواست کنید که آیا در حزب وحدت، کوچک‌ترین تبعیضی در رابطه با برادران قزلباش و سادات وجود دارد؟ اگر وجود دارد و شما دیده‌اید، تذکر بدهید.

شما می‌دانید که در اسلام و مذهب شیعه، این تبعیض‌ها وجود ندارد؛ داشتن تقوا و علم و دانش مهم است. اگر روی مسئله تبعیض بحث شود، از جمله ۱۶۰ نفر اعضای شورای مرکزی حزب وحدت، چهل و چند نفر آن از برادران محترم سادات‌اند؛ اگر مسئله لیاقت نباشد، اگر مسئله عملکرد نباشد؛ با مقیاس نفوس، این معیار جور نمی‌آید. ما در این مورد هیچ بحثی نداریم، ولی یک نفری که عالم است، آیت‌الله است، وقتی می‌آید این مسئله را مطرح می‌کند، خلاف انتظار ما است.

خیانت نژادگراها

وقتی که حزب وحدت تشکیل می‌شد، جناب آقای جاوید بعد از آن که میثاق وحدت را در بامیان امضا کرده بود، خارج رفت و بنای مخالفت گذاشت. بعداً ما هم به عنوان هیأت خارج رفتیم. آقای سیرت طالقانی، که معتقد است از یک و هزاره و این‌ها همه یک قوم‌اند و در این مورد مصاحبه هم کرده، که کار خودش است و ما به آن کاری نداریم، نزد آقای جاوید می‌رود و می‌گوید که صلاح در این است که شما یک‌جا باشید؛ چون یک قوم هستید، یک مردم هستید. در این‌جا آقای جاوید برای او می‌گوید که ما این‌ها را اولاد چنگیز می‌دانیم؛ اگر این‌ها مجتهد شوند، از این‌ها تقلید نمی‌کنیم. این حرفی است که آقای جاوید، به آقای طالقانی می‌گوید. در یک صحبت دیگر خود می‌گوید که «ما حکومت لنین را قبول داریم، ولی مزاری را قبول نداریم. ما این‌ها را می‌گوییم که نژادگرایی دارند و این‌ها ایند که به ملت ما خیانت می‌کنند. هرچندی که صحبت‌هایم در این رابطه زیاد مانده و من داستان‌های فراوانی دارم که تحمل کرده‌ایم، ولی از این‌که وقت تمام شده، موضوعاتی را که بنا بود برای شما برادران مطرح کنم، در این جلسه نمی‌رسم؛ لذا فشرده می‌کنم؛ اما در این‌جا یک نکته را در باره آقای انوری هم می‌گویم، بعد روی اصل موضوع می‌روم که قبلاً وعده داده بودم.

جاسوس را بگوئید با من تماس نگیرد

ما یک انگلیسی را در این‌جا دستگیر کرده‌ایم که از انگلستان است. وی از طرف یک مؤسسه انگلیسی وظیفه پیدا کرده که بیاید قوت‌ها و قدرت شیعه‌ها را در افغانستان بررسی کند و گزارش آن را تهیه نماید. این مأموریت او بوده است که باید هم در دوران جهاد و هم در دوران پیروزی کابل انجام می‌داده است. این نفر، مسافرت‌های مکرری در افغانستان داشته است و جالبش این‌جا است که آن مؤسسه، اول بار که ایشان را فرستاده، گفته است که شما هرچه گزارش که تهیه می‌کنید، برای آقای انوری بدهید و آقای انوری برای ما می‌رساند. این را خود شما تا آخرش قضاوت کنید. من بشتر از این حرف نمی‌زنم. در این اواخر آقای انوری، به این نفر می‌گوید که برای من بدنامی دارد که تو این‌جا می‌آیی، من وابسته به خارج جلوه می‌کنم. به آن مؤسسه هم می‌گوید که این جاسوس را بگوئید که دیگر همراه من تماس نگیرد. این‌ها همه‌اش اعتراف شده و آن جاسوس مصاحبه کرده، دوسیه‌اش تکمیل شده و امکان دارد که ما مصاحبه‌اش را به زودی برای تان منتشر کنیم.

زدن عَلم

در جنگ آخر وقتی که بالای اسکاد فشار می‌آید، صدای آقای انوری را آقای امینی (قومندان فرقه

۹۶ حزب وحدت اسلامی) ثبت کرده است. این زمانی است که چهل نفر از مصلحین علم برداشته و در غرب کابل به راه افتاده‌اند که اصلاح کنند و این‌ها دوباره نزد ما آمده‌اند و از ما بازخواست کردند و ما هم نظر خود را کتباً نوشتیم. قمبر، در بیسیم از آقای انوری بازخواست می‌کند که مردم این‌جا آمده‌اند، ما را جنگ کردن نمی‌گذارند؛ علم را هم آورده‌اند، ما چه کار کنیم؟ آقای انوری در جواب، داد می‌زند که «بر پدر این مردم لعنت، علم‌شان را هم بزنید» و شما شاهد هم بودید که زدند؛ ولی همین قمبر که آن‌قدر از آقای انوری اطاعت کرده و علم را در این‌جا زده و چند نفر را هم در زیر آن کشته است؛ حالا به جرم این‌که در گذشته از مردم خود دفاع کرده، پیش آقای انوری بندی است.

چقدر نافهم است

اما در مورد توطئه اخیر، که گفته بودم برای شما توضیح می‌دهم، برای ما خبر رسیده که در این‌جا یک همچو تصمیمی است که گرفته می‌شود. مسلم بود که در این تصمیم‌گیری، فقط کسانی از حرکت شامل شده بودند که وارد معامله شده بودند. اشخاصی دیگری مثل داکتر صادق و داکتر شاه‌جان و این‌ها در جریان نبودند. این به خاطر ذهنیتی بود که در داخل حرکت وجود داشت که تصمیمی که علیه وحدت باشد، این‌ها خبر می‌دهند.

باز هم در رابطه به این مسئله نمونه‌ای از حرف خود آقای محسنی را خدمت شما می‌گویم که کشف از یک واقعیت هم است و نشان می‌دهد که ارتباطات، چطور زنجیره‌ای قایم‌اند؛ در حالی که ظاهراً باهم اختلاف دارند. به هر صورت، آقای فاضل و آقای محسنی هم در خارج و هم در این‌جا علیه یک‌دیگر شعار مخالف می‌دادند؛ اما وقتی که آقای محسنی از پاکستان به عنوان بی‌طرف به این‌جا می‌آید، آقای فاضل با داکتر صادق مدبر تماس می‌گیرد که تو به آقای محسنی بگو که من می‌خواهم تو را خصوصی ببینم. آقای صادق مدبر هم می‌رود این مسئله را به آقای محسنی می‌گوید. آقای محسنی در این‌جا آن طینت درونی خود را بیرون می‌کند و می‌گوید که: «چقدر این فاضل، نافهم و خر بوده، این را به تو گفته، تو که رفته این را به مزاری می‌گویی.» این تعبیر آقای محسنی است. (خنده مردم) به این خاطر است که می‌گویم آقای صادق و امثال این‌ها، از توطئه خبر نداشتند و همان‌طوری که خودش هم در این‌جا پیش شما بیان کرد که من از جریان ۲۳ سنبله خبر ندارم، راست می‌گوید. ایشان خبر نداشتند و علتش هم این بود که اگر خبر می‌داشت، به خاطر وطن‌دوستی و مردم‌دوستی‌ای که داشت ما را خبر می‌داد. لهذا احتیاط کرده و ایشان را خبر نکرده بودند، ولی به کسان دیگر از برادران حرکت که گفته بودند، آن‌ها باز روی ملت‌دوستی و وطن‌دوستی خود، به ما گفته بودند و ما نیز این را اعلام کردیم.

اما باز هم برای شما می‌گویم که آقای صادق نه از اقدامی که ما کردیم خبر داشت و نه از اقدام آن‌ها، ولی از آن جایی که ایشان معاون نظامی حرکت بود، سوق و اداره در خانه‌اش بود و در غیاب آقای انوری، ایشان تصمیم‌گیر نظامی بودند، ما هم نتوانستیم او را در جریان قرار دهیم. ایشان این گلایه را دارد و حق هم دارد.

توطئه بیست‌وسه سنبله

اما ما جلو توطئه را در روز اول گرفتیم، شما دیدید که در این جا آن چنان جنگ و آدم‌کشی پیش نیامد. اسکاد در روز اول هیچ فیر نکرد؛ چون ما به برادرانی که در آن جا به منافع و مصالح ملت‌شان فکر می‌کردند، گفته بودیم که ما نمی‌خواهیم که اسکاد چور شود. شما آن را نگهدارید و آن‌ها هم قبول کرده بودند؛ اما از آقای صادق هم ناراحت نیستیم؛ چون او در جریان و تشکیلاتی بوده، ۱۴ سال مبارزه کرده و بعد هم آمده ۱۳ روز در اسکاد در مقابل ما جنگیده است. ما هیچ ناراحتی نداریم و این را می‌دانیم و می‌گوییم که اگر آقای صادق در اسکاد نمی‌رفت، اسکاد فیر نمی‌شد؛ خودش هم می‌داند و من هم می‌دانم که جنگ را آقای صادق فعال کرد.

یک تعداد فرار کردند، یک تعداد دستگیر شدند؛ اما او ۱۳ روز جنگید. ما منکرش نیستیم و شما هم دیدید که در این مدت ۱۳ روز، از اسکاد سر این منطقه فیر می‌شد، ولی ما ملاحظه داشتیم، واقعاً ملاحظه داشتیم؛ هم ملاحظه مردم را داشتیم و ملاحظه شورای مرکزی را. بعد از ۱۳ روز تصمیم گرفتیم که چاره نداریم جز آن‌که بر اسکاد عمل نظامی نماییم. هم شورای نظار و هم اتحاد همه می‌دانند که اسکاد، بعد از ۱۳ روز به زور گرفته شده است. مقاومتی هم که در این جا کرده، داکتر صادق کرده.

آقای انوری بعد از این که در این جا جنگ در گرفت، پایش در اسکاد ننشسته، آقای جاوید، غرب را ندیده و آقای هادی‌اش اصلاً نبود. این مسئله بود؛ اما با آن‌هم ما از مقاومتی که داکتر صادق کرده، ناراحت نیستیم. درست است که برای ما فاجعه بود و برای مردم ما هم فاجعه بوده، ولی من شخصاً از این مقاومت و پایمردی‌اش راضی هستم. در یک جریان و یک حزب بوده، ۱۴ سال جنگیده، شهید داده فداکاری کرده و این مسئله هم برایش توجیه نبوده و خیال می‌کرده که ما اقدام کرده‌ایم.

اطاعت از انوری

اما بعد از این که اسکاد به زور سلاح ثقیله گرفته شد و شما شاهد بوده‌اید که آقای قمبر و آقای صابر، بالاترین فاجعه را در دشت آزادگان به وجود آورده بودند، ما باز هم برای آقای قمبر که در آن اواخر در قلعه قاضی بود، نفر فرستادیم و نامه دادیم و گفتیم که برادران ما، در آن طرف نروید. این یک توطئه

بود و ما جلوش را گرفتیم؛ با شما جنگ نداریم. آقای شفیع را گفتم که به قمبر نامه بنویس. او هم نوشت. خانواده قمبر را نزدش فرستادیم و برایش گفتیم که تو در گذشته این جا از ملت خود دفاع کرده‌ای؛ به جرم این دفاع، آن جا بندی می‌شوی و کشته می‌شوی؛ نرو. من دلم برای این می‌سوزد که در مقابل اتحاد، در مقابل شورای نظار، از مردم خود دفاع کردی و امروز آله دست قرار گرفته‌ای؛ اما متأسفانه که او قبول نکرد و رفت.

ما نمی‌خواستیم که یک دانه سلاح مردم ما در دست آقای سیاف بیفتد؛ متأسفانه این کار شد. حالا هم آن‌سوی شهر پنجاه نفر از قومندانان و مجاهدین حرکت را به جرم این که شما با فلانی همکاری داشتید، بندی کرده‌اند. در حالی که شما در این جا هم جنگ آقای قمبر را شاهد بودید و هم به دستور آقای انوری علم زدنش را؛ این به خاطر اطاعتی بود که از انوری کرده است.

شما می‌دانید که برای مردم تشیع افغانستان، علم ابوالفضل آن قدر ارزش دارد که برای مردم ما داستان اهانت‌باری درست شده که هزارها تیغ ابوالفضل را برنمی‌دارند؛ ولی قرآن خدا را می‌خورند. این را در مورد ما گفته‌اند؛ اما این از یک عقیده سرچشمه می‌گیرد، که ما با آن موافق نیستیم. ما علم ابوالفضل را و خود ائمه را به خاطر خدا و به خاطری که در خط خدا می‌دانیم، احترام داریم، ولی به هر صورت آن‌ها این علم را زدند و در پایش آدم هم کشتند. این اطاعت را آقای قمبر از آقای انوری کرده، ولی امروز بندی است.

انوری از من پول گرفت

حالا اگر کسی از من پول گرفته و در این جا مصرف کرده، این به جرم همکاری با حزب وحدت، جرم است؟ انوری اولین نفری است که از من پول گرفته است. بعد از جنگ دوم با آقای سیاف، آقای انوری پیش من آمد که اسکاد مصرف ندارد. من ده میلیون (افغانی) پول برایش دادم و هیچ نگفتم. اصلاً امکان این نیست که من بخواهم آقای انوری را جذب کنم، ولی به خاطری که اسکاد در خدمت مردم ما بود و بچه‌های اسکاد از مردم ما دفاع می‌کردند، مثل یک سنگر وحدت برایش کمک کردم. ده میلیون پولی را که انوری گرفته، هیچ قومندان حرکت برابرش از من نگرفته است. من خیلی کمک که کرده باشم، پنج لک و شش لک بوده و خدا را هم شاهد می‌گیرم که هیچ گاهی این کمک را برای آن نکرده بودم که بگویم شما بیایید در وحدت. بلکه برای آن بود که مهاجرین ما از اروپا، از کوئته، از خلیج و از ایران پول جمع می‌کردند و برای جنگ کابل می‌فرستادند. این بچه‌های غیور و سربلند حرکت هم، در کنار برادران وحدت، از مردم خویش دفاع می‌کردند. لهذا برای ما فرق نداشت؛ هر چه داشتیم و داشته باشیم، در اختیارشان قرار می‌دادیم و می‌دهیم.

چهار خائن از حرکت اسلامی

من هیچ مخالفتی با حرکت و مردم حرکت و قومندانان حرکت ندارم و حتی برای کسانی که در جنگ ما آمده و کشته شده‌اند، بسیار متأثر شدم و هستم. من از کشته شدن عباس پایدار زیاد متأثر هستم. برای این که او درک نمی‌کرد که آله دست قرار گرفته است؛ اما در گذشته او از مردمش جانانه دفاع کرده بود.

روی این مسئله است که حالا ما از این جا اعلان می‌کنیم که فقط چهار نفر از حرکت، در برابر مردم ما خیانت و معامله کرده و ما در مقابل‌شان موضع داریم. باقی برادران، برادر ما هستند، نور چشم ما هستند و اگر هم با ما جنگ کرده‌اند، خوب کرده‌اند؛ چون برای‌شان توجیه نبوده و نمی‌دانستند. حالا هم برگردند این‌جا، حرکت سر جای خود است، مردمش سر جای خودند. همچنان برای آن عده از کسانی که بندی هستند، متأثر هستم، چون آن‌ها به عنوان همکاری با من بندی هستند، در حالی که واقعیت این نیست. جرم آن‌ها این است که از ملت خود دفاع کرده‌اند؛ جرم آن‌ها این است که در این جا جانانه ایستادگی کرده‌اند و این در داخل حرکت، عدالت نیست؛ بی‌عدالتی است.

از چنین افراد بدم می‌آید

و اما در رابطه با مسائل جاری کشور؛ آقای ربانی به اصطلاح خودشان شورای عالی دولت تشکیل داده‌اند. در این جا باید بگویم که من از آقای یونس خالص، بسیار خوشم می‌آید. با آن که از رسانه‌های بین‌المللی اعلان کرده که با ما دشمن است؛ اما مرد است و آله دست قرار نمی‌گیرد، و من از کسانی که آله دست قرار می‌گیرند، خیلی بدم می‌آید.

آقای ربانی که هر روز یک ژل را بازی می‌کند؛ در جلال‌آباد تعدادی را جمع کرده، اعلامیه داده که ما مارکسیست‌ها را پاک‌سازی می‌کنیم، ولی در کابل که آمده، مارکسیست‌ها مجاهدین را پاک‌سازی کردند. این امر به ریش آقای سیاف می‌خندد که آن حرف‌ها را می‌گوید. حالا هم اعلان می‌کنند شورای عالی دولت؛ فقط اعلان کردن از رادیو است. همه تصمیمات از خود آقای ربانی و مسعود است؛ نه آقای سیاف تصمیم‌گیرنده است، نه دیگران که آن‌جا جمع شده‌اند.

گلایه فاروق اعظم

یک‌بار آقای جلال‌الدین حقانی که این‌جا برای صلح آمده بود، یک تعداد از برادران پشتون از جمله آقای فاروق اعظم نیز همراه او آمده بودند. فاروق اعظم از ما گلایه کرد که توافقنامه‌ای که شما در جبل‌السراج امضا کردید، حذف پشتون‌ها بود و این درست نبود. حالا هم که این‌ها می‌خواهند،

از یک‌ها را حذف کنند درست نیست. (بحث ما سر جنبش بود) من خندیدم و گفتم که در آن توافقنامه حذف پشتون‌ها مطرح نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم. اگر شکستن انحصار شما نبود، حالا هم از ۲۹ نفر وزیری که در کابینه است، بیشتر از نصفش پشتون‌هایند، در حالی که آقای مسعود، سردمدار آن توافقنامه در جبل‌السراج بود.

بعد آقای فاروق اعظم یک داستان را برای من صحبت کرد که من واقعاً قانع شدم که این‌ها راست است. گفت ما فعلاً در تصمیم‌گیری این مملکت شریک نیستیم. درست است که در این‌جا از ۲۹ نفر وزیر امکان دارد ۱۵ نفرش پشتون باشد؛ اما من یک نمونه را برای شما ذکر می‌کنم که نشان می‌دهد وزارت‌خانه‌های ما فقط نمایشی‌اند. گفت: من یک وزیر هستم و به عنوان وزیر عودت مهاجرین و شهدا و معلولین کار می‌کنم. یک وقت پیشنهاد نوشتم به مولوی رحمانی که برای وزارت‌خانه ما از باب (سه‌میه وزارت) نه هزار پول بدهد؛ چهل میلیون نوشته بودیم.

وقتی که خواستیم این پیشنهاد را در بانک اجرا کنیم، پیش یک نفر شورای‌نظار بردیم؛ زیرش نوشته بود که این از صلاحیت یک صدراعظم نیست که چهل میلیون را برای یک وزارت‌خانه بدهد. فاروق اعظم گفت که من یک نمونه برای تو یادآورم می‌شوم که رئیس اداره سیاسی وزارت دفاع جناب آقای قانونی، چهار میلیارد را به یک ولایت به عنوان تشویقیه داده است. آیا باز هم ما در این مملکت تصمیم‌گیرنده هستیم؟

من چیزی نداشتم که برای فاروق اعظم بگویم. خندیدم و گفتم: خدا لعنت کند آقای ربانی را، در دو سال حکومت کثیف خود، روی دوصدوپنجاه ساله حکومت‌های قبلی را شست. حالا هم آقای ربانی که این‌ها را به اصطلاح در شورای دولت جمع می‌کند، به ریش‌شان می‌خندد؛ این‌ها اگر یک ذره به خاطر منافع مردم و ملت‌شان در آن‌جا جمع می‌شوند، به این شکل آله دست قرار نمی‌گیرند.

سخنگوی آقای سیاف

شما شاهد بودید که آقای عالمی از این‌جا رفت؛ در حالی که هیچ ممانعتی برایش نبود. یک تعداد که خیانت کرده و گریخته بودند او هم از دنبال‌شان رفت و ما هم مانع نشدیم. او به عنوان رئیس هیأت دولت به ایران رفت، از این‌جا آقای ربانی او را کوک کرده بود که علیه شما مردم و جنبش موضع بگیرد و او هم موضعی را گرفت که آقای خالص و سیاف می‌گرفت؛ یعنی سخنگوی آقای سیاف شد. آدم باید در زندگی خود، این قدر بی‌عرضه و بی‌اراده نباشد؛ یک بار مردن و یک بار زنده شدن است. حالا حرف بر سر این است که آقای ربانی در نهم جدی قدرت را تحویل می‌دهد، ولی من زیاد معتقد نیستم؛ آقای ربانی در زندگی خود قدرت را رها نمی‌کند. با این پولی که روس‌ها چاپ

می‌کنند و در اختیارش می‌گذارند، ادامه می‌دهد، ولی من امیدوار هستم که مردم افغانستان تصمیم بگیرند که از این وضع و از این آبروریزی که داریم و تمام ارزش‌های جهادی افغانستان تحت سؤال رفته‌اند، بیرون بیایند.

از این که بسیار وقت شما را گرفتم و شما را خسته کردم، معذرت می‌خواهم. چون خطابه و این‌ها را بلد نبودم، قصه بود، ولی قصه‌های سخت و تلخی بودند. با آن هم مشکلاتی را که مردم ما تحمل کرده‌اند، خیلی زیاد بوده و من همه‌شان را نتوانستم، بگویم، وقت هم اکتفا نکرد؛ ولی از این که شما برادران و دانشمندان را تکلیف دادم، معذرت می‌خواهم و همین جا مسائل را تمام می‌کنم. در فرصت دیگر، باقی توطئه‌ها را برای شما بازگو خواهم کرد.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری؛ در مراسم افتتاح
مرکز تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۳/۴/۱۷، کابل

اهمیت و نقش ورزش در جامعه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوات والسلام على محمد وآله الطاهرين؛ اما بعد قال الله الحكيم في
قرآن الواجب التعظيم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِذُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱

با تشکر از مسئول تربیت بدنی حزب وحدت که زحمت کشیده، این جا را آماده کرده که امروز
افتتاح شد و (این) یک گام بزرگ برای جامعه ما و تربیت جوانان عزیز ما است که از این جهت
زحمت کشیدند و این کار بزرگ را انجام دادند. تشکر می کنم از ایشان و از خدای بزرگ می خواهم
که به ایشان توفیق بیشتر بدهد که تا به جوانان و مردم شان خدمت بیشتری بکنند.

با عرض معذرت از دوستان و اساتیدی که این جا آمدند، از شورای مرکزی؛ مخصوصاً از برادر
عزیز مان آقای شفق (بهسودی) که حق شان بود که ایشان صحبت می کردند، ولی برادران به ما
وظیفه دادند و من هم از باب وظیفه چند کلمه ای صحبت می کنم.

ورزش؛ عامل سعادت

حضور شما عرض شود که مسئله ورزش یک مسئله جهانی و مسئله اسلامی هم است. ارسطو
وقتی که بررسی می کند، درباره سعادت انسان ها، یا سعادت بشری؛ شش چیز را عامل سعادت برای
انسان ها و یا جامعه بشری مطرح می کند. مرحوم استاد شهید مطهری وقتی که نظریات ارسطو را

۱. قرآن کریم، سوره محمد، آیه ۷.

بررسی می‌کند، سه چیزی (دیگر) را در آن اضافه می‌کند که عامل سعادت است. همه دنیا قبول کرده و هم امروز از نگاه اسلامی تأیید شده که ارسطو این مسائل را به نظر ایشان مطرح نکرده. یکی از این سه چیزی که آقای مطهری مطرح کرده علاوه بر نظریات ارسطو؛ مسئله ورزش و تربیت بدنی است. ایشان نقد می‌زند و می‌گوید در نظر ارسطو که نظرش جامع نبوده و از نگاه ملی و سیاسی هم شما می‌دانید که مسئله ورزش و تربیت بدنی، در سطح بین‌المللی برای یک جامعه و مردم، عزت به حساب می‌آید...

یکی از شاخص‌های ملی امروز، این مسئله (ورزش) است و مخصوصاً برای جامعه‌ها و ملت‌هایی که محروم بودند، هویت نداشتند و تحقیر می‌شدند؛ در یک مملکت، اگر چنانچه عزتی پیدا بکنند و مطرح شوند با دیگران برابری پیدا کنند. طبیعی است که باید در هر رشته در هر چیزی که در آن مملکت رشد کنند، ارزش ملی به حساب می‌رود. یک ملت محکوم آن وقت می‌تواند عرض اندام بکند و هویت ملی‌اش را تکمیل کند که در همه این رشته‌ها کادر داشته باشد؛ افراد تربیت شده [داشته باشد].

نقش ورزش در سلامت جامعه

مسئله دیگری که مهم است این مسئله، این است که از نگاه خود اجتماع و بازی‌های سالم، امروز جوامع پیش‌رفته بسیار پول مصرف می‌کند و توانایی‌اش را خرج می‌کند که مردم‌شان از بازی‌های ناسالم و از سرگرمی‌های ناسالم، دوری بکنند. یک جامعه اگر در بازی‌های سالم، جوانان (باتجربه) عرضه کنند، علامت پیشرفت و علامت سلامت است. وقتی که در جامعه می‌بینیم که بچه‌های جوان و کوچک هم سرگرمی می‌خواهند؛ اگر سرگرمی سالمی وجود نداشته باشد، کشانده می‌شوند به سرگرمی‌های ناسالم و جامعه را به نابودی می‌کشند.

از نگاه اسلامی هم درباره علم از طرف پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده که اصلاً علم را تقسیم کرده به دو علم؛ یک علم ادیان و یکی علم ابدان. علم ادیان، خوب مشخص است که مسئله شریعت و دین‌شناسی است و در اسلام هم مسائل طولی را حوزه‌ها و علما و مراجع زیاد گفته‌اند، ولی علم ابدان، همین (علم) صحت بدن است که یک صورتش این است که درس می‌خواند برای این که داکتر شود، بدن انسان‌ها را تداوی کند و مرض را تشخیص دهد. یک راه صحت، ورزش است.

خاطره‌ای از زندان اوین

زمانی که در زندان ایران بودیم، یک رفیق داشتیم که داکتر بود و ۱۳ سال در آمریکا تحصیل کرده بود، پنج سال هم در علوم جراحی و تشریحی در آمریکا کار کرده بود. وقتی که آمده بود به ایران، در ایران از کادرهای علمی علوم طبی ایران به حساب می‌رفت، ولی چون فکر سیاسی داشت، ایشان را هم

گرفته بودند و در زندان اوین پنج سال محکوم به زندان شده بود. وقتی که پیش او می‌رفتیم و از او بازخواست می‌کردیم، یکی می‌گفت سرم درد می‌کند، یکی می‌گفت دستم درد می‌کند، یکی می‌گفت پایم درد می‌کند، یکی می‌گفت کمرم درد می‌کند؛ معمولاً مسائل شکنجه و این‌ها مطرح بود. او بدون استثنا برای همه می‌گفت: ورزش. اگر می‌گفتیم سرمان درد می‌کند می‌گفت: ورزش. اگر می‌گفتیم پا درد هستیم رماتیسم داریم، می‌گفت: ورزش؛ یعنی یک داکتر مجرب بود و خودش هم یک ساعت، صبح‌ها می‌دوید؛ بعد عرق‌ریز، یخ را می‌شکست و در دل آب سرد می‌رفت و می‌گفت: این تکمیل ورزش است. یعنی هر وقت که بدن در این قیام رسید، آن‌قدر مقاومت پیدا می‌کند که میکروب‌ها و مرض نمی‌تواند نفوذ کند.

ورزش؛ ضامن سلامتی بدن

لذا شما می‌دانید که یک مرتبه بدن مریض می‌شود، میکروبی می‌شود و داکتر ضرورت دارد، برای این که دوا تجویز بکند. امکان دارد این دوا، این میکروب را دفع بکند؛ ولی میکروب‌های دیگری در بدن به وجود بیاید که عوارض جانبی دارد؛ ولی ورزش، برای بدن دواپی است که علاوه بر این که مرض‌ها را دفع می‌کند و میکروب‌ها را دفع می‌کند، هیچ عوارضی جانبی هم ندارد. لهذا از این باب، ما از بزرگان و شخصیت‌ها و آن‌هایی که بسیار جهان به وجودشان افتخار می‌کنند، باز می‌بینیم که ورزش در برنامه‌های کاری‌شان بوده است.

از جمله امام (ره) با این که از نگاه سیاسی، از نگاه فقهی و از نگاه مسائل جهان اسلام آن‌قدر مشغولیت و گرفتاری داشتند، ولی کسانی که با ایشان نزدیک بوده و از خدمه ایشان بوده‌اند، می‌گویند: ایشان مرتب در شب و روز چند دقیقه ورزش می‌کردند... لهذا از این جهت هم مبنای اسلامی دارد، هم مبنای ملی دارد و هم یک مسئله سیاسی برای تثبیت هویت یک مردم است. از این جهت برادر عزیزمان زحمت کشیده و کار بزرگی کرده و امیدوار هستم که این گسترش پیدا بکند. برای مبارزه برای حقوق یک ملت؛ آمادگی ضرورت دارد.

ورزش؛ راهی برای تثبیت هویت

سلاح به دوش گرفتن و سنگر حفظ کردن، جزئش آمادگی بدنی و ورزش است و مبارزات رزمی غیر سلاح است که امروز در دنیا مطرح است و جزء مسائل ضروری است. از این جهت بسیار کار بزرگی است و گام مثبتی است و بسیار خدا را شاکرم و شکرگزارم. مردمی که یک قهرمان ابراهیم داشت، قهرمان کشتی بود؛ در سراسر افغانستان مردم شیعه نذر می‌کردند، روزه می‌گرفتند، خیرات می‌کردند برای این که نامی از شیعه بشنوند؛ ولی امروز ما خوشحال هستیم و شکرگزاریم که یک مرکز به نام

تربیت بدنی خود مردم‌مان افتتاح می‌کنیم. صدها جوان آمده‌اند، برای انواع تربیت بدنی که این‌جا از نگاه رزمی و بازی‌هایی که هستند؛ ایستادند، کمر بند گرفته‌اند، افتخار این ملت‌اند. برای تثبیت هویت‌شان نقش تعیین‌کننده هم حالا دارند و هم برای آینده.

از این جهت بسیار سپاس‌گزاریم و خدا را شکر می‌کنیم که این توفیق را داده و امیدوار هستیم که در همه ابعاد، مردم ما و ملت ما رشد پیدا بکنند که بتوانند از آن محکومیت بیرون شوند؛ چه در نظامی، چه در سیاسی و چه در آبادانی کشور از نگاه تخصص، روحانیت و اساتید. مردم آزاد باشند و برای آزادی‌شان فکر بکنند، همه این ابعاد ضرورت دارد.

بیشتر از این، وقت شما عزیزان را نمی‌گیرم و تشکر می‌کنم از احساس پاک شما؛ از مسئولین، از همه تقدیر می‌کنم و این علامت بیدار بودن و علامت این است که به سوی یک ملت شدن حرکت می‌کنید و سرنوشت خود را در همه ابعاد باید به دست خود بگیرید. از این جهت تشکر می‌کنم و از بزرگانی که وقت‌شان را گرفتیم، معذرت می‌خواهم. از شما جوانان یک دنیا تشکر می‌کنم، از احساس پاک شما.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در مراسم
اعطای رتبه به جنرالان حزب وحدت اسلامی، ۱۳۷۳/۲/۱۸، کابل

حکایت روزهای درد

اعوذ بالله السميع العليم، من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوات والسلام على محمد وآله الطاهرين و اما بعد قال الله الحكيم في
قرآن الواجب التعظيم:
وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

اجر عظیم مجاهدين

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه برای کسانی که جهاد کرده‌اند و قیام کرده‌اند در مقابل
دشمنان اسلام، اجر عظیم قائل شده است.

شما می‌دانید که هر توصیفی را اگر هر شخصی می‌کند با ظرفیت آن شخص در اجتماع حرفش
همان قدر عظمت دارد، اگر یک کسی را بیاید یک آخوند محل تعریف کند، برای آن محل مشخص
است که این حرفی را که این آخوند گفته با دیگران فرق دارد. اگر بیاید این مسئله را یک آخوند شهر
بگوید، مسلماً ارزش همین یک حرف که از زبان دو نفر بیرون شده فرق دارد در اجتماع؛ چون این
دو فردی که یک کلمه را ادا کرده‌اند، از نگاه مقام و موقعیت فرق دارند. اثر حرف‌شان هم در اجتماع
فرق دارد. اگر بیاید این مسئله را یک مرجع بگوید، شما می‌بینید که چون عظمت و مقامش بالا
می‌رود، حرفش همان قدر در جهان اسلام اثرش بالا رفته؛ در صورتی که حرف با همان حرفی که
ملای ده گفت، هردویش از نگاه تعریف و تمجید یکی است.

اگر بیاید این حرف را امام بگوید در جهان اسلام، عظمتش بسیار بالا می رود؛ کسانی که اسلام را قبول کرده اند، به عنوان یک تکلیف شرعی از این مسئله پیروی می کنند. اگر پیامبر گرامی اسلام (ص) بگوید، جهان اسلام اعم از شیعه و سنی روی این مسئله حساب باز می کند و اطاعت می کند.

اما اگر آمد این تعریف را برای مجاهدین؛ خالق کائنات و مخلوقات کرد، عظمتش مسلماً بیش از وصف بالا می رود. لهذا شما مجاهدین عزیزی که در این جا جمع شدید و امروز، برای تجلیل از مقام شامخ جهاد و مبارزه شما این جلسه تشکیل داده شده است، در قبال تان تعریفی داریم که خداوند تبارک و تعالی قائل شده و آن اجر عظیم است. بسیار این مقام، مقام والاست و بالاتر از تصور انسان ها است. این است که خداوند این مسئله را که برای بندگانش اجر قائل شده و فرق قائل شده، اختیار را برای شما گذاشته است که آیا مجاهد باشید که مصداق این آیه کریمه قرار بگیرید یا نه؟ این دیگر بستگی به شما دارد.

روز عزت بخش

حضور انور شما عرض شود که امروز عزت، شرف و حیثیت مردم ما مسلماً در گرو دفاع جانانه شما بوده و امروز برای مردم ما روز بسیار عزت بخش و عزت آفرین است.

در این جا از موقعیت استفاده می کنم؛ چون فرصتی پیش نیامده بود که در مراسم تجلیل جشن هشت ثور، از شما مجاهد مردان و نظامیان عزیز تشکر کنم، این جا از فرصت استفاده می کنم و از طرف مردم، از طرف شورای مرکزی و شورای نظارت حزب وحدت، از شما تشکر می کنم که واقعاً این جشنی را که برگزار کردید، برای دوستان تان شادکننده بود و برای دشمنان تان ناراحت کننده و بسیار برای مردم ما غرور آفریدید؛ برای مردم ما عزت آفریدید؛ با این که شما می دانید وارث مردمی هستید و وارث کسانی هستید که در تاریخ افغانستان، از مقامات دولت گذشته، رسماً مکتوب نوشته می شد که از مردم تشیع و از مردم هزاره، در وزارت دفاع و حربی پوهنتون گرفته نشود.

وارثان محرومیت تاریخ

شما وارث یک همچو تاریخ و یک همچو محرومیتی هستید، ولی وقتی که بعد از پیروزی انقلاب برای تجلیل از دومین سالگرد انقلاب، شما رژه نظامی می گذارید، به این ابهت و عظمت؛ این برای مردم ما بسیار غرور آفرین بود و من به نوبه خودم از تمام مسئولین نظامی و جزواتما تشکر می کنم و امیدوار هستم که شما برادران عزیز در سالگرد تأسیس حزب وحدت، از این کرده، باشکوه تر و

باعظمت‌تر جشن سالگرد حزب وحدت را که برای مردم ما عزت و سرافرازی خلق کرده است، برگزار بکنید. شما این عزت را برای مردم ما آفریدید؛ حافظ این عزت شما هستید.

امروز که مسئله ترفیعات نظامی مطرح است؛ درست است که در ظاهر این مسئله یک رسم و افتخاری برای نظامیان است و تمام جنرال‌ها رتبه نظامی می‌گیرند، ولی در حقیقت بار مسئولیت، حفظ شرف و آبروی این ملت، برای آینده به شما سپرده شده است و این، پایه‌سنگ اردوی منظمی است که امروز، حزب وحدت به شما اعطا می‌کند و این افتخار و این بار مسئولیت را به شما می‌سپارد. لهذا شما وارث مردمی هستید که تا زمان ظاهر شاه، حتی زمان داوود؛ در تمام مردم هزاره‌جات یک جنرال داشت و او «احمدعلی خان باب» بود، که تورن جنرال بود. برای کل مردم تشیع و مردم هزاره، این تکیه قلب‌شان و تکیه کلام‌شان در هر مجلس بود، که از هزاره‌جات هم یک جنرال است.

لیاقت و استعداد

در حالیکه «محمدعسی خان» از نورستان از کاتبی تولی تا سترجنرالی را به عهده گرفته بود؛ اما سابقاً رسم بود کسانی که در وظیفه مسلکی‌شان خوب عمل می‌کردند و دقیق بودند، این‌ها را در اردو استخدام می‌کرد. لهذا محمدعسی خان تا سترجنرالی پیش رفت و چهار چوکی را کار می‌کرد، ولی ما شاهد این مسئله بودیم، که از قوم هزاره در گردیز فردی از اول که در عسکری آمده بود، مسلکی توپچی بود و این، آنچنان ماهر بود در توپچی که در قوای ۳ پکتیا اطلاع داده بود، در روز تطبیقات، که توپچی‌ها بدون معاینه این نفر، نمی‌توانستند فیر کنند و تطبیقات را انجام بدهند و این آدم پیر شده بود و دک‌دک (لرزه) می‌کرد، لمری بریدمن بود و عجیبش هم این‌جا بود که رئیس ارکان قول اردوی نمبر ۳، ارکان حرب بود.

ظاهراً از آلمان شرقی، این مرد (محمدعسی خان) تحصیلش را گرفته بود، برید جنرال بود. آنچنان غرور علمی داشت که در قول اردوی نمبر ۳ به هیچ‌کسی اعتنا نمی‌کرد و مسلکش هم مسئول توپچی آن‌جا بود. در روز تطبیقات پیش از این‌که همین هزاره لمری بریدمن بیاید در آن‌جا، این آمده بود در میدان تطبیقات؛ چون دستور اردو بود که باید این معاینه را همین هزاره‌ای که عسکری آمده و به لمری بریدمنی رسیده و پیر شده، این باید انجام بدهد؛ نشان را بسته کرده بود، امر داده بود که تطبیقات انجام شود. چون قانون عسکری و نظامی بود، این ارکان حرب هم نتوانست امر تطبیقات بدهد. این هزاره وقتی که آمد در آن‌جا برای معاینه، بعد گفته بود که اشتباه بسته کردی؛ بسیار به دماغ این نفر (محمدعسی خان) بر خورده بود، توهین هم کرده بود که تو

هزاره‌ای. چطور، من که ارکان حرب را خوانده‌ام و امروز مسئولیت توپچی قول اردو را دارم، تو به من می‌گویی که اشتباه است؟ بعد این (هزاره) گفته بود که تو از صلاحیتت کار بگیر، همین را تو انداخت بکن، من که می‌گویم تو اشتباه کردی، ولی در مرحله دوم من بسته می‌کنم و می‌زنم نشان را، بعد ببین.

وقتی که همین مسئله را رئیس ارکان انجام داد، خطا کرد. تمام صاحب‌منصبان قوای ۳ جمع بودند؛ اما همین هزاره‌گی، همین پیرمرد، وقتی که نشان را دوباره بسته کرد، هدف را زد. لیاقت و استعداد، این چنین بود؛ ولی این هزاره یک عمر را لم‌ری بریدمن بود و محمدعسی خان از کاتبی تولی رفته بود سترجنرال شده بود. چهار چوکی را کار می‌کرد در آن‌جا؛ هم قومندان قول اردو بود، هم والی بود و هم پروژه... ریاستش را به عهده داشت این نفر، شاید امروز اگر هشتاد هزار افغانی آن روز را حساب کنیم، هشتاد میلیون امروز است. این استعدادها را گذشته‌های شما هم داشتند، ولی شما با این ملت محرومی که این‌طور تاریخ دارد، امروز می‌آید حزب وحدت ۱۲۰ نفر جنرال را ترفیع می‌دهد. این عزت و این غرور و این هویت، مال فداکاری شما است؛ حافظ آینده‌اش هم شما هستید.

نقش اردو در حفظ وحدت ملی

لهمذا ما همین‌جا صحبت‌ها را قطع می‌کنیم و بیشتر از این وقت شما عزیزان را نمی‌گیریم، ولی این مسئله را برای شما می‌گویم که در یک مردم، در یک مملکت، در یک کشور، وحدت ملی‌اش روی اردو و نظامیان‌ش است. شما باید این مسئله را دقت بکنید و این پایه‌گذاری یک اردوی منظم است که امروز حزب وحدت تهداب‌گذاری می‌کند و برای شما می‌سپارد.

برای این‌که در آینده افغانستان اگر اردویی ساخته شود؛ مسئله عمده‌اش بازهم، این جنبش است که خودش اردو ساخته و تسلیحات دارد؛ حزب اسلامی اردو ساخته و تسلیحات دارد؛ جمعیت اسلامی اردو ساخته و از خودش تسلیحات دارد و حزب وحدت هم طبق شرایط افغانستان این مسئولیت را قبول کرد و تهداب این مسئله را امروز می‌گذارد و امیدوار هستم که در آینده اردوی اسلامی افغانستان، حزب وحدت، یک رکن اعظم و از تصمیم‌گیرانش باشد. این بستگی به عملکرد شما دارد.

مسئله‌ای را که می‌خواستم تذکر بدهم این است که یک مقداری که کمیسیون محترم زحمت کشیده است، سه هفته، من از زحمت آن‌ها تشکر می‌کنم. مشخص کرده که امروز ترفیعات در این‌جا داده شود و یک مقدار در جزو تاه‌های فرقه‌ها و لواء و این‌ها، باید در هر فرقه، جلسه‌ای

برگزار شود؛ مسئول اپراتیفی حزب جناب آقای هاشمی با قومندان آن جزوتام به نوبت، ترفیعات باقی نظامیان را در آن بخش توزیع می‌کند که بعد منظم کردنش را، خود اپراتیفی عهده‌دارش است.

ما در این جا صحبت‌ها را قطع می‌کنیم، یک بار دیگر از شما عزیزان تشکر می‌کنم و از کسانی که زحمت کشیده و جلسه را برقرار کرده‌اند، از کمیسیون محترم که یک هفته است مداوم شب و روز کار کرده، این ترفیعات را کارت‌هایش را آماده کرده، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری،
۱۷/۶/۱۳۷۲، دانشگاه کابل

بیان اهمیت و نقش علم در جامعه و تحلیل وضعیت آشفته موجود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين، اما بعد قال رسول الله (ص):
«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»

باز دستور دیگری پیامبر گرامی اسلام درباره علم دارد که: «اطلب العلم ولو كان بالصين»، باز دستوری دیگری درباره علم دارد که «العلم ضالة المؤمن» باز دستوری دیگری پیامبر گرامی اسلام درباره علم دارد که «اطلب العلم من المهد الى اللحد».

با تشکر از حضار محترم و اساتید گرامی، بسیار خوشبخت هستیم که بعد از چهارده یا پانزده سال در دانشگاه کابل با اساتید و بزرگان جهادی، جلسه‌ای برگزار می‌شود و موفق می‌شویم، سعادت یاری می‌کند که با دانشمندان و روشنفکران مملکت که سرمایه معنوی و ملی افغانستان‌اند، وارد صحبت بشویم.

این چهار دستوری که پیامبر گرامی اسلام درباره علم صادر کرده‌اند، محدودیت‌هایی که امروز در جامعه ما در رابطه با علم مطرح می‌شود، پیامبر گرامی اسلام بر داشته است و روشن کرده است.

آموختن علم بر هر مسلمانی فرض است

در دستور اولی‌اش، علم طلبش فریضه است برای هر مرد و زن و در دستور دومی‌اش می‌گوید که هرکسی باید دنبال علم برود که در آن زمان از نگاه مساحت و مسافت، دورترین نقطه چین به حساب می‌رفته؛ این یکی از تحلیل‌های حدیث است؛ یک تحلیلش هم این است که آن روز چین مهد علم و دانش بوده، پیامبر گرامی اسلام می‌گوید بروید در آن‌جا. دستور سومی‌اش این است که از آن روز

که در دنیا می‌آیی و در گهواره استی، تا آن وقتی که از دنیا می‌روی، باید دنبال علم و دانش بروی. دستور چهارمی‌اش درباره‌ی این است که علم گم‌شده‌ی مؤمن است. یک چیز عرفی و عقلی است، کسی که مالش گم می‌شود، دنبالش می‌رود که این را پیدا کند؛ در دست هر کسی که باشد، هیچ‌وقت فکر نمی‌کند برای این که مالم در دست فلان نفر است، مسلمان است، کافر است، ظالم است، مؤمن است، غریب است، در این جا مطرح نیست. هرکس مال گم‌شده‌اش را پیدا می‌کند، پیش هرکسی می‌رود سراغش را می‌گیرد. پیامبر گرامی اسلام در این جا محدودیت را بر می‌دارد و می‌گوید پیش هرکسی که علم است بروید.

خلیفه‌ی دوم بعد از جنگی که با رومیان داشت و اسرای از روم آورد، می‌گویند دستور داد به این که هر اسیری اگر ده نفر از مسلمان‌ها را خط نوشتن یاد بدهد، آزاد می‌شود. مسئله‌ی جالب این جا است که می‌گویند در عراق، یک مجله منتشر می‌شده شاید پنجاه - شصت سال پیش، به زبان عربی و این چهار دستور پیامبر را در چهار گوشه‌ی آن مجله نقاشی کرده بوده خیلی هم زیبا؛ یکی از دانشمندان فرانسه می‌آید در دفتر آن مجله و آن مجله را می‌بیند، بعد می‌بیند که در چهار گوشه این مجله نقاشی است؛ از سردبیر مجله توضیح می‌خواهد که این نقاشی‌ها چه‌اند؟ بعد او به زبان فرانسوی ترجمه می‌کند که این چهار دستور از رهبر و مقتدای ما پیامبر گرامی اسلام است درباره‌ی علم.

این مرد فرانسوی می‌گوید عجباً، من در دنیا مکتبی را پیدا نکردم که درباره‌ی علم این همه اهمیت داده باشد و این همه وسعت نظر داشته باشد؛ ولی یک چیزی مرا به تعجب وامی‌دارد که شما این چهار دستور را که داشتید، جهان اسلام این قدر بی‌سواد است، اگر این‌ها را نمی‌داشتید، چه کار می‌کردید؟

این یک واقعیت تلخ است که باید اعتراف بکنیم که درباره‌ی علم با این دستور صریح پیامبر (ص) مسلمان‌ها توجهی نکردند، می‌بینیم که در آن زمان، رهبران دینی چقدر به علم ارزش قایل بوده که شرط آزادی اسیری کافر، آموختن علم برای مسلمان‌ها است. این دستورات دینی و این فرامین پیامبر و این وضعیتی که ما داریم.

بسته شدن دانشگاه جرم نابخشودنی است

ما بسیار از این جهت شرمنده‌ایم و خجلیم برای شما دانشمندان و اساتید که این وضعیت بعد از پیروزی انقلاب، برای کابل پیش آمد. همه چیز یک جامعه چه از نگاه سیاسی و چه از نگاه فرهنگی و عمران، بستگی دارد به فرهنگ دانشگاه و پوهنتونش.

من معتقدم آنچنان خسارت از بسته شدن دانشگاه برای این مردم و مملکت وارد شده که هیچ

خسارات دیگر برابر این نیست. بسیار متأسفم که از دست کی؟ از دست شاگردان این پوهنتون، از دست استادان این پوهنتون، از دست کسانی که برای نجات این مردم، برای نجات فرهنگ اسلام قیام کردند و مردم دنبال این‌ها راه افتادند و یک میلیون و نیم قربانی دادند و شش میلیون آواره را قبول کردند، از دست این‌ها است. این جرمی است در پیشگاه ملت افغانستان نابخشودی و هیچ‌کس نمی‌تواند این گناه و جرم را برای عاملین بسته شدن دانشگاه ببخشد.

از حکومت عبوری استقبال می‌کنیم

من از این پیشنهاد برادرمان جناب آقای حکمتیار بسیار استقبال می‌کنم و تقاضای ما این است از همه رهبرانی که این مسئله را بپذیرند و یک‌بار برای دنیا و ملت افغانستان ثابت بکنند که ما برای آبادی این مملکت و منافع ملی‌مان فکر بکنیم، که پیشنهاد کردند که یک حکومت بی‌طرف یا یک حکومتی که مورد قبول باشد، کشمکش نداشته باشد، عبوری تشکیل شود و برای عمران و ساختار سیاسی آینده افغانستان، برای مردم فرصت داده شود که شرکت بکنند و دولت قانونی را تشکیل دهند.

این پیشنهاد، پیشنهادی است بسیار جالب، من خودم و برداشت‌هایی که داشتم و شناختی که داشتم، زیاد از حکومت پاکستان خوشم نمی‌آید. باورم بر این بود که چهارچوب حکومت پاکستان را از اول تا حالا نظامی‌ها تعیین کرده‌اند؛ این باورم بود، ولی وقتی که رئیس جمهور پاکستان یک رئیس جمهور قانونی و یک صدراعظم قانونی که با کشمکش و اختلاف با رئیس جمهور، خلع شده از قدرت، برای منافع مردم‌شان و برای منافع مملکت‌شان ارزش قایل است، کنار می‌رود و مردم را می‌گوید شما در انتخابات بروید، این بسیار با ارزش است. بسیار خودگذری است؛ اگر مردم پاکستان ارزش قایل باشند، به ارزش‌های ملی‌شان، باید همین‌ها را انتخاب بکنند.

امروز متأسفم چهارده ماه و یا پانزده ماه از حکومت به اصطلاح مجاهدین می‌گذرد؛ هیچ منبع قانونی نداشته، یک منبع داشته که رهبران توافق کرده‌اند که متأسفانه هیچ‌کس به توافقنامه عمل نکرده و پایند نیستند؛ پس چه می‌شود این مملکت. در چهارده ماه گذشته، ده جنگ سر این مردم تحمیل شده، ببینید یک‌بار هم که شده در تاریخ، این شهامت را نشان بدهند و به خاطر منافع مردم ما و احترام به این مردم که یک میلیون و نیم شهید داده‌اند، بگویند که شما سرنوشت‌تان را خودتان تعیین کنید.

خرابی چهارده ماه حکومت مجاهدین

من معتقدم که اگر استکبار جهانی هر قدر پول مصرف می‌کرد، برای کوییدن اسلام و خراب کردن

اسلام؛ برابر چهارده ماه حکومت مجاهدین نمی‌توانست اسلام را این اندازه آسیب برساند. بیایند اگر کسی دلش برای اسلام هم می‌سوزد، یک راه حل بسنجد برای مصالح اسلام و از نابودی نجات بدهد. بیش از یک میلیارد مسلمان، به احساس آمده بودند، به حرکت آمده بودند که اسلام مکتب نجات‌بخش است، در ایران پیروز شد. در افغانستان یک ابرقدرت را شکست داد، ولی امروز دارد مأیوس می‌شوند. امروز دارد یک میلیارد مسلمان مأیوس می‌شوند که مسلمانی اگر همین است که برای قدرت این همه تباهی برای مردمش بوده، ما از این اسلام گذشتیم.

بیایند از این جهت رهبران، اسلام را نجات بدهند؛ بیایند مکتب را نجات بدهند؛ بیایند مملکت را نجات بدهند. مسئله این‌جا مربوط به حزب وحدت است. ما از این‌که شما دانشمندان و اساتید و اهل فکر و اندیشه در این‌جا جمع شدید، مجبوریم مختصر خط‌مشی حزب وحدت و خواسته‌اش را برای شما بگوییم. ما فقط از اول این حرف را گفتیم که تمام مردم افغانستان در انقلاب اسلامی و جهاد مسلحانه شرکت داشته‌اند، شهید داده‌اند، اسیر داده‌اند، مهاجر داده‌اند؛ از راه قانونی برای همه سهم قایل شوند که سرنوشت‌شان را تعیین بکنند خودشان.

افتخارات انقلاب به همه تعلق دارد

چون در چهارده سال، اثبات شده که هیچ تنظیمی، هیچ قومی، هیچ جمعی ادعا کرده نمی‌تواند که در انقلاب، اختصاصی من فداکاری کردم. این افتخار و این بزرگی و این عظمت، مال قاطبه مردم افغانستان است و سرنوشت آینده را هم که تعیین بکنند، باید همه مردم افغانستان شرکت داشته باشند. ما می‌گوییم در این‌جا نه به قومی، نه به تنظیمی، نه به نژادی، به هیچ‌کس نگوییم که به کس امتیاز می‌دهیم و از کسی امتیاز می‌خواهیم. این حرف ما است. برای این حرف جنگ هم نمی‌خواستیم.

اگر ما می‌خواستیم برای این حرف جنگ بکنیم، آن وقت که برادرها در پیشاور بودند و حکومت را تشکیل دادند و کابل نیامده بودند، آن وقت جنگ می‌کردیم، راهش را می‌گرفتیم؛ این نیرویی که حالا در اختیار داریم، همان وقت هم در اختیار داشتیم. این یک حرف طبیعی هم بود که دنیا گوش شنوا داشت و مردم هم می‌گفت که بلی، این‌ها نیروی جهادی‌اند؛ جهاد کرده‌اند. الان در کابینه حذف شده؛ می‌خواهند حقوق‌شان را بگیرند؛ اما این کار را نکردیم. ما وارد مذاکره شدید و توافق کردیم با حکومت عبوری.

خواست ما انتخابات عادلانه و آزاد است

حرف ما این است که یک سری مشکلات از نیروهای اداری و نفوس‌شماری و تشکیلات گذشته در افغانستان عادلانه نبوده و می‌خواهیم که در آینده چون همه شریک‌اند در انقلاب و جهاد، روی عدل

و انصاف تشکیل شود و همه به حقش برسند. این حرف ما است. در این هم جنگ نمی‌خواهیم؛ این یک حرف سیاسی است از یک حزب سیاسی و حرفش را می‌زند.

ما بسیار از این مسئله واقعاً متأثر استیم که امروز این وضعیت سر مردم ما تحمیل شده. نماینده سازمان ملل آمده بود پیش ما، چند روز پیش؛ می‌گفت که اگر این دفعه ما این‌جا را بازسازی کردیم و دوباره خراب شد؛ از نگاه قانون بین‌المللی ما دیگر کمک نمی‌کنیم. من برای‌شان گفتم که اگر در اختیار من می‌بود، من حاضر نبودم که کابل خراب شود و ما محتاج باشیم به سازمان ملل که به ما کمک کند؛ متأسفانه در دست ما نیست.

شرایط کلی کشور به این شکل پیش آمده؛ اما خواسته ما یک انتخابات عادلانه و آزاد برای مردم افغانستان است که یک دولت قانونی بدون تبعیض از راه انتخابات به وجود آید؛ چیزی دیگری نمی‌خواهیم، روی این مسئله ما پیشنهاد صدراعظم اسلامی را، پیشنهاد خوب می‌دانیم و امیدواریم که رهبران این مسئله را قبول بکنند و تعهد هم بکنند که برای دولت موقت، برای مردم زمینه داده شود. هر کسی را انتخاب کردند، همه متعهدیم که از او اطاعت بکنیم و در کنار او باشیم. این خواسته حزب وحدت است.

انتقال سلاح ثقیله به خارج از شهر کابل

اما در رابطه به مسئله جمع‌آوری سلاح ثقیله، ما هم توافقنامه اسلام‌آباد را با ملاحظاتی که داشتیم، نماینده‌های ما امضا کردند. قبول داریم جلال‌آباد را هم قبول داریم. کمیسیون وزارت دفاع هم که تشکیل شده، مصوبه کرده‌اند که یا از شهر کابل آن‌قدر دور شود که دیگر سلاح ثقیله تهدید نکند کابل را؛ یا در جایی جمع شود و زیر نظر کمیسیون مشترک اداره شود. همه این‌ها را قبول داریم. از امروز اعلام می‌کنیم برای شما استادان و دانشمندان که اگر کل شهر را کسی حاضر نیست که سلاح ثقیله‌اش را جمع بکند؛ از این‌جا همین کوه‌ها را هم که تخلیه بکنند، ما در ساحه پوهنتون یک نفر نظامی نمی‌گذاریم.

من معتقدم که سرنوشت هر کشور بستگی دارد به پوهنتون و دانشگاهش. اگر رهبران و مسئولین این کار را نکردند، وظیفه ملی و اسلامی شما اساتید است که برای نجات مملکت و کشور اقدام کنید. حرف شما از هر سلاح دیگر در دنیا قوی‌تر است. شما اعتراض کنید. نهضتی که از این دانشگاه سرچشمه گرفته و امروز پیروز شده؛ ولی به این بدبختی مملکت دچار شده، شما اقدام کنید.

امنیت وزارت خانه‌ها را می‌گیریم

مسئله دیگری که در این‌جا مطرح است و مربوط حزب وحدت است، ما باید این‌جا اعلام کنیم که

وزارت‌خانه‌هایی که در این منطقه است، هیچ‌گونه مانع از طرف حزب وحدت نیست؛ وزیر صاحبان بیایند. استثناء در کل مملکت رعایت نمی‌شود. این مسئله مصوباتی که می‌شود، امضای کسی در پای آن نیست. مصوبه شده بود قبلاً از طرف کمیسیون امنیت که هر وزارت‌خانه که به هر حزب متعلق است، امنیت آن وزارت‌خانه را خود آن حزب بگیرد، ولی رعایت نشده است. ولی ما به نوبه خود این مسئله را عمل کردیم. هیچ اختلاف تنظیمی و تهدیدات دیگر را ما در رابطه با وزارت‌خانه و کابینه عمل نمی‌کنیم.

هر وزارت‌خانه که در این نقطه است و متعلق به هر حزب است، می‌تواند نفر امنیت آن وزارت‌خانه را خودش بیاورد و کلیه شفاخانه‌ها و مؤسسات دولتی که در این جا هستند، ما امنیتش را می‌گیریم و بیایند فعال بکنند. اگر کس دیگر و کسان دیگری اخلال کردند، به حساب ما گذاشته نشود. ما خواهان این مسئله هستیم که امنیت سراسری بیاید و تلاش هم می‌کنیم، ولی اگر دیگران به وظیفه‌اش عمل نکردند ما حاضر هستیم آن چیزی را که به منافع ملی ما برمی‌گردد و ایجاب می‌کند، عمل بکنیم.

پوهنتون باید باز شود

از سال گذشته که ما در کابل وارد شدیم، ما با استادان پوهنتون و مسئولینش که آمدند گفتیم مانعی نیست؛ پوهنتون باز شود. امسال هم این مسئله را گفتیم. دوباره تکرار می‌کنم که از طرف ما هیچ مانعی نیست. ما تمام قومندان‌های خود را خواستیم و گفتیم که کوچک‌ترین بی‌امنی اگر درباره محصلین و استادان باشد، جزا می‌دهیم و خلع سلاح می‌کنیم. این اطمینانی است که ما به شما و اساتید و بزرگان می‌دهیم و در پای حرفم هستم و انشاءالله عمل می‌کنم و سعی می‌کنم با دلسوزان این مملکت، اگر اقدام بکنند برای اصلاح عمومی، تا پای جان در کنارشان تلاش می‌کنیم که مملکت از این وضع نجات پیدا بکند و مردم سرنوشت‌شان را خودشان تعیین بکنند.

در گذشته‌ها شما مردم افغانستان دو امپراطوری را در تاریخ شکست دادید؛ افتخار بزرگی است برای مردم افغانستان؛ انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی. متأسفانه این کی قابل باور بود که در مبارزه نظامی افغان‌ها پیروز می‌شوند، در مسئله سیاسی و تشکیلات آینده، حکومت ملی را تشکیل نمی‌توانند. این از گذشته بود و یک سال و نیم فعلی هم دانشگاه این باور را برای دنیا و مردم ما به وجود می‌آورد.

تقاضای ما از مسئولین جهاد و از دلسوزان این مملکت این است که خودگذری کنند، برای مملکت و اسلام فکر بکنند و این باور را باطل کنند. افغان‌ها مرد جنگ اگر هستند، مرد سیاست

هم هستند؛ این را باید اثبات بکنند. این اثبات نمی‌شود مگر این که خودگذری بکنند و به مردم بها قایل شوند و به آزادی مردم. به آزادی مردم و به انتخابات مردم. این مسائل را باید ما خدمت برادرها عرض می‌کردیم و از این که من وقت بزرگان و دانشمندان را گرفتم معذرت می‌خواهم، از اساتید و دانشجویان تشکر بکنیم که زحمت کشیدند با این بی‌امنی که در مملکت حاکم است، یک گام بسیار مثبت را برداشتند برای افتتاح پوهنتون و بازگشایی مجددش.

از دانشگاه کسی می‌ترسد که خیانت کرده

من معتقدم که همه وظیفه دارند که تلاش بکنند. اگر فرهنگ و دانشگاه در بین مردم به حال سقوط مواجه شده است، منافع مردم و وظیفه اسلامی مردم ایجاب می‌کند که باید به پا ایستاد شوند و محصلین بیایند. من معتقدم که از دانشگاه کسی می‌ترسد که او در این مملکت خیانت کرده یا خیانت می‌کند و انحصاری می‌خواهد عمل بکند. قانون را نمی‌خواهد که این جا حاکم شود؛ چون ده هزار محصل اگر در این جا جمع شوند، جلو بسیاری خیانت‌ها گرفته می‌شوند؛ از این خاطر مانع خلق می‌کنند.

از آقای حسن‌یار که لطف کرد در برنامه گرفتن که ما چند کلمه برادرها را مزاحم شویم؛ تشکر می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.

گزارشی از سخنرانی دبیرکل حزب وحدت اسلامی پیرامون آخرین تحولات سیاسی کشور، در کابل، ۲۶ / ۷ / ۱۳۷۱

حجت الاسلام و المسلمین استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۳۷۱/۷/۲۶ در جمع هزاران تن از مردم مسلمان شهر کابل که به خاطر تجلیل از مقام مجاهد شهید جنرال نعمت‌الله ابراهیمی و تأسیس اتحادیه تعاون اسلامی در مسجد محمدیه گرد هم آمده بودند، پیرامون آخرین تحولات سیاسی کشور سخن گفت.

استاد مزاری ابتدا در ارتباط با صلح و تخلیه مناطق (تحت تصرف حزب وحدت) گفت: ما هیچ گاه طرفدار جنگ نبوده‌ایم و بعد از این هم نخواهیم بود و برای جلوگیری از جنگ و خنثی کردن توطئه‌های بین‌المللی، مناطقی را که به تصرف در آورده بودیم، تخلیه کردیم و این کار را به نفع مردم خویش دانسته و مصلحت آنان را در برقراری صلح و ثبات و آرامش و امنیت در کشور می‌دانیم. وی در ادامه سخنانش، ملت مسلمان افغانستان را در رابطه با توطئه‌های بین‌المللی مبنی بر ایجاد اختلاف و تشدید تضاد بین برادران پشتون، هزاره، ازبک، تاجیک و سایر ملیت‌ها هشدار داد و گفت: ما در طول دو صد سال با هم دیگر برادرانه زندگی کرده‌ایم و بعد از این امیدواریم بتوانیم به صورت برابر و برادر زندگی کنیم.

استاد مزاری، در قسمت دیگر از سخنانش با اشاره به تشکیل شورای اهل حل‌وعقد در آینده نزدیک، از رسانه‌های خبری و تبلیغاتی خواست که در این زمینه اذهان مردم را روشن ساخته و در این رابطه با این پدیده نوین سیاسی از دیدگاه‌های مختلف، به بحث و بررسی پرداخته، از نظر اندیشمندان و صاحب نظران استفاده نمایند. استاد مزاری، آنگاه به تشریح کلمه اهل حل‌وعقد پرداخت، توضیحات مفید و ارزنده را پیرامون آن ارائه کرد و گفت: در این زمینه باید به محتوا بیشتر توجه گردد.

وی ضمن اشاره به نظام گذشته در تاریخ افغانستان از شیوه‌های انحصار طلبانه‌ی حکام ستمگر قبلی پرده برداشت و تبعیضات نژادی در افغانستان را برشمرد.

استاد مزاری، ضمن انتقاد از برخوردهای نژادپرستانه و عظمت خواهانه عده‌ای از جناح‌ها گفت: کسانی بودند که قبلاً انتخابات را حرام می‌دانستند و سرانجام در توافقات پیشاور، شورای اهل حل‌و‌عقد را پیشنهاد و زیر نظر پاکستانی‌ها و سعودی‌ها امضاء کردند، ولی اکنون که شورای اهل حل‌و‌عقد بر اساس نفوس تشکیل می‌شود مخالفت می‌کنند و این (عملکرد) به خاطر آن است که این‌ها می‌خواهند به صورت انحصاری در افغانستان حکومت کنند.

استاد مزاری، در قسمتی دیگر از سخنانش با اشاره به احصائیه‌های قبلی گفت: در مناطق... ولسوالی‌های وجود دارد که کمتر از پنج هزار نفر جمعیت دارد و لهذا باید مسائل حل‌و‌عقد روی میزان نفوس باشد و اگر در این مرحله نفوس شماری صورت نگرفته، ولی در آینده باید سرشماری صورت گیرد.

وی آنگاه با اشاره به ضرورت تدوین قانون اساسی در کشور از برخورد دولت مردان، در رابطه با ارائه یک قانون اساسی موقت انتقاد کرده و نحوه تدوین و تهیه پیش‌نویس آن را غیر قانونی خواند و گفت: قانون اساسی فعلی یک چیزی مسخره است و آقایان آن را در پیشاور نوشته‌اند و با یک کمیسون نمایی آن را به تصویب رساندند و امروز می‌خواهند آن را به وسیله شورای اهل حل‌و‌عقد، به تصویب برسانند و این یک عمل غیر قانونی است.

وی پیشنهاد کرد، که قانون اساسی توسط تعدادی از صاحب نظران کشور تدوین و پس از بحث و بررسی و نقد توسط دانشمندان و حقوق دانان به آراء عمومی گذاشته و توسط مردم به تصویب برسد. استاد مزاری، در ادامه سخنانش پیرامون حقوق حق‌ زنان در امر تعیین سرنوشت‌شان سخن گفته و برخورد کسانی را که می‌خواهند زنان را از عرصه‌های حیات اجتماعی حذف کنند، خلاف اسلام دانست و گفت: اکنون پس از چهارده سال جهاد و مبارزه، مردم ما اجازه نخواهند داد که زنان ما از حقوق حق‌شان محروم شوند.

وی در بخش دیگری از سخنانش، به مجاهدین توصیه کرد کسانی را که در رژیم‌های قبلی بوده‌اند و اکنون تسلیم شده‌اند تحت فشار و هجوم تبلیغات قرار ندهند و با شفقت و رحمت اسلامی، با آنان برخورد کنند و برخوردهای پیامبر(ص) اسلام را با کسانی که تسلیم شده‌اند در نظر بگیرند.

دیرکل حزب وحدت اسلامی، در قسمتی دیگر از سخنانش، با تأیید بر ضرورت وحدت و یکپارچگی مردم، نسبت به حرکت‌های تفرقه انگیزانه در میان مردم، هشدار داد و گفت: پشتون‌ها برادر ما هستند و ما با هیچ قومی اختلاف نداریم و تنها در برابر کسانی که علیه ما تجاوز کنند به دفاع برمی‌خیزیم.

وی در قسمت دیگر از سخنانش گفت: موضع حزب وحدت اسلامی این است که می‌خواهیم با

همه برادرانه زندگی کنیم و حتی به سوی کسانی که قبلاً با ما جنگیده‌اند و بعد از این نخواهند با ما بجنگند، دست برادری دراز می‌کنیم.

استاد مزاری، در ادامه سخنانش با اشاره به ایثار و فداکاری‌های مردم و حضور فعال آنان در صحنه‌های مبارزه، از آنان خواست که با اتحادیه تعاون اسلامی که برای رسیدگی به خانواده‌های شهداء و معلولین و مجاهدین تأسیس شده هماهنگی کرده و با رعایت عدالت و تناسب نیازها و نیروها در این راستا، همکاری نمایند.

وی در قسمت آخر سخنانش با اشاره به شهادت مجاهد شهید جنرال ابراهیمی از تلاش‌ها و فداکاری‌ها و مبارزات اسلامی وی تجلیل به عمل آورد.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی

گزارشی از سخنرانی استاد مزاری به مناسبت تجلیل از سالروز رحلت پیامبر اسلام (ص)
و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در غرب کابل، ۱۳۷۲/۵/۲۶

مراسم بزرگداشت و تجلیل از سالروز رحلت پیامبر اسلام (ص) و دومین امام بر حق شیعیان جهان حضرت امام حسن مجتبی (ع) با حضور هزاران تن از پیروان آن حضرت و مسئولین سیاسی - نظامی حزب وحدت اسلامی افغانستان، بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۳۷۲/۵/۲۶ در مدرسه مهدیه دشت آزادگان، باشکوه فراوان برگزار شد.

به گزارش خبرنگار وحدت اسلامی، در این مراسم که استاد مزاری، آیت الله عالمی بلخابی، آیت الله صادقی پروانی، استاد اکبری، اعضای هیأت شورای مرکزی، قومندان گروپ اپراتیفی، قومندانان فرقه‌های ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ حزب وحدت اسلامی و نمایندگان جنبش ملی - اسلامی شرکت داشتند.

در این محفل نخست آیاتی از کلام الله مجید قرائت گردید و گروه سرود شهید عطایی قطعه سرودی را اجرا کردند و مقاله‌ای توسط یکی از خواهران قرائت شد.

سپس استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان به ایراد سخن پرداخته و رحلت جانگداز خاتم پیامبران و شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) را به پیشگاه بقیة الله الاعظم، حضرت امام زمان (عج) و خانواده‌های شهداء و امت انقلابی تسلیت گفت. استاد مزاری ضمن تجلیل و بررسی وضعیت مردم جزیره العرب در زمان بعثت پیامبر اسلام گفت: شما اگر به تاریخ ملیت‌های گذشته از صدر خلقت جامعه انسانی تاکنون دقت کنید و آن را در نظر بگیرید، خواهید دید که چه در عصر تمدن، فرهنگ و عظمت آن جامعه و یا در هنگام انحطاط و از بین رفتن آن جامعه، تمام بستگی به افراد و اعمال آن جامعه دارد.

حالا شما اگر تاریخ صد ساله افغانستان را بررسی کنید باز هم می‌بینید که در آن زمان یک عسکر اگر در منطقه شما و هزاره‌جات می‌آمد از ترس نمی‌توانستید جواب بگویید و از خود دفاع کنید؛ نعوذ

بالله در آن زمان خدا نبود که بود. مگر شما هزاره نبودید؟ بودید. شیعه نبودید که بودید. اما در این یک سال گذشته، ده جنگ بر شما تحمیل شد و سربلند و پیروز بیرون آمدید، علت چیست؟ مگر غیر از این است که شما تصمیم گرفتید، زیر بار ظلم نروید و ذلت را نپذیرید.

سپس استاد مزاری با بیان این مطلب که وضعیت پیش آمده کشور یک وضعیت متزلزل و غیر ثابت است اظهار داشت: در جنگ‌های اخیر کابل که شدیدترین جنگ‌ها بود از نظامی و غیر نظامی ما یک هزار نفر زخمی داشتیم، اما در طی دو دوره آتش‌بس، چهار هزار نفر زخمی داشتیم. لهذا شما مردم، باید بیدار باشید و توطئه دشمنان را خنثی نمایید.

استاد مزاری با دادن این مژده به مردم که از امروز شورای مرکزی از بامیان به کابل منتقل شده افزود: مسئولین حزب وحدت اسلامی با شما مردم تعهد سپرده که به نفع و صلاح شما مردم کار کنند و با هیچ جریانی، دشمنی نداریم، ولی ما قبلاً تعهد داده‌ایم که از اهداف شما دفاع کنیم و به یاری خداوند، دست هر خیانتکاری را گرفته در بین این مردم رسوا می‌کنیم.

استاد مزاری، در اخیر یادآور شد: برادران و خواهران نباید از صلح و آتش‌بس ایجاد شده اغفال شوند، مواظب باشید چون توطئه دشمنان هیچ وقت تمام شدنی نیست.

آخرین سخنرانی شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری،
۲۴ دلو ۱۳۷۳ هـ. ش، کابل^۱

تبیین بنیادهای تغییرات اجتماعی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۲.

با ابراز تشکر از شما مردم قهرمان، فداکار و مخلص که در این ماه رمضان، به محضی که از شما خواسته شد که بیایید و جلسه‌ای باشد؛ حضور پیدا کردید. این باعث امید این جانب است که شما برای سرنوشت‌تان حساس هستید و روی این مسئله فکر می‌کنید.

آیه کریمه را که خدمت‌تان عرض کردم، خداوند تبارک و تعالی می‌گوید ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهیم، مگر که سرنوشت‌شان را خودشان تغییر بدهند و بعد در جای دیگر است، این به عنوان سنت الهی است. البته در آیات دیگر و روایاتی که برای تفسیر آیات، روایت شده؛ می‌گوید برای سنت الهی هیچ تغییر و تبدیلی نیست. لهذا ما این را مکرر خدمت‌تان عرض کردم که این آیه، مصداق اکملش، تفسیر صحیحش، در زندگانی مردم ما، تفسیر شده است.

شما مختصر در تاریخ‌تان وقتی که فکر بکنید، می‌بینید که دوران مختلف زندگانی را طی کرده‌اید و در دو سال و هشت ماه هم ثابت کردید در این جا، (در کابل) که وقتی مصمم بودید از حیثیت‌تان دفاع بکنید، خدا یاری کرده و شما توانستید تمام زورگویان را سر جای‌شان بنشانید و بعد از جنایات،

۱. روز ۲۴ دلو ۱۳۷۳ آقای حکمتیار نیروهای خود را از چهارآسیاب عقب کشید و گروه غدار طالبان جای آن‌ها را گرفت. به دنبال آن، کوردلان منافق شایعه کردند که استاد شهید مزاری نیز از کابل فرار کرده است؛ استاد که در حال بازدید از خطوط تماس جبهه بود، به دشت آزادگان بازگشته در میان انبوه مردم نگران غرب کابل، سخنانی ایراد فرموده و به آن‌ها امید بخشید. استاد در این سخنرانی خود، به اراده ملی، یکپارچگی مردم و طرد خائنین تأکید نموده از خداوند آرزوی توفیق شهادت در میان مردم را می‌کند؛ آرزویی که به زودی تحقق می‌یابد.

۲. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.

بعد از جنگ‌های بسیار خطرناک، آمدند معذرت خواستند که اشتباه کردیم.

ضربه‌خانی‌ن مؤثرتر از جنگ

من معتقدم که این مسئله، نهفته است به تصمیم شما و اراده شما و ایستادگی شما و حساس بودن برای این که در سرنوشتان حساس بودید. لهذا تاریخ اثبات کرده است؛ دوران عبدالرحمن وقتی که مردم ما در مقابل این حکومت ظالم و جائز ایستادند، هفت سال جنگیدند و عبدالرحمن تمام توطئه‌هایی را که بلد بودند، در این دوره علیه مردم ما کار گرفت. لشکر از تمام نقاط افغانستان جمع کرد؛ از همه اقوام به جنگ مردم ما فرستاد.

شصت نفر از علمای اهل تسنن را جمع کردند، فتوا گرفتند برای این مسئله که این‌ها رافضی‌اند و کافرنند، کارساز نشد؛ ولی آمدند از بین مردم ما خائن تربیت کردند و وادار کردند که به ملت خیانت کنند. این مسئله کارساز شد. چه رقم کارساز شد؟ که ۶۲ درصد از مردم ما نابود شدند. در یک کشوری که عبدالرحمن پرچم‌دار اسلام به حساب می‌رود که نورستان را کافرستان بود، عبدالرحمن مسلمان کرد، ولی ۶۲ درصد مردم ما را از بین برد. به عنوان غلام و کنیز از این‌جا تا هند به فروش رفت و مالیات از این کنیز و غلام‌فروشی، در خزانه دولت واریز می‌شد؛ کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، مقدار این پول را نوشته است.

وقتی که ۶۲ درصد مردم ما نابود شدند، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می‌شود؛ ما محروم بودیم، تحقیر می‌شدیم، هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود. تعمد بود بر این که ما را نگذارند به مکتب‌ها، ما را نگذارند به کار کردن و تجارت‌ها؛ آنچه که در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما محروم بودیم. در زمان شاه محمود خان رسماً مکتوب می‌نویسد به وزارت فرهنگ که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب عربی پوهنتون و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرید. این محرومیت را شما تیر کردید. شما غیر از این که جوالی‌کشی بکنید، بار پشت بکنید؛ در این مملکت دیگر ارزش نداشتید.

افغان‌های کوچی در هزاره‌جات می‌آمدند، چای و پارچه و این‌ها را در سر خانه می‌گذاشتند و می‌گفتند سال دیگر ما از این‌جا پولش را می‌گیریم. این را ما و شما دیدیم و لمس کردیم، ولی وقتی که انقلاب اسلامی شروع شد، شما مردمی که در برابر افغان حرف زده نمی‌توانستید، یک نفر عسکر از طرف حکومت در منطقه می‌آمد، مردها پنهان می‌شدند، زن‌ها می‌گفتند در این آبادی کسی نیست. انقلاب که شروع گردید تا وضع‌تان را تغییر بدهید، در ظرف سه ماه تمام مناطق هزاره‌جات آزاد شدند؛ پس خدا هم یاری کرد.

چهار تا خائن که در حزب خلق و پرچم از قبل جذب شده بودند، اول، منطقه‌ای را که رفتند خلع سلاح کردند و سلاح آوردند، «هزاره‌جات» بود؛ در صورتی که هزاره‌جات سلاح نداشت. سلاح‌ها مال افغان‌ها (پشتون‌ها) و سرحد آزاد بود، سلاحی که در میان مردم ما مجاز بود، موش‌کش و دان‌پر و چره‌ای بود. دیگر سلاح مجاز نبود؛ در صورتی که وقتی خیل کوچی می‌آمدند، یازده‌تیرها در گردن زن‌های‌شان آویزان بودند. سر مردم می‌آمدند، ولی هیچ‌کس حاضر نشد در این حکومت مارکسیستی، که افغان‌ها و کوچی‌ها را خلع سلاح بکند؛ ولی خائنین ما پیش‌گام شدند، رفتند هزاره‌جات را خلع سلاح کردند. این کار را برای نیک‌نامی‌شان، برای خوش‌خدمتی‌شان کردند، ولی مردم ما با دست خالی، با داس، قیچی و بیل توانستند که مناطق‌شان را ظرف سه ماه آزاد بکنند. این مسلم بود که اراده‌ شما بود، تصمیم شما بود.

شما باید این را به خاطر داشته باشید که در تاریخ، بعد از محرومیت‌های زیاد، بعد از رنج‌های زیاد، یک بار شانس برای مردم ما داده می‌شود که سرنوشت خود را خودشان تعیین بکنند. این شانس الآن برای شما داده شده که شما مردمی که در این جا تحقیر می‌شدید، توهین می‌شدید، مسخره می‌شدید؛ برای شما داستان درست کرده بودند؛ شما آن قدر امین بودید که برای تمام صاحب‌منصب‌ها خدمتکار باشید در کنار خانمش، هیچ هراس نداشتند که شما خیانت می‌کنید، ولی شما این قدر امین نبودید در این مملکت که از شما یک کاتب مقرر بکند. در این جا شما امین نبودید، منفور بودید، ولی برای نفر خدمتی امین بودید. این دوران را پشت سر گذرانید.

در کنفرانس پیشاور

انقلاب پیروز شد، خلاف انتظار همه اقوام افغانستان و خلاف انتظار نیروهای جهادی که در خارج بودند، چون ما محکومیت داشتیم و محروم بودیم در داخل افغانستان، طبیعی بود که در خارج هم محکومیت داشتیم، هویت نداشتیم، به حساب این و آن بهانه‌طلبی، در چهارده سال جهاد که هفتاد میلیارد دالر برای افغانستان مصرف شد، باز برای ما یک دالر کسی کمک نکرد.

تمام مؤسسه‌های غربی که در افغانستان کار می‌کردند، یک کنفرانس در پیشاور، دایر کردند و تمام تنظیم‌ها و صاحب‌نظران را هم در پیشاور جمع نمودند، تا دربارهٔ بهبود جهاد افغانستان صحبت کنند. بعد یک نفر از خارجی‌ها رفت پشت تریبون ایستاده شد که در اول انقلاب، مردم شیعه و مردم هزاره‌جات منطقه خود را زود آزاد کرد و من الآن در این جمع از این‌ها کسی را نمی‌بینم در لیست کمک‌هایی هم که در افغانستان می‌شود، برای این‌ها وجود ندارد؛ این‌ها کجایند؟ شما می‌دانید که آن روز، غرب آن قدر از اتحاد جماهیر شوروی ترسیده بود که برای افغانستان هر دستی که بالا می‌شد

که علیه روس‌ها مبارزه بکند، بدون این که نگاه کند که این دست چه دستی است، یک کلاش می‌داد که مبارزه کنید، برای خود مردم افغانستان نبود، ولی برای ترس از روس‌ها بود، بعد بی‌شرمانه یکی از مسئولین جهادی رفت پشت تریبون، گفت همین مسئله را من جواب می‌گویم، گفت این که به این‌ها دوا کمک بکنید، احیاناً مواد غذایی کمک بکنید، من موافق هستم، ولی این‌ها مبارزه کردند، منطقه‌شان را آزاد کردند؛ ایران به این‌ها یک مقدار سلاح داد؛ الآن در میان خودشان جنگ دارند. این‌ها ظرفیت این مسئله را ندارند که به این‌ها از نگاه تسلیحاتی کمک شود؛ یعنی اشاره داد به این خارجی که این‌ها به ایران وابسته‌اند، احتیاط بکنید، اصل عمده این مسئله، این گپ بود.

به ما کمک نکردند

شاید خیلی از مردم ما در این مسئله فکر بکنند که شاید رهبران و مسئولین، نخواستند کمک‌های دنیا را بیاورند به ما در هزاره‌جات سرازیر بکنند، این‌ها مخالفت کرده‌اند. نه، این‌طور نبود. ما محکومیت داشتیم و کمک نکردند. این محکومیت، محکومیت تاریخی بود برای ما. در چهارده سال جهاد، هفتاد میلیون دالر مصرف شد، که اکثر قاطعش در پاکستان مصرف شد. از خون این مردم بهایش در آن‌جا خانه ساخته شد، برای مردم ما یک دالر هم نرسید. از نگاه طبیعی هم که سرزمین‌هایی که در افغانستان ارزش داشتند، زراعت می‌شد، مال ما بودند. خوب، در دوران عبدالرحمن گرفته شدند برای کوچی‌ها یا افغان‌ها. عبدالرحمن روی هزاره‌جات فرمان داده که شما بروید، بگیرید، آن‌ها از سردی‌اش قبول نکردند؛ از این خاطر مانده. بعد یک سال مقدار علف که داشت، کوچی را دادند که این علف‌ها را مال هزاره‌جات حق ندارند که بچرند؛ باید دیگران بچرند.

جنگ‌هایی برای محو هویت

خوب، این محرومیت داخلی و خارجی و طبیعت هم با آن سردی. آنچه از چهارده سال جهاد برای مردم ما رسیده بود، فقط همین بود که کوچی از سرشان کم شده بود؛ کشتش را، علفش را، شفتلش را، رشقه‌اش را، دیگر مال کوچی آمده نمی‌چرید، خودشان برای مال و گاو خود استفاده می‌کردند؛ ولی وقتی روی مظلومیت و محرومیت مردم ما در کابل از دیر زمان آمده بودند، جا گرفته بودند، وقتی دولت مارکسیستی سقوط کرد، مردم ما در این‌جا مسلح شدند. مناطق زیادی را در دست گرفتند؛ این خلاف انتظار همه بود. فکر نمی‌کردند که این مسئله با این شکل در بیاید. لهذا تصمیم گرفتند که باید این‌ها را برداریم و سلاح‌شان را بگیریم و این‌ها دیگر این هویت را نداشته باشند. دو سال و هشت ماه با شما جنگیدند.

من برای شما این مسأله را اطمینان می‌دهم در این‌جا که اگر شما مردم، مصمم باشید بر این که

سرنوشت‌تان را خودتان تعیین نکنید، و از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید؛ هیچ‌کس توان این مسئله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما را تعیین کند و حق شما به شما نرسد و کسی سلاح شما را بگیرد. (تکبیر حضار)

برای این که این مسئله تجربه شده؛ یعنی در جنگ اول، دوم، سوم تا چهارم را هیچ جریانی در افغانستان وجود نداشت که با ما و شما جنگ نکرده باشند. بعد سنگرهای ما و شما هم در همین غرب کابل خانه‌به‌خانه بود؛ ولی وقتی شما خواستید، خدا شما را یاری کرد و همه مناطق پاک شدند و از قندهار، از هرات، از تخار، از بدخشان، از هلمند، از همه جا آمدند مرده بردند؛ این تجربه شده است.

تکرار تاریخ

ولی ما در این جا برای شما می‌گوییم که به زور کسی نمی‌تواند این کار را بکند؛ اگر کسی بیاید خیانت بکند، خائن شود از مردم ما، امکان دارد تاریخ تکرار شود؛ هیچ بحث ندارد. شما می‌دانید در افشار خیانت شد، ضربه دیدیم، شما می‌دانید در ۲۳ سنبله توطئه بود، ضربه دیدیم، ولی یک وجب سنگر شما را و مردم ما را کسی نمی‌تواند به زور بگیرد.

لذا این مسئله است که ما طرفدار جنگ نیستیم، از اول نبودیم؛ از اول آمدیم. این‌ها دولت تشکیل دادند در پیشاور، گفتند گپ شیعه و هزاره‌ها را بعد می‌زنیم. ما در این طرف پلچرخ در ریاست هفت موقعیت داشتیم. اگر ما می‌خواستیم جنگ کنیم، همان‌جا آقای صبغت‌الله مجددی را وارد شدن نمی‌گذاشتیم، ولی این که ما آمدیم در این جا استقبال هم کردیم حکومتی را که ما را شریک هم نکرده بود و گفته بود حرفش را بعد می‌زنیم؛ طرفدار جنگ نبودیم، وارد مذاکره شدیم، با صبغت‌الله مجددی به توافق رسیدیم؛ هنوز اعلان نشده بود که اتحاد، جنگ را علیه ما شروع کرد. روی این مسئله است که ما طرفدار جنگ نیستیم، ولی حقوق برای مردم خود می‌خواهیم. هر کسی که بیاید این حقوق را رعایت کند قبول داریم. حق مسلم مردم ما است که در تصمیم‌گیری مملکت شریک باشیم و یک چهارم برای ما سهم بدهد، عاشق قیافه هیچ‌کسی نیستیم، با آنان مذاکره می‌کنیم و مسائل را حل می‌کنیم. (تکبیر حضار)، لهذا ما نفر فرستادیم که با طالبان مذاکره کند.

آقای ربانی، پیش من نفر فرستاده بود که طالبان همه را تهدید می‌کنند. اختلافات خود را کنار بگذاریم؛ دفاع مشترک داشته باشیم؛ ما گفتیم حرف نداریم.

تأکید بر دو مسئله

حالا هم برای شما می‌گویم، دو چیز را این‌جا مد نظر بگیرید. یکی توجه به خدا داشته باشید، که خدا از همه قوی است. هیچ‌کس در مقابل قدرت او قدرت نیست، این یک مسئله.

مسئله مهم [دیگر] این است که پیر، جوان، مرد، زن، کوچک، بزرگ متوجه باشید که در بین شما کسی خیانت نکند، اگر خائن می‌آید تبلیغ می‌کند خلاف منافع شما؛ ایجاد وحشت می‌کند، ایجاد تشویش می‌کند؛ باید دستگیر بکنید و بیاورید که جزا بدهیم.

این مسئله است که اگر به این دو مسئله توجه نکنید، یکبار دیگر تاریخ تکرار می‌شود و باز اگر از این شانس گذشت، محروم شدید، صد سال دیگر وقت ضرورت دارد که شما در این موقعیت، بیایید. متوجه باشید روی این مسئله است که ما الان خط دفاعی کامل را تشکیل دادیم. هزار نفر، و بیشتر از هزار نفر از جنبش که در آن طرف بود، این نیروها را منتقل کردیم دیشب در این‌جا. چون آقای حکمتیار خبر داد که ما نیروهای خود را می‌کشیم. این قدر که دیگران نظاره کرده، یک مقدار ما هم نظاره می‌کنیم؛ ببینیم چقدر می‌توانند دفاع بکنند از خودشان. بلافاصله نیروهای جنبش را آوردیم این‌جا، جا دادیم خط اول گذرگاه تا آن طرف هتل «زلمی»، خط دفاعی تشکیل داده شده. این طرف هم قلعه قاضی؛ همین‌طور طرف کوه قوریغ، خط دفاعی کاملاً تشکیل شده.

وقتی حق ما تأمین شود، سلاح کار نداریم

هیچ تشویش نداشته باشید. مطمئن باشید اگر آمدند مذاکره کردند، طالبان مذاکره را قبول کردند، حق دادند برای مردم ما. ما جنگ نداریم. وقتی هم که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود، به سرنوشت خود شریک باشیم، هیچ سلاح کار نداریم؛ ولی اگر کسی بیاید به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد، این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و به کسی هم تحویل نمی‌دهد. (تکبیر حضار)

با شورای نظر هم جلسه داریم. ارتباط دارد که آتش‌بس شود، چند بار مکرر گفته؛ چون خود آن‌ها هم با طالبان در چهارآسیاب درگیر شدند، بین‌شان نفر کشته شده و طالبان طلب دارند که مناطق حزب را به ما تسلیم بکنید؛ بعداً با دولت گپ می‌زنیم. این‌ها مقاومت کرده، دوباره تا به حال هیأت فرستاده؛ هیأت‌های‌شان نتیجه نداده روی این مسئله در این طرف هم تماس دارد. در ظاهر می‌گوید هیچ جنگ نداریم با شما، شما رعایت بکنید. شما می‌دانید که این‌ها زیاد توطئه کردند، دسیسه زیاد کرده‌اند؛ از این جهت باید مواظب بود.

از خدا خواستم خونم در کنار شما بریزد

اما امروز چرا آمدم شما را در وقت روزه، مزاحم شدم و خواستم با شما صحبت کنم؟ برای این که شایعه پخش شده بود که آقای حکمتیار نیروهای خود را کشیده، تبلیغات می‌کنند در بازار، در آن طرف، ایادی خود را این جا فرستاده که ما هم از بین شما فرار کردیم و در بین شما نیستیم. از این جهت برای شما تشویش پیش آمده بود؛ خواستم که با شما صحبت بکنم و این تشویش را رفع بکنم. برای شما من این جا می‌گویم که من هیچ منفعتی غیر از منافع شما ندارم. اگر می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم؛ در این دو سال و هشت ماه در کنار شما نمی‌نشستم. (تکبیر حضار) و این را هم برای شما اطمینان می‌دهم که کمک و یاری از خدا است به امید شما و رحمت الهی از خدا هیچ وقت نخواستیم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم؛ نه این را از خدا نخواستیم. (تکبیر حضار) خواستیم که در کنار شما خونم این جا بریزد؛ در بین شما کشته شوم. (تکبیر حضار) و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.

اگر پناه نمی‌داد کجا می‌شدیم؟

و این‌ها که در آن طرف (تایمنی) تبلیغ می‌کنند، خیال خودشان کردند که فرار کردند و رفتند و در آن جا گفتند که خانه این دولت آباد که ما را در این جا پناه داد؛ اگر نه کجا می‌شدیم. (خنده حضار) آن‌ها برای خودشان است و شما مطمئن باشید ما این جا هستیم در کنار شما و از خدا خواستیم که در زندگی خود، حقوق شما را هم، از همه بگیرم. آن روزی که حقوق را گرفتم، آن روز از خدا می‌خواهم که برای ما توفیق بدهد؛ توفیق شهادت را که در بین شما شهید بشوم. (تکبیر حضار) لهذا ماه رمضان است، وقت هم ناوقت شده و از این که شما را مزاحم شدم، در این وقت زحمت دادم، می‌بخشید و این ماه، ماه خداست، ماه رحمت است، ماهی است که همه بندگان را خدا به مهمانی دعوت کرده و ماه اجابت دعا است؛ از شما تقاضا می‌کنم که در مسجدها، شب‌ها جمع شوید، احیا بدارید و دعا بکنیم که خدا شما را یاری بکند و این ذلت گذشته سر شما تکرار نشود.

کمک به جبهه

روی این مسئله است که شما همین طور که در قبل، سنگرها را کمک می‌کردید، نظامی‌ها را کمک می‌کردید، می‌رسیدید، الان هم از شما تقاضا می‌کنیم که سنگرها را مواظبت بکنید، کمک بکنید؛ حتی الان آنچه در توان شما است کمک بکنید. بچه‌ها را تشویق بکنید و خائنین را اگر کسی این جا

می‌آید تبلیغ سوء می‌کند، چیزی دارد بلافاصله در کمیته امنیت حزب وحدت خبر دهید و دستگیر بکنید که تاریخ سر ما و شما تکرار نشود. با تمام توان برای رفاه شما، برای امنیت شما، برای حق شما ما در تلاش هستیم؛ (تکبیر حضار) چه از راه مذاکره باشد، مفاهمه باشد، خارج و داخل اقدام کردیم، چه هم از راه دفاع.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته